[illegible]

هو المالک

[illegible]

١٣٢٦

خداوندی را بنده ایم ⁂ وکردکاری را پرستنده ⁂ که دارنده جهان است
و داننده نهان ⁂ عدلش بغایت است ⁂ و فضلش بی نهایت ⁂ قدیمی که
بی زوال است ⁂ کریمی که بخشنده بی سؤال ⁂ قهرش قرین مهر است ⁂ و عدلش
ضمین فضل شکر و سپاس او زبان بزبانی باید ⁂ و حمد و ستایش او عجز و
انکسار شاید ⁂ ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد ⁂
قصرت عن وصفه السن الواصفین ⁂ وحسرت من درکه افکار المتفکرین ⁂
حکیمی که باقتضای حکمت بالغه ⁂ نظام عالم غیب و شهود را بمفاد انی جاعل فی
الارض خلیفة ⁂ بتعیین پیام آوران نیکو نهاد قرار داده ⁂ و وجود ایشان را
بمدلول ما للتراب ورب الارباب ⁂ واسطه فیض کاینات نموده ⁂ و جناب ختم

رسل و هادی سبل ⁂ علت ایجاد عالم اشرف اولاد آدم ⁂ سرور انبیا سید
اصفیا محمد المصطفی صلی الله علیه و آله را از میان ایشان انتخاب کرده ⁂ و حضرت
امیر المؤمنین و سید الوصیین ید الله الباسطه و عین الله الناظره مظهر العجایب
و مظهر الغرایب امام المشارق و المغارب اسد الله الغالب علی ابن ابیطالب
و اولاد امجاد آن سرور علیهم السلام را برای اتمام نعمت بمصداق الیوم اکملت لکم
دینکم ⁂ و اتممت علیکم نعمتی بخلافت خود و وصایت ایشان منصوب فرموده که واسطه
جمیع فیوضات عالم کون و مکان آیند ⁂ و احکام حضرت صمدی و شریعت جناب احمدی را
رواج دهند چنانکه الحمد لله علی ما انعم در این عهد فیروز که بعهد ابد مقرون
باد ⁂ از یمن وجود همیون پادشاه پیروز بخت ⁂ دارای نگین و تخت ⁂ زیب سریر
سلطنت قوام دین و دولت ⁂ دوست نواز دشمن گداز ⁂ بخشنده بی دریغ
خداوند دیهیم و تیغ ⁂ قهرمان الماء و الطین ⁂ ظل الله فی الارضین شهریار
عادل شهنشاه دریادل ⁂ السلطان ابن السلطان ابن السلطان ⁂ و الخاقان ابن
الخاقان ابن الخاقان محمد شاه غازی خلد الله ملکه و سلطانه ⁂ قواعد دین مبین
جاری ⁂ و شرار تیغش بر اعدا و ملک و ملت ساری است ⁂ دل و کشورش جمع
و معمور باد ⁂ ز ملکش پراکندگی دور باد ⁂ لا زالت اعلام دولته بحوم السلاطین

و شهاب شوکته رجوم للشیاطین طال عمره و دام بقاؤه و تصل دولته
لدولة الحجة علیه الصلوة و السلام **وبعد** چون بتاریخ سنه هزار و دویست
و پنجاه و چهار مطابق ایت ایل ۱۲۵۴ عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و بسالت
انتباه مجدت و نجدت آگاه مقرب الخاقان حسین خان آجودان باشی عساکر
منصوره و شیر شور تحنه دولت قاهره حسب الامر قدر قدر سرکار اعلیحضرت
قضا قوت شاهنشاهی مأمور بسفارت دول ثلثه نمسا و انگلیس و فرانسه
و بنده درگاه عبد الفتاح گرمرودی که مدتها است از خدام دولت جاوید
آیت ابد مدت است بنیابت ایشان مأمور گردیده ذهاباً و ایاباً وقایع اتفاقیه را
با مجملی از کیفیت اوضاع ربع مسکون و مختصری از چگونگی ولایات کل عالم
برّاً و بحراً ثبت کرده درین نسخه بشرح و بیان آورده بچهار فصل موسوم و بر مقدمه
و چهار فصل و خاتمه مرتب نمود **مقدمه** در بیان اوضاع منازل عرض راه
از تبریز الی سرحد مملکت عثمانیه روز پنجشنبه ۲۰ شهر جمادی الثانی مطابق سنه ۱۲۵۴
سه ساعت بغروب آفتاب مانده از دار السلطنه تبریز حرکت نموده مدت سه روز
در محله عمو زین الدین بجهة تشبث بعضی امور لازمه متوقف و روز یکشنبه ۲۶ قریه ملک
زاده ارونق را در شش فرسخی منزل نمودیم دوشنبه ۲۷ قریه خامنه ۲۸ قصبه طسوج

روز سه شنبه قریه خانه دام من محال انزاب روز پنجشنبه سلخ شهر بدار
الصفای خوی وارد شد جمعه و شنبه را بالضروره در آنجا مکث و روز
یکشنبه سیم شهر رجب المرجب بعد از ظهر عازم و در قریه فرورق دو فرسخی شهر
منزل نموده روز دوشنبه چهارم ماه شش فرسخ راه آمده قریه علی شیخ واقعه
در سلماس آباد را منزل کردیم روز سه شنبه پنجم شهر در شش فرسخی قریه قراعین من
محال چالداران منزل شده و روز چهارشنبه ششم ماه قریه کلیسا کندی
در محال اواجوق محل توقف قرار شد **فصل اول** در بیان وقایع
و اوضاع ممالک عثمانیه و آن مشتمل است بر سه باب **باب اول** در بیان
اوضاع منازل عرض راه از سرحد دولت علیه ایران تا اسکله طرابزان روز
پنجشنبه هفتم ماه رجب المرجب از قریه کلیسا کندی روانه و در نصف راه
که اول خاک دولت عثمانیه و بقازلی گل مشهور است صفر آقا برسم
مهمانداری از جانب بهلول پاشا حاکم محالات بایزید با پنج و شش نفر
سواره مفلوک [illegible] و کاغذی با نهایت تحقیر و بی آشنائی از او داشت
و در قریه قراکند که جای خراب و خالی از سکنه بود فرود آوردند و از جو
و علیق و سایر ما یحتاج هم چیزی بدست نیفتاد و دو ساعت از شب

گذشته بهلول پاشا مصطفی آقا برادر زن و خزانه‌دار خود را با چند کله قند
کوچک و سیاه و چند جعبه شیرینی کهنه و دو سه بار میوه فرستاده اجودان
باشی هم چند کله قند سفید روسی و قدری چایی و جعبه نبات بجهة پاشا
ارسال و یک جبه وار ماهوت کلی نیز باو تعارف و جواب گله آمیز مرقوم
داشت که اگر مهماندار و مستقبل برای احترام است مشار الیه با دو سه نفر
سواره مفلوک که قابل آن نبود و بایست شما خود تشریف بیاورید و یا
امرا و پسران خود بفرستید و اگر بجهة ادای اخراجات و تعیین
منزل است همیشه منزل ما در چادر بوده اخراجات ابتیاع میشود و مطلقاً
در این منازل زحمت و احتیاج بکسی نداریم روز جمعه هشتم ماه که
از منزل حرکت و در شش فرسخی عازم قصبهٔ دیادین میشدیم صفر آقا را
از امر مهمانداری ممنوع و مبلغ ده تومان در وجه او و همراهان انعام
کرده روانه ساخت و در عرض راه عبد الرزاق بیک برادر بهلول پاشا
با سی نفر سواره استقبال و عذرخواهی نمود صفر آقا را نیز همراه
آورده معرفی کرده گفت که مشار الیه از جمله نجبا و اعیان ولایت است
و در خصوص اخراجات خواهش کردند که بعلت خرابی دهات عرض راه

همه را نقدی بدهند جواب شنیدند که لله الحمد همه ضروریات تا اسلامبول همراه
و در بار است مگر جیره و علیق و نان و گوشت و همه آنها را نیز پول داده
سرانجام میکنیم هرچه آنها در دادن اخراجات اصرار کردند از این طرف
انکار شد آخر الامر بالتماس بسیار و اصرار بیشمار همان سه چهار قلم را جنسه
قبول کردند و آن شب برادر پاشا با همراهان خود مهمان شده صبحی بعد از
دو فرسخ مشایعت مراجعت نمودند و همان روز قریه کلّه سور شش فرسخی که
در کنار رودخانه مراد چایی واقع است منزل و روز نهم بقریه قرا کلیسا و از
و بسبب کثرت بارش که مدت دو شبانروز علی الاتصال میبارید و حمل
و نقل چادرها امکان نداشت اضطراراً دهم و یازدهم را نیز در همانجا
متوقف و دوازدهم بقریه ملا سلیمان سن قرای محال الشکرد عازم و محمد بیک
پسر بهلول پاشا ضابط محال مزبور در اثنای راه با سی چهل سواره استقبال
و از جانب پدر مکرر عذرخواهی کرد شب با اتباعی که داشت با جودان باشی
مهمان شد و صبح سیزدهم مشار الیه دو فرسخ مشایعت کرده مراجعت نمود
و دو فرسخ بمنزل مانده که تقریباً دو بار باشد کولاک شدیدی شد در اول گدوک که
منتهای خاک محالات بایزید و اول بلوکات ارزنة الروم است محمد بیک

از جانب جناب عثمان نوری پاشا سرعسکر و حاکم ارزنة الروم که بلوازم مهمان
داری مامور بود وارد و کاغذ خوش مضمونی از معزی الیه آورد اجودان باشی
آنچه میبایست احوال پرسی از جانب سرعسکر و مهربانی نسبت باو بعمل آورد آن
شب در قریه مزبور که وسط کدوک مشهور است تا صبح لاینقطع برف بارید
بمرتبه که حمل و نقل چادرها با دواب مقدور نشد لهذا چادرها را بحمل عراده
راه انداخت و یکطاقه شال کرمانی بصفر آقا آدم بهلول پاشا تعارف داده
روانه ساخت و پنجشنبه چهاردهم قریه دلو بابا در چهار فرسخی و جمعه پانزدهم
قریه باللوکوی در پنج فرسخی که سکنه بردو عموما ارامنه بودند اضطرارا منزل
شد و از شدت بارش چادر هم مقدور نگردید روز شنبه شانزدهم بقصبه
حسن قلعه که در پنج فرسخی ارزنة الروم واقع است وارد گشته روز یکشنبه هفدهم هم
نیز بعلت شدت کولاک در همانجا توقف شد قصبه مزبوره قلعه بسیار صعب و سختی
دارد و قلعه تو بر تو در بالای تلی واقع و دیوار آنها را کلاً با سنگهای تراشیده
ساخته اند و دروازه های آهنین بضخامت یکوجب از قدیم مانده معلوم نیست
که در کدام عصر بنا کرده اند با وصف آنکه خندقهای آن منهدم گشته و شکسته بود
باز اگر دولت نفر تفنگچی در میان قلعه پا داری کنند فتح آنجا بضرب توپ و تفنگ

بهجوم

و بهجوم لشکر از جمله محالات است لکن از قراریکه قلعه بیگی آنجا خود تقریر میکرد
گویا هنگام ورود لشکر روسیه بان حدود با اینکه هزار نفر مستحفظ با آذوقه
بسیار و قورخانه بیشمار در آنجا بوده است باز یک تفنگ از طرفین خالی
نشد قلعه را لشکر روسیه تصرف نموده اند چون ضابط آنجا از جمله منسوبان
جناب سرعسکر و در لوازم استقبال و شرایط مهمانداری نهایت احترام
و اهتمام ورزید لهذا یکطاقه شال باو تعارف شده روز دوشنبه هجدهم عازم
مدینه ارزنة الروم گردید مقارن ورود شهر جناب سرعسکر محمد رشید افندی
کهیای خود را با پنجاه نفر سواره نظام و یک راس اسب با زین و یراق طلا و دوازده
نفر چاوش که باصطلاح ایران شاطر مینامند پیش فرستاده نیم فرسخ بشهر
مانده نیز یکدسته سرباز با طبال و نی زن باستقبال آمدند اجودان باشی با
وجع پا که داشت از تخت روان پایین آمده باسب خود سوار و اسب سرعسکر را
داخل یدککها کردند و دسته سرباز و چاوشان پیش رفتند و مساوی دویست
نفر کمابیش از کسبه و تجار ایرانی که متوقف آنجا بودند استقبال نمودند
از سایه مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه باعزاز تمام
وارد منزل گردیده معتبرین مستقبلین بعد از صرف شیرینی و چای و قهوه چند نفر

قراول احترام در در عمارت تعیین کرده رفتند روز دیگر جناب سرعسکر قدری
شیرینی و میوه مصحوب دیوان افندی نایب خود فرستاد و بتوسط عالیجاه
میرزا محمد رضای مصلحت گذار دولت ابد مدت پیغام داد که من بملاقات
ایلچی بسیار طالب و مایل بودم و میخواستم امروز بدیدن ایشان بیایم
لکن بعلت ناخوشی که در این چند روز عارض شده است از فیض ملاقات
ایشان محرومی حاصل گشت اجودان باشی سفارش کرد که من بزحمت ایشان
راضی نیستم فردا بعد از نماز ظهر من خود بخدمت ایشان مشرف خواهم شد
در موعد معین کهیا با یک دسته سرباز آمده بالاتفاق رفتیم و دو دسته سرباز
زبده از در عمارت تا در اوطاق نشیمن صف کشیده موزیکانچی و طبال و نی زن
دو فوج هم با لباس رنگین حاضر و حین ورود همگی بقانون نظام تعظیم
نمودند و صاحب منصبان بزرگ از سرتیپ و سرهنگ و یاور و سلطان
تا دم در استقبال و سرعسکر خود تا وسط اوطاق پیش آمده و دست اجودان باشی را
گرفت و بالادست خود نشانید بعد از تعارفات رسمی و صرف قهوه و شیرینی
تقریبی از آمدن شاهزادگان فراری بمیان آورده هر چه خواست که بلکه امنای
دولت خود را از بدعهدی بری نماید نتوانست اجودان باشی گفت این فرمایش

شما گویا از عدم استحضار است نه از راه اغماض اگر عهدنامه را ملاحظه نمایید
خود اذعان خواهید فرمود که امنای دولت علیه عثمانیه در تصاحب
آنها حق ندارند و نشد و شما هم که از طرفین مأموریتی در محاوره این مواد
نداریم چه لزوم کرده است که در اول ملاقات و آشنائی صحبت را با مباحثه
و مناقشه بگذرانیم بهتر این است که از مقوله علیحده صحبت نمائیم و بعد از آن
اجودان باشی نسبت بصاحب منصبان اظهار مهربانی و احوالپرسی کرده
ساعتی هم صحبتهای متفرقه کردند تا مجلس تمام شد و در مراجعت چنانکه قاعده
آنها است مبلغ بیست تومان در وجه کسان سرعسکر بصیغه قهوه پارسی
تعارف کرد جناب سرعسکر و صاحب منصبان با سلوب ورود تشریف
و دسته سرباز نیز با کهیا تا منزل آمدند روز سیم سرعسکر با چهارده نفر از صاحب
منصبان نظام و دو دسته سرباز در جلو با طبل و شیپور بازدید نمودند اجودان
باشی زیاده از ایشان در مراسم استقبال احترام و اهتمام بعمل آورد
بعد از صرف شیرینی و چائی و قهوه تخمینا دو ساعت از هر مقوله صحبت کردند
جناب سرعسکر در حین صحبت تقریبی از اسب ترکمان و مطبوخات ایران انداخته
مکرر بزبان آورد و حین رفتن ایشان نیز بیست تومان بقهوه‌چی تعارف کرد

وهمان روز اجودان باشی یک راس اسب ترکمانی وچهار کیسه تنباکوی شیرازی
برای ایشان فرستادند هشت تومان بجلودار تعارف کرده بود چون فردا
روانه بودیم مقدور نشد که جناب سرعسکر را مهمان نمایند لهذا همان شب
سه مجموعه تدارک رنگین فرستاده شد وصبحی کهیا از جانب سرعسکر آمده
ایلچی وهمراهان را بمهمانی شب اینده دعوت نمود نظر بتعجیل در عزیمت
وعده نداوند بعد از اظهار واصرار بسیار قرار براین یافت که در منزل سرعسکر
نهار صرف شده سوار شوند در وقت معین دیوان افندی با یکدسته سرباز آمده
باتفاق روانه شدیم وجناب سرعسکر اینده فعه شرایط احترام رابیشتر از پیشتر
مرعی داشت ونهار را بقاعده خود ترتیب داده بودند وبقدر دو ساعت صرف
طعام طول کشیده پی در پی عبارت شوئی کتور شوئی فالدور ورود زبان سرعسکر
میشد اقلاً پنجاه قسم مطبوخ آوردند اما سرعسکر فوراً حکم مینمودند که شوئی فالدور
در آخر آش حلیم وکیقم تسبی با آب لیمو آوردند که هر دو بغایت ماکول بود و سر
عسکر نیز تعریف میکردند بنده در کاه عرض نمودم که اگر لحظه حکم فالدور صادر نشود
شاید بهتر باشد علی هذا جناب سرعسکر از راه التفات حکم فالدور را بعهده بنده ۲ خیار
درگاه محول نمودند تا نهار صرف شد کهیای جناب سرعسکر یک قبضه شمشیر نظامی

که پنجتومان بیشتر ارزش نداشت با وطاق آورده استاد جناب سرعسکر
بعد از عذر خواهی واظهار ممنونی از اسب وتنباکو خواهش کرد که چون
این شمشیر در کارخانه دولت علیه ساخته شده است متوقعم که قبول نموده بیکی
از کسان خود بدهند اجودان باشی باکمال خوشنودی شمشیر را گرفته گفت
که برای عمله ونوکر بسیار زیاد است محمدرضا بیک یاور را که رخت نظام داشت
مخاطب ساخت وشمشیر را باو داده برخواستند دیوان افندی با دودسته
سرباز تا بیرون قلعه وحیدر پاشا میرلوا هم با چند نفر دیگر از صاحب منصبان
تا نیم فرسخ مشایعت نمودند وجمعی از تجار ایرانی نیز حضور داشتند بعد از
مشایعت برگشتند وایام توقف ارزنة الروم اجودان باشی یکصد وده تومان
از اسب ترکمانی وتنباکوی شیرازی بجناب سرعسکر وده تومان از تنباکو وسر
حمامی وغیره در وجه دیوان افندی وده تومان بسربازان قراول وپنجتومان
در وجه چاوشان وبیست تومان بکسان سرعسکر وبیست تومان بصاحبخانه
ودوازده تومان بفقرا وارباب توقع داده روانه شدیم وآن روز تا غروب
سه فرسخ راه رفته در قریه فراز منزل وروز شنبه ۲۰۳ در پنج فرسخی قریه ملک منصور
ویکشنبه ۲۰۴ را در قریه کوتانوس که هشت فرسخ مسافت داشت منزل نمودیم

نموده بودند راه بسیار سخت و کوه و کمر و سنگلاخ بود اکثر راه را که عبور تخت روان
مقدور نمیشد اجودان باشی اضطراراً گاهی پیاده و گاهی سواره افتان
و خیزان رفته در سه ساعتی شب بمنزل وارد از اتفاقات عمله بنه و چادر
راه را گم کرده بده دیگر رفته بودند و در این ده نیز ناخوشی طاعون بود شب
تاریک و بارش زیاد هرچه اهتمام رفت که بلکه از بار و بنه سراغی و اثاری
ظاهر شود ممکن نگشت الجاء تن بقضا داده همان شب را در کنار ده و زیر
بارش گرسنه و برهنه بسر بردیم روز دوشنبه بیست و پنجم در قریه حلوا که چهار
فرسخ مسافت داشت بنه پیدا شده منزل نمودیم روز سه شنبه بیست و ششم
در قریه فالسقا که آخر خاک ارزنة الروم است و محمد بیک مهماندار سرعسکر را ۲ منزل خفیه رش
که مراجعت نمود مبلغ سی تومان نقد و یکطاقه شال کرمانی تعارف داده
بخوشحالی روانه ساخت از اول سرحد خاک عثمانلو تا این منزل اکثر جاها
چمن و پرآب و علف بوده عبور عراده و توپ کمال سهولت دارد روز چهار
شنبه بیست و هفتم قریه بالاخور من محال کش خانه که اول خاک طرابزان است
منزل گردید و عثمان پاشا حاکم طرابزان شرحی بانهایت انسانیت نوشته
مصحوب امین بک پسر پاشای قدیم طرابزان انفاذ و او را بمهمانداری تعیین

وتسلّم محال کش خانه نیز کاغذی قلمی و آدم روانه کرده بود که بر اسم
مهمانداری اقدام نمایند این دو نفر هرچه سعی کردند که عوض قند و چائی و ادویه
و پاره چیزهای دیگر که در دهات دیگر بهم نمیرسید وجه نقد بدهند قبول نشده
قرار داد گشت که سوای گوسفند و هیمه و علیق چیز دیگر نگیرند و بملاحظه ناخوشی
در بعضی دهات بغیر از این چهار رقم هرچه ضروریات دیگر لازم بود در ارزنة
الروم سرانجام و همراه داشتند حتی مهمانداران و کسان خود را از نزدیک
دهات ممانعت و اهل دهات را نیز بحوالی چادر راه نمیدادند و از آنجا دو راه
معمول است که یکی را راه دره و دیگری را راه کوه میگویند چون در دهات عرض راه
دره که عبور تخت روان بالنسبه سهولت داشت ناخوشی طاعون بود راه کوه را
که بسیار سخت و صعب میگفتند ناخوشی نبود لهذا متحمل زحمت این راه شده
عازم گشت روز پنجشنبه ۲۸ بهزار مشقت بقریه دلیرلو در پنج فرسخی آمده روز
جمعه بیست و نهم در پنج فرسخی معدن نقره را که گمش خانه مینامند منزل کردیم
محل مزبور محض خالی از سکنه بوده بغیر از ده دوازده باب دکان و سه چهار
باب طویله آبادی نداشت و بسبب برف و بارش زدن چادر نیز مقدور
نگشت با آنهمه جمعیت اضطراراً در دکاکین چنین و طویلهای چنان بسر بردیم

از قراریکه مذکور شد گویا در کل محالات قرب و جوار سی و پنج کوره معدن
هست که همیشه در انجاها کار میکنند و در هر یک سالی بمبلغ هزار و پانصد
تومان بعمل می آید بعد از وضع اخراجات تتمه عاید دولت عثمانیه میشود روز
شنبه سلخ ماه بسبب نبودن ده و آبادی در عرض راه قریه جورلو را الابدا
در هشت فرسخی منزل نمودیم میتوان گفت که در کل عالم کسی چنین راه صعب
و سختی نشنیده باشد بوضعی که همه جنگل و باتلاق بوده نشیب و فراز
بسیار و پرتگاه بیشمار دارد و در اکثر جاها راه بغایت سخت و مملو از گل
و سنگ بوده بر دو طرف راه بقدر دو هزار زرع کما بیش درهها و دربندهای
سخت است خلاصه با هزاران مشقت و زحمت بعضی جاها را پیاده افتان
و خیزان آمده خصوصاً اجودان باشی با آن پای ضعیف و وجع کذاکه
داشت در چهار ساعتی شب بمنزل وارد و کوفته و خسته شب را سحر کردیم
روز یکشنبه غره شهر شعبان المعظم در شش فرسخی شهر و اسکله طرابزان آمدیم
فی الحقیقه راه این منزل بدتر از منازل پیش و بعضی جاها سنگ تراشیده
مانند نردبان راه تنگی ساخته اند که عبور کردن از آنها بغایت مشکل میباشد
و در اطراف این سه چهار منزل میان درهها و بالای کوهها خانه ساخته

توقف

توقف نموده اند گویا چندی پیشتر همه آنها ایلات و چادرنشین و قطاع
طریق بوده دائما یاغی و نافرمان بوده اند و بسبب صعوبت راه
و سختی جا و مکان هیچیک از سلاطین قدیم بانها تسلط نیافته بود در
عهد سلطان محمود پدر همین عثمان پاشا حاکم طرابزان طایفه مزبوره
را که لازمی میشدند بوضعی رام و مفسدین آنهارا بر ورد و دستگیر و تلف نموده
این راه را تا خاک ارزنة الروم معمور داشته است و همین خدمت عمده
باعث استقلال او گشته علاوه بر آن فرمان امنی هم از دولت عثمانیه
شرف صدور یافته است که سرا او و سلسله او نسلا بعد نسل فرمانی نشود
بعد از ان عثمان پاشا ایلات مزبوره را که قریب بصد هزار خانوار هستند
در حوالی عرض راه و محالات قرب و جوار تخته قاپو کرده متوقف نموده
است لکن از جاهای صعب و سخت نیز پائین نیامده بوضعی توطن نموده اند که
پنجاه خانوار آنها در یکجا نیستند خانههای متفرقه با چوب و تخته ساخته اطراف
انرا از درخت جنگل پاک و بقدر کفاف محل زراعت برای خود درست نموده اند
و اکثر زراعت آنها زرآت و نان آنها مخلوط از آرد گندم و جو و ارزن و ذرات
و نخود و عدس و باقلا میباشد علی ای حال حین ورود شهر علیشان حاجی محمد

مصلحت کذار دولت ابدمدت با چند نفر از جماعت تجار ایران در دو فرسخی
و ممش پاشا برادر عثمان پاشا و قاضی عسکر و ناظر قرانتین و کهیا و چهار نفر
از اعیان ولایت و شصت نفر توپچی در یک فرسخی استقبال و در جائی
چادر زده منتظر بودند و مقارن ورود چند قدمی پیاده پیش آمدند و در چادر
زمانی نشسته بعد از صرف قهوه بالاتفاق وارد شهر شدیم روز دیگر عثمان پاشا
با دو سه نفر از معتبرین ولایت آمد و اجودان باشی نیز کمال احترام باشان نمود
ایشان با نهایت خوشحالی مراجعت کرده مبلغ شانزده تومان هم در وجه
قهوه چی قهوه پاراسی دادند و آن روز از مقدمه قرانتین مطلقا حرفی مذکور
نشد و کمال اطمینان حاصل بود که هرگز چنین تکلیفی نخواهند کرد و بدون
معطلی عازم مقصد خواهیم شد بعد از یکروز ناظر قرانتین وارد و شرحی از جانب
صدر اعظم در جواب نوشته عثمان پاشا ابراز نمود که چون بنای قرانتین
باستصواب دول خارجه اعم از دولت بهیه ایران و دول فرنکستان
در ممالک دولت علیه معمول است البته ایلچی دولت بهیه ایران هم بملاحظه
قوانین موافقت دولتین علیتین و رفاه جمهور مسلمین برحمت چند روزه تحمل
خواهد شد و دیکر اظهار داشته بودند که درباره ایلچی نهایت اعزاز و احترام

بعمل آورده قرار داد نمایند که ایام قرانتین را هم در منزل خود متوقف شوند
الحاصل مدت دوازده روز در انجا مکث شد اکرچه قرار داد مدت قرانتین
پانزده روز بود اما بعلت روانه شدن واپور سه روز رعایة معاف داشتند و الا
بایست یکهفته دیکر معطل شده بهمراه واپور آینده روانه شویم از قوانین قرانتین
سوای اسم رسمی نبود من جمله کونسل دولت فرانسه در ایام قرانتین آمده
ملاقات و از عمله و نوکر هم هر یک بکوچه و بازار شهر میرفت کسی مانع نمیشد ناظر
قرانتین مطلقا از مواصلت و معاشرت ما پرهیز نداشت اجودان باشی بسبب شدت
وجع با عجاله نتوانست که پاشا را بازدید نماید بنده در کاه و عالیجاه محمد رضا بیک
یاور نایب سفارت از جانب ایشان رفته عذرخواهی کردیم بعد از سه چهار روز
که فی الجمله وجع ساکت شد پاشا را ملاقات نمود ناظر قرانتین و سایر موکلین
بمقام ممانعت نیامدند و همانروز از قرار تقریر پاشا معلوم کشت که ناخوشی
طاعون در شهر شدت تمام داشته است بعد از ان ماخوذ قاعده قرانتین را
بوضعی مضبوط کردیم که ایام توقف ناظر قرانتین و عمله پاشا و موکلین را عموما
از دخول محوطه ممانعت نموده درها را برروی بیکانه و آشنا بستیم و عمله زیاد و دواب
که بایست باذربایجان برکردند در منزل علیحده متوقف شدند و چند راس کوسفند

[illegible]

وقدری آرد و همیشه انجام و سایر مایحتاج هم که همراه و در بار بود
بطوری گذران شد تا اینکه ایام قرانتین بسر آمد و کونسل دولت روسیه
و انگلیس ملاقات کردند و بازدید آنها را بنده درگاه نمودم بالجمله شهر طرابزان
در انتهای کوه مزبور متصل بدریا واقع شد از همه بندرات بحر قرادنگیز معتبر
میباشد و روز بروز رو بآبادی گذاشته زیاد میشود و عمده باعث معموریت آنجا
تجارت و تردد اهل ایران است روز پنجشنبه دوازدهم که عزم جزم و نیت ثبت
شده بود اجودان باشی یکقبضه شمشیر جوهردار بجناب پاشا و بیست تومان نقد
در وجه مهماندار و یکطاقه شال کرمانی بصاحب خانه و بیست تومان بناظر قرانتین
تعارف فرستاده و جناب پاشا هم یکعدد قوطی انفیه مینا تعارف کرد

باب دوئم در بیان اوضاع قرادنگیز و کشتی بخار کپیتان واپور
یکروز پیشتر آمده کرایه کشتی را مبلغ یکصد و هشتاد تومان طی نمودند بعد از آنکه بارها
حمل و نقل کشتی شد آدم فرستاد که اگر ایلچی کمتر از سیصد تومان بدهد کشتی را راه
نمیدهم هرچه اهتمام شد که بلکه علاوه بگیرد مفید نیفتاد و اظهار نمود که بعد از
قربانی اتفاقا یک ایلچی بزرگ از این راه میآید خلاصه سیصد تومان را تمام
و کمال گرفت تا اینکه دو ساعت قبل از غروب آفتاب با سی نفر من تبع که از جمله ده نفر

تجار ایران و در عرض راه بما ملحق شده مهمان بودند داخل کشتی و کرایه آنها را نیز ایلچی
کارسازی نمود حین ورود کشتی که بیرق شیر و خورشید دولت ایران نصب
و نمایان گشت کپیتان کشتی احتراما شلک توپ نمود و کونسلهای دول دیگر
هم بیدق کشیدند و کشتی روانه شد و بسبب اعتدال هوا و نبودن باد متلاطم و
انقلاب چندان نشد مگر اینکه یکشب مقارن صبح علامت طوفان زیادی ظاهر
و اکثری از مردم بیحال گشته استفراغ مکرر نمودند و بیهوش شدند از طرابزان
اسلامبول که یکصد و شصت فرسخ مسافت داشت باوصف اینکه مباشرین کشتی دوازده
ساعت در سیناب و صمصون بجهت تدارک آب و زغال و سایر ضروریات لنگر
انداخته واپور را معطل کردند باز روز یکشنبه پانزدهم سه ساعت پیش از غروب
وارد اسلامبول شدند فی الحقیقه اوضاع واپور بتقریر و تحریر راست نمیآید بلکه
محتاج دیدن است دو فروند واپور تجارتی از دولت عثمانی علی الاتصال در ذهاب
و ایاب است و اغلب اوقات در مدت شصت ساعت و بعضی اوقات در مدت
پنجاه و یک ساعت اینهمه مسافت را طی مینمایند و هیچ معامله مثل واپور منفعت ندارد
و چهل هزار تومان که قیمت یک واپور مختصر است چند نفری باصلاح فرنگی کمپانی
شده راه انداخته اند و هر ماه از مبلغ ششهزار تومان تا چهار هزار تومان مداخل

دارد دراو طاق اول که فره مینامند هرجا بگیرد سیزده تومان و پنجهزار دینار و در قره
دویم نه تومان کرایه و نفری پنجهزار دینار اخراجات اکل است و در پشت بام
کشتی نفری سه تومان میگیرند و در بعضی اوقات اکثری از متوقفین بعلت طلاطم
و انقلاب دریا در حوالی طرابزان بیهوش شده در اسلامبول بحال میآیند
و ابداً چیزی نمیخورند اما تنخواهی که بجهة اکل قرار داده شده است تا دینار آخر میگیرند

باب سیم در بیان اوضاع دار الخلافه اسلامبول و کیفیت رفتار رجال دولت
علیهٔ عثمانیه حین ورود کشتی باسکلهٔ اسلامبول پنج عدد قایق از دولت علیهٔ عثمانی
و پنج راس اسب از اصطبل سرکاری با هفت نفر غواص که باصطلاح ایرانیان
فراش باشد فرستادند اجودان باشی با همهٔ اتباعی که داشت از واپور بکنار
اسکله آمد ایلچی مختار دولت علیهٔ ایران هم اسب و قایق فرستاد تجار و اهالی
ایران عموماً استقبال کردند تا اینکه بخانهٔ مصطفی بیگ قصاب باشی که منزل
تعیین نموده بودند آمدیم از قراریکه مذکور شد گویا اعلیحضرت سلطان اعظم
نیز تبدیلاً یکی از خانهای شرف باسکله آمده اوضاع ما را ملاحظه فرموده اند در
مدت سه چهار روز از جانب صدر اعظم و نایب وزیر خارجه مکرر کسان معتبر آمده
احوال پرسی و بباب عالی دعوت کردند تا اینکه یکدفعه ایلچی مختار با اجودان باشی

محمد رضا بیگ

و محمد رضا بیگ یاور نایب السفارة و بنده درگاه بالاتفاق رفته هر دو را ملاقات
نمودیم مبلغ سی تومان هم بکسان صدر و مستشار تعارف شد چون بعلت
اختلاف هوا و کثرت سرما وجع پای اجودان باشی بسیار شدت بهم رسانید
قدرت حرکت نداشت اضطراراً بنای مداوا گذاشته شد هر چند قانون دولت
علیهٔ عثمانیه همیشه این بود که ایلچیان دول خارجه بعد از شش ماه و هفت ماه
بخدمت سلطان احضار میشدند مع هذا کهیای مستشار آمده مذکور ساخت
که اگر تا عید سعید فطر در اینجا توقف نمایند زیارت اعلیحضرت سلطان از برای شما
میسر خواهد شد اجودان باشی گفت که در این دولت مأمور باجرای نیستم که
مستلزم زیارت سلطان شود یکماه در اینجا معطل و از خدمات محوله بخود که در دول
دیگر دارم باز مانم لکن اگر این روزها اعلیحضرت سلطان احضار فرمایند معلوم است
که مایهٔ افتخار دانسته شرفیاب خواهم شد بناءً علی ذلک شب پانزدهم رمضان
المبارک اجودان باشی و بنده درگاه و عالیجاه محمد رضا بیگ یاور نایب السفاره
احضار شده و میرزا جعفر خان ایلچی دولت ابد مدت را نیز اخبار کرده بودند
بالاتفاق سه ساعت از شب گذشته رفتیم اول در یکی از اوطاقهای عمارت
سلطان که جناب مستشار نایب وزیر امور خارجه و چند نفر دیگر از کتاب اسرار

حضور داشتند و باصطلاح آنها اوطاق مابین میگویند بقدر ده دوازده
دقیقه متوقف و بعد از صرف قهوه و قلیان از جانب سلطان احضار و
احضار شد در اوطاق خلوت خاص باتفاق مستشار و نوری افندی شرف
حضور سلطان حاصل شد اجودان باشی و محمد رضا بیک یاور نایب السفارة
لباس نظام ایلچی مختار و بنده درگاه هر دو شال و کلاه داشتیم بقانون و آداب
دولت بهیه تعظیم و حسب الامر پیش رفته بفاصله یک زرع و نیم ایستادیم بعد از
اظهار التفات فرمودند ایلچی مختار که در آستانهٔ علیه مقیم است از این مراتب
کمال استحضار دارد و میداند که ما همیشه میخواهیم در آستانهٔ علیه بجهة سفرا
و غربا عموماً و برای ایلچیان و اهالی دولت علیه ایران خصوصاً بهتر و خوشتر
بگذرد اجودان باشی عرض کرد که البته چنین است خصوصاً بملاحظهٔ جهة جامعه
اسلامیه واضح است که مرحمت سلطان درباره سفرا و اهالی ایران بیش
از سایرین شامل خواهد بود از این فقره بسیار مشعوف شد بعد از تصدیق مکرر
از میرزا جعفرخان ایلچی مختار تحقیق کردند که ایلچی ایران بکدام دولت مأمور است
عرض کرد بدولت ثلثهٔ انگلیس و فرانسه و نمسا فرمودند سفرش بسیار طولانی
خواهد شد اجودان باشی عرض کرد چون در اول سفر بخاکپای پادشاه اسلام

که با پادشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه یگانه و یکرنگند شرفیاب شدیم همین
سعادت را فال نیکو دانسته امیدواری کامل حاصل است که این سفر در هر حال مبارک
بوده بیمن طالع روز پادشاه اسلام پناه بعث مراجعت با نیل مرام و زودتر
مرزوق و میسر گردد از این عرض نیز نهایت خوشحالی بهم رسانیده سه دفعه مکرر اوت
که باصطلاح ایشان بمعنی بلی باشد فرمودند از منصب و مأموریت محمد رضا بیک
و بنده درگاه نیز تحقیق و اظهار التفات کردند و در اثنای صحبت که اظهار خصوصیت
و معیت نسبت بدولت ایران مینمودند همیشه فقره جهة جامعه اسلامیه را تکیه کلام
میکردند و همچنین مکرر اظهار و اصرار فرمودند که هر گونه خواهش داشته باشید
بدون مضایقه عرض و قرین انجاح دانید عرض کردند که سلامتی ذات اقدس
پادشاهان اسلام منتهای آمال بندگان است و فرمودند که در جامع سلطان
بایزید که ایلچی را یکدفعه دیده باشم ایلچی مختار عرض نمود که بعلت وجع پا تا امروز
از منزل بجائی حرکت نکرده است معلوم شد که بندهٔ درگاه را از دور دیده اند
بعد از حصول مرخصی که بیرون آمدیم سلطان از وثاقان حضور یکی را فرستاده
از اجودان باشی خواهش کرد که اگر ممکن است نشان صورت همایون را تماشا
و زیارت نمائیم اجودان باشی اطاعت کرده دیگر بار باوطاق مابین مراجعت نمودیم

تا اینکه همان شخص صورت همایون را آورده تقریر نمود که اعلیحضرت سلطان فرمودند
از ملاحظه و زیارت صورت شریف مبارک برادر مکرم خود بغایت مسرور و مشعوف
شدم و از این ملاحظه نصف مواصله حاصل گشت اجودان باشی گفت این صورت
مبارک و شریف بود حالا که بنظر سلطان رسید اشرف شد فوراً این فقره
را بعرض سلطان رسانیده جواب آوردند که حضرت سلطان از این مضمون بسیار
مشعوف شده بحسن تقریر ایلچی آفرین فرمودند و بمنزل برگشتیم صاحب خانه از جمله
اکابر این دولت و متعصبین دین و ملت اسلام بوده عمارات عالیه و اوضاع
امیرانه داشت فرایض خمسه را همیشه در او طاق بزرگ بیرون خانه خود با جماعت
ادا میکرد و ایام روزه هر شب بقاعده مستمره بیست نفر و سی نفر از علما و ارباب
فضیلت و صاحبان فقر و مسکنت بافطار دعوت مینمودند چون سرکار سلطان اهالی
ولایت را عموم از سپاه و غیره بلباس فرنگ ملبس و سلام دادن را که شعار اسلام است
موقوف و القاب امنا و اعیان دولت را تغییر داده بودند لهذا همیشه از این اوضاع
شکایت داشت و میگفت اگر باین سیاق باشد سلطنه کلی است که رفته رفته شعایر
اسلام برداشته شده دین و آیین محمدی زیاده ضعف و نقصان بهم رساند از اتفاقات
یکشب بنده بعد از افطار از منزل خود که مشرف بآن او طاق بزرگ بود بیرون آمده غفلةً

باشار الیه

باشار الیه ملاقات حاصل گشت و بعد از تعارفات رسمی گفت که اگر نماز
جماعت را باهم ادا کنیم بهتر است و اصرار کرد بنده خجالت کشیدم که خواهش
او را رد نمایم و باخود گفتم که چهار رکعت نماز عشا چندان اشکال ندارد که
باجماعت ادا نمایم اما همین که داخل صف شدم حضرات بعد از نماز خفتن شروع
بنماز تراویح که پنجاه و یک رکعت است کردند قطع نظر از اینکه برای آدم افطار خورده
نماز کذا بسیار مشکل میشد و انگهی در روی تخته نهایت اشکال داشت پیشنماز
بهمروت نیز در هر رکعت عوض سوره اخلاص گاهی از آیات مطوله قرائت مینمود و
گاهی از سور مبسوطه تلاوت میکرد علاوه بر اینها چون صاحب خانه ثقل سامعه داشت
پیشنماز هم نوکر واجب‌خور او بود و در سایر اوقات پیش او اذن جلوس نداشت
در اینصورت معلوم است که بجهه خوش آمد او هر قدر میتوانست فریاد میکرد بنده
که در صف اول بودم از هیبت صدا و کراهت حنجره او بتنگ آمده کلمات فرج را
ورد زبان خود مینمود ایلچی مختار و اجودان باشی آناً فاناً از دریچه منزل نگاه کرده
از تغییر قرائت سوره اخلاص دیده دانستند که بنده درگاه را از این مصیبت خلاص نخواهد
شد باحوال بنده تأسف میخوردند و تدبیری نمیتوانستند اضطراراً تن بقضا داده
متحمل شدم مصیبت دیگر اینکه بعد از فراغ از نماز مردم همه برخواسته و رفتند مگر صاحب خانه

از راه محبت و خصوصیت بنای صحبت گذاشت و بهند رابی تشنعی دیگر هم نگه داشت
و بغیبت سلطان و امنا و اعیان مشغول گشت تا اینکه در آخر نفس بمنزل مراجعت
و توبه نمودم که وقت نماز جماعت آنها ابداً از منزل حرکت نکنم و نگردم ایلچیان
دول فرنگستان اعم از فرانسه و روسیه و نمسا مکرر تعارفات رسمی بعمل آورده ایلچی
نمسا بیش از همه اظهار محبت کرد قاعده فرنگستان این است که اول مسافر وارد
در ملاقات مقیم و متوقف تقدم جوید با وصف این آداب باز ایلچی نمسا بدون ملاحظه
این قاعده با کمال خصوصیت در ملاقات تقدم جست لارد پانضان با ایلچی
انگریز روز دویم ورود ما ترجمان خود را فرستاده اخبار نمود که هر گاه اجودان شیخ
خواسته باشد بعزم سفارت عزیمت لندن کند قبل از آنکه مطالب مسترکنیل از دولت
ایران بعمل بیاید پذیرفته نخواهد شد و اگر باراده سیاحت برود مختار است و هیچ کس
ممانعت نخواهد کرد روز دیگر اجودان باشی کاغذ خوش مضمونی بمشار الیه نوشت
و خواهش نمود که در هر جا مناسب داند با او ملاقات و در بعضی مواد محاوره نمایند
راضی نشد جواب کاغذ را بتوسط ترجمان پیغام داد خلاصه سفارش این بود که من
از دولت خود مامور بدخل و تصرف این امور نیستم البته ایلچی مرا معذور بدارد
دولت عثمانیه بانضمام ولایات متصرفه محمد علی پاشا بعد از وضع ولایات یونان زمین

وبل قرات و مولداوی و والاکی و غیره که دول خارجه تصرف کرده اند موافق
تفصیل وسعت ملک جمعیت و استعداد دارند وسعت ملک ششصد و شصت
و شش هزار میل نفوس نوزده ملیون و پانصد هزار نفر مالیات سیصد و شصت
ملیون فرنک چهار میل یک فرسخ شرعی ایران است و هر ملیون دو کرور تومان
و هزار ملیون یک ملیار و یک فرنک هشتصد دینار قشون سیصد هزار نفر جمعیت
شهر اسلامبول هفتصد هزار نفر و کسری کشتی جنگی و تجارتی دولتی هشتاد و یک
فروند بتفصیل ذیل کشتی وسودلین که هر یک هفتصد نفر توپچی و سرباز و هشتاد و
و چهار عراده توپ بزرگ دارد بیست و سه فروند کشتی فرقت بیست و هشت فروند
کشتی بزرگ و کوچک جنگی یکصد و بیست فروند کشتی تجارتی یکصد و ده فروند کشتی فرقت
سه قسم است قسم اول چهارصد توپچی و سرباز و شصت و چهار عراده توپ دارد
قسم دویم توپچی و سرباز سیصد و شصت نفر و توپ بزرگ پنجاه و چهار عراده دارد
قسم سیم توپچی و سرباز سیصد و ده نفر و توپ بزرگ چهل و هشت عراده دارد
کشتی بزرگ و کوچک جنگی نیز سه قسم است قسم اول که کورویت نامند توپچی و سر
باز دویست نفر و توپ بزرگ هجده عراده دارد قسم دویم که بریک گویند توپچی و
سرباز یکصد و شصت نفر و توپ بزرگ پانزده عراده دارد قسم سیم که گولت

واسکوز گویند توپچی و سرباز هفتاد نفر و توپ ده عراده دارد حدود اربعه طرف
مشرق ولایت ایران و طرف مغرب ولایت نمسا و بحر یونان زمین و ولایت
آلمانی طرف جنوب بحر و ولایت مار مارا طرف شمال ولایت نمسا و ولایت
روسیه اوضاع شهر اسلامبول بقراری است که گویا خداوند عالم در کل ممالک ربع
مسکون مکانی با این شکوه و فضا ایجاد نکرده است دو دریای محیط و قرادکنز
سه طرف شهر را احاطه کرده دو شعبه بسیار خوش افقی از این دو دریا که بوغاز مینامند
بقلب و میان شهر رفته به پیچ و خم منتهی و تمام شده است سکنه شهر با این بزرگی
و جمعیت عموماً خانه و عمارات خود را از دو طرف این دو بوغاز و سه طرف دیگر که همه
کوه پست و بلند بسیار نرم است متصل بآب و رو بدریا سه مرتبه ساخته اند و همیشه
بصفا و فضای دریا و تردد کشتیها و واپورها و قایقها تماشا می کنند اقلاً بیست هزار
کشتی بزرگ و کوچک بادبانی و آتشی و قایقها علی الاتصال در روی دریا و چشم
انداز عمارات موجود می باشد که بعضاً دون بعض تردد مینمایند و برخی روانه و یا
وارد میشوند و روز بروز اوضاع کل عالم در انجا مذکور است هوای آنجا بغایت لطیف
بوده صورت و سیمای آدمی را بوضعی تربیت میدهد که نزاکت و لطافت تمام میرسانند
صورت زیبا از ذکور و اناث در آنجا غیر محصور است و اکثر اهلش صاحب مال و منال

بوده

بوده اوضاع ظاهری از عمارات عالیه و اثاث البیت بسیار دارند خصوصاً الماس
که در اسباب مردانه و زنانه و نشان دولت و رخت و رشمه و غیره بسیار استعمال
مینمایند اهل شهر اغلب اوقات از ذکور و اناث و پیر و برنا با کالسکه های رنگین
و زیبا در میان شهر سیاحت میکنند زنها عموماً در پوشیدن رو با حفاظند لکن
دهن را با گوشه معجر سفیدی که در سر دارند میگیرند زنهای علما و اغنیا با کالسکه
و عورات مساکین و ضعفا پیاده سیاحت میکنند بنده درگاه روزی در میان جامع
سلطان بایزید که وسط معموره و بحبوحه شهر است در مدت یک ساعت سیصد و چهل عراده
کالسکه شمردم که در هر یک چهار پنج نفر و در بعضی بیشتر و کمتر از جماعت اناثیه بودند
و همه آنها علی قدر مراتبها اسباب الماس داشتند و همچنین بعضی از عورات پیاده
خاصه در ایام رمضان شریف بسیار کثرت و هجوم عام میشود و سلطان اعظم خود
هر روز علی الاستمرار نماز ظهر و عصر را در یکی از مساجد جامعه ادا کرده بیرون میآیند
بعد از ان در یکی از دکاکین که مشرف بمعبر عام و چهار سو باشد نشسته تا نیم ساعت
بافطار مانده اوضاع و احوال عابرین و سیاحان را اعم از کالسکه نشین و غیره
ملاحظه و تماشا مینمایند در چنین شهری با اینهمه کثرت ناممکن است احدی صدا بلند
نمیکند مگر مجانین که چون صدا بلند نمایند آنها را گرفته آنقدر در محبس نگاه میدارند

که عاقل شود با بهره چون عمارات و دکاکین و سایر ابنیه در اسلامبول از چوب
و تخته است و اغلب اوقات آتش گرفته محله بزرگ تمام و کمال میسوزد لهذا مناره
بلندی که یانقون کوشکی مینامند در سر تلی ساخته اند که تمامی شهر از انجا نمایان
میباشد چند نفری را از دولت در انجا گماشته اند که شب و روز نگاه میکنند هر وقت
بجائی آتش افتد آنها فوراً کل شهر را خبردار مینمایند تا اینکه مردم همه در انجا حاضر
شده آتش را ساکت کنند حتی صدر اعظم و سرعسکر و سایر امنا و اعیان دولت
لامحاله باید حاضر شوند با آنهمه جمعیت که ملاحظه شد باز مطلقا قیل و قال بلند نمیشود مگر
موکلین مناره در کوچها فریاد کرده مسلمانان یانقون وار گویان راه میروند اما
اغلب اوقات از جمعیت مردم و هجوم خاص و عام کاری ساخته نمیشود بعلت اینکه
اکثر آنها از دور تماشا و گاهی دعا میکنند و زمانی تأسف میخورند و پاره که در اطفاء آتش
تلاش مینمایند از عهده بر نمیآیند و بعضی طفلان خورد سال را بدعا ترغیب میکنند
و آنها دستها بالا گرفته مکرر یا رحیم یا الله بس اینه میگویند تا اینکه ساعت بساعت
آتش قوت بهم رسانیده محله بزرگ را تمام و کمال میسوزانند و سکنه آنجا عموما فقیر و گدا
میشوند الحق بعضی قانون شریعت مطهره اسلام را ظاهرا بمرتبه مضبوط و مستحکم داشته اند
که در هیچیک از ممالک اسلام باین وضع ها مقدور نیست مساجد جامعه معتبره بسیاری

هست که همه مفروش است و در اوقات فرایض خمسه همینکه صدای اذان را
میشنوند از هجوم مردم بمرتبه کثرت میشود که در بعضی مساجد بسبب نبودن جا
در اندرون مسجد و کثیری از خارج اقتدا و نماز را با جماعت ادا میکنند
انصافاً ملت عثمانیه دو صفت بسیار خوب دارند که ما فوق جمیع اوصاف حسنه میباشد
یکی این است که در باب ادا کردن فرایض خمسه بمرتبه اهتمام دارند که تحریری
نیست و دیگر اینکه اطاعت سلطان را بوضعی لازم میدانند که اگر از امرای
مقصر شود حکم سلطان بکشتن و بریدن سر او شرف صدور یابد همان ساعت
با کمال رضا و رغبت بدادن سر راضی و اطاعت میکنند و باقی ماندگان او هم
بامیدواری کامل دعا و ثنا گفته مطلقا از این معنی مأیوس نمیشوند با اینهمه
ضعف و نقصانی که این اوقات بدولت عثمانیه روداده است همین یک اطاعت
قلبی باعث دوام و قوام دولت شده شیرازه سلطنت آنها بر هم نمیخورد بخلاف
اهل ایران که هر گاه پادشاه از روی عدالت مقصری را تنبیه و سیاست فرماید
منسوبانش مادام العمر مأیوس خواهد شد مساجد جامعه هر یک از آنش مناره بسیار
بزرگ و بلند تا دو عدد مناره دارد از داخل مسجد و خارج منارها قندیل بلورین
سرپوشیده اند بسیار متصل بهم با مفتول آویزان کرده اند که همه پر از روغن زیت است

واز جمله مساجد یکی جامع مشهور بابا زصوفی است که قبل از عهد جناب خاتم انبیا
صلی الله علیه وآله کلیسا ساخته اند و الان وبالفعل علامت بتها در یکی از حجرات
در بسته موجود میباشد وبعد از انکه سلطان محمد فاتح اسلامبول را فتح ودین اسلام را
در آنجا رواج داد کلیسای مزبور را مسجد جامع نموده اند دوازده هزار قندیل دارد
وشبهای رمضان المبارک در کل مساجد باین سیاق قندیل روشن کرده تا طلوع
صبح علی الاستمرار میسوزانند وهمچنین در کل بازارها و دکاکین وکوچه ومیدان
بقدر کفاف قندیل روشن است تا سلخ رمضان شبها همیشه از شعاع قندیل
مثل روز نورانی بوده اهل شهر بعضی بعبادت وبرخی بسیاحت وصحبت وپاره
باستراحت مشغول میباشند شب چهاردهم رمضان که تاریخ تولد سلطان بود
تمامی شهر را چراغان کردند بوضعی که در پیش روی عمارات اعم از ارباب علم وخانه
امرا وکبرا واغنیا وضعفا علی قدر مراتبهم وکوچه وبازار ومیدان وکاروانسرا
ومساجد ومنارها وسفاین وکشتیها اساس چراغان را ترکیب علیحده وجداگانه ترتیب
داده بودند مثل اینکه در برابر عمارت سرعسکر قنادیل را بطورهای سپاه نظام وتوپخانه
بامفتول تعبیه وسوزانده بودند ودر باب عالی بوضع سلام وسایر جاها بالمناسبه
هریک را ترکیبی قرار داده ودر مساجد ومنارها کلمات دعا وفقرات مناجات

فیما بین

فیما بین دو مناره با قنادیل روشن شده بوضعی در هوا آویزان ونمود نموده بودند
که از یکفرسخ راه علانیه وآشکار خوانده میشد از جمله فقرات بعضی یا رازق العباد
ویا احکم الحاکمین ویا قاضی الحاجات وغیره است وهمچنین در محلات فرنگی
بترکیب کلیسا وخاج ونشان دولتها وعلامت ولایتها ودر کلیسیا وتماشاخانه
ومولوی خانه خاصه در کشتی ودواپور بوضعهای علیحده وطورهای جداگانه درست کرده
بودند وتا طلوع صبح باین اسلوب وقاعده میسوخت وعلی الاتصال در کنار دریا
وکشتیها وباب عالی وخانه سرعسکر شلک توپ مینمودند همان شب اجودان باشی
وبنده درگاه به تبدیل لباس بیرون رفته اوضاع مساجد وکوچه وبازار را تماشا
نموده بعد از ان بقایق نشسته یکدو ساعت در روی دریا سیاحت کردیم هر قدر
که قوت بصر تاثیر داشت وبهر جا که مد نظر کارگر میشد در شهر وبحر نور قنادیل نمایان
بوده از هر گوشه وکنار شهر وبحر علی الاستمرار توپ می انداختند وبدستور از اول
صبح عید فطر تا سه روز همیشه اوقات فرایض یومیه از گوشه وکنار توپ خالی میشد
از جمله ابنیه عالیه مساجد جامعه است که تعداد آنها چهل وشش بوده بهر یک از
بیست کرور تا ده کرور بتفاوت خرج شده است آهن وسرب یکی از مساجد
جامعه را تخمین وبرآورد کردند مساوی یک کرور وچیزی شد مسجدی است که بعد

علاوه ستونها از سنگ سماق و سنگ سماق نما به بلندی ده زرع تا پنج زرع دارد
و مظنه کلی می‌رود که یکی ازین ستونها به دو هزار تومان تمام نمیشود از امثال شهر هم بحکم پس
یاد مینمود که آنها را از کجا آورده اند خصوصاً سنگ مرمر آنقدر به دیوار و زمین مسجد
و زمین محوطه و مقابر مسجد و منارها مصرف شده است که اگر در این مختصر نوشته شود
نمیگنجد بنده درگاه با جمعی از تجار آذربایجان در یکی از مساجد جامعه بعضی از سنگهای مرمر را
که در زمین سر تههای فوقانی نصب کرده اند برآورد نمودیم اکثرش شش زرع طول و دو
زرع و نیم عرض داشت البته در هر یک از مساجد جامعه بقدر صد هزار کم و بیش ازین
سنگها مصرف کرده اند و **بالجمله** اوضاع قبرستانها اوضاع غریبی است هر جا قبرستان
است کلا سروستان و کاجستان است از روزیکه دین اسلام در این سرزمین برپا
گشته است تا این زمان از پادشاه و گدا اعلی و ادنی هر کس فوت شده علیقدر مراتبهم
اساس بزرگی در سر قبر او چیده اند پادشاهان که از سلسله سلاطین عثمان جوق رحلت
یافته اند هر یک مسجد جامعی در حال حیوة خود بنا کرده مقبرشانه در آنجا ساخته است و حالا
آن مسجد بسم آن پادشاه مشهور و موسوم بوده مقبرتش نیز در همانجاست مثل جامع
سلطان بایزید و جامع سلطان احمد و جامع سلطان سلیمان وغیره و در هر مسجد
جامع چهار قطعه محوطه و خانه باغچه بسیار وسیع ساخته در یکی از آنها بناهای عالیه برپا

و گنبدهای رفیعه بزرگ متعدد احداث و در تحت یکی از گنبدهای عالیه همان پادشاه را
مدفون و صندوق بزرگی هم در سر قبر ترتیب داده روی آنرا با پرده سنگین پوشیده اند
و از اسباب سلطنت او نیز چند چیز قطعه بجهة نمونه در ان مقبره گذاشته اند و از ملا
و سادات هم جمعی را نشاندر آنجا بسته و خدمت مینمایند اغلب اوقات مردم آمده
در آنجا فاتحه میخوانند و بعضی از آنها در انجاح مطالب خود از باطن پادشاه استمداد جسته
بخدام مزبور چیزی میدهند بنده درگاه که ایام رمضان مکرر بجامع سلطان بایزید میرفت
همیشه هجوم عامی در مقبره او بود و اغلب اوقات جمع کثیری از مرد و زن آمده در انجا فاتحه
خوانده مراجعت مینمودند بلاتشبیه اوضاع آنجا را مثل اوضاع سید حمزه دیدم که در
تبریز است علاوه بر اینها اطراف محوطه و خانه باغچهای مسجد کلاً حجرات طلاب است
پادشاهی که آن مسجد را بنا کرده در حال حیوة این حجرات را نیز ساخته موقوفات
بسیاری قرار داده است که گذران طلاب و اخراجات مرمت مسجد از مداخل
همان موقوفات است و همچنین سایر مردم هر یک بقدر قدرت و استطاعت در سر قبور
اموات خود اساسی از سنگ مرمر محکوک وغیره برپا کرده است میتوان گفت که مخارج
قبرستان و اموات کمتر از مخارج و مصارف زندگان و عمارات نیست و دیگر اینکه سلطان
اعظم معظم جسری مانند پل با تخته و چوب و زنجیر در روی بوغاز دریا که در میان شهر

واقع است احداث کرده اند که سیصد زرع طول و ده زرع کم و بیش عرض دارد روزها
مردم عموماً و توپ و کالسکه خصوصاً از انجا تردد مینمایند و شبها جمع کرده درکنار
بوغاز می بندند و سیصد و شصت هزار تومان اخراجات کرده اند تا اینکه جسر بزور تمام
شده است و همچنین بجهت درویش بنای بزرگ مشتمل بر عمارات عالیه و حجرات رفیعه
و محوطهای متعدده اعم از قبرستان و سروستان و کاجستان و گلستان و باغات
و بیوتات گذاشته و ساخته اند اسمش مولوی خانه است و جمعی از درویش در آنجا گرد
آمده اخراجات سالیانه را از سرکار سلطان میگیرند اقلاً همیشه دویست و سیصد نفر
هستند علی الظاهر هر هفته یکدفعه برسم وجد و سماع مشغول میشوند و در اثنای وجد
و سماع مردم گروه گروه آمده باوضاع آنها تماشا مینمایند روزی که نوبه وجد و سماع آنها بود
بنده درگاه با جمعی رفته اوضاع آنها را بوضعی که لازم بود ملاحظه نمود کیفیت بنحوی است
که گنبد بسیار وسیع و مرتفعی در وسط واقعی باغ و عمارات مولوی خانه ساخته و حجرات متعدده
از دور داخله همان گنبد در مرتبه فوقانی بنا کرده اند که پنجره حجرات کلاً مشرف باندرون
گنبد است در مرتبه پائین از محاذی پیش روی حجرات فوقانی با چوب و تخته منقش
جای نشیمن بارتفاع یکذرع درست کرده اند و مابقی را که جای وسیعی است بجهت وجد
و سماع مجلس قرار داده با جمعی از درویش که همه کلاه نمدی بسیار بلند و کلفت دارند در دور

همان

همان مجلس نشسته نایب خاص مرشد حقیقی نیز در روی پوست تخته متوقف و مرشد
خود با ده و دوازده نفر از اعاظم درویش در یکی از حجرات فوقانی مجلس علیحده قرار
داده خوانندۀ دف و نی در انجا حاضر نموده اند سایر مردم بعضی در حجرات فوقانی و برخی
در عقب تکیه چوب و تخته که در اطراف مرتبه تحتانی درست کرده اند نشسته تماشا مینمایند
در ان بین از مجلس مرشد درویش قوی هیکلی رو باهل مجلس پائین کرده بعضی اشعار
و رباعیات خوش مضمون عارفانه بصدای بلند میخوانند بعد از ان شروع بنواختن نی و دف
کرده با کمال حزن و ملایمت میزنند و یکنفر دیگر از آنها با خستگی و حزن تمام صدای
خود را بصدای دف و نی نواخت نموده میخوانند در این بین درویش مجلس پائین
بدفعات تعظیم و سجده کرده مبهوت میشوند و رفته رفته که صدای دف و نی بلند میشود
اینها نیز بترنم آمده یکجا برمیخیزند و مکرر بترتیب شوط میکنند بوضعی که اول نایب مزبور
با کمال ادب برخواسته همان پوست تخته را تعظیم و سر فرود آورده شوط میکند و در ثانی
سایرین هم با آن قاعده و اسلوب رفتار مینمایند تا اینکه وجد آنها بیشتر شده عموماً بنای رقص
کردن میگذارند تخمیناً مدت نیم ساعت تا آخر نفس چرخ میزنند بعد از ان یکنفر دعا کرده باقی
دیگر آمین گویند و همین که دعا تمام شد عموماً بمرشد تعظیم و با همدیگر معانقه و دست و روی
یکدیگر را می بوسند و مجلس تمام میشود اما همگی ضعیف و لاغراند رنگ روی همه پریده

وزرو شده و بشره آنها متغیر و در هم و برهم است اگرچه از کیفیت اوضاع مجلس
کما هو حقه خبردار نشد؛ ولکن از قرار تقریر بعضی چنین معلوم گردید که نی را رشد خود
مینواخته است و دیگر مقبره خالد بن ولید را بوضعی زنگین کرده اند که از مقابر سلاطین
هزار مرتبه سنگین تر است اوضاع دولت عثمانیه اجمالا بنحوی است که سوای صدر
اعظم و وزیر امور دول خارجه ظاهراً هیچکس با امور دولتی دخل و تصرف ندارد
اما احکام جمیع کارها باطنا با سلطان است بوضعی که هرچه از حکام ممالک محروسه
و ایلچیان دول خارجه و مباشرین عسکر وغیره در هر باب نوشته بصدر اعظم و وزیر
امور خارجه میرسد هر روز همه را جمع کرده در میان لفافه سفیدی سربمهر میکنند و بتوسط
یکی از پیشخدمتان محرم بشخص سلطان میرسانند و سلطان بعد از نماز صبح فرداً
فرداً ملاحظه و حکم مطالب را در تحت هر فقره نوشته پیش صدر اعظم میفرستند
و ایشان حسب الحکم همه را صورت میدهند معامله مالیات را نیز بوضعی میکنند که هرگز
برات دار بولایات نمیرود قراری داده اند که همیشه مالیات ولایتها را تمام و کمال
بقسط شهور در اسلامبول میگیرند چون بیست و چهار نفر صراف از اهل عثمانیه دائما در
اسلامبول توقف دارند که هریک بقدر یک کرور و دو کرور بیشتر و کمتر اوضاع داشته
اعتبار بسیاری دارند و هرکس از رجال دولت تمنای حکومت بکولایت داشته باشد

مطلب را

مطلب را بامنای دولت عرض و اظهار مینماید که هرگاه حکومت فلان ولایت
بعهده من محول شود یکنفر صراف معتبر در اسلامبول رجوع میکنیم که مالیات آنرا اقساط
در اینجا بدهد بعد از آنکه قبول شد مالیات را از همان صراف بازیافت مینمایند
اما در یکصد تومان دو تومان ظاهراً از حاکم میگیرد و مرابحه تنخواه را نیز اگر وعده
منقضی شود موافق معمول خواهد گرفت و همچنین از ولایت هرچه مداخل بهمرسد
در جزو با حاکم بالمناصفه تقسیم مینماید و بعد از شرفیابی حضور سلطان اجودان باشی
بسبب معالجه مدت پانزده روز نیز اضطراراً در اسلامبول متوقف شد مقارن
حرکت از اسلامبول صاحب خانه با اجودان باشی گفت که امنای دولت علیه
از شما قدری رنجش بهمرسانیده اند که اگر تا آخر ماه رمضان شریف در اینجا توقف
داشتید چرا در ملاقات سلطان اضطراب کردید فی الحقیقه اینمعنی برای دولت ما
خالی از خفت نشد اجودان باشی جواب داد اولاً من نمیدانستم که بعلت
ناخوشی توقف باینمرتبه طول خواهد کشید ثانیاً می بینم که اعلیحضرت سلطان
اعظم خود همیشه مایل اند باینکه پاره قواعد رکیکه که در این دولت از قدیم معمول است
برداشته شود و مثل سایر دولتها قانون بگذارند در اینصورت هرکس التفات از
سلطان دیده و نان ایشان را خورده باشد باید در باب برداشتن قواعد ذمیمه

ساعی باشد بنده هم در عالم صداقت کیشی چه عیب داشت که یک بدعت کلی را
ازمیان بردارم از دیر رفتن سفیر بحضور سلطان نه شان سلطان زیاد میشود و نه
خفتی به دولت سفیر خواهد شد قاعده بدی بود که بتوسط بنده اخلاص کیش برداشته شد
این حرف بگوش سلطان رسید بسیار تحسین فرموده بودند در آبادی اسلامبول نهایت
اهتمام دارند و الحق بغایت معمور و دایر نگه داشته اند اما سایر ولایات اکثرش
خراب و بایر بوده بسیار بی رونق است خصوصا محالات عرض راه از طرابزان تا حد
ایران العرض بعد از رمضان المبارک که از اسلامبول بنای عزیمت شد چون رود
خانه دنیوب که در ایران بتونه چایی مشهور است بسبب شدت سرما یخ کرده تردد
کشتی از انجا نهایت اشکال داشت لهذا قرار عزیمت را از راه جزیره سیره و ترسینه
گذاشته اضطرارا از راه دنیوب را که نزدیک و معمول بود موقوف داشتیم و نظر
بوجع پای اجودان باشی همان طبیب انگلیس را نیز که فی الجمله معالجه او مفید شده بود
راضی کردیم که در این سفر با ما بوده عند الحاجه طبابت کند از اتفاقات طبیب مزبور
زنی را که از انجای ملک روسیه داشت با یکنفر کنیز همراه برداشت و دو نفر ترجمان که
در زبان فرانسه و انگلیس مهارت داشتند از اهل روم ایلی و ارامنه اسلامبول گرفتیم
کرایه و اخراجات کشتی بخار از اسلامبول تا ترییسته که اول خاک ممالک نمسا است با انضمام

اجرت و اخراجات طبیب مزبور با زن و کنیزک و دو نفر ترجمان اول و دویم که
مساوی دو هزار تومان و چیزی شد در اسلامبول کارسازی کردیم فصل دویم
در بیان اوضاع آق دنگیز و دولت روم ایلی و دولت روما و بعضی از جزایر
واقعه در میان بحر مزبور و دولت نمسا و غیره و آن مشتمل بر پنج باب است باب
اول در بیان اوضاع بعضی از ولایات واقعه در میان بحر و اوضاع دولت
روم ایلی روز پنجشنبه سیم شهر شوال المکرم یکساعت بغروب مانده از اسلامبول راه
افتادیم و تا دو ساعت از روز شنبه گذشته شب و روز کشتی را علی الاتصال بسرعت
تمام رانده در محاذی اسکله شهر ازمیر که از توابع دولت علیه عثمانیه است واپور را
نگه داشته تا حوالی غروب بجهة تدارک بعضی ضروریات اعم از ذغال و غیره
در همانجا متوقف شدند اما در نصف شب شنبه هوای دریا انقلاب کلی بهم رسانید
بادهای بسیار مخالف از اطراف برخواسته جنبش عظیمی در آب ظاهر شد رعد و برق
بسیار و بارش بیشمار هم پی در پی در آمده بالاخره کار بجائی رسید که متوقفین
کشتی از مباشرین و سایرین هر چه بودند عموما بتشویش غرق و هلاکت افتاده
بالمره دست از جان شستند تا اینکه دریای رحمت حضرت رب العزت بحرکت آمده
حوالی صبح صادق باد و باران ساکت و موج دریا آرام گرفت و سکنه کشتی

بلاث جان بدر بردند همان شب در بحر قرادنکیز نزدیکی بوغاز اسلامبول نیز
انقلاب کلی روداده سواری شانزده فروند کشتی بزرگ دولتی وتجارتی از اتباع
دول ثلثه عثمانیه وانکلیس وروسیه غرق شده سکنه آنها بمعرض هلاکت رسیده
بودند ودیگر مساوی نه فرسخ وچیزی که از اسلامبول درروی دریا مسافت طی میشود
به بوغاز بحر محیط که آق دنکیز مینامند میرسد طرف شمالی بوغاز ملک دولت عثمانیه
وطرف جنوبی ملک دولت روم ایلی است وهمین بوغاز سه فرسخ طول ودیگر فرسخ
عرض داشته سمت شمالی آن که ملک دولت عثمانیه میباشد وکلی بوغلی وجبال
قلعه مینامند سراسر قلعهای محکم وباستینهای معظم است که همه پر از توبهای بزرگ
درو بدریا میباشد تخمیناً هزار عراده توب وتوپچی ها تدارک در آنجا هست که برای روز
بدنکه داشته اند وهمچنین طرف جنوب بوغاز بدستور قلعه وبروج وتوب و
توبخانه بسیار دارد وازمیر شهری است مشرف بر دریا وسکنه آنجا عموماً ملل مختلفه
بوده در تقلب وفسق وفجور طغیان کلی دارند سی چهل نفر از کسبه وتجار ایران که در آنجا
بودند همه بکنار اسکله آمده خواهشمند شدند که اجودان باشی را ملاقات نمایند چون
بسبب نبودن جادر واپور آمدن آنها مقدور نگشت بنده درگاه رفته از جانب ایشان
آنهارا دلجوئی نمودم یکدو ساعت که بنده درگاه در آنجا با تجار ملاقات وصحبت کرد

اوضاع غریبی از مراتب فسق وفجور آنها مذکور شد که در هیچیک از ممالک ملل مختلفه
اوضاع چنین دیده وشنیده نشده است روز شنبه حوالی غروب که از آنجا روانه
میشدیم چهار دختر از ملت انکلیس که بغایت صاحب کمال وفراست وبسیار چرکین
وبدرویت بودند ونظر براینکه در ولایت خود شوهری مناسب برای آنها پیدا نشده
اضطراراً سفر غربت اختیار نموده تنها بامید اینکه هریک شوهری بدست آورده تنها
سیاحت وبی نیل مقصود مراجعت مینمودند درمکان دلپذیر شهر ازمیر آمده در
همین واپور با ما همراه شدند در روز یکشنبه حوالی عصر بجزیره سیره که اول خاک
یونان زمین است وارد ومدت بیست روز در محبس قرانتین آنجا که نمونه از جهنم
بود متوقف شدیم وهمان چهار نفر دختران دوشیزه باعتقاد خودشان نیز در عمارت
قرانتین همراه بودند واخراجات اکل آنهارا اجودان باشی میداد از اتفاقات
در ان ایام بخت یکی مساعدت کرده حریف پرزوری از ملت روم که در واپور همراه
بود ودر جزو با همدیگر ایما واشاره پنهانی داشته اند مشتری گشته باهم دمساز وهم منزل
شدند حکیم انکلیس را از این معنی در دل تشویش کلی حاصل شده بملاحظه اینکه مبادا از ان کنیزک و
نیز از این اوضاع بهوس افتاده باکسان دیگر همنفس شوند باکمال تغیر در نزد اجودان باشی
داد وفریاد بسیاری کرده ملتمس شد که حریف مزبور از آنجا اخراج شود تا اینکه

اطمینانی از این رهگذر برای او حاصل آید نظر بر اینکه مریض همیشه تابع رضای
طبیب میباشد لهذا باخراج حریف بالتقصیر حکم صریح گشت و او اطاعت کرده بحوطه
دیگر رفت اما تفاوتی نکرد بلکه از طرفین بر مراتب محبت افزود و در اینصورت پروانح (?) آ
که از تدبیر حکیم نتیجه حاصل نگشت و از هوس زن و کنیزک هم چیزی نکاست والعهدة
علی الراوی قضیه برعکس نتیجه بخشید یعنی مسیو جبرئیل ترجمان اول که در زبان فرانسه
تسلط و ظاهرا جوانک خوش سیما بود با زن حکیم و ترجمان دویم نیز با کنیزک ساختند
و با حکیم در افتادند و حکیم بیچاره مسئله را دریافت نموده ظاهراً که نمیتوانست چنین
استادی بزن بخیه خود بدهد باطنا سعی در رفع و عوض کردن ترجمانها بر آمد
اجودان باشی چون با آنها هم احتیاج داشت این مسئول او قبول نگشت و شب و روز
بقدر امکان مشغول پاسبانی بود القصه جزیره مزبوره مکان بسیار خوش افتی است
که در کمره دشتهای کوه واقع شده خانه و عمارات را کلا مشرف بدریا ساخته اند هوایش
بسیار گرم است بمرتبه که در اوایل چله زمستان شکوفه نهشته بود لکن اهلش خوب
نیست حمله فرانسیتن دزد و نادرست بودند در مدت بیست روز عوض اخراجات یومیه
و کرایه منزل و رخت خواب مبلغ هشتصد تومان و چیزی وجه نقد مطالبه و بازیافت
کردند فی الحقیقه این اهل فرانسیتن بهانه چپاول و اهی است باتفاق بندر مسیح (?)

نز

(قرق سراد گرک است یعنی یونان)

ملت این نوع بدنامی را بدولت خود سزاوار نمیدانند مگر اینها و طایفه روم ایلی
که فرق میانه اند در زمان قدیم دولت بزرگی بوده مملکت بسیار و استعداد بیشمار
داشته اند و سلاطین قیاصره و اسکندر رومی نیز اصلش از آنها بوده است بعد از آنکه
دولت عثمانیه بحد استعداد و استقلال کلی بهم رسانیده اند تسلط میشود رفته رفته ضعیف
شده اساس سلطنت و اوضاع دولت اینها برهم بخورد و بمرور دهور بعضی از ممالک
آنها را دول اربعه انگلیس و فرانسه و نمسا و عثمانیه تصرف کرده اند تا حد جزیره معتبره
که در تحت تصرف عثمانیه بوده است چون آنها دائما در بحر و بر دزدی و راهزنی را
شعار خود ساخته اذیت کلی بکشتیهای دول ثلثه مزبوره میرسانند دولت عثمانیه
چنانکه شاید و باید نمیتوانسته که انتظام کامل بدهند بنابر آن این سه دولت باهم
متفق شده بدولت عثمانیه حکما تکلیف کرده میگویند که باید اینها نیز دولت علیحده
و قرال جداگانه داشته باشند دولت عثمانیه هم الجاءً قبول نموده اند و چون پادشاه نداشتند
دول ثلثه نظر بقرب مسافت و همسایگی انتظام امر آنها را بوضع ولایات فرنگستان
متعهد شده از سلسله سلاطین خود یکنفر پادشاه تعیین و در دار السلطنه آتینه که پای
تخت آنهاست متوقف داشته اند و حال مدت هفده و هیجده سال است که آنها
نیز دولت علیحده شده روز بروز ولایات مزبوره را موافق قانون فرنگستان آباد و مضبوط

میپیمایند وحالا دولت مزبوره موافق تفصیل استعداد و اوضاع ظاهری دارد
وسعت ملک از قرار کز اندرکز مساوی چهارده هزار و یکصد میل نفوس یک ملیون
و هفتصد هزار نفر بهر میل میرسد که توقف نمایند پنجاه و یکنفر مالیات شش ملیون فرنک
قشون شش هزار نفر قرض دولتی یکصد و شصت و پنج ملیون فرنک کشتی جنگی
و تجارتی ششصد و بیست فروند بتفصیل کشتی کوچک جنگی بیست فروند کشتی تجارتی
ششصد فروند حدود اربعه طرف شرقی بوغاز آق دنکیز طرف جنوب دریای
مدیترانه طرف شمالی املاک دولت عثمانیه طرف غربا دریای یونان زمین قبل از
اینکه این ولایت را از دست دولت عثمانیه بگیرند متوقفین اکثر جاها از جمله مسلمین بوده
مساجد بسیاری داشته اند من جمله در اسکله یکی از جزایر معتبره که تیراس گویند و اپور را
چند ساعتی نگه داشتند بنده در گاه بجهت سیاحت میان آبادانی رفته اوضاع را بدقت
ملاحظه نمود سکنه آنجا عموماً مسلمان بوده عمارات و بیوتات و مسجد جامعه بقانون دولت
عثمانیه داشته اند و حالا اساس قدیم را کلاً برهم و مسلمین را عموماً کوچانیده بممالک
اسلام متفرق و از ولایات فرنکستان رعیت آورده متوقف و مساجد جامعه را کلیسیا نموده اند
و دیگر در همه اسکلهای این جزایر که بعضی ملاحظه شد دول ثلثه مذکوره هر یک یکفروند
کشتی جنگی بزرگ دولتی مهیا و آماده داشته در کل جزایر اگر چه یک ده باشد کونسل گماشته اند

کو با این سه دولت در باب تصرف جزایر مزبوره نسبت بهمدیگر سوء ظن کلی
بهم رسانیده آنی غفلت ندارند ظن قوی این است که بالاخره دولت
فرانسه بدست آویز حسابی این ولایات را کلاً بحیطه تصرف و تملک در آورده
دیگران را مجاب کنند بعلت اینکه انقدر وجه نقد بهمین دولت قرض داده اند
که اگر کل ولایات را عوض قرض بدهند کفایت نخواهد کرد و شش جزیره معتبر
و مرغوب بزرگ که کارفو مینا مند در تصرف دولت انگلیس است که در همه آنها قلعهای
محکم و باستیانهای معظم ساخته تدارک بسیار و توب و توبخانه بیشمار
مهیا داشته اند اما هیچیک از این دول ثلثه در تصرف جزایر ترتیب و قاعده
ملاحظه نکرده اند حتی در وسطهای ملک یونان زمین جزایر معتبره چندین
در دست دولت عثمانیه هست که بعلت بعد مسافت عقل تصدیق نمیکند
و همچنین دولت انگلیس بعضی جزایر در اواسط ملک یونان زمین
متصرف شده اند که محل تعجب و تحیر است و علی هذا القیاس سایر دولتها هر
برخی جزایر تصرف نموده اند که علی الظاهر بملاحظه بعد مسافت مطلقاً بان
دولت مناسبت ندارد علی ای حال روز جمعه بیست و پنجم شهر مزبور از جزیره
بیره در واپور علیحده نماعزیمت و دو ساعت از روز رفته باسکله شهر اطینه

آمده تا غروب لنگر اقامت انداختند و بعد از گرفتن زغال و بعضی تدارک دیگر
مدّت دو شبانه روز متوالی کشتی را رانده در اسکله تراس نزکرس تقاجمجا
از کیفیت اوضاع آنجا نوشته شد بجهت توقف در راه افتادیم مدّت سه
شبان روز دیگر بلا تأخیر و توقف با کمال اضطراب و احتیاط طی مسافت نموده
باسکله جزیره کارفو که تعلق بدولت انگلیس دارد وارد شدیم لکن در این مدت
سه شبان روز نیز بعلت اختلاف هوا و شدت باد مخالف و سرما بجهة متوقفین
کشتی با کمال صعوبت و سختی گذشت بسبب تلاطم دریا و کثرت حرکت کشتی
همه استفراغ مکرر نموده ناخوش و بیهوش شده افتادیم مگر از عمله کشتی بعضی که معتاد
بودند بحال خود باقی بوده انقلابی در احوال آنها ظاهر نگشت با این اوضاع مذکوره
از معتبرین ملت انگلیس یکنفر لارد که بسیار نجیب و از جمله اکابر بود در منزل تراس
همراه ما شد و یکشب که در قهوه اپور باهم شام میخوردیم لارد مزبور آنقدر در خوردن
شراب افراط کرد که مست و لایعقل شد اجودان باشی و بنده درگاه که این حالت را
ملاحظه نمودیم فوراً بیرون آمده بر پشت بام کشتی رفتیم که بلکه از شر او محفوظ
بمانیم از اتفاقات یکنفر آدم معتبر هم از اهل انگلیس در آنجا بود و همینکه جناب
لارد دید که همه رفتند او تنها ماند حکماً نزد خود نگاهداشته آناً فآناً یک پیاله جبراً

بدم

بدم او میداده است بالاخره کار بجائی رسیده بود که جناب لارد از شدت حرارت
لایشعر برخواسته کاسه شاشدان و بول کاه مردم را که مملو بوده است برداشته خود
و سر و صورت خود را با آب آن میشوید و می‌بیند که بسیار تلخ و شور است فوراً بهیئت
گدا بیرون آمده با مباشر کشتی در افتاد که کی از شما چرا آب در بار البطرف گذا
ریخته اند بعد از آنکه سکان کشتی را معلوم شد که جناب لارد با بول مردم شست و شو
کرده اند همه از جانب خدام بمقام معذرت آمده او را متقاعد نمودند و گذشت آنچه
گذشت از کارفو که راه افتادیم بعقبه و جزیره انکونه آمدیم باز بجهة انقلاب
هوا و تند باد دریا با نهایت صعوبت گذشت **باب دوّم** در بیان اوضاع
دولت روما انکونه از جمله جزایر عمده و املاک معموره دولت روما میباشد جای مرغوب
و محل بسیار خوب است و در کمره کوه نرمی واقع شده باغات و عمارات خوش طرحی
دارد و کلیساهای بسیار معتبری در آنجا هست که هزار و پانصد سال قبل از این ساخته
شده است صاحب اختیار و پادشاه این ولایت را باصطلاح فرنگی پاپ میگویند
و پاپ بمعنی مرشد کامل و کشیش عالم و عاقل است مجملی از کیفیت اوضاع و احوال
او اینکه در زمان حضرت عیسی علی نبیّنا و علیه السلام باعتقاد آنها گویا شخصی پال نام
از جماعت حواریین در اطاعت و تبعیت آنحضرت بر همگنان سبقت جسته در شریعت دین

و ملت عیسویه مرتبه ولایت یافته است و بعد از رحلت آنحضرت در اجرای احکام
و قانون دین و ملت همیشه پیشوا و مقتدای قوم بوده جمعی را بافاده و افاضت آداب
و علوم دین و آیین مخصوص و ممتاز و علی قدر مراتبهم آنها را تربیت کرده بهره
مند ساخته است و از آن زمان تا این اوان بآن ترتیب هر وقت مرشد و
نایب مناب کذا فوت شده و میشود مرده و تربیت یافتگان او در میان خود
قرعه میاندازند و بنام هر یک قرعه برون میآید همان شخص منصب نیابت
باو میرسد و این شخص نیز یکی از آنها است در میان اکثری از ملت عیسوی بسیار
محترم و مکرم بوده مرجعیت و ملجائیت تمام دارد و بمرتبه که دول فرنگستان از
قدیم الایام تا این زمان محض ملاحظه رسوم احترام اختیار و ریاست ممالک
روما بترتیب ارمنه و دوران بعهده کفالت و کفایت اینگونه نایبان مخصوص
داشته اند و تا امروز هیچیک از آنها بتصرف و تملک این ولایات طمع نکرده است
از سلاطین فرنگستان هم هر یک سزاوار تاج و تخت سلطنت شده و میشود دائم
که این اشخاص تصدیق نکنند و تاج شاهی بسر او نگذارند پادشاهی سلطنت او را
ممضی نمایند هیچکدام مستقل در امر سلطنت نخواهد شد چنانکه ناپلیون
مشهور هر چه سعی کرد این پدر کشیش او را تصدیق نکرد و صراحة گفت که تو نجابت

نداری و لایق تاج و تخت سلطنت نیستی بعد از آنکه ناپلیون بالمره از او مایوس
شد بالاخره او را در خفیه تلف و خفه کرده کتابخانه مشهوری که داشت سوزانده و خزائن
او را ضبط نموده بلشکر داد حتی تا حال قدما و حمقای ولایت فرنگستان چنین
میدانند که همین باعث بر دوام نکردن دولت ناپلیون شده علامت برق
و نشان دولت همین شخص نیز ملاحظه شد صورت کشیش پیر نورانی بوضعی کشیده اند
که مفتاح در دست گرفته در مقابل در بهشت ایستاده است گویا آن علامت موهم مقفّل
اینمعنی باشد که چون کلید در بهشت در دست قدرت اوست لهذا واضح است
که هر کس تابع شریعت و مطیع دین و ملت او شود بدون زحمت از اهل بهشت
خواهد بود عجبتر این است که مرد و زن همیشه در خلوت نزد او حاضر شده گناهان
خود را اقرار و اعتراف مینمایند و او در حق آنها دعا کرده طلب مغفرت از خدا میکند
و توبه داده بدادن خیرات و تصدقات و اعانت فقرا و مساکین ترغیب مینماید
محل تامل است که این نواب تا آخر عمر خود تاهل اختیار نمیکنند و بسبب غرور
ریاست و سلطنت هم واضح است آنقدر عبادت نمیکنند و ریاضت نمیکشند که
بآن علت ضعف و نقاهت بهم رسانیده بالمره از خواهش بشریت که مستلزم
طبیعت است افتاده میل بمعاشرت زنان نکنند در اینصورت حقیقت معلوم نیست

که زنان رعنا و دوشیزگان زیبا را در خلوت خاص چگونه توبه داده با آسانی از
سر تقصیرات آنها گذشته با کلیدی که در دست دارد در جنت را برروی آنها
باز میکند. هر چه اهتمام رفت که حقیقت این مسئله حسب الواقع معلوم شود نشد
استعداد و اوضاع دولت روما از قرار تفصیل میباشد وسعت ملک یازده هزار
میل نفوس دو ملیون و پانصد و نود هزار نفر بهر میل حصه میرسد یکصد و نود و دو
نفر مالیات چهل و پنج ملیون فرنگ قرض دولتی سیصد و پنجاه ملیون فرنگ
قشون هفت هزار و چهار صد نفر کشتی جنگی و تجارتی یکصد و بیست و شش فروند
موافق تفصیل کشتی کوچک جنگی هشت فروند کشتی تجارتی یکصد و ده فروند
حدود اربعه طرف شرقی دولت نیپل و دریا طرف جنوب دولت توسقان و دولت
نیپل طرف غربی دولت توسقان و دولت مودن طرف شمالی املاک لمب
توبنار که در تصرف دولت نمسا میباشد یک ساعت بغروب آفتاب مانده کشتی از آنجا
راه افتاد و شب را تا صبح با کمال سرعت رانده نیم ساعت از طلوع آفتاب رفته
بود که روز شنبه بمحاذی اسکله شهر تریستیه که از توابع دولت نمسا میباشد وارد
شدیم باب سیم در بیان اوضاع تریستیه و بعضی از ممالک دولت
نمسا دارالسلطنه وینه چون در همین مکان هم مدت نه روز قرانتین بود

لهذا حاکم آنجا نزد اجودان باشی آدم فرستاده پیغام داد که موافق قانون دولت
خود نمیتوانیم در این قرانتین شرایط احترام شایسته نسبت بجناب ایلچی معمول
کنیم عجالةً ما را معذور داشته بدایره قرانتین تشریف ببرند انشاء الله تعالی همین
که مدت قرانتین باتمام رسید البته آنچه لازم است آنوقت شرایط احترام
مرعی خواهد شد همان روز تا حوالی غروب بجهة حمل و نقل بار و بنه در کشتی متوقف
و نیم ساعت پیش از غروب از کشتی بیرون آمده بقایق نشستیم چون قاعدهٔ دول
فرنگستان این است که هر وقت ایلچی دولت باسکله آبادانی میرسد باید
نشان دولت خود را در کشتی نصب نمایان کند تا مردم خبردار شده احترام
دولتی را انچه که معمول است بعمل آورند لهذا اجودان باشی هم بملاحظه رسوم این
قاعده در ساعت ورود بیدق کشیدهٔ علامت شیر و خورشید را که بدولت علیه ایران
مخصوص است در کشتی ظاهر ساخت و بایست حاکم آنجا همینکه بیدق را دید تعظیماً
شلک توپ نماید و نکرد اما حین نشستن قایق کپیتان کشتی احتراماً بیست و یک دفعه
توپ خالی کرد حاکم ولایت که در اول وهله غفلت کرده بود بایست بعد از شلک
کپیتان فوراً او هم توپ انداخته شلک نماید باز اعتنا نکرد تا اینکه بعمارت
قرانتین وارد و متوقف شدیم جای تازه و غیر مسکون و بغایت سرد بود بسیار

آن شب برای همه بد گذشت خصوصاً حکیم انگلیس در سوزاندن زغال افراط کلی
نمود و بخار زغال برتبه غلبه کرد که او خود و زن و کنیزک هر سه بیهوش افتادند نصف
شب علی الاضطرار طبیبی از شهر آورده تا طلوع صبح بمعالجهٔ آنها پرداختیم بعد از آن
که آن شب را بهزاران رنج و تعب بسر برده شش تومان بدو او معالجه
مایه گذاشتیم حوالی صبح آنها بحال آمده همه آرام گرفتیم و خفتیم روز دیگر حاکم
ولایت و جنرال دولت هر دو آمدند که اجودان باشی را ملاقات نمایند اما اذن
دخول نیافتند اجودان باشی ترجمان خود را فرستاده بآنها پیغام داد که چون
آنها در اول ورود احترام دولت ما را منظور و ملاحظه نکردند لهذا وظیفه و
تکلیف من در اینصورت این است که با آنها ملاقات نکنم مکرر از طرفین سفارش شد
و آنها در باب ملاقات بسیار اصرار کردند اما اجودان باشی انکار نمود تا اینکه
بالمره مایوس شده برگشتند و رفتند در بین ابلاغ سفارش عذرهای ناموجه آورده
گاهی گفته بودند که قانون دولت ما این نبود که توپ خالی کنیم از اینطرف جواب
شنیدند که قانون دول فرنگستان عموماً و ضابطهٔ دولت نمسا خصوصاً چنین است
بالاخره حاکم مزبور خود را بری الذمه کرده گفته بود که تقصیر من نیست و عهدهٔ جنرال
بود که این قاعده را بعمل آورد و جنرال هم گفته بود که من خبردار نشدم و علامت

نشان دولت ایران را ندیدم وقتی استحضار حاصل شد که آفتاب غروب کرده و
موقع تعظیم و انداختن توپ بوضعی که سزاوار بود گذشت بعد از آن اجودان
باشی همین مراتب را بدون تغییر و تبدیل بعبارات خوب و فقرات مرغوب
نوشته همراه چاپار دولتی نزد جناب پرنس مترنیخ وزیر امور خارجه دولت
نمسا فرستاده اظهار ساخت که فی الحقیقه از این معنی بسیار غصه میخورم که چرا در اول
دفعه چنین اتفاق افتاد که مراسله شکایت آمیز از جانب من بشما نوشته شد بخلاف
رفتار آنها حاکم شهر فرانس در لوازم احترام کمال اهتمام نمود و در ازای رفتار
این دو نفر حاکم از دولت متغیر گشت که یک مرتبه از رتبه حاکم اول کم گشته بمرتبه
حاکم دویم تنزل آید و این فقره را جناب پرنس مترنیخ در عذر خواهی حاکم تریسته
در جواب اجودان باشی نوشته بود بعد از نه روز که ایام قرانتین بسر آمد
کونسل دولت انگلیس کالسکه خود را بجهة اجودان باشی فرستاد و تا اینکه بشهر
رفته در هوتل منزل کردیم اوضاع هوتل علی الاجمال بنحوی است که در کل ممالک
فرنگستان خواه شهر و بلده باشد و خواه قصبه و قریه علاقه در سر راهها از اهل کسبه
عمارات عالیه متعدده ساخته اند هر نوع ضروریات و تدارک که لازم است
در آنجا آماده و مهیا داشته اند هر کس از اعلی و ادنی هر وقت لیلاً و نهاراً بآنجا

وارد شود و هرچه خواهش نماید همان ساعت حاضر و موجود است این قاعده را
بوضعی در فرنگستان معمول داشته اند که سلاطین و امرا نیز اغلب اوقات
در هوتلها منزل میکنند حتی همان دایره که در این هوتل اعلیحضرت امپراطور
نمسه کمتر منزل نموده بودند اجودان باشی هم در آنجا منزل کردند که تدارک
ضروریات سفر خشکی را دیده بسوی مقصد روانه شویم همان روز حاکم و جنرال
غفلة آمده بعد از عذرخواهی بسیار اجودان باشی را بمهمانی بال خود که
همان شب داشت دعوت و اصرار بی نهایت نمود اما باجابت مقرون نگشت
نظر بر اینکه در جمیع ولایات فرنگستان تماشاخانهای متعدده میباشد
و بعضی از امرا و اعیان علی قدر مراتبهم در آنجا حجره معینی داشته کلید آن
نزد صاحب منزل میباشد و هر شب خواسته باشد رفته در منزل را وا
میکند و بتماشا مشغول میشود بنا بر این مشار الیه کلیدی از جیب خود در آورده
مذکور ساخت که اعلیحضرت امپراطور اعظم در تماشاخانه این شهر حجره معینی
دارند و این کلید همان منزل است توقع دارم که شما این کلید را نگه دارید و هر وقت
میل داشته باشید تشریف ببرید اجودان باشی بملاحظه بعضی جهات
خواهش او را بعمل آورده کلید را گرفت و آنها رفتند شب دیگر اجودان باشی

و محمدرضا بیک یاور و بنده درگاه و حکیم انگلیس رفته در همان حجره معین امپراطوری
متوقف و بعد از اتمام مجلس بمنزل مراجعت نمودیم در آخر معلوم شد که منظور
حاکم در عوض داستان روز اول تلافی بوده است و تدبیری بکار برده که بلکه باعث
خفت و نقص حرمت باجودان باشی شود باینمعنی که کلید مزبور از حجره بوده است ۲ نبت
که توقف اجودان باشی در آنجا موجب نقصان آبرو و شأن ایشان میشد است
لکن بسند بر مستحفظین آنجا مشتبه شده ما را علی الغفله بمنزل امپراطور بردند
و مقصود حاکم بعمل نیامد بعد از این مقدمه دیگر بار تکلیف نموده اصرار کرد که بلکه
تلافی کند اما مسئول او مقبول نشد و این عقده در دل او ماند جنرال کونسل انگلیس
هر روز آمده اظهار خصوصیت می نمود و روزی زوجه خود را فرستاده بمهمانی دعوت
کرد در ممالک فرنگستان فرستادن زن بدعوت منتهای احترام و عزت است
و ایلچیان دول دیگر هم بودند مگر ایلچی فرانسه بعلت ناخوشی حضور نداشت سادر مهمانی او
فی الحقیقه مهمانی خوب و سنگینی بوده اخراجات کلی داشت و از هر جهته خوب گذشت
اجودان باشی نیز در آن شب از انگشتر فیروزه و غیره مساوی پنجاه تومان و چیزی
بطور های شایسته بزوجه و دختر او تعارف کرد سه نفر دختر ایلچی دولت پروس
که حضور داشتند هر سه بقدر الامکان در آن میان رقص کنان و باواز خوش

الحان می سرودند و گاهی دختر بزرگ از روی کتاب ساز فارطپیان
جنوخت و حضار مجلس یعنی اهالی فرنگ خاصه پدر و اقوام آنها از این اوضاع
وجد مینمودند و ما همه متحیر مانده تعجب میکردیم تا اینکه نزدیک بنصف شب
مجلس تمام شد از اوضاع کونسل همین قدر کافی است که عمارات او اقلا پنجاه
هزار تومان میشد تا بسایر چه رسد اوضاع شهر مزبور بقراری است که مملکت
آنجا ثانی اثنین مکانیت اسلامبول است آب و هوای بسیار خوبی داشته عمارات
و باغات آن شکوه بیشمار دارد بنحویکه ملاحظه شد اقلا چهار هزار کشتی در اسکله
آنجا که همه پر از متاع و لابات دیگر است حاضر میباشد عمارات آنجا اکثر شش و هفت
و هشت مرتبه و پنج مرتبه است و اقلش سه مرتبه و دو مرتبه اهل آنجا اکثر صاحب اوضاع
و متمول بوده مستغنی هستند و همیشه بخوش گذرانی مشغولند کالسکه بسیاری
دارند اعاظم و اکابر اغلب اوقات از ذکور و اناث با کالسکه بجهت تماشا
و تمامی کوچه و بازار و میدان شهر با سنگ تراشیده فرش است و شبها کلاً
چراغان و مثل روز روشن بوده مرد و زن پیر و برنا فقرا و اغنیا هر چه هستند
تا اواخر شب بعضی در تماشاخانهها و پاره در رقص خانهای بال و غیره بخوش گذرانی
مشغولند اوضاع مهمانی بال بر سبیل اجمال اینکه از جمله اعاظم و اکابر هر یک

میخواهد مهمانی نماید چون مقصود کلی از اینگونه مهمانها محض خوشگذرانی میباشد
بنابراین صاحب ضیافت هر چه پسران رعنا و دختران زیبا و اهل طرب هستند
از تارزن و رقاص وغیره در آن شهر هستند همه را در آن مجلس حاضر و از اکابر
و اعیان اقوام و همسایگان نیز هر قدر که لازم است احضار مینمایند و تا اواخر
شب مشغولیت آنها بعضاً دون بعض گاهی صحبت و خوردن است و زمانی رقصیدن
و نوشیدن کیفیت رقص آنها این است که یک پسر و یک دختر و ساز هم شده
دست و کمر یکدیگر را میگیرند و رقص میکنند در یک دفعه و یک مجلس اقلاً پنجاه
نفر دختر و پسر بالاتفاق بلوازم رقص مشغول و هر وقت خسته میشوند فوراً دسته
دیگر بمیدان آمده بدستور میرقصند الحاصل بعد از شش روز که تدارک سفر از کالسکه
و دلیجانس و صندوق و چمدان بقدر ضرورت و امکان جابجا شد هزار و یکصد
و پنجاه تومان عوض اخراجات ایام قرانتین و توقف شهر موافق حساب بپاریس
و هزار و دویست و چهل تومان کرایه چهار عراده کالسکه و دلیجانس از تریستیه
تا شهر وینه داده روز یکشنبه هجدهم ماه راه افتادیم از شهر تریستیه تا دار الخلافه
وینه یکصد و چهل و هشت فرسخ راه است و فیمابین این دو شهر از سی و شش جا چاپارخانه
قرار داده و در هر یکی پنجاه و شصت راس اسب خوب بسته اند و فاصله این منازل

نسبت بهم چهار فرسخ راه است و در هر یکی از چاپارخانهها بدون معطلی اسبان را
عوض کرده مسافر را روانه مینمایند بطوری که مجرد ورود مباشر کالسکه در اول
آبادی شیپور زده مباشرین چاپارخانه را که در آن آبادی هستند خبر میکنند
و آنها اسبان را بیرون آورده حاضر و منتظر میشوند همین که مسافر رسید فوراً
اسبان را عوض کرده راه میافتند و در جمیع این منازل هوتلهای متعدده
هست هر کس خواسته باشد در آنها منزل کرده استراحت میکند و از ضروریات
هر چه بخواهد در آنها حاضر و موجود است و در مقام احتیاج بمحض اظهار حاضر مینمایند
اکثری از خدام آنها دخترند و بوضعی خدمت میکنند که بهیچوجه من الوجوه نقص
و قصوری باقی نمیگذارند چون از تریستیه تا وینه سر راه در بعضی جاها کوه سخت
و دره عمیق و تل ناهموار است بنحویکه عبور کردن از آنها نهایت اشکال دارد لهذا
همه عرض راه را هموار و مسطح نموده با سنگ تراشیده فرش کرده اند و در بعضی جاها
مساوی پنجاه و شصت زرع سنگ را شکسته و راست کرده اند و از دو طرف راه
که سخت و صعب است بارتفاع یک زرع و نیم دیوار سنگ کشیده اند و در بعضی جاهای
هموار دو طرف راه خیابان است بوضعی که اگر یکنفر اعمی خواسته باشد از تریستیه
بوینه رود میتواند و در همه جاها بجهة مرمت راه مستحفظ تعیین کرده اند که هر وقت در

آید فوراً پاک و در هر جا خرابی رو بدهد همان وقت تعمیر کرده آنی غفلت ندارند
تعجب اینست که اینهمه مسافت راه در مدت سه شبانروز با کالسکه طی مینمایند
ما بین اینهمه مسافت کلاً آبادانی بوده اطراف آنها عموم از شهر و قصبه و قریه هر چه
هست همه جنگل است خلاصه آب و هوای این ولایت کلاً مثل آب و هوای
آذربایجان بنظر آمد بالجمله چهل فرسخ بدار الخلافه وینه مانده یکروز در شهر گراتس
که از جمله شهرهای قدیم ممالک نمسه میباشد و یکوقت در ایام سلف پای تخت دولت
و ملت بوده است متوقف شدیم حاکم آنجا در لوازم احترام فوق الغایه اهتمام
ورزید در مدت یکشبانروز پنجشنبه بمنزل اجودان باشی هر دم بهانه آمده اظهار
محبت و مهربانی نمود و بنا بخواهش او شب بمهمانی و تماشاخانه او رفتیم زن او از قبیله
امپراطور بوده بسیار نسبت با مهمان نوازی کرد و در مراسم انسانیت و عزت
و حرمت چیزی باقی نگذاشت اجودان باشی هم در ازای محبتهای او یکطاقه شال
رضا تا خوب شب در مجلس مهمانی باو تعارف کرد زن مزبور خود بغایت رعنا و زیبا
بود اقلاً صد نفر هم از دختران دلربا در آن مجلس حاضر گشته بلوازم رقص مشغول بودند
زن مزبور از راه تشکر شال را بدوش خود انداخته رقص نمود و بهمه اهل مجلس نشان
داد بیت بدین بهانه و مهمان نوازی نه توان صد سال کردن عشقبازی

علی الصباح در طلوع آفتاب حاکم کالسکهٔ خود را آورده متوقع شد که بعضی
چیزهای عجیبه و غریبه در این شهر هست باید همه آنها را ببینید نظر بخواهش
او رفته هرجا دیدنی بود دیدیم اولاً رودخانهٔ عظیمی است که از میان شهر جاری
میشود و در سر همان رودخانه پل معظمی که شصت ذرع طول و ده ذرع عرض دارد
با چوب و تخته و آهن ساخته اند که بی ستون و زنجیر است یعنی ستون
و زنجیری که بآب برسد ندارد و بمرتبه محکم است که عرادهٔ توپ و توپخانه
و کالسکه همیشه از آنجا تردد مینماید انصافاً خیلی استادی و مهارت در احداث
آن بکار برده اند و جای هزار گونه تعریف و تحسین است ثانیاً مکتب خانه
دارند که هرچه در عالم است همه در آنجا موجود است بوضعی که از جنس حیوانات
چرنده و پرنده و حشرات الارض عجیبه و موجودات غریبه بحریه هرچه خلق شده است
همه را روغن استعمال کرده نگه داشته اند بطوری که شبیه شده چنان معلوم
میشود که اینها همه حیات دارند حتی آدم مرده را بوضعی نگاه داشته اند که گویا
امروز فوت کرده است از جنس فلزات آنچه ممکن است اسباب غریبه بسیاری
که بتعداد نمی آید جوره بجوره ساخته و در آنجا نگاه داشته اند در هر ولایت هر نوع
زراعت بعمل می آید از هر یک نمونه در آنجا حاضر دارند و از خاک محالات خود

وولایات

و ولایات دیگر قدری آورده در ظرفی کرده ریخته اند و از جنس حبوبات
در آنجا زراعت و در برابر آفتاب پرورش داده هر وقت بحد کمال رسیده است
حاصل آنرا با ساقه و سنبل در همان ظرف روغن زده نگه داشته اند و بنظر آدم
چنین مینماید که گویا همه تازه نمو کرده برتبه کمال رسیده است و قوت زمین و کیفیت
خاکها را از کم و زیاد محصول منظور و برآورد کرده نوشته اند که کدام زمین و چه
رنگ خاک قوتش بیشتر و محصول را بهتر میرساند از برای هر یک از آنها کتب
مبسوط نوشته در آنجا هست که علم زراعت در میان رعیت بقاعده
و قانون منتشر شود و همچنین سنگ و خاک همه معادن را اکثر آب کرده
امتحان کرده نوشته اند که از فلان معدن چه قدر منفعت میتوان برداشت
و قس علی هذا هرچه در آنجا بود کلاً از حیوانات و غیره طبایع و مصارف
آنها را بتفصیل مرقوم داشته اند و همچنین از سنگ معادن کل عالم بجهة
نمونه آورده در آنجا حاضر داشته اند اقلاً صد هزار پارچه سنگ معدن در
اوطاقهای همان مکتب خانه موجود میباشد از کتب علوم ممالک فرنگستان
و عربستان و ایران و هندوستان هم معدود کثیری تحصیل کرده در آن
مکتب خانه خصوصاً کتب نجوم و اسطرلاب و کره آسمان و زمین و کتب عربیه

وفارسیه وقطعات بسیار خوش خط بخط نسخ وشکسته ونستعلیق وغیره
بقدریکه رفع احتیاج کند از هرجوره در آنجا حاضر داشته معلمین کامل نیز
دارند که هرکس خواسته باشد از این علوم درس بخواند بهیچوجه من الوجوه
معطل نخواهد شد چنانچه معدود کثیری از مرد وزن وبزرگ وکوچک دران مکتب
خانه مشغول تحصیل بودند وبلغت عرب وترک ودرس می نوشتند وحرف
میزدند ودیگر تصویرات مخلوقات ونقشهٔ کلّ عالم وولایات برّاً وبحراً خواه در
صفحه کاغذ وکتاب وخواه در دیوارهای اوطاق مکتب خانه هروضعی که ممکن است
وبهرطوریکه متصوّر آید بنقاشی نقاشان ماهر که هریک در عهد خود بیعدیل
ونظیر بوده است کشیده اند خلاصه اوضاع جمیع عالم را دران مکتب خانه مهیا
داشته اند وازاینقرار واضح است که هرکس در آنجا تحصیل کند اگر فی الجمله استعداد
داشته باشد میتواند از کیفیت وحقیقت اوضاع کلّ عالم استحضار کامل حاصل نماید
قطع نظر ازما فی المکتب عمارات وبیوتات انجا اساس بزرگیست که بغیر از پادشاه
مقتدر در قوه احدی نیست که چنین اساسی برپا کند تا بجمع کردن اساس مکتب خانه
کجا رسد ودیگر چهار فوج صالدات ویکفوج سواره نظام وشش دسته توپچی را
که همیشه دران شهر باسم ساخلو متوقف بودند در میدان مشق حاضر کرده اجودان

باشی همه را بقاعده نظام دیده تماشا نمود وآنها احترام نظامی بعمل آوردند
تا اینکه خدا حافظ گفته راه افتادیم وروز ورود شهر دینه موازی سه عراده کالسکه
خوب ورنگین در یک فرسخی شهر بکرایه سرانجام وبا اوضاع درست وارد ودر
هوتل منزل کردیم باب چهارم دربیان اوضاع شهر دینه ووقایع اتفاقیه ایام
توقف یکساعت بعد از ورود مستشار دولت از جانب اعلیحضرت امپراطور
اعظم وجناب پرنس منزنیخ آمده شرایط خوش آمد واحوال پرسی بجا آورد
ودر مقام عذرخواهی مذکور ساخت که مدت چند سال است که در کل دول
فرنگستان بعضی تعارفات رسمیه اهمّ از تعیین منزل واخراجات درباره
سفرا بالمرّه موقوف ومتروک است ودر هر ولایت سفرا خود از عهدهٔ اخراجات
وکرایه منزل برمیآیند لکن احترام دولتی موافق تشریفات جدیده که مقرر داشته اند
درمادهٔ آنها علی قدر مراتبهم بعمل می آید اجودان باشی گفت که اینمعنی واضح است
که منظور از مأموریت سفیر از دولتی بدولت دیگر ازدیاد مراتب مودت و
استحکام مبانی محبت دولتین است نه جلب نفع ودخل از دولت ودرحضرت
اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه وسلطانه من هرگز احتیاج بگرفتن اخراجات
ندارم ودر حقیقت بسیار خوب قاعده است که ابداً از رنجش ونقار سبب کم وزیاد

اخراجات وخوب وبد منازل بسفر احاصل نخواهد شد ستشار با کمال خوشحالی
مراجعت کرد ونیز مشار الیه همان شب اول از جانب جناب پرنس سرتیخ
آمده ودر باب ملاقات استمزاج وصلحت نمود اجودان باشی پیغام فرستاد
که انشاء الله تعالی فردا بشرط حیات وقت ظهر ایشان را ملاقات میکنم وهمان
ساعت اجودان باشی وبنده درگاه هر دو رفته با ایشان ملاقات کردیم مشار الیه
خود تا دم در بیرونی که هفت وهشت اوطاق بزرگ فاصله داشت استقبال نمود
ودست اجودان باشی را گرفته با کمال خصوصیت تا اوطاق نشیمن رفتند
در اول وهله بعد از ادای مراسم بعضی تعارفات رسمی فصلی از مراتب دوستی ۳
ومودت ایمپراطور واخلاص وارادت خود نسبت بسرکار اعلیحضرت شاهنشاهی
بیان ساخت اجودان باشی با کمال ادب گفت چنانکه مراتب فطانت
ودرایت وخیرخواهی شما در ممالک فرنگستان عموماً مشهور ومعلوم است امنای
دولت علیه ایران نیز خصوصاً اینمعنی را کما هو حقه دریافت نموده اعتقاد کامل
بر مراتب عقل ودانش وصلاح اندیشی شما دارند حتی اولیای دولت علیه بمن هم دستور
العمل داده اند که اگر در بعضی امور خود ضرورتی داعی شود مراتب را اظهار نموده از جناب
شما مصلحت جویم مشار الیه از شنیدن این فقرات بسیار بسیار خوشحال شده

تقریر نمود که من بعد از این بر ذمه خود لازم داشتم که در تقدیم خدمات دولت
علیه ایران حتی المقدور اهتمام وجانفشانی نمایم در این بین مشار الیه تفصیلی
از بعضی حرکت رکیک وتحریر با شبهه وتشکیک مستر مکنیل بمیان آورده
دو سه طغرا کاغذ اخبار که در فرانسه وانگلیس موافق نوشتجات او باسمه ومنتشر
نموده بودند برون آورد که مضمون همه دلیل بر مراتب بدعهدی وجنگجوئی
وبی نظامی دولت علیه ایران بوده در باب مقدمه چاپار وسفر هرات بطلان
داده حقیت دولت انگلیس را ثابت کرده بودند اجودان باشی هم بملاحظه
اقتضای وقت کیفیت اوضاع را بروجه تفصیل از بدرفتاری وکج خیالی
مستر مکنیل ومراتب بدعهدی آنها در باب ندادن وجه از قرار عهد وشرط
عهدنامه وبرهم زدن بعضی از فصول عهدنامه ومداخله در امر افغانستان
واطمینان دادن درباره کامران وداستان ترغیب وتحریک وشهادت
خلاف بالیوز انگلیس را در باب مجره واخبار جنگ کردن مکنیل بدون اینکه
از جانب دولت علیه ایران نقض عهدی شده باشد وفرستادن جهازات جنگی
بسواحل بندرات فارس وممانعت از آوردن تفنگ ابتیاعی از بریجیس وسبب
سفر بسمت هرات وطغیان افاغنه در شرارت در اینها بیان ساخت ۲

و ما حصل فصول عهدنامه دولتین انگلیس و ایران را هم بترتیب خوانده مضمون
انرا حسب الواقع حالی نمود معزی الیه همه این فقرات را از روی انصاف
تصدیق و چنین صلاح دانست که تفصیل این باب را اجودان باشی کما هو حقه
بلغت فارسی نوشته بزبان انگلیس ترجمه شود تا اینکه هر دو را بلندن فرستاده
برکار امپراطور و من نیز خود مراتب را بطورهای دلنشین قلمی و بدولت انگلیس
ارسال و اظهار کنیم و بگوئیم که ایلچی دولت علیهٔ ایران نخستین و حرفش چنین است
که تفصیل آنرا نوشتیم البته امنای دولت انگلیس بنظر انصاف ملاحظه و معلوم نمایند
که در هر باب موافق مضمون عهدنامه مبارکه حق بجانب دولت علیهٔ ایران است
و مستر مکنیل بسبب خیالات فاسده و سوء ظن میخواهد که بی جهة فیما بین دو دولت
بزرگ اساس کدورت و عداوت برپا شود و دولت بهیهٔ انگلیس را در نظر دول دیگر
ببدعهدی و عهدشکنی مشهور سازد در دوستی هرگز ما باین معنی راضی نخواهیم شد
که بی سبب دولت انگلیس در کل عالم ببدعهدی و عهدشکنی معروف بوده بحرف
واهی و بی حساب مکنیل از دوستی قدیم دولت ایران قطع نظر نمایند الحاصل
تا دو روز تحریر این باب و ترجمه آن باتمام رسید و با نامه امپراطور و مکتوب جناب
پرنس مترنیخ همراه چاپار دولتی نمسا بدولت انگلیس انفاد شد شب دویم نایب

ایلچی

ایلچی انگلیس آمده اظهار نمود که چون دولت ما با دولت ایران در مقام دشمنی
و لشکرکشی است لهذا من از جانب دولت خود مأمورم باینکه شما را از عزیمت
لندن ممانعت کنم و بگویم که سفارت شما در دولت ما مقبول و پذیرفته نخواهد شد
اجودان باشی پرسید سبب دشمنی چیست او مضامین تحریرات و تقریرات
مستر مکنیل را مذکور ساخت بعد از آنکه اجودان باشی حقیقت را حسب الواقع حالی
کرد مشارالیه خود اذعان و تصدیق نموده تحریرات و تقریرات مستر مکنیل را
تکذیب کرد و متعهد شد که من هم کیفیت را بدولت خود عرض میکنم بعد از آنکه
کاغذها (از وین) بلندن رسید و امنای دولت انگلیس از ورود اجودان باشی
بان سرحد استحضار بهم رسانیدند یکنفر کولونل که منصب برهنگ داشت از
جانب جناب لارد پالمرستن وزیر امور خارجه دولت انگلیس بچاپاری مخفی
بوینه آمده در همان منزلی که ما منزل داشتیم منزل نمود و ظاهرا میگفت که من
مأمور هندوستانم لکن باطنا منظور استحضار از مأموریت اجودان باشی بوده
است چنانچه این فقره را اکروز قبل از ورود او جناب پرنس مترنیخ از اقرار
نوشته ایلچی خودشان که در لندن بود مستحضر شده با جودان باشی اخبار کرد
بعد از ورود بنای تردد و آمد شد بمنزل ما گذاشت بلطایف الحیل میخواست که بلکه

مطلبی از اجرای سفارت بعهده ممکن نشد الجاء اجودان باشی را دیدن کرده و بنای
صحبت گذاشت اما ماموریت خود را اظهار ساخت و گفت که من راهی بتوسط
اقوام و دوستان خود در سرکار وزیر امور خارجه دارم و میتوانم مطالب
شما را بآنها حالی کنم اجودان باشی بی ساخته و تزویر بمشار الیه جواب داد
که من سربازم در امورات بجز راستی و صداقت چیزی نمیدانم از ماموریت
تو هم خبر دارم بهتر آن است که تو هم که اهل نظامی حیله را بکنار گذاشته آنچه
تکلیف و مطمح نظر دولت انگلیس است بیان سازی و بنده هرچه ماموریت
دارم بدون کم و کسر آشکار کنم مشار الیه را مجال کتمان نمانده بماموریت خود
اقرار نمود و گفت که اگر در باب افغانستان ماموریت و اجازت از جانب
امنای دولت خود داری و میتوانی قراری بدهی سفارت تو در دولت ما
پذیرفته و مهماندار تو حاضر و کشتی تعیین شده در نهایت احترام بلندن وارد خواهی
شد اجودان باشی جواب داد که کدام عهد و میثاق و قرار و مدار از عهدنامه
مضبوط تر و مربوط تر خواهد بود که بتوسط سفرای مختار طرفین منعقد و بامضای
پادشاهان بزرگ رسیده باشد اگر چنین قرار عمده اختلاف یابد قرار جدید من
چه اعتبار خواهد داشت و من بجز تهنیت و تعزیت و اظهار رفتار و اوضاع سرگنسیل

وازدیاد مودت و دوستی ماموریت بتجدید عهدنامه قدیم ندارم اما اگر تکلیف
دولت شما را در باب افغانستان دانسته با امنای دولت خود عرض کنم شاید
ماموریت تازه بهم رسانم صراحةً گفت که اگر دولت علیه ایران از تصرف
و مداخله در کار آن صفحات درگذشته و آنها را کالسابق بحال خود واگذارند
دولت ما دو کرور تومان یعنی یک کرور قرض شما را که بدولت روس دارید قبض
رسید آن گرفته میدهد و یک کرور دیگر از نقد و اسباب حربیه بدولت ایران
کارسازی میکند اجودان باشی هرچه خواست در اینباب نوشته از او بگیرد
او هم در مقابل نوشته خواست اجودان باشی جسارت بدادن نوشته ننمود
نکرده مراتب را مصحوب فرج الله بیک آدم خود با امنای دولت علیه عرض کرد
و نیز در بعضی مواد دیگر پارهٔ تعهدات از جانب دولت خود میکرد در صورتیکه
دولت علیه ایران از افغانستان دست بکشند هر ساله مواجب و تدارک
قشون سرحد آذربایجان را ما میدهیم و هرچه معلم و مهندس بخواهند داده میشود
در همه حال اجودان باشی متمسک بعهدنامه شده بمشار الیه جواب داد که امنای
دولت علیه ایران امکان ندارد که باین وعدها و حرفها قبالهٔ مملکت افغانستان را
که ملک ایران است بدولت انگلیس داده و این بدنامی را ابد الدهر بگذارند همین که

کولونل مزبور مایوس شده بلندن مراجعت کرد واجودان باشی مراتب را
بطوریکه گذشته بود بجناب پرنس مترنیخ حالی وبیان ساخت جناب معزی
الیه بسیار تصدیق کرد وبرکار اعلیحضرت امپراطور هم عرض نمود جناب پرنس
مترنیخ که قریب بهفتاد سال از عمر او گذشته است زن او که با کمال حسن ووجاهت
است بیست وهفت ساله میباشد وزن سیمی ایشان است واز قراریکه میان مردم
مشهور وماها خود صورت آنها را دیدیم دو زن سابق او نیز بسیار خوشکل بوده اند
واین زن را هم بکیفیت غریبی بکیر آورده است زن مزبور یکی از اولاد نجبای
آنولایت نامزد بوده میل مفرط بهمدیگر داشته اند پرنس مترنیخ نیز که مایل گردید
بدیهی است که با وصف میل دختر بنامزد جوان خود و پیری پرنس مترنیخ سودائی
محال است که با پرنس مترنیخ میل داشته باشد چنانکه جناب پرنس هرچه بخرج
پول وتعیین واسطه تلاش کرد بجائی نرسید بالاخره تمهید پیری بکار برده
اسناد ناخوشی صرع بآن جوان داد وچند نفری را نیز از دوستان خود
بانتشار این مطلب واداشت تا اینکه دیوانگی آن عاقل بیچاره را منتشر ساخته کار را
بجائی رسانید که او را احکاماً گرفته بمریض خانه بردند ودر مدت چند روز القدر خون
از او گرفتند که مشرف بموت شد بیچاره هرچه داد وفریاد کرده چاره نشد وکسی

نشنید

نشنید ویقین نمود که اگر یکدفعه دیگر هم خون از او بگیرند خواهد مرد دران بین
جناب پرنس ورجر بمستحفظان مریض خانه سپرد که اگر آن جوان بخواهد
شب بیرون رود ممانعت نکنند واز این طرف هم از قول طبیب باو رسانید
که دوای تو فردا صبح مسهل هر روز وعصر دویست مثقال خون گرفتن است آن
بخت برگشته دانست که این مسهل وخون باعث هلاکت او خواهد شد اضطراراً
شب از مریض خانه گریخت وبهندوستان رفت بعد از آنکه دختر از جوان مزبور
بکلی مایوس واو را مرده فرض نمود وپدر ومادرش هم بجاه مال وریاست پرنس
فریفته شده دختر را باو دادند وآن بیچاره مدت چهار سال در هندوستان
انگلستان مانده کاغذ معتبری از معتبرین حکمای ولایت که دلالت بر صحت مزاج
خود داشت گرفت وبوطن اصلی آمد وقتی رسید که سه نفر اولاد از دختر بوجود
آمده بود اوقاتیکه ماها در وینه بودیم هر شب بیچاره در خانه پرنس حاضر ودر صف
نعال نشسته بحیرت وحسرت تمام تماشا وبانتظار مرگ پرنس دلخوش بود
شب دیگر که در خانه پرنس مترنیخ مهمان بودیم بعد از شام صحبتی از امتعه ایران
گذشت واسم شال وفیروزه هم بمیان آمد علی هذا اجودان باشی خفیةً آدم
فرستاده دو طاقه شال رضائی خوب ویکصد عدد فیروزه کوچک خوش رنگ

و قدری عطر گل از منزل آورده بدست خود با کمال ادب و عذرخواهی بر کار پرنسس
که زوجه پرنس مترنیخ بود تعارف نمود الحق پرنس و پرنسس هر دو از این وضع تعارف
و این نیت بغایت ممنون و خوشوقت شده بر مراتب مهربانی و محبت افزودند
و همان شب پرنس از اجودان باشی بمهمانی شب آینده وعده خواست و گفت
چون لازم است که همه سفرا حاضر شده شما را بشناسند و از کیفیت اوضاع
استحضار بهمرسانند لهذا فردا شب باید تشریف بیاورید بنا بخواهش ایشان
شب دیگر در مجلس ضیافت حاضر و باستصواب پرنس مترنیخ وقایع اتفاقیه را
فیمابین دولتین ایران و انگلیس حسب الواقع بعموم سفرا حالی و از روی
صداقت حقیقت دولت ایران را با کیفیت خطهای سرکنسیل ثابت کرد
بوضعی که نایب ایلچی انگلیس خود متعهد شد که مراتب را بدولت خود عرض و جواب
حاصل نماید منظور پرنس مترنیخ از این ضیافت محض ملاحظه حرمت اجودان باشی
و معرفی ایشان بسفرا بود و بهمین جهت نیابت اجودان باشی را در مجلس شام از همه
بالاتر نشاندند تا معلوم شود که مهمانی برای او بوده است لکن نظر باحترام ایلچی دولت
روسیه که بسیار قدیم و بسیار محترم است متفکر بود نزدیک انعقاد مجلس شام پرنسس
باین کیفیت مستقل شده نزد پرنس مترنیخ آمد و گفت که شما از این فقره تشویش نکنید که من

طوری

طوری میکنم که ایلچی دولت روس و ایران راضی شده هر یک چنین دانند
که مهمانی برای اوست و قرار داد که من با ایلچی ایران مشغول صحبت میشویم
و شما در آن بین ایلچی روس را نزد ما بیارید همینکه ناظر شام را در اوطاق دیگر
حاضر کرده اخبار نمود پرنس مترنیخ ایلچی روس را نزد اجودان باشی و پرنسس
آورد فوراً پرنسس بدستی دست ایلچی روس و بدست دیگر دست اجودان باشی را
گرفت و باوطاق شام رفت و ایلچی روس را در یمین و اجودان باشی را در یسار
خود جا داده خود در وسط میز نشست بعد از آنکه زمانی گذشت از اجودان باشی
بتوسط ترجمان معذرت خواست و بگوش ایشان گفت که چون قلب آدمی در
سمت یسار واقع است لهذا شما را نزدیک قلب خود نشاندم خلاصه زنان با آن
عقل و فراست در ولایت فرنگستان بسیار کم و نادر است در امور دولتی هم اغلب
اوقات مداخله میکنند و در حسن و جمال و آنیت و ملاحت نیز باکثر زنهای نمسا
امتیاز دارد روز چهارم ورود از جانب دولت بجهة شرفیابی حضور امپراطور
اخبار شده دستورالعمل تشریفات را که در دادن و گرفتن و احترام نامه همایون
معمول بود نوشته بودند و روز پنجم مستشار روس نفر صاحب منصب بزرگ یک
عراده کالسکه شش اسبی که اکثر اسباب و آلات آن طلا بود با دو عراده کالسکه

شش اسبی منقح آوردند اجودان باشی در کالسکه اول نشسته مستشار را نزد
خود جا داد و بنده درگاه و محمد رضا بیک یاور و دو نفر صاحب منصب نظام در کالسکه دوم
و محمد حسن خان و عبدالرحیم بیک و طبیب انگلیس و مسیو جبرئیل ترجمان اول در کالسکه
سیم نشسته روانه شدیم تا میدان درخانه در چند جا که قراول بود همه حاضر باش
کرده پیش فنگ و سلام نمودند در میدان درب خانه دو فوج پیاده و یک فوج
سواره نظام که حاضر بودند تعظیم نظامی بعمل آوردند و در محوطه عمارت تخمیناً هزار نفر
از امرا و وزرا و سرکردگان بزرگ با رخت نظام و جمع کثیری هم از اهل ولایت
اناثاً و ذکوراً در معابر و مرتبهای تحتانی و فوقانی عمارت ایستاده بودند بعد از آنکه
از کالسکهها پائین آمدیم نامه همیون با کمال ادب در دو دست بنده درگاه پیشاپیش
اجودان باشی و سایر اجزای سفارت متعاقب داخل عمارت گشته در اول مرتبه
پرنس کلارادوف که باصطلاح آنها شنبلان اول یعنی سالار که مرتبه جنرالی و لقب
شهزادگی داشت و در مملکت بنا از همه معتبرتر است با همه اتباع خود ما را در اول
عمارت استقبال نمود و در هیچیک از اوطاقهای پائین و بالا تکلیف توقف نشد
تا اینکه باوطاق امپراطوری داخل و اجزای سفارت بطوریکه سابقاً اجودان باشی
قرار داده بود در دم در ایستادند بنده درگاه و اجودان و مستشار پیش رفته بفاصله

یکزرع ایستادیم سرکار امپراطور هم سرپا در وسط اوطاق با پرنس نسرنیج ایستاده
بودند اجودان باشی اول مأموریت خود را بزبان فارسی با حسن تقریر عرض
و نامه همیون را که در میان کیسه ترمه با کمال تکلف بشال رضائی پیچیده شده بود
از دست بنده گرفته شال را بمستشار و نامه همیون را بدست اعلیحضرت امپراطور
اعظم تسلیم و سرکار امپراطور هم با کمال تعظیم گرفته دو سه دقیقه نگه داشته بعد از آن
بجناب پرنس نسرنیج سپرده از صحت و عافیت ذات اقدس شاهنشاهی استفسار
و از مراتب میل و محبت خود هم فصلی اظهار نمودند اجودان باشی عرض کرد که هر چند
فیمابین دولتین فخیمتین بعد مسافت ظاهری است ولکن بحمد الله تعالی قرب مودت
باطنی بسرحد کمال است از اینمقوله گفتگو بسیار بمیان آمد در آخر مجلس از حرکات
مستر مکنیل و انزجار دولت انگلیس شمه اظهار کرده فرمودند که ما همیشه بدوستی
و خیرخواهی دولت علیه ایران مایل و راغب هستیم و اهتمامات صادقانه خود را
بعمل خواهیم آورد تا انشاء الله بلکه کدورت دولت ایران و انگریز عنقریب بدوستی
و محبت مبدل شود و فرمودند که تحریرات شما را ملاحظه و از وقایع اتفاقیه مستحضر
شدیم و آنچه لازم بود در این مواد بدولت انگریز نوشتیم اجودان باشی عرض
نمود که اعلیحضرت شاهنشاه عالمپناه خلد الله ملکه و سلطانه بغیر از دوستی با جمیع دولتها

منظوری ندارند و در هر حال استراحت و آسایش خلق را میخواهند و ناممکن است
اهتمام خواهند فرمود که در دوستی فتوری حاصل نشود در صورتیکه دولت انگریز
از ملاحظهٔ رسوم مودت غفلت ورزیده نقض عهد کنند و بحرف و خیال باطل
یکنفر طبیب کوچک از دوستی قدیم دولت بزرگی گذشته بدعهدی و جنگجوئی
نمایند واضح است که لله الحمد والمنة دولت علیه ایران هم در حسیات و محافظت
ولایات و سرحدات خود عاجز نیست القصه سایر اجزای سفارت را هم نزدیک
طلبیده یکان یکان مورد التفات فرمودند تا اینکه مرخصی حاصل نموده بیرون
آمدیم و از قرار صلاح دید پرنس مترنیخ همان ساعت در عمارات امپراطور زن
امپراطور سابق و سرکار ولیعهد و عموی امپراطور را دیده بمنزل مراجعت نمودیم
همان روز اجودان باشی ایلچیان دول فرانسه و روسیه و عثمانیه و دولت روما را
ملاقات و بسایر سفرا هم اسم خود را چنانکه معمول است فرستادند و همچنین با بعضی
از امرا و اعاظم دولت نمسا نیز همان روز ملاقات نمود بعد همه امرا و سفرا بازدید
کردند با ایلچیان دول خارجه عموماً و ایلچیان دولت فرانسه و روسیه خصوصاً
باکمال خصوصیت رفتار و با همدیگر بسیار گرم گرفتند سرکار ولیعهد دولت بهیه
روسیه هم در این بین بعزم سیاحت تشریف آورده چند روزی در وینه توقف داشتند

روز ورود اجودان باشی بدیدن ایشان رفته در مراسم اتحاد دولتین علیتین
آنچه لازم بود بعمل آورد و سرکار ولیعهد هم نهایت التفات و مهربانی
فرمودند و زیاده از حد اظهار اخلاص و ارادت نسبت بسرکار اعلیحضرت
شهریاری مینمودند و مکرر گفتند چنانکه خدمت و اطاعت امپراطور بر من
لازم است اطاعت و خدمت عموی بزرگوار خود را هم لازم میدانم همان
اوقات سرکار امپراطور و امرا و وزرای نمسا و سفرای دول خارجه
مکرر ضیافتهای بزرگ کردند و در همه آنها اجودان باشی نیز با اجزای
سفارت بودند و در مهمانیها هر طور که صاحب خانه قرار بدهد و وعده بخواهد
که بچه لباس مهمان آنجا بیاید باید اطاعت کنند یکشب جناب پرنس مترنیخ
بجهة ولیعهد دولت روسیه مهمانی بسیار بزرگ کرده در رقعه های دعوت
بجهة احترام ولیعهد اخبار کرده بود که با رخت نظام بیایند و هرکس هرچه
نشان و حمایل از دولت خود و دول دیگر داشته باشد استعمال کند خود میرزا
هم رخت نظام پوشیده نشانهائی که داشت استعمال کرده بود در آخر مجلس
نشانهای خود را یکان یکان باجودان باشی نشان داده مراتب هر یک را
از هر دولت که داشت بیان نمود اجودان باشی گفت که امیدوارم بعد از آنکه

مراتب خیرخواهی وارادت شما بخاکپای همیون شاهنشاهی معروض افتادنشان
دیگر هم از دولت علیه بشما برسد جواب داد که من هنوز خدمتی که لایق باشد
بدولت ایران نکرده ام تا مستحق مرحمت باشم از همه نشانهای معزی الیه
نشان دولت روسیه امتیاز داشت وازقراریکه قیمت میکردند زیاده ازشصت
هزار باجاقلو شش قطعه الماس برلیان خریده در شش پره آن نصب کرده
بود اخرالامر که ازقبیل مهمانه و دید و بازدید و نشان دادن خزانه وجبه خانه
وکارخانجات وغیره درماده اجودان باشی بعمل آوردند مافوق همه آنها این
بود که یک روز مساوی دو بریان که عبارت از سی و دو هزار نفر باشد لشکر
سواره و پیاده و توپخانه بارخت ولباس رنگین در میدان مشق حاضر کرده جنرال
اجودان و امیرآخور ایمپراطور چند راس اسب خاصه از اصطبل سرکاری آورده
باجودان باشی ابلاغ نمود که چون تو از اهل نظام و میل تماشا و ملاحظه سپاه
نظام داری سرکار ایمپراطور اعظم محض رضا و احترام تو حکم فرموده اند که
دو بریان لشکر مساوی و ماجارستانه در میدان مشق حاضر و انتظار شما را بکشند
لهذا اجودان باشی و اجزای سفارت هرچه بودیم بمیدان مزبور رفتیم و همه افواج موافق
قاعده نظام و احترام کردند سرکار ایمپراطور نظر بکبر و نقاهت مزاج که همیشه

سلام

دارند

دارند تشریف نداشتند لکن ولیعهد که برادر ایمپراطور است حضور داشت الصافاً
لشکر زبده و بانظام و بارخت و اسباب پاکیزه باعیب و نقص بودند اجودان
باشی سواره همه فوجها را که ستون ایستاده بودند یکان یکان دیده و باهمه
صاحب منصبان اعم از صالدات توپچی و سواره هر نوع تعارفی که لازم بود
بعمل آورد کلیجه صالدات کلاً ماهوت سفید و شلوارشان ماهوت کلی و کلیجه
توپچی ماهوت سرمه و شلوار آنها ماهوت سفید و کلیجه سواره ماهوت کلی
و شلوار آنها ماهوت سیاه بود از پاکیزگی رخت و برق تفنگ و اسباب آنها
چشم خیره میشد همه آن جمعیت بقاعده نظام دو دفعه دوره مشق کرده بار بیرون
شدند و حرکت چندی هم مشق نمودند چون هوا بسیار سرد بود اجودان باشی
از سرکار ولیعهد مستدعی و از جنرال بزرگ آنها خواهش نمود که آنها را زود مرخص
مرخص کردند و همان شب بعد از شام اجودان باشی با بنده درگاه برای شکر
گذاری این التفات خدمت ایمپراطور رفتیم سرکار ایمپراطور در مقام صحبت
از قدر و اوضاع لشکر دولت علیه ایران تحقیق کرده فرمودند که پیشترها در عهد شاه
مرحوم استحضار داشتیم و میدانستیم که قشون بانظام در ایران زیاده از قشون
نظام است مگر در مملکت آذربایجان که ولیعهد مرحوم میل بنظام داشتند اجودان

باشی عرض کرد که چون اعلیحضرت شاهنشاهی ایام ولیعهد مغفور در نظام بودند
وازمرتبه نایبی بمرتبه جلیل سرداری رسیده اند و حال که بحمد الله صفحهٔ ایران
بوجود شریف ایشان مزین شده با دولت واقبال جلوس فرمودند نهایت دقت
واهتمام در امر نظام وتوپخانه دارند حتی در مدت سه سال مساوی شصت هزار
نفر از لشکر عراق وفارس وسایر ممالک محروسه ایران بنظام آورده حالا مثل
افواج آذربایجانی در نظام ماهر شده اند فرمودند الوقت که دولت ایران ودولت
قیاصره سلطنت داشتند دولتهای دیگر هیچیک قابل بزرگی وریاست نبودند
امیدوارم که این دو دولت قدیم باز رفته رفته باتحاد ومعیت همدیگر در هر باب براین
تقدم جویند من جمله یکشب در مهمانی بال امپراطور تخمینا دو هزار نفر از اناث وذکور
حاضر وبغیر از خانواده سلطنت وولیعهد دولت روسیه وسفرای دول فرانسه وروسیه
وایران وعثمانیه احدی از طایفه ذکور اذن جلوس نداشت لکن جماعت اناثیه عموما
نشسته بودند ودر ترتیب نشستن چهار نفر سفرا قرار معینی داده بودند رفعت بیک
ایلچی دولت عثمانیه خواست که بخلاف قرار داد بالاتر از اجودان باشی بنشیند پرنس
مترنیخ از دور متوجه وبر قصد ونیت ایلچی عثمانیه پی برده بوده است فوراً آمده
دست اجودان باشی را گرفت واز خود بالاتر جا داده ایلچی عثمانیه را پایین تر از خود

نشانید بعد از انعقاد مجلس اساسی فراهم آوردند که در هیچیک از دول فرنگستان
چنین تماشا وتماشاخانه دیده نشده بفاصله سه چهار ذرع از پیش روی حضار
پرده منقشی کشیده بودند اول چراغهای نزدیک پرده را خاموش وبعد پرده را
برداشتند ودر پشت پرده حجرات متعدده با پرده ساخته بودند ودر هر یک
جمعی از زنان رعنا ودختران زیبا حاضر وبلباس ولابات مختلفه ملبس وبانواع
زیورها آراسته بدون اینکه حرکت وگفتگو نمایند هر یک بکیفیت خاصی نشسته
وایستاده وخمان وچمان بودند بقدر یکربع طول کشید که احدی از آنها حرکت
نکرد وسهل است که چشم بهم نزد وعموماً محو وصامت بودند بعد از آن پرده را
پایین آورده بفاصله یکربع دیگر باز بالا بردند همان اشخاص بدون اختلاف
بکیفیت وحرکت اول بودند واین مجلس چهار ساعت طول کشید ودر هر ساعت
دو دفعه پرده را بالا کرده کیفیت مجلس را تغییر میدادند اغلب آن اشخاص از طایفه
اناث واز خاندان نجبا وامرا انتخاب یافته بقدریکه ممکن بود زینت وزیور
در تن وبر داشتند زن پرنس مترنیخ که خوشگلتر بود در نظر زیاد جلوه میکرد
ایلچی دولت روسیه نیز در دو سه شب مهمانی خود اساس تماشاخانه را بوضعهای
مختلف در خانه خود ترتیب داده بود وارباب طرب تماشاخانه را از رقاص وموسیقی زن

زن بخانه خود آورده در فرنگستان اینطور مهمانیها کمتر از دو هزار تومان اخراجات
ندارد و بخصوصه ایلچی دولت روسیه که مقیم مملکت نمسا است بخوشی گذرانا و
عیاشی مشهور و بارها مبالغ خطیر مقروض گشته از دولت بهیه روسیه همه قروض
او ادا شده است و جبه الامر امپراطور در دولت نمسا هرچه اساس از نظام
و توپخانه و قورخانه و نقاشخانه و مدارس علوم حربیه و غیره بود همه برور ملاحظه شد
کیفیت اوضاع مکتب خانه و جبه خانه و سایر اساس و لنی آنجا نسبت باساس
شهر فرانس که بتفصیل نوشته شد بالمضاعف بنظر آمد فی الحقیقه دولت قدیم
و بزرگی است و جمیع قواعد آنها در هر حال مضبوط و منتظم است وسعت ملکت
از قرار گز اندر گز یکصد و نود و چهار هزار و پانصد میل نفوس ملکت از آنات و ذکور
سی و دو ملیان و بهر میل یکصد و شصت و پنج نفر میرسد که متوقف شوند مالیات
و منافع هفتاد کرور دولیت هزار تومان است قرض دولتی یک ملیار و هفصد
ملیان فرنک است و هر ملیان دو کرور تومان است و هزار ملیان یک ملیار و یک فرنک
بسنع هشتصد دینار میباشد قشون موجب کبر دولت هفتاد و یکهزار و چهار صد نفر
ولایات حاکم نشین سی و دو قطعه قلعه مستحکم با مستحفظ سی و یک کشتی جنگی
و تجارتی چهار هزار و پانصد و نود و دو فروند دارند از انجمله سه فروند کشتی دودی

وهشت فروند

وهشت فروند کشتی فرقت و شصت و یک فروند کشتی بزرگ و کوچک و بیست فروند
کشتی تجار و چهار هزار و پانصد فروند کشتی تجارتست پنج است و بندر انکی حدود اربعه
ملک دولت عثمانیه و بحر شرقاً ملک دولت سویس و ملک دولت پروس
و ملک ولایت لِه و ملک کراکوی غرباً و ملک دولت سردانیا و ملک دولت
باویار جنوباً ملک روسیه و ملک ولایت مولداوی شمالاً اوضاع این
ولایت در هر باب مثل سایر ممالک فرنگستان است لکن سرکار امپراطور خود بنفسه
مثل سلاطین ایران و روس در امور سلطنت مختار و مقتدرند رعیت و ملت
مطلقا در امر سلطنت مدخلیت ندارند سهل است که احدی کتب قوانین و
کاغذهای اخبار سایر دول را نمیتوانند بولایت نمسا داخل نماید بعلت اینکه در کتب
قوانین و کاغذهای اخبار فرنگستان بعضی فقرات در باب آزادی و غیره که دلالت
بر کمی اختیار سلاطین میکند مینویسند لهذا راضی نمیشوند که رعیت نمسا از این اوضاع
استحضار بهم رسانند و بفکر آزادی و خودسری بیفتند و آب و هوای اینولایت
قریب بآب و هوای ولایات آذربایجان بنظر آمد شهر دینه شهریست
عمارات آن بعضاً دون بعض نه مرتبه تا سه مرتبه ساخته شده بسیار باصفا و فضا میباشد
کوچه و میدان هرچه در میان شهر و خارج شهر است همه با سنگ تراش فرش بوده

شبها همیشه چراغان و مثل روز روشن است برای سواری و حمل و نقل بار در آن
ولایت کالسکه و عراده معمول است مگر بعضی اوقات بزرگان از راه تفنن سوار
اسب هم میشوند رودخانه دینوب از یک فرسخی شهر جاری میشود شعبه بزرگی بقدر
رودخانه ارس از آنجا جدا و متر آنرا در همه جا با سنگ و آهک مستحکم و از طرف
بالای شهر آورده داخل آبادی کرده اند و همیشه کشتی و قایق تجارتها و آذوقه در آن
کار میکنند و پلهای معتبر و جسرهای معظم و متعدد هم در روی آن احداث کرده اند
و همچنین شعبه دیگر بسمت محالات جاری کرده اند که اهل آنها عموما بهره کلا از آن
آب حاصل مینمایند و این رودخانه دینوب از اینجا جاری شده ببحر قرادنکز داخل
میشود از وینه تا قرادنکز مساوی سیصد فرسخ و چیزی مسافت دارد و همیشه از اینولایت
کشتیهای بزرگ دواپور تا قرادنکز در ذهاب و ایاب است که شبها احتیاط اینکه
مبادا بسنگ بخورد واپور نمیتواند برود ایام زمستان هم که در بعضی جاها یخ
می بندد و عبور کشتی غیر مقدور میشود **در شهر وینه** کلیساهای معتبر بسیار است خصوصا
یکی که در وسط شهر واقع و از ابنیهٔ قدیمه است استادیهاکه در حجاری و صد آدمی و نقاشی
آنجا بکار برده اند محل تعجب است و بخصوصه اهل مملکت نمسا بخلاف اهالی سایر ممالک
فرنگستان بکلیسا مایل و در عبادت راغب میباشند اطراف شهر تا یکفرسنخ همه باغ و بستان است

از شهر وینه

اوضاع

و چمن و گلستان و خیابانهای وسیع طولانی قرار داده اند که هر روز علی
الاستمرار از وضیع و شریف اعلی و ادنی با کالسکه و اسب سواره و
پیاده برای تفرج و تفنن در آنها سیاحت مینمایند و در بعضی جاها بفاصله
هزار قدم بیشتر و کمتر کرسیهای متعدده گذاشته اند که مردم هر وقت
خسته میشوند در آنها استراحت مینمایند **اوضاع** باغات بسی دلنشین است
و اسلوب اشجار بغایت رنگین ترتیب سبزه و چمن بآئین خوب است
و ترکیب گلستان و بستان باسلوب مرغوب و اطراف باغ و گلزار بعضی
دیوار آهنین و برخی حصار چوبین من جمله باغ امپراطوری که در یکطرف سمت
شهر واقع است مستغنی از تعریف و توصیف است بوضعی که عمارت بسیار وسیع
و شاهانه دوررویه در وسط ساخته از دو طرف چشم انداز آن محوطه با صنایع
باسلوب مرغوب قرار داده اند که یکی از آنها مختص برای این است که مردم با کالسکه
آمده در آنجا پیاده میشوند و دیگری کلا باغ و بستان است و چمن و گلستان
حوضهای فراوان است و آبهای روان دریاچه وسیعی در آنجا ساخته اند که
پر از ماهیان الوان است و فوارهای فراوان من جمله ماهیان سرخ و زرد
و سبز و سفید در میان آن بود که در وقت جنبش و حرکت تلألؤ تمام داشت

و بسی صور مختلفه از انسان و حیوان در اطراف آن بحجاری درست و تعبیه
کرده اند که تماشای آنها خالی از تکلف نیست عوض دیوار این باغ از دو طرف
درختان موزون است که همه بیک اندازه تا پانزده زرع بالا رفته از پنج تا شش
بهر چهار طرف هر چه شاخ داشته است سمت محوطه را هر چه هست بیک اندازه
و قرار از نصف بریده اند و بنوعی هموار کرده و ترتیب داده اند که هر کس از سر
خیابان نگاه کند از اول تا آخر چنان نمایان میشود که برگی از یکدیگر پس و پیش
بنظر نمی آید باغ مزبور منتهی میشود بتل بزرگی که اقلاً یکصد ذرع ارتفاع دارد
کمرهٔ آن مملو از اشجار موزون است و گلهای گوناگون و در بالای همان تل عمارت
دیگر بنا کرده و در پیش روی آن نیز دریاچه ترتیب داده اند که منبع آب فوارهای
واقعه در میان دریاچه اولی از [illegible] ما بین این دو دریاچه که کمره تل و مشرف
بباغ است بعضی چمن با فضا و گلزار با صفا میباشد و دیگر در اطراف همین عمارت
باغات وسیعهٔ بسیاری باسلوب و قاعده پسندیده ساخته اند که همه خیابانهای
خوب و فوارهای مرغوب داشته زمین آنها گلزار و چمن است و مملو از اشجار
و یاسمن بعد از وفات ناپلیون پسر او که همشیره زاده همین امپراطور بود با مادر
خود از فرانسه بوینه مراجعت و مدتها در همین عمارت متوقف و وفات یافته است

الآن و بالفعل عمارات و باغات مزبوره بهمان وضع باقیست و [illegible]
آن مباشرین ساعی و ماهر تعیین کرده اند و همیشه متوجه میشوند و دیگر [illegible]
چندی در اطراف شهر بی در و دیوار ساخته اند که محض دولت است و [illegible]
گروه گروه از اهل شهر بآنجا رفته سیاحت مینمایند و سوای سیصد راس آهو [illegible]
کوهی آورده در بعضی از آنها سر داده اند که همیشه بخواهش خود میچرند [illegible]
میزایند و جای خوابگاه سرپوشیده هم بقدر کفاف در گوشه و کنار باغات [illegible]
درست کرده اند که هر وقت خواسته باشند باختیار خود رفته در آنجا آسوده [illegible]
اهل شهر اغلب اوقات از راه تفنن رفته بآنها تماشا میکنند اعلیحضرت امپراطور [illegible]
اعظم نیز هر وقت بخواهد آمده چندراسی از آنها با گلوله و تیر [illegible]
مینمایند خلاصه از هر جهة متصور شود امر [illegible] و ولایت آنها بغایت [illegible]
و منتظم بوده مطلقاً در اوضاع دولتی و ولایتی آنها عیب و نقصی نیست و [illegible]
بروز در تزاید و تضاعف است و از هر جهة مستغنی بوده احتیاج [illegible]
ممالک دیگر ندارند و بلکه اغلب اوقات بخارج میبرند و میفروشند [illegible]
که بعضی پادشاه نشین و بعضی حاکم و فرمانفرما داشته است حالا [illegible]
در تحت تصرف دولت نمسا میباشد ولایت باشش اوت ریش ولایت [illegible]

ولایت تِرْیُول ولایت اِسْتِرِیت ولایت اِیلیرِی ولایت بُوَام
ولایت تِرِنْیست ولایت مُورَاوِی ولایت لُوبَز ولایت وِیز سلزی
ولایت قِلِیس ولایت هُونقَرِی ممالک هونقری محل چهار پادشاه بوده است
ولایت سِلاوُون ولایت کرواسی ولایت ترانزلوانی ولایت دالماسی
علی ای حال اجودان باشی در این ایام توقف بعلت وجع دست و پا موافق
دستور العمل حکیم باشی ایمپراطور بمعالجه و مداوا مشغول و منتظر جواب کاغذهای
دولت انگلیس بود بعد از آنکه از معالجه او کاری ساخته نشد و مطلق افاقه
در احوال ایشان ظاهر نگشت و جواب کاغذها هم از دولت انگریز رسید
بهیچوجه من الوجوه حالت معطلی نداشت و جواب کاغذها را اینطور نوشته بودند
که ما با دولت علیه ایران دشمنی نداریم بلکه در باب چاپار و غیره بعضی چیزها
فیمابین دولتین واقع شده است بعد از آنکه از جانب دولت ایران عذرخواهی کردن
شایسته بعمل آمد البته آنوقت ایلچی آنها در دولت قبول خواهد شد لهذا در
جواب نامه همیون و حصول مرخصی بالضروره اصرار کرده استدعا نمود که از این
بیشتر توقف ما در این مصلحت نیست تا اینکه جواب نامه را دادند و جناب ایمپراطور
اعظم یکعدد قوطی انفیه مرصع که صورت همیون داشت با جودان باشی التفات

کردند

کردند و اجودان باشی هم یکطاقه شال با دم ایشان تعارف کرد چون بفرمایش
امپراطور هرچه توپخانه و قورخانه و جبه خانه و مهندس خانه و مکتب خانه و سایر کار
خانجات صنایع که در شهر وینه بود همه را تماشا کردیم و یکنفر اجودان خاص
امپراطور همه جا همراه بود در همه اینها اجودان باشی هرچه خواست تعارف
بمستحفظین و استادان کارخانجات بدهد قبول نکردند و آنها نیز در هر جا از
قبیل ظروف و غیره با جودان باشی تعارف کردند قبول نکرد مگر روزی که بتماشای
جبه خانه رفتیم از اسباب و آلات حربیه قدیمه و جدیده همه دولتها علامت در آنجا
بود مگر از دولت علیه ایران اجودان باشی در مراجعت منزل یکقبضه شمشیر
هندی بجبه خانه فرستاده رقعه بجبه دار باشی نوشت که این هم از اسباب حربیه
ایران بیادگار در آنجا بماند روزی هم که بتماشای خزینه رفتیم از همه سلاطین عالم
سکه‌های مختلفه در آنجا بود مگر سکه مبارک شاهنشاهی بعد از مراجعت از منزل
چند عدد از سکه نقره و طلا با رقعه خوش مضمونی ارسال خزانه نمود و انگشتر یاقوتی
هم که قیمت چندان نداشت لکن خط و نقش قدیم در روی آن کنده بودند او را هم
با مین خزانه فرستاده این سه چیز را بعد از عرض امپراطور قبول و در خزانه ضبط
نمودند وقت وداع پرنس زن پرنس مترنیخ دست اجودان باشی را گرفته باو حالی

علیحده که در آنجا از قبیل ظروف چینی و بلور و اسباب چای خوری و قهوه خوری
بالای میز چیده بودند برده خواهش نمود که این اشیا را برسم یادگار از من
قبول بکن اجودان باشی جواب داد که در یادگار نگاه داشتن چیزی مطلوبست
که قریب الزوال نباشد و حفظ اشیاء مزبوره که اکثرش شکستنی است و انگهی
در این راه دور بسیار مشکل است و من در رسم یادگار تصویر خودت را که نگاه داشتن
آن با احترام در همه حال ممکن است خواهش میکنم هرچه از آنطرف در گرفتن اشیا
اصرار بعمل آمد از اینطرف انکار شد لکن بعد از مراجعت بمنزل یکدستگاه ساعت
کالسکه و یکظرف آبجوزی نقره با شش فنجان قهوه خوری بانضمام تصویر خود
فرستاده بود اجودان باشی آنها را قبول و تعارفی که شایسته بود بآدم او داد
و در مدت پنجاه روز توقف در وینه مبلغ چهار هزار و سیصد و چهل تومان اخراجات
یومیه و کرایه منزل و کالسکه و مخارج متفرقه و مهمانانه مصروف شد روز یازدهم شهر
محرم الحرام از آنجا حرکت عازم ولایت فرانسه شدیم **باب پنجم** در بیان
اوضاع دول واقعه در عرض راه از وینه تا سرحد دولت فرانسه که سیصد و سی
و چهار فرسخ راه است سه دولت علیحده که عبارت از دولت **ورتمبرگ** و دولت
باویار و دولت **باد** باشد واقع شده هریک پادشاه جداگانه دارد و در بعضی چیزها

تابع حکم امپراطور نمسا هستند اما نه بمرتبه که اختیار عزل و نصب آنها با ایشان
بوده دخل و تصرف بملک و معامله و لایت آنها داشته باشند بلکه اسمی برای او
در رسم سلطنت با آنها **دولت باویار** بیست و دو هزار و یکصد و بیست هزار
میل وسعت مملکت دارد از قرار کز اندر کز و **چهار ملیان و هفتاد** هزار آنفر نفوس **مالیات**
شصت و نه هزار و هفتصد و سی و سه ملیان فرنگ **و قشون** سی و پنج هزار و هشت
صد نفر **حدود اربعه** طرف شرق ملک نمساستان و ملک بوام طرف جنوب
دولت ورتمبرگ طرف مغرب املاک دولت باد طرف شمال دولت حسن
و دولت ساکس شهر منک که پای تخت دولت باویار است چون در عهد ناپلیون
این شهر را از نو ساخته اند لهذا جمیع اوضاع شهر است آنجا بمرتبه خوش سلیقه
و زیبا شده است که بهترین شهرهای فرنگستان است و **دولت باد** وسعت ملک
چهار هزار و چهار صد و هشتاد میل **نفوس** یکملیان و یکصد و شصت و شش هزار
نفر بهر میل برسد دویست و پنجاه و دو نفر **مالیات** و مداخل بیست ملیان فرنگ
حدود اربعه طرف شمال دولت حسن و دولت باویار طرف شرق دولت
ورتمبرگ طرف جنوب دولت سویس طرف مغرب دولت فرانسه و دولت
ورتمبرگ **وسعت ملک** پنجهزار و هفتصد و بیست میل **نفوس** یکملیان و پانصد

و بیست هزار نفر بهر میل میرسد دولیست و شصت و شش نفر مالیات بیست
ملیان فرنک قشون سیزده هزار و نهصد و پنجاه و پنج نفر پای تخت شهر استونفر
حدود اربعه طرف شمال دولت باد طرف مشرق دولت باویار طرف جنوب
ایضاً دولت باد طرف مغرب ایضا دولت باد **فصل سیم** در بیان
اوضاع دولت فرانسه حاکم شهر استراز بورغ که اول ملک دولت فرانسه
میباشد بسیار نسبت بما احترام کرد و یکروز که در آنجا متوقف شدیم
مکرر آمده اظهار مهربانی نمود و هر جا دیدنی بود همه را نمود اوضاع جبه خانه و قور
خانه آنجا که برفاقت حاکم ملاحظه شد کمال انضباط را داشت هزار و پانصد
عراده توپ بزرگ و کوچک و صد هزار قبضه تفنگ و بسیاری از سایر اسباب
و اسلحه حربیه در آنجا حاضر و مهیاست رودخانه رین که بقدر رودخانه دنیوب
بنظر آمد از پهلوی شهر جاری میشود شعبه بزرگی از آن برداشته از میان شهر
گذرانیده اند از این شهر تا شهر پاریس که صد و بیست فرسنگ مسافت دارد همه
شهر و قصبه و دهات معظم و محل زراعت و باغات و جنگل است و در کوه و صحرا
یکوجب زمین بایر و خراب ملاحظه نشد حاکم مزبور در بین صحبت ذکر کرد که من
خبر ورود شما را در مدت هجده دقیقه در شهر پاریس باولیای دولت فرانسه

رسانیده ایشان را مستحضر کردم از این فقره تعجب بسیار حاصل نموده از آن
کیفیت تحقیق کردیم حاصل تقریر او این شد که از اینجا تا شهر پاریس در هر چند
میل مناره بلندی ترتیب داده اند و حروفات مقطعه را کلا بخط جلی حاضر
داشته اند وقت معینی هم قرار داده اند که باید موکلین مناره همان ساعت جمیع
اسباب خود را حاضر کرده بیکدیگر نظاره کنند چون بخواهند خبری را زود
تر برسانند موکلین مناره اول در وقت معین از حروفات مقطعه یک دو کلمه
علی الاختصار بهدیگر وصل کرده بر روی مناره نصب مینمایند تا اینکه موکلین
مناره دویم فوراً با دوربین نگاه کرده مطلب را میدانند و همچنین تا مناره
آخر باین سیاق مطلب را میفهمانند چنانکه بعد از ورود همین قدر نوشته بودند
که حسین خان آمد خلاصه در عرض راه از وینه تا پاریس مبلغ دو هزار و چهار صد
و چهل تومان کرایه کالسکه باری و سواری و اخراجات یومیه و متفرقه مصرف
شد و روز دوشنبه غره شهر صفر المظفر مطابق سنه ۱۲۵۵ حوالی ظهر بمحله ونسن
که در یکفرسخی شهر پاریس واقع است وارد و آنروز برای اخبار در آنجا متوقف
شدیم مسیو ژوانین ترجمان اول دولت که سابقاً در ایام سفارت جنرال
قاردان چندی در ایران بوده زبان فارسی یاد گرفته بود دوست عتیق بعد

مانده آمده از جانب پادشاه فرانسه مراسم خوش آمد و احوال پرسی بعمل آورد
و مذکور ساخت که از دولت منزل شایسته بجهت شما معین و مقرر شده است من هم
بتقدیم رسوم مهمانداری مأمورم اجودان باشی بعد از ادای مراسم تعارف و تشکر
قرارداد نمود که دویم ماه داخل شهر شویم مشار الیه رفت و روز دیگر باتفاق دو نفر از جانب
دولتی آمده سه عراده کالسکه خوب آورد تا اینکه بمنزل رفتیم اخراجات یومیه بقدر
کفاف و طباخ و عمله آنچه لازم بود مهیا داشتند همان روز اجودان باشی موافق
معمول دولتی وزیر دول خارجه را ملاقات و ایشان هم بلا فاصله شب بی خبر آمده
بازدید کردند در آخر معلوم شد که منظور ایشان از آمدن بی وقت ملاحظه کردن
اوضاع منزل بوده است روز دیگر موسیو ژواینن مذکور ساخت که حسب الامر پادشاهی
مقرر است که فردا بحضور رفته نامهٔ همیون را برسانند اجودان باشی گفت بار دوم
و هدایا در بار است هر وقت برسد البته شرفیاب خواهیم شد مشار الیه مراتب را
بعرض رسانید اعلیحضرت پادشاه مقرر داشتند که ما بدیدن نامه برادر تاجدار خود
و سفیر ایشان هزار مرتبه از رسیدن هدایا مشتاق تریم علی هذا روز سیم شرف
حضور حاصل گشت بوضعی که دو عراده کالسکه هشت اسبی و کالسکه دیگر چهار اسبی
از دولت آوردند و باتفاق اجزای سفارت عموماً رفته اول در یکی از اوطاقهای

عمارت شاهی که بعضی از بستنی و شیرینی حاضر کرده بودند همه را متوقف داشتند
و بعد از صرف قهوه و چای دو نفر ایشیک آقاسی که منصب جنرالی داشتند
آمده از جانب پادشاه اخبار و احضار کردند تا اینکه بالاتفاق رفته در اوطاقیکه
سرکار پادشاهی در سر تخت سلطنت نشسته و سرکار ولیعهد و سه نفر شاهزاده
در یمین و یسار و بعضی از وزرا و امرا هم ایستاده بودند بقاعدهٔ ایران سه دفعه تعظیم
کرده پیش رفتیم اجودان باشی مأموریت خود را چنانکه معلوم است بعبارات بلیغه
و الفاظ فصیحه عرض و همین که نامهٔ همیون را از این بندهٔ درگاه خواست بگیرد
فوراً سرکار پادشاه کلاه از سر برداشته و برخواستند و نامه همیون را بدست خود
با کمال احترام گرفته چند دقیقه نگاه داشتند و لب بسرکار اعلیحضرت شاهنشاهی
اظهار یگانگی و اتحاد نموده فرمودند خدا امید اند که ما بدیدن این نامهٔ مودت ختامه
فوق الغایه طالب در عجب بودیم و انشاء الله تعالی مادام العمر مصمم هستیم که قلب
خود را بدوستی و الفت شاهنشاه ایران مایل داشته از این بعد یوماً فیوماً
بر مراتب اتحاد و یگانگی از طرفین افزوده مغایرت مطلقاً فیمابین این دو دولت
منظور نشود بعد از آن نامهٔ همیون را بجناب وزیر امور خارجه سپرده نشستند
و بعضی صحبتهای رأفت آمیز و محاورات عطوفت انگیز با اجودان باشی نمودند

وایشان هم در مقابل هریک جواب شایسته معروض داشت تا اینکه سرکار پادشاهی
ولیعهد را با سه نفر شاهزادگان یکان یکان معرفی نمودند و آنچه لازم بود
ایشان نیز با همدیگر مراسم تعارف و تلطف بجا آوردند اجودان باشی در آن
اثنا عرض کرد امیدواری کامل است که شاهزادگان اربعه در حراست و صیانت
ملک و دولت چهار رکن رکین بوده همیشه در زیر سایه بلند پایه پادشاهی
مصدر خدمات کلیه باشند سرکار شاه و شاهزادگان همه از این عرض
بسیار خوشحال شده مکرر تحسین فرمودند بعد از آن سرکار شاه نسبت بحال بنده
درگاه و محمدرضا بیک یاور و سایر اجزای سفارت بعد از معرفی اجودان باشی
فرداً فرداً اظهار التفات و مرحمت فرمودند بعد موافق تشریفات بمنزل سرکار
ایمپراطریس یعنی زن پادشاه رفتیم ایشان و همشیره و صبیه سرکار پادشاه
و زن ولیعهد که همه با جمعی از زنان و دختران امرا در یک اطاق بودند هریک
جداگانه لوازم تعارف و تلطف بعمل آوردند در این بین سرکار شاه تشریف
آورده از راه التفات با اجودان باشی فرمودند که بملاقات شما طالب بودم
دوباره آمدم که شما را ببینم و صحبت بکنم الحاصل بعد از صحبت و اظهار التفات
مرخص شده بمنزل برگشتیم تا دو روز جمیع ایلچیان دول خارجه را ملاقات و بعضی

ازامراء

از امراء و وزرا هم اجودان باشی را دیدن نمودند روز دیگر اعلیحضرت پادشاهی
بهمه فرداً فرداً رقعه نوشته اجودان باشی و بنده درگاه و محمدرضا بیک و محمدحسن خان
و عبدالرحیم بیک و جبرئیل ترجمان را بمهمانی شب دعوت و احضار کردند و حسب
الامر عموماً در مجلس ضیافت حاضر شدیم سرکار پادشاه در یکسمت وسط میز
نشسته همشیره سرکار در میان زن و ولیعهد در برابر سرکار او در جلوس داشتند
سایر شاهزادگان و بعضی از امرا و وزرا و عیال آنها بترتیب نشسته سرکار نیز
ایمپراطریس از یکطرف میز مقابل شاه نشسته اجودان باشی را نزد خود
و سایرین تبع را بترتیب جا دادند سرکار شاه هردم ببهانه اظهار التفات
میفرمودند من جمله یکدفعه گلاس شربت خود با اجودان باشی تعارف کردند ۲ ساعت دقیقه
معزّی الیه عرض نمود که چون حضرت ایزد منان بجهة تربیت بنی نوع انسان
شهریاران را سر آمد اغذیه مقرر فرموده اند و نظر بر اینکه سلاطین روی زمین
هم سایه خالق و ملجأ مخلوقند لهذا امشب در حق بنده مرحمت خداوندی مبذول
فرمودند سرکار شاه از این معنی بغایت خوشحال شده مکرر تحسین و التفات
فرمودند تا اینکه شام باتمام رسیده حضار مجلس بعضاً دون بعض متفرق و
اجودان باشی حسب الامر با اتباع خود در خدمت شاه و ایمپراطریس باطاق

نشیمن رفته زمانی صحبت کردیم در آنجا زن ولیعهد خواهش کرد که فقرات مذکوره
در سر طعام بخصوص نان و شیر بطوریکه گذشت نوشته شود اجودان باشی
نظر بخواهش ایشان مضمون معلوم را نوشته از منزل فرستادند سرکار
ایمپراطریس در این بین حکم منازل خود را در تماشاخانها برای اجودان باشی
فرستادند علی هذا ابفاصله چهار روز دیگر اجودان باشی و بنده درگاه هردو
برای تشکر خدمت پادشاه و سرکار ایمپراطریس رفته از شمول الطاف پادشاه
مکرر اظهار امتنان و شکرگذاری نمودیم تا اینکه هدایا از راه رسید و
روزی اجودان باشی و سایر من تبع هدایا بتفصیل که عبارت از یک قبضه شمشیر
مرصع و مکلل و شانزده طاقه شال رضائی بسیار مرغوب و یک جلد شهنامه
بخط نستعلیق خوب و یکجلد کلیات سعدی باشد در اوطاقی که اعلیحضرت
پادشاه و سرکار ایمپراطریس و همشیره شاه و زن ولیعهد و صبیه شاه و چند نفر
دیگر از مرد و زن حضور داشتند بنظر پادشاه رسانیدیم و در گرفتن هر یک از هدایا
بمرتبه اظهار خوشحالی کردند که نهایت نداشته باشد خصوصا در باب شمشیر
اجودان باشی عرض کرد که چون این شمشیر بخزانه و تصرف چهار پادشاه
بزرگ معتبر رسیده اسم هر یک در آن نوشته شده است هرگاه سرکار شاه

ان را

ان را بسرکار ولیعهد مرحمت فرمایند انشاء الله عمر ایشان هم طولانی بوده در زیر
سایه همایون همیشه بتقدیم خدمات شایسته خواهند پرداخت ازین عرض فوق الغایه
مسرور شده مکرر اظهار التفات فرمودند بعد سرکار ایمپراطریس و سایرین هر یک
شمشیر را دست بدست گرفته تماشا نمودند سرکار شاه خواهش فرمودند که اجودان
باشی شمشیر مزبور را بقاعده ایران ببندد تا همه ببینند اجودان باشی شمشیر را بکمر ولیعهد
بست و فرد افرد تماشا کردند و در گرفتن و تصرف کردن سایر هدایا نیز بهمین
وضع رفتار کرده زیاده زیاده اظهار محبت فرمودند و اجودان باشی این شمشیر را در
تبریز برای خود ساخته و زیاده از دو هزار و پانصد تومان الماس و یاقوت
خوب در قبضه و بالچاق و شیر قلاب و کل آن نصب کرده و غلاف آن را تا نصف
طلا و مینا نموده بود در وینه باین صرافت افتاد که باید بپادشاه فرانسه هدایا
داد قوطی انفیه که سرکار ایمپراطوریس نمسا باو مرحمت کرده بود و الماسهای بالیاقت
درشت داشت بیرون آورده در اسباب شمشیر مزبور نشاندند و قوطی خوبی هم
درست کرد و طغرای نام مبارک را در بالای قوطی مزبور بطلا نویسانده و کتاب
فردوسی و سعدی که همراه داشت و هر دو بسیار ممتاز بودند آنها را نیز در
وینه بطلاکاری مجلد کرد و برای اشتباه کار شکل شیر و خورشیدی در بالای

جلدها قرار داد بهر کدام قولوق‌های کیزه باتکمه مروارید حاضر نموده بود روز
بردن هدایا بحضور هر یک را بلباس شایسته عرض نمود که همگی بسیار بسیار
مستحسن اتفاق افتاده در کاغذهای اخبار باسمه کردند من جمله در وقتی که
پادشاه شمشیر را بدست گرفته تعریف می‌فرمود اجودان باشی عرض کرد
اگرچه جواهر و اسباب این شمشیر قابل آن نبود که پادشاه بزرگی برادر بزرگوار
خود هدیه کند لکن چون ساخت اینکار قدیم ایران و از سلاطین سلف مانده
بود بان سبب تغییر ندادند و هم چنین درباب شاهنامه عرض نمود که اعلی
حضرت شاهنشاهی بخصوصه در این کتاب درس خوانده اند بانجهة بسیار کتب
شرافت و امتیاز داشت و نسخهٔ صحیحی است از همه این فقرات بسیار اظهار شعف
و ممنونی نمود فردا تفصیل هدایا در کاغذهای اخبار باسمه شده بهمه جا منتشر شده
در کاغذهای اخبار قیمت آنها را دو سه مقابل زیاده نوشته بودند یکماه طول نکشید که شاهنامه
مزبور را یک طرف بزبان فرانسه و یک طرف دیگرش را فارسی
باسمه نموده یک جلدهم برای نمونه بجهة اجودان باشی فرستادند و مجلد هم کتاب
زینة التواریخ که یکسال قبل باسمه کرده بودند از کتابخانه فرستادند روز دیگر اجودان باشی از قرار
تفصیل تعارف باشخاص مفصله فرستاد یک جلد کتاب آتشکده حاجی لطفعلی بیگ

بجهة سرکار ولیعهد و یکطاقه روی لحاف رضائی و صد مثقال عطر گل و یکزوج
قالیچه هرات و یکعدد انگشتر فیروزه اعلا و یکجعبه قاشوق باوزنات برای زن
پادشاه و دو طاقه شال ترمه و پنجاه عدد فیروزه و یک تخته قالیچه هرات و قدری
عطر گل بجهة همشیره پادشاه و برای دختر شاه و زن سرکار ولیعهد هم مثل
تعارف همشیره شاه تکلف فرستادند در ضیافت ثانی که جمعی از امرای سپاه
فرانسه هم حضور داشتند سرکار ایمپراطریس و سایرین همه شالهای تعارفی را
استعمال کرده بودند بعد از صرف طعام که مجلس تمام گشت سرکار پادشاه
با حضار محفل بسبب شدت گرما بمهتابی تشریف برده نیم ساعتی بجهة تفنن
در آنجا اقامت و با هر یک از حضار بمناسبتی صحبت کردند مهتابی را در بالای مرتبه
عمارت بسیار باصفا ساخته اند درختان نارنج و گلهای الوان بقدر امکان
در خارج پرورش داده بترتیب شایسته بوضعی در آنجا چیده اند که مثل نارنجستان
و گلستان بنظر میاید خصوصا چشم انداز آن بر تبه باصفا است که از جملهٔ نوادر
روزگار است چون پیش رود نظر انداز مهتابی باغ بسیار خوبی است که دو هزار
و پانصد ذرع طول دارد و دو هزار ذرع عرض و یک ثلث باغ که متصل بمهتابی
و عمارت میباشد همه قطعه قطعه گلستان است و نارنجستان و چمن است و خیابان

وحوضهای فراوان پر از فوارهای افشان و میان قطعات گلستان بعضی میدانست
و برخی خیابان نارنجستان و در اطراف هر یک از قطعات دیوار آهنین
مانند پنجره ترتیب داده اند که مانع تماشا و رؤیت نیست اما حافظ دخول
و حاجب ورود جمهور است و دو ثلث دیگر هم درختان موزون است که همه را
باسلوب خوب و ترتیب مرغوب کاشته اند هر یک بقدر پانزده زرع بالا
رفته بوضعی سایه افکنده است که زمین باغ مطلقا تابش آفتاب نمی بیند و
نمو درختان هم بنوعی است که سه زرع آنها ساق صاف و بی شاخه است و اگر
شاخه در آورده باشد بالمره قطع کرده اند و پنج زرع دیگر که بالا رفته از اطراف
اغصان فراوان داشته است دو طرف آنرا بحدی بریده اند که یکذرع و نیم
تخمیناً باقی مانده از سر خیابان هر کس نگاه کند وضعی بنظر می آید که برگها همه
باهم مساوی بوده مطلقا از یکدیگر پس و پیش نیست هرچه از این هشت زرع
بلندتر شده بالا رفته است بحال خود باقی بوده دست نخورده است من جمله خیابانی
درختان سه قطار خیابان عریض قرار داده اند که هر که از ابتدای خیابان نظاره
کند انتهای آن تا هرجا مد نظر کارگر است نمایان میشود همان باغ منتهی است
بمیدان وسیعی که در میان شهر واقع شده و بعضی علامات اعظم از منارهای متعدده

وباغچها

و باغچها و گلزارها و چمنها و حوضها و فوارها در آن مرتب ساخته اند و از انتهای
میدان تا نیم فرسخ خیابان عریض است در محاذی خیابان و مقابل وسط
باغ و در آخر خیابان باز میدان بزرگی است در وسط حقیقی این میدان
بنای عالی ساخته برتبه بالا برده اند که هر کس از آنجا بسمت شهر نگاه کند همه
نمایان میشود بانی این بنا اولاً ناپلیون بوده است در ثانی همین پادشاه
با تمام رسانیده اند با سنگهای بزرگ ساخته اولاً بیست و پنج ذرع بالا برده اند
بعد از آن سر آنها را متصل بهم پوشانیده طاق نما سقف و در بالای آن اوطاقهای
متعدده ساخته اند همان بنا از بنیاد تا هرجا بالا برده اند با سقف کلا سنگ و
چهار طرف این چهار ارکان و سقف همه از محاربات ناپلیونی تصویرات حجاری است
عمده حسن آن این است که هر کس از وسط اوطاق شاهی نگاه کند از میان
خیابان باغ و میدان شهر و خیابان خارج از میدان همان بنا نمایان است
و بنوعی بنظر میآید که گویا در آخر خیابان باغ واقع است دو طرف باغ که کوچه
و بازار شهر مشرف است از ابتدای عمارت تا انتهای باغ صفه و خرندی ساخته اند
که سه ذرع بلندی دارد و پنج ذرع پهنائی سمت شهر را از دو طرف دیوار مشبکی از
آهن که مانع رؤیت و تماشای مردم نیست ساخته اند و از دو طرف صفه درختان

موزون کاشته خیابان با صفا قرار داده اند و بوضعی ترتیب نموده اند که همه اشجار
بیک اندازه و قرار دو زرعی بی شاخه بلند کشته صاف میباشد از آن بالا تر
هر چه بلند شده شاخه بسیاری در آورده بنوعی متصل بهم آمده است که
روی صفه کلاً سایه بوده از تابش آفتاب محفوظ است و دیگر از طرف باغ
که این صفه را بالا برده اند بعضی درخت مناسب در پایین متصل بصفه کاشته
بطوری پرورش داده اند که شاخها در همه جا روی دیوار صفه را پوشیده
در بهار و تابستان مطلقا دیوار پیدا نیست و کلا سبز و خرم است و در یک گوشه
آخر باغ که بمیدان شهر شرف است صفه بلندی بارتفاع هفت زرع تخمیناً
ساخته در زمین آن درخت بسیاری بترتیب و اسلوب خوش نما کاشته اند که
همیشه روی صفه سایه بوده سیاحان از تابش آفتاب در امان است و روزها
اهل شهر از مرد و زن دائماً دسته دسته در باغ و گلزار مزبور و صفهای سطور
بامنظور خود سیاحت مینمایند قریب به پنجهزار کرسی همیشه در میان خیابانها هست
و هر وقت مردم از سیاحت خسته میشوند در روی کرسیها نشسته استراحت
مینمایند قهوه خانه بسیار سنگین هم در یک گوشه باغ ترتیب نموده اند که وقت
حاجت مردم در آنجا چای و قهوه خورده آرام میگیرند همان وقت که سرکار

پادشاه با اجزای سفارت در مهتابی مزبور حضور داشتند تخمیناً ده هزار نفر از مرد
و زن و پیر و برنا در اطراف باغچهای گلزار و نارنجستان بسیاحت و تفرج مشغول
بودند و اسباب موزیکان و تارزنان قارتیبان هم دسته دسته در آنجا حاضر
بوده هر یک با آهنگ خوب و نغمه مرغوب مینواخت طرف شمالی عمارت شاهی
محوطه بسیار وسیعی است که هر چهار طرف آن عمارات عالیه شاهانه است یکسمت
آن سراسر تصویر خانه است تخمیناً ده هزار پرده تصویر در سقف و دیوار آن عمارات
هست اکثر اوقات مردم گروه گروه آمده با آنها تماشا مینمایند و یکطرف آن همه
عمارات عالیه مرتبه بر تبه دو رویه و غیر مسکونه میباشد که از پادشاهان سلف مانده
خدمه و عمله بقدر کفاف در آنها گماشته اند که همیشه متوجه میشوند یکسمت دیگر هم
خانه و منزل سرکار ولیعهد است و محوطه مزبور را دو حصه نموده دیواری آهن در وسط
آن ترتیب داده اند که مشبک است یکحصه آن مخصوص است بسواره نظام که هنگام
احضار در آنجا حاضر شده مشق می کنند و حصه دیگر هم بجهه مشق صالدات مقرر است
دولت فرانسه وسعت ملکش موافق قاعده گز اندرز یکصد و پنجاه و چهار هزار
میل است نفوس سی و دو ملیان و نهصد میل و دویست و هشت نفر آدم میرسد که
توقف نمایند مالیات و منافع یکصد و شصت و یک کرور تومان قرض دولت

سه ملیار و نهصد ملیان فرنگ قشون مواجب خور دولت و هشتاد هزار نفر جمعیت
مساوی سیصد هزار قشون حضری دارند و کلا از اکابر و اعاظم و اهل ولایت
هستند از دیوان مواجب بسیار جزئی با آنها میدهند و در هنگام ضرورت
و جنگ مستحفظ ولایت میباشد و در هر ماه یکدفعه با لباس نظام مکمل و سلح حاضر
مشق شده سان میدهند و سایر اوقات بکسب و کار خود اشتغال دارند از قراول
و پاره خدمات دیگر معاف اند چون اینها همه صاحب دولت و مکنت اند رخت بسیار
پاکیزه میپوشند و لباس نابین اینها بمراتب از لباس صاحبان منصب افواج سفری
بهتر است جمعیت شهر پاریس یک کرور و چهار صد هزار نفر ولایت حاکم نشین
پنجاه و چهار قطعه قلعه بزرگ و مستحکم شانزده قطعه حدود اربعه ملک دولت
و ملک دولت ایطالیا شرقا و بحر محیط غربا و بحر سفید و ملک دولت اسپانیا و ملک دولت اندلوس جنوبا ملک
دولت بلجیقا و ملک دولت نمسا و بحر سفید انگلیس شمالا بندرات بزرگ و اسکلهای معتبر
پنج قطعه سفاین بزرگ و کوچک دولتی و تجارتی هفت هزار و هشتصد و پنجاه
و هشت فروند من جمله کشتی وسود لین جنگی که هریک هشتصد نفر قشون و هشتاد
و چهار عراده توپ بزرگ دارد یکصد و ده فروند کشتی فرقت جنگی چهار هزار
فروند کشتی تجار که واپور باشد سی و پنج فروند سفاین بزرگ و کوچک جنگی

دولت و سیزده فروند کشتی تجارتی بزرگ و کوچک سه هزار و پانصد فروند کشتی
فرقت سه مرتبه میباشد مرتبه اول چهار صد نفر قشون و شصت و چهار عراده توپ
دارد مرتبه دویم قشون سیصد و شصت نفر و توپ پنجاه چهار عراده مرتبه سیم
قشون سیصد و ده نفر و توپ چهل و هشت عراده کشتی جنگی بزرگ و کوچک هم سه قسم
میباشد قسم اول که کوروت گویند دویست نفر آدم و هجده عراده توب
دارد قسم دویم که بریک گویند آدم یکصد و شصت نفر و توپ ده عراده
قسم سیم که کولت و اسکونر گویند آدم هفتاد نفر و توپ ده عراده دارد
شهر پاریس مبلغ هشت کرور تومان هر سال مالیات و مداخل دارد اما موافق
قانون دولتی قراری داده اند که این مبلغ کلاً هر سال بمرمت و زینت شهر
اهتمام از راه آب و فرش کوچه و بازار و میدان و آب پاشی و شست و شو
و رفت و روب آنها و تعمیر بعضی ابنیه که اختصاص بعموم ملت داشته باشد خرج
میشود رود خانه عظیمی از وسط شهر جاری است که همیشه واپور و کشتی دیگر وقایق
در آن کار میکنند و اسم رودخانه سین است پلهای عظیم و جسرهای قویم در روی
آن احداث کرده اند و دیوار عریضی با سنگ و گچ و آهک از دو طرف رودخانه
از ته آب برداشت کرده بقدر ده ذرع و کسری از روی زمین هم بالا برده اند عمارات

وخانهای مردم همه بعضاً دو ان بعض شش مرتبه و پنج مرتبه و چهار مرتبه و سه مرتبه و بعضی
هفت مرتبه و هشت مرتبه و نه مرتبه بوده اکثرش مشرف ببازار و کوچه و میدان و باغچه
و رودخانه میباشد بوضعی که در بعضی عمارات مرتبه اوّل و دویم از طرف کوچه و بازار
حجرات و دکاکین اصناف است و مرتبهای فوقانی خانه مردم و خانهٔ کم رو ببازار
و کوچه و میدان و باغ و باغچه و رودخانه باشد بسیار کم است چون پنجره دکاکین
و حجرات همه شیشه و اغلب اوقات پایین است و اصناف هر یک اسباب و
امتعه خود را بزیباترین وجهی ترتیب داده اند که از میان کوچه و بازار هر کس عبور
نماید هر چه در حجرات و دکاکین است همه بروجه زیبا نمایان است لهذا از خارج
در نظرها جلوه تمام دارد خصوصاً شبها که در همه کوچه و بازار و میدان چراغان است
و اهل بازار عموماً تا نصف شب برای معامله بیدار و نگران شعاع شیشه و اسباب
بلور و بارفتن و آلات جواهر و مرآت و الوان الوان امتعه و ضیاء لاله و مردنگی
و مشکات در میان دکاکین و حجرات و نور قنادیل در کوچه و میدان و بازار
و عمارات بسکه بهمدیگر می پیچد مانند روز روشن است و تا نصف شب با این اوضاع
اهل شهر از ذکور و اناث و بزرگ و کوچک بعضی بمعاملات تجارت و امور صناعت
و لوازم سیاحت و شرایط ضیافت مشغول اند و برخی در تماشا خانها و ضیافتهای

بال و قهوه خانها خوش گذرانی مینمایند اگر چه بازار شهر مسقف نیست مگر
در بعضی جاها محض برای زینت و اظهار هنر و حسن صنعت آیینه کاری
و بلور سازی و نقاشی سقف نموده اند ولیکن در اکثر جاها از پیش روی
دکاکین و حجرات و کوچه و بازار بفاصله سه چهار ذرع عرضاً راه رو قرار داده
در هر دو ذرع نیز از سنگ سماق نما ستونی نصب و سقف نموده اند که همیشه
دکاکین و حجرات از برف و باران محفوظ و از تابش آفتاب تابان سالم است
و همچنین فرقهٔ راه روان پیاده دائماً در تحت راه رو سرپوشیده آسوده اند
و زمرهٔ کالسکه نشینان در توی کالسکه آرمیده نه از تابش آفتاب تابان
زحمتی دارند و نه از بارش برف و باران مشقتی سرکار پادشاه فرانسه کاروان
سرائی در وسط شهر ساخته اند که در هیچیک از ممالک فرنگستان نظیر ندارد و
مسمی بپالو رویال میباشد یعنی سرای پادشاه هر ساله دویست هزار پاجاقلو
کرایه آنجات وضع ساختن آن بقراریست که بازاری ساخته اند که صد
و پنجاه ذرع طول دارد و دو طرف آن حجرات و دکاکین دو مرتبه و دو رویه بوده
یکروی این دکاکین حجرات از دو طرف و از دو مرتبه کلاً مشرف باندرون
همان بازار است و روی دیگر هر یک بخطوط جنوب و شمال و سقف بازار را

بترکیب شکل مقرنس باینه و بلور پوشیده اند محوطه جنوبی که مساوی دو جریب
زرع و چیزی است از دو طرف شرقی و غربی آن دو مرتبه حجرات ساخته اند
که همه دورویه بوده یکروی آن بمحوطه مزبور و روی دیگر ببازار و کوچه شهر شرف
میباشد و سه مرتبه دیگر نیز مثل خانه متعارف در بالای سقف این حجرات
و دکاکین که همه بغایت زیبا و رنگین است ساخته اند و همیشه بمردم اجاره داده
کرایه میگیرند و پیش روی دکاکین و حجرات از دو طرف اندرون و بیرون
به بلندی دو مرتبه راه رو سقف است بوضعی که در ضمن اوضاع راه رو بازار
شهر نوشته شد تفاوتی که دارد اینست که در اینجا مابین سنگ سماق نما
هرچه هست در همه جا در آهنین مشبک است و در آنجا نیست پشت بام راه رو را
برای خانهای فوقانی مهتابی قرار داده پیش رو را دیوار مانند از آهن ساخته
مشبک نموده اند میان محوطه بعضی سروستان است و کاجستان و برخی
سبزه زار است و گلستان پارهٔ راه رو و خیابان است و بعضی حوضهای شایان
و فوارهای فراوان شبها که در میان بازار سقف پیش روی حجرات و میان
خیابانها با قنادیل و لاله و مردنگی و مشکات چراغان میشود بوضعی صفا دارد
که مافوق آن متصور نیست شب و روز در آنجا از وفور مردم جمعیت بسیاری است

وساعت

و ساعت بساعت از هجوم خلق کثرت بیشماری و قهوه خانهٔ با صفائی هم
در انتهای محوطه ساخته اند از جمله اسباب و آلات میز و کرسی باشکال
مختلفه و کارد و چنگال طلا و نقره و چهل چراغهای بسیار و لاله و مردنگی بیشمار
در آنجا مهیا داشته و آینه بزرگ بسیاری هم در دیوار و سقف آن نصب کرده اند
و از انواع ماکولات و مشروبات نیز همیشه بقدر ضرورت در آنجا هست اهل شهر
شب و روز دسته دسته آمده در آنجا مشغول استراحت و خوش گذرانی میباشند
و از پیش روی قهوه خانه هم بترتیب پیش روی حجرات راه رو سقف قرار
داده اند و از دو سمت قهوه خانه دو بازار سقف دو مرتبه و دورویه ساخته اند
حجرات آن از دو طرف کلا بداخل بازار مزبور و از دو طرف دیگر بخارج کوچه
و بازار شهر شرف میباشد محوطه شمالی مربع است و اطراف آن از سه سمت کلا
حجرات و عمارات بترتیب مسطور **واطراف** شهر بفاصله دو فرسخ و یکفرسخ
بیشتر و کمتر همه باغات و چمن و سبزه زار است و خیابانها شبها همیشه میان آنها همه
چراغان من جمله چهار قطعه باغ مشهور و معروف است که تحریر مجملی از اوضاع
آنها لازم شده **اول** باغ ورسای است و ورسای شهر زیبائی است وقریه
در چهار فرسخی شهر پاریس در هر ماه یکدفعه نوبه سیاحت آنجاست که عموم خلق میروند

و سایر اوقات مقدور نیست مگر برای اشخاص محترم عمارات عالیه شاهانه بسیاری
در اطراف و میان باغ احداث کرده اند که از عمارات سرکار پادشاه واقعه در شهر
پاریس بمراتب سنگین ترست و چشم انداز آنها هر قدری که نور بصر و مد نظر کار کرد
حوضهای فراوان است و فوارهای غلطان درختان بسیار است همه موزون و گلستان
بیشمار است جمله بوقلمون نارنجستان از حد و حصر افزون است و سروستان و کاجستان
از اندازه بیرون پر از سبزه زار است و سنبل و مملو از گل و بلبل لطافت
فضای آن خارج از حوصله تقریر است و صفای طراوت آن بیرون از حیز تحریر
وسعت باغ تخمیناً صد خروار تخم افکن است پادشاهان فرانسه بتاریخ هزار و
ششصد و هفتاد و دو عیسوی این باغ و عمارات را بنا کرده شهر ورسای را پای
تخت و عمارات مزبور را محل توقف نموده اند و تا هزار و هفتصد و نود بترتیب
ازمنه و مرور دهور در آنجا بوده هر یک در عهد خود بقدر امکان عمارتی احداث
و گلستان و سبزه زاری ترتیب و حوض و فواره باشکال مختلفه و طرزهای غریبه
و طورهای عجیبه ساخته بر زینت آنجا افزوده است دریاچه بسیار بزرگی هم در وسط
باغ بوضعهای خوشنما ساخته اند که اغلب اوقات مردم بکشتیها و قایقها در روی
آن سیاحت مینمایند و فقیر اجودان باشی و بندهٔ درگاه از اول روز تا حوالی غروب

در آنجا سیاحت کردیم مقدور نگشت که عشری از اعشار اوضاع آنجا دیده شود
و هر چه اهتمام رفت که بلکه حوضهای آنرا بشماره و تعداد آورده مشخص کنیم
ممکن نشد از بدو دولت فرانسه تا اینوقت تصویرات محاربات سلاطین
سلف را کلاً با صورت اعاظم و اکابر ملت هم از امرا و بزرگان سپاه
و وزرا و اعیان مملکت وغیره در هر عهدی که بوده اند بدستیاری نقاشان کامل
کشیده در در و دیوار و سقف آن عمارات ترتیب نموده اند هر گاه مدت یکسال
بدقت و اهتمام تمام ملاحظه شود بلاشبهه از عهدهٔ دیدن و فهمیدن همین
یک بساط آنجا بدرستی نمیتوان آمد تا به براوضاع آنجا چه رسد از جمله
حوضهای آنجا حوضی است که دور آن سه هزار ذرع است و میان آن پر از فوارهای
مختلفة الاشکال بوضعی که بناهای محکم و متعدد با آهک و سنگ از ته آب برداشت
کرده بقدر یکذرع از روی آب بالا و بلند تر برده اند و در آنجا اشکال غریبه بسیاری
هم از صورت انسان و حیوان بری و بحری و طیور و قوی هیکل و حشرات الارض
دیگر از آهن و مس ترتیب داده نصب کرده اند که بچشم آدمی چنان مینماید که گویا
همه حیات دارند و منفذ فوارها نیز هر چه هست همه منحصر بسوراخ دهن و بینی و گوش
صور مسطوره بوده بعضا دون بعض از سوراخ اسافل هم ترتیب داده اند که آلت مضحکه باشد

همان روز سی هزار نفر اقلاً از اناث وذکور در دور حوض مزبور برای تماشا حضور
داشتند وهمین که آب را از منبع جاری نموده فوارها را بکار انداختند بنده درگاه
شمردم یکصد وچهل چشمه منفذ داشت که از همه آب جاری میشد واز هر یک بقدر
کلفتی بازوی آدمی آب می آمد وتا ده ذرع وچیزی بعضی ببالا وبرخی باطراف
بسجت ودر جستن وریختن قطرات آب بنوعی جلوه میکرد که خارج از حوصله
تعریف وتوصیف است من جمله نارنجستانی است که همیشه اوقات زمستان وسرما
وهنگام تابستان وگرما درخت را در اندرون وبیرون نگه داشته نشو ونما میدهند
بوضعی که سه ضلع باغ را ده ذرع عرضاً وده ذرع ارتفاعاً با گچ وآجر بالا برده بترکیب
گنبد مسقف نموده از یکطرف آن بفاصله دو ذرع در همه جا پنجره شیشه گذاشته اند
ودر یکسمت آهنی بخاریهای بزرگ متعدد بقدر ضرورت ترتیب نموده اند که در وقت
حاجت وفصل سرما بسوزانند وچند نادر بزرگ نیز گذاشته اند که هر وقت خواسته
باشند درخت را بیرون میبرند وباز داخل میکنند واز برای هر یک از درختان صندوق
چوبینی ساخته اند که پر از خاک است وبیخ درخت را بآن صندوق گذاشته اند
وته صندوق هم منفذ دارد که در وقت آب یاری فاضل آب آن بیرون رفته ریشه
درخت را ضایع نکند وخاک صندوقها را نیز در بعضی اوقات که امتحان کرده اند قرار

داده اند عوض میکنند وهر وقت هوا فی الجمله اعتدال داشته باشد پنجره ها را
وا میکنند که گرمی آفتاب وهوای بیرون باندرون داخل شده تاثیری بدرخت
نارنج نماید سه سمت باغ که بهمین طور مسقف میباشد درخت نارنج را بوضعی در آنجا
چیده اند که سراسر همه چهار قطعه خیابان خوشنما است بیک اندازه وسیاق
واز یکطرف باغ دیوار آهنین مشبک کشیده میان باغ را همه گلزار وسبزه زار
نموده اند دو ماه وکسری از بهار گذشته تا یکماه وچیزی از خزان مانده درختان
نارنج را بیرون آورده ودر میان باغ باسلوب وترتیب خیابان میگذارند عدد
درخت نارنج در آنجا مساوی سه هزار وکسری است وتاریخ غرس درختان نارنج نیز
در صندوق هر یک نوشته شده است اکثرش سیصد سال وچهارصد سال بیشتر
وکمتر عمر داشته همیشه نارنج تازه وبرگ سبز دارد **دوّیم** باغ وسیعی است مسمّی
بژاردن دیپلانت واقعه در قرب شهر بالجمله در کلّ عالم از هر نوع سبزه وگل وریحان وسنبل
بهم رسیده است در آنجا کاشته گلستان عجیبه وخیابان غریب باوضاع مختلفه
ترتیب داده اند واسم هر یک از درخت وسنبل وسبزه وگل را در روی تخته علیحده
نوشته در پهلوی آنها نصب کرده یا آویخته اند تا اینکه هر کس نگاه کند بداند که فلان گل
وبهمان درخت وسنبل چیست واز کجا آورده اند ودیگر عمارات مرتبه مرتبه بسبب در گوشه

وکنار باغ ساخته محوطه بیشمار هم بانواع مختلفه ترتیب داده اند و هرچه در کل بر
و بحر عالم از وحوش و طیور و سایر حشرات الارض خلق شده است بر ور دهور
از هر جنس آنها معدود و غیر محصوری حیاگان او میتا آورده دران عمارات نگه
داشته اند خاصه از جمله امورات مختلفة الاشکال والخلقه بنی نوع انسان آنقدر
در آنجاهست که بشماره و تعداد نمی آید بچهٔ آدمی که دو سر دارد و یکبدن یا دو
برو یا سینه بسینه یا بالعکس تا شانه بهمدیگر چسبیده و تازه از مادر متولد شده باشد
یا بچهٔ که یکچشم او در کله واقع گشته و دست و پایش متصل بهم آمده یا باشکال
و اوضاع عجیبه دیگر بطوری نگه داشته اند که گویا تازه از مادر متولد شده جان داده اند
و در کلهٔ آنها نیز نوشته اند که این مولود در کدام ولایت و کدام وقت اتفاق
افتاده اسم پدر و مادرش چیست و بعد از وضع حمل چنین مادر او فوت شده یا زنده
مانده است و همچنین پوست شکم مردهٔ تازه را بوضعی برداشته اند که همه روده و دل
و جگر او بی عیب و نقصان سالم مانده نمایان است و کله او را هم بالمناصفه بریده
بطوری نگه داشته اند که بخیال آدمی گویا این مردهٔ حالا مرده و سرو شکمش تازه همین
پاره شده است و قس علی هذا اما سوا انسان باشد یا حیوان و دیگر از جنس طیور
و وحوش که با هم ضد و نقیض اند بعضی را در یکجا و یک قفس و یکخانه وضعی باهم عادت

داده نگه داشته اند که مطلقا اذیت قوی بضعیف نمیرسد مثل شیر و میش و گرگ
و بره و شاهین و صعوه و مار و وزغ بنده در گاه درخانهٔ که مخصوص مارست معاینه دیدم
که مار قوی هیکل و کلفتی با دو عدد وزغ ضعیف در یکقفس آهنین همنشین بوده
با هم بازی میکنند و از هر جوره و هر جنس مار در آنجا ملاحظه شد خصوصا مار بزرگ
و با هیبتی را در صندوق چوبینی در میان لحاف پشمینه خوابانیده بودند که
آدم را با کمال آسانی میتوانست فرو ببرد و همینکه لحاف را برداشتند ستانه
حرکت میکرد و بغرور و صلابت تمام در اطراف اندرون صندوق راه میرفت
از جنس وحوش و طیور و سایر حیوانات بری و بحری زنده باشد یا مرده افزون از ده
هزار ده هزار در آن عمارات نگه داشته اند و هست و بعضی از آنها در ایران معروف
و مشهور نیست من جمله ضرافه که رنگ و خلقت آن شباهت بشتر دارد اما گردن
و دستهای پیشش در مقابل درازی دست و گردن شتر است و پاهای عقبش بغایت
کوتاه بوده مثل گاو و کاویش در هر پا دو ناخن دارد وقت راه رفتن مانند شتر
راه میرود و مثل مناره سرش بجانب آسمان است در پاریس که زنده نگه داشته اند
منحصر بیکی است اما مرده اش خیلی است فیل قوی هیکل زنده هم یکی بیشتر نیست
لکن مرده اش که بی عیب باشد بسیارست مرغان بس عجیب و غریبی هست بزرگتر

از قوچ هرگز بخیال نمی آید که اچنین مرغی در دنیا خلق شده باشد مساوی دو لب
راس وچیزی از هر جنس میمون هست محوطه وسیعی مدور ساخته دور آنرا دیوار
مشبک از آهن ترتیب داده اند وبقدر هفت هشت ذرع بالا برده وسر محوطه را
کلاً بترکیب گنبد با مفتول بافته اند واسباب بازی هم از چوب وتخته وریسمان
وطناب بقدر ضرورت در آنجا بجهة آنها مهیا وآماده داشته اند وبوضعی تعلیم وتربیت
داده اند که هر وقت مردم برای تماشا حاضر میشوند آنها از منزل محوطه مزبوره آمده هریک
بانواع مختلفه بازی در میآرند **سیم** باغات وساحات باد بلون است که در محل
همواری یکفرسنگ در یکفرسنگ از هر گونه اشجار مثمر وغیر مثمر قطعه قطعه باسلوب
خوب غرس وفیما بین آنها چمنهای بسیار با فضا ترتیب داده خیابانهای باصفا
درست کرده اند هر روز اهل شهر از کالسکه نشین وسواره وپیاده گروه گروه آمده در آنجا
سیاحت مینمایند **چهارم** باغ با فضا وخوش هوای وسیعی است واقعه در سنکلو
یکفرسنگی شهر که سلاطین فرانسه بجهة توقف بهار وتابستان احداث کرده اند عمارات
عالیه شاهانه در انجا ساخته نارنجستان وگلستان وحوضها وفوارها وخیابان
وسروستان وچمن وسبزه زار بحدیست که مستغنی از تعریف وتوصیف است
سرکار پادشاه در فصلین مزبورین با جمیع اولاد اناث وذکور در آنجا متوقف شده

باستراحت وتفنن مشغول میباشند سرکار پادشاه قبل از مقدمه آشوب که
اجودان باشی را با بزرگان نظام یکشب بمهمانی دعوت فرموده بودند شمایل
همیون که آویزه اعتبار وافتخار اجودان باشی بود پادشاه خود وخاندان سلطنت
همه وبزرگان نظام یکان یکان تماشا وزیارت کرده صورت مبارک را همگی از
روی میل واخلاص تحسین کردند سرکار شاه فرمودند که ما خیلی ممنون ومشعوف
میشویم اگر شبیه مبارک برادر بزرگوار مرا با شبیه مبارک ولیعهد مغفور بعد از
مراجعت وورود ایران از برای ما بفرستید تا اینکه اغلب اوقات از ملاحظه
وزیارت آن خوشحالی برای ما حاصل آید اجودان باشی عرض کرد که پرده شبیه
صورت مبارک اینجا حاضر است وفردا انشاءالله خود خواهم آورد وشبیه صورت
مبارک ولیعهد مغفور را هم از ایران بشرط حیات میفرستم همان شب هنگام رخصتی
اجودان باشی جنرال اجودان شاه را طلبیده بتوسط او خدمت شاه پیغام فرستاده
عرض کرد که چون تصویر مبارک را فردا خواهم آورد خواهشمندم که اعلیحضرت پادشاهی
بملاحظه روابط دوستی هر نوع احترامی که لایق وسزاوار است بعمل آورند فردا در وقتی
که معین شده بود سرکار شاه کالسکه هشت اسبی مخصوصی خود را با زینت تمام فرستادند
لهذا صورت مبارک را در کالسکه مزبور جا داده واجودان باشی خود با بنده درگاه

درکالسکه دیگر نشسته رفتیم فرا اول مخصوص در درعمارت سلام و عمله حضور بیرون
آمدند و سه کار پادشاه با عیال خود نیز تا دم پلهای اول استقبال کرده صورت
مبارک را باحترام وخوشحالی تمام باوطاق نشیمن برده در صدر مجلس نصب نمودند و
از اجودان باشی هم مکرر اظهار ممنونی فرمودند **صورت** مبارک را در تبریز
نقاش لال اقشار در پرده بزرگ بلباس سلام کشیده و الحق بسیار شبیه بود و در
وینه هم چهار چوبه مطلای خوب درست کرده بودیم و یکطاقه شال ترمه خوب نیز
بپرده برروی آن دوخته با کمال ادب واحترام بردیم **صنایع** خانه معتبری
در قرب شهر ساخته قرارداد نموده اند که در مدت هر پنج سال هر کس از هرگونه
اقمشه و اسباب و آلات اعم از بلورینه و بار فتن و فلزات و غیره اختراع نموده
بطرح وطرز تازه ساخته باشد درهمانخانه حاضر و تا سه ماه آماده میدارند که عموم
مردم آمده بمرور ملاحظه و دقت مینمایند هرگاه کسی چیز عجیب و غریبی ساخته و در صنعت
طرح نوی انداخته باشد هم از دولت انعام کلی باو میدهند و هم قرارداد مینمایند
که تا فلان مدت احدی بغیر از همان کس این اسباب را نسازد و نفروشد تا اینکه بهره
کلی برای او حاصل شده سایر مردم نیز بشوق و ذوق تمام سعی و اهتمام در اختراع
صنعت دیگر نمایند بنده درگاه روزی اوقات صرف کرده بعضی را از آنها که تازگی

داشت ملاحظه و بدقت تماشا نمودم من جمله شخصی ساعتی که صفحه آن بقدر سه وجب
در سه وجب بود ساخته و اختراع نموده بود که در توی آن دریا و کشتی و قایق و رود
خانه و پل و باغ و چمن و گل و سنبل و انواع طیور خیلی بود و هر وقت ساعت کار
میکند کشتیها و قایقها کلا در روی دریا بحرکت آمده از اینطرف بان طرف
و بالعکس راه میرفت و از روی پل مردم نیز دسته دسته اعم از کالسکه نشین
و سواره و پیاده تردد مینمودند و مرغان خوش الحان در اغصان درختان هم گاهی
بنغمه و سرود مشغول و گاهی میغنودند **و دیگر** ساعتی اختراع نموده بودند
که در میان آن اسباب سور و مهمانی و بساط جشن و ریسمان بازی مرتب داشته
ریسمان باز در سر طناب بازی میکرد و اهل طرب دیگر نیز بعضی برقص و برخی بنغمه
و سرود مشغول بودند **و همچنین** بخاری و هیمه و آتش عملی وضعی تربیت داده بودند
که هیچکس کیفیت مستقل نمیشد و همه چنین میدانستند که بخاری واقعی است و مثل
متعارف میسوزد بنده درگاه خود نزدیک ایش رفته بدقت تمام ملاحظه نمودم مطلقا
مشخص نشد که عملی است تا اینکه دست بردم و پارچه از هیمه نیم سوخته که شعله و آتش
و دود و خاکستر داشت برداشته دیدم سرد است و تعجب کلی حاصل گشت **عجب دیگر**
این است که این خانه دویست و پنجاه ذرع طول و یکصد ذرع عرض و ده ذرع ارتفاع داشته

مثل متعارف با چوب و تخته سقف است و در اندرون آن از چوب و تخته منقش بانواع
مختلفه دکان و حجره ترتیب داده اسباب جدید الاختراع را بوضعهای خوشنما
چیده اند و در خارج خانه محوطه متعدده ساخته آنچه اسباب کشتی جنگی و دوا پور و چرخ
کالسکه و عراده و جر و پل و کوره آتش بجهة ساختن آلات سنگین و ترکیب حمام
و عمارات و غیره است در آنها حاضر داشته اند و بالجمله در ممالک فرنگستان همه
علی قدر مراتبهم اساس تربیت را از حیثیت تعلیم و تعلم چه در علوم شریعت و فنون
حکمت و چه در قانون اهل حرف و صنعت خاصه در باره عساکر دولت و رجال
ملت بوضعی ترتیب داده بساط ترغیب و تشویق را چیده اند که ما فوق آن متصور نیست
خصوصاً در شهر پاریس مکتب خانه متعدده و معتبره از جانب دولت و ملت ساخته
و معلمین صاحب ذکاوت بقدر ضرورت در آنها گماشته اند که همیشه بتربیت کودکان
و جوانان اشتغال دارند قرار داد کرده اند که اهل مکتب هفته یکدفعه بخانه خود میروند
و سایر اوقات دائماً شب و روز در مکتب خانه بسر برده مشغول تحصیل میشوند و اخراجات
معلمین و متعلمین از اکل و شرب و ملبوس و غیره هرچه باشد همه با دولت و ملت
است و بجهة تشویق و ترغیب اهل مکتب هر سال یکدفعه مقرر داشته اند که معلمین خود
بدقت تمام تشخیص داده معلوم نمایند که از جمله متعلمین کدام یکی ترقی کرده و استحقاق

کدام

کدام نشان و منصب را دارند و چه قدر کتاب باید از دولت باو داده شود
بعد از آن مجلس عامی در همان مکتب خانه ترتیب داده سرکار پادشاه با جمعی از
اولاد خود از اناث و ذکور امرا و اعیان و معتبرین ولایت از مرد و زن عموماً و پدران
و مادران اطفال خصوصاً در آنجا حاضر میشوند از اتفاقات بنده درگاه همان بعض
بجهة ملاحظه آنجا رفته در محلی که سرکار پادشاه تشریف داشتند اذن جلوس یافت اوضاع
مجلس بسیار وسیعی بود که اقلاً پنج هزار نفر در انجا نشسته اساس موزیکان هم در آنجا
آماده نموده بودند و مینواختند اول یکنفر کشیش کتابی در دست گرفته بر تختی بالا رفت
و بزبان لتین که افصح لغات فرنگستان است موعظ بسیار گفت و کیفیت احوال
تربیت یافتگان مکتب خانه را که از بدو حال تا این زمان اتفاق افتاده و هر یکی
بهر مرتبه و منصبی رسیده ترقی نموده است همه را یکان یکان بتفصیل تمام بیان ساخت
و نشست در ثانی وزیر اهل صنائع برخواست و بنعمت قوام دین و ملت و نظام
امر سلطنت و امنیت ولایت با کمال فصاحت و بلاغت اظهار شکر و امتنان
نموده بنعت و ثنای پادشاه و اولاد ایشان و تعریف امرا و اعیان علی قدر مراتبهم
پرداخت در آن اثنا حضار مجلس مکرر دست بهم زده برخواستند و عموماً ببانگ
بلند بنام پادشاه برآوا یعنی آفرین گفتند پادشاه نیز بجهة احترام ملت مکرر برخواست

وکلاه برداشت تا اینکه در این بین کشیش معمّر دیگر بپا ایستاد و از روی کتاب نام یکی را
از اهل مکتب که مستحق التفات بود بزبان آورده اصل و نسب او را بیان ساخت و گفت این
طفل از فلان تاریخ بتعلیم فلان علم شروع نموده در فنون آن ترقی نموده است و حالا موافق
قانون شایسته التفات و سزاوار عنایت پادشاه میباشد آنوقت همان پسر از مجلس بر
خواست بپای تخت رفت وزیر صناعت فوراً سر و صورت پسر را بوسیده بعد از ادای
مراسم رأفت و التفات تاجی بسر او گذاشت و شخصی دیگر هم یک بسته کتاب آورده باو تسلیم نمود
پسر بسته کتاب در دست و تاج عزت بر سر بجای خود برگشت و اهل مجلس همه صدا بصدا داده
مکرر براوا که بمعنی ماشاء الله و آفرین است گفتند پادشاه خود و اولاد ایشان هم فرداً فرداً نسبت
باو اظهار التفات کردند تا اینکه او نشست و دیگری برخاست درباره او نیز بهمین وضع ها جری
گذشت و همچنین درماده سایرین تا مجلس تمام گشت و بآخر رسید بعد از آن سرکار پادشاه
رو باهل مجلس کرده فرمودند که روی این اطفال سفید که امروز جمیع اهالی ملت را فوق الغایه
مسرور کردند در اینصورت سزاوار است که همه آنها امشب در محفل خاص پادشاهی حاضر باشند
و با ما شام بخورند مشروط بر اینکه در کالسکهای دولتی نشسته با عزت تمام بیایند تا همت
آنها در میان خلق زیادتر شود خلاصه بهمین وضعها اطفال خود را انواع ترغیب می نمایند
که آنها دقیقه از تعلیم و تعلم غفلت نمی ورزند و بهمین سبب است که اکثری از اهل فرنگستان

در جمیع علوم و صنایع سر رشته کامل دارند آدم بی سواد در آن ممالک بسیار کم است
حتی هر چه نابیناست همه را در مکتب خانهای علوم و کارخانهای صنایع بقوت
لامسه تعلیم داده علوم کلیه و صنایع ضروریه آموخته اند که همیشه کار میکنند و اجر میگیرند
مقارن حرکت از پاریس سرکار اجودان باشی با اتباع سفارت برای وداع بشام دعوت
کرده بودند در آخر مجلس فرمایش کردند که اجودان باشی فردا وقت ظهر آمده نقاش خانه
و خزانه مخصوص پادشاهی را تماشا نماید در وقت معین اجودان باشی و بنده درگاه
بالاتفاق رفتیم و سرکار پادشاه هم تشریف آوردند نقاش خانه و خزانه را که هر دو
در عمارت سرکار بود تماشا کردیم در خزانه وجه نقد ظاهراً چیزی نبود اما اسباب
جواهر مردانه و زنانه بوضعهای فرنگ و رومی و شمشیر و خنجر مکلل و تسبیحهای مروارید
درشت غلطان و انگشترهای مرغوب از هر قسم غیر محصور بود سرکار شاه از راه التفات
و مهربانی باجودان باشی فرمایش کردند که سلطنت ما و سفارت خود را کنار گذاشته بطور
رفاقت و خصوصیت هر چیز که میل داشته باشی برسم یادگار از اینجا بردار و مطلقاً صرفه
ملاحظه مکن که اینجا مخصوص با من و اولاد من است و مطلقاً بمال رعیت فرانسه دخلیت ندارد
اجودان باشی عرض کرد که این اسباب کلاً قابل و لایق سلاطین و خاندان سلطنت است
و بنده که شغل سربازی دارم در حقیقت هیچیک از اینها برای بنده مصرفی نخواهد داشت

اگر اعلیحضرت پادشاهی محض مرحمت بخواهند رسم یادگار اتفاقی به بنده فرمایند تصویر
مبارک را بسیار طالبم که همه این اشیا بوجود او مهیا شده است بار دیگر اصرار
و حکم فرمودند که چیزی هم از این اشیا منتخب کرده بردارید صورت خود را
نیز می دهم باز عرض کرد که من سلامتی ذات همایون شاه و صورت مبارک را میخواهم
و برای افتخار من کافی است بعد بفاصله دو سه روز دیگر صورت شبیه خود را با صورت
اولاد و احفاد و زن خود عموما در صفحه طلا سکه کرده فرستادند و همچنین تصاویر
مزبوره را در روی سنگ سفید فردا فردا ساخته بعلاوه یک دستگاه ساعت — طلای مجلسی و یک دستگاه ساعت
کوچک طلا و یک لوله تفنگ خوب و یک جفت طپانچه و یک قبضه
شمشیر و دو قبضه خنجر مطلا و شش عدد بشقاب چینی و شش عدد
پیاله و نعلبکی چینی و دو تخته گلیم کلابتون باف و یک قبضه
شمشیر مینا نیز از جانب ولیعهد و شش جلد کتاب نقشه ربع
مسکون را برا و بحرا بمقیاس بزرگ که در کتابخانه پادشاهی
تازه باتمام رسیده بود از جانب زن خود با اشیاء
مزبوره مصحوب جنرال اجودان خود فرستاد اجودان باشی
تعارفات مزبوره را قبول و بجای آنها تعارفی که لایق بود داد

اگرچه این چیزها چندان قابل نبود لکن اظهار ممنونی بسیار نمودند در
اوقات توقف پاریس بعضی از اهل فرانسه ظاهرا و برخی باطنا
بنای آشوب و شورش گذاشته سه چهار روز در میان شهر پاریس
دعوا کردند و مشادی صد نفر کشته و دویست و سی صد نفر هم زخم
دار شدند چون سرکار پادشاه در جزو از این معنی استحضار داشته اند
یک هفته بیش از وقوع این معرکه ده هزار نفر قشون نظام که در
شهر متوقف بودند همه را احضار و بعد از نوازش بسیار چهل و پنجاه
نفر را از صاحبان منصب نشان داده همه را دلگرم نمودند لهذا در آن
مقدمه آنها عموما اجماع کرده بگروه اشرار غلبه و جمعی از مفسدین آنها را
دستگیر نمودند تا آنکه رفع اغتشاش شد یک نفر جنرال بزرگ و قدیمی هم
در این میانه تلف گشت منظور جمعی از ملت فرانسه اینست که اساس
سلطنت را بالمره برهم زده امور ولایت را بعهده جمهور خلق و وکلای
دولت واگذارند علی هذا پادشاه فرانسه همیشه خائف بوده دائما
باحتیاط راه میروند بعد از رفع اغتشاش اجودان باشی و بنده درگاه
بدیدن پادشاه رفته در اثنای صحبت از مقصرین گفتگوئی گذشت

سرکار شاه فرمودند که همه را بدون تنبیه و سیاست مرخص فرمودیم اجودان
باشی از راه تعجب سبب پرسید فرمودند که مادر یکی از آنها آمد و در
اثنای گریه قطره از اشک چشم او بدست من ریخت و من همه را بآن
یکقطره آب دیده بخشیدم [3] از اتفاقات همان شب شورش اجودان باشی
و ما با در خدمت پادشاه موعود بودیم وقت عصر که این آشوب برخاست
اجودان پادشاهی آمده مهمانی آن شب را عذر خواست و گفت که شاه میفرمایند
که میترسم امشب خدا نکرده در عرض راه یا میدان در خانه وقت آمدن و برگشتن آسیبی
باجودان باشی یا یکی از او از این اشرار برسد که ما خجالت بکشیم اجودان باشی پیغام
داد که حالا آمدن وجوب بهم رسانیده است اگر سابقا مهمانی بود حالا بعزم قراولی
و جان فشانی با اتباعی که در اینجا دارم مکمل و مسلح خواهم آمد مشار الیه دوباره
پیغام آورد که محال است شاه باینمعنی راضی شود لهذا در این سه
چهار روز که این آشوب و فتنه برپا بود در خانه خود را بسته
آرام و آسایش گرفتیم [4] چون بعد از تفحص و تجسس بسیار عده تقصیر که بخصوص
قصد کشتن شاه را کرده بود دیگر بدون یکنفر مدلل و ثابت شد حکمی که پادشاه در عفو آنطور
مقصر بدستخط خود بدیوان خانه عدالت نوشت باین مضمون است اگرچه آن مقصر

قصد

قصد هلاک کسی را کرده بود که آسایش خلق و جمهور بواسطه وجود اوست لکن
بدستی که این حکم را مینویسد قطره از آب چشم مادر او افتاد و از آن رحم بدل
صاحب این دست افتاد چون ارکان عدالت و جمهور را در تقصیر و بخشش او حقی
نیست و منحصر بوجود ماست از تقصیر او در گذشتیم و بهمان قطره اشک او را بخشیدیم
و مرخص کردیم چنانکه بعد از مرخصی او را در میان فوجی منصوب و مامور بیکی
دینا فرمودند و همچنین رأفت غریبی در ماده ورثه جنرالی که در آن آشوب کشته
شده بود نمودند اولاً زن و اولاد خود را بجهة سلامتی بخانه جنرال فرستاد و اولاد
صغیر او را آورده داخل عیال خود نمود مواجبی که جنرال داشت سه مقابل از مال خود
بران افزوده ببازماندگان او مقرر نمودند و در تعزیه او خود گریه کرد و آن شب
که اجودان باشی بعد از اینمقدمه باینشد درگاه بدیدن شاه رفتیم اظهار تحسر و تاسف
زیاد میفرمودند که چرا باید در ملک فرانسه اینطور امور اتفاق افتد و مردم معصوم
بیجهت کشته شوند اجودان باشی استفسار نمود که چه قدر نفوس در زیر حکم سرکار
پادشاهی است فرمودند که یا زیاده از سی ملیان باشد اجودان باشی عرض کرد
که سرکار پادشاهی باید شاکر باشند از اینکه از همه این مخلوق معدودی مردودند
خداوند عالمیان اینهمه مخلوقی که خلق کرده اند هزاران ملل و گروه شده اند لابد انگه

از این ملل مطیع و مابقی کلاً عاصی هستند از سی لیبان نفس اگر پنج شش هزار نفر
طاغی و ناراضی باشند از عدالت و شان پادشاه چیزی نخواهد کاست فرمودند که
از این عرض تو خاطر من تسلی یافت خلاصه روزی که اجودان باشی نظر باقتضای
مصلحت دولتی از پاریس بعزم سیاحت عازم لندن میشد شب با بند درگاه
پادشاه را در عمارت سنکلو واقعه در یکفرسخی شهر ملاقات و عجالةً مرخصی حاصل
کردند و بعضی از کسان خود را با احمال و اثقال در آنجا گذاشتند هجدهم شهر ربیع
الاول اجودان باشی و بنده درگاه و مسیو جبرئیل ترجمان اول و دو نفر نوکر عازم
شدیم از شهر پاریس تا شهر کالی که انتهای ملک فرانسه و در کنار بحر انگریز واقع است
مساوی هفتاد و یکفرسخ میباشد ما بین این مسافت همه متصل بهم آباد و دایر بوده
شهرات و قصبه و قری و قلاع محکمه و بروج مشیده و همه مملو از عساکر کثیره و اسباب
و اسلحه حربیه و توپ و توپخانه وافره بحدی که یکوجب زمین در ما بین آن مسافت
غیر مسکون و لم یزرع بنظر نیامد و از آنجا بکشتی تجار نشسته رفتیم فصل چهارم
در بیان اوضاع ولایت انگریز در مدت چهار ساعت و نیم بجزیره دور که اول ملک
انگریز است وارد و شب در آنجا بجهة تدارک کالسکه متوقف و روز دیگر راه افتاده اول
شب بلندن رسیدیم دو روز در هوتل مارشال هتن منزل شد تا اینکه سرکوراولی

و دنک صاحب و السن صاحب و کمل صاحب جنرال لرنی که همه در ایام سفارت
خود و توقف ایران از دولت علیه مورد التفات شده بودند مکرر بدیدن اجودان
باشی آمده از کیفیت بعضی اوضاع خبر دادند و از آنها تحقیق شد که در این شهر
بهترین هوتلها کدام است گفتند هوتل میورو ار تمامی هوتلها سنگین تر میباشد
و سرکار ولیعهد پادشاه روسیه هم در آنجا منزل کرده بودند لکن عیب آنجا این است که
خرج کلی دارد اجودان باشی بملاحظه بعضی جهات از منزل قدیم بهوتل مزبور آمده همان
منازل را که سرکار ولیعهد دولت روسیه اجاره کرده بودند اجاره و توقف نمود
در ایام چهل و یکروز توقف لندن آنچه فیما بین جناب لارد پالمرستان وزیر امور
خارجه و اجودان باشی گفتگوی دولتی تحریراً و تقریراً اتفاق افتاده بود بتفصیل تمام
در اجزای علیحده و اوراق جداگانه نوشته شده است فی الحقیقه شهر لندن زیباترین
شهرهای روی زمین بوده در کل ممالک ربع مسکون بهتر و بزرگتر از این شهر شهری نیست
در جمیع اوضاع شهریت اعم از اسلوب عمارات و کوچه و باغات و کلیسیا و کارخانجات
و مکتب خانه و تماشاخانه و غیره نسبت باوضاع پاریس که بهترین شهرهای سایر ممالک
فرنگستان است برابر بالاتر و سنگین تر میباشد اضافاً دولت و اهالی انگریز فوق
الغایه جد و جهد و اخراجات گزاف نموده اند که در چنین مکان ناقابل و بد هوایی

چنان شهر زیبائی احداث و برپا نموده اند چرا که شهر لندن همیشه بد هوا و اکثر اوقات
تیره و تار و ابر و بارش بوده اهل آنجا از دیدن روی آفتاب محروم هستند حتی در
فصلین بهار و تابستان هم پنجره و روزنه عمارات را با احتیاط تمام قایم می بندند
که هوای خارج باندرون داخل نشود هرگاه از هوای بیرون باندرون داخل شده
بر اعضای من فی الدار برسد فوراً اکثر مزاج بهم رسانند ناخوش میشوند بسیار نادر است
که در آنجا یکروز از ابر و بارش و انقلاب هوا بنا شد اگر روزی اتفاق افتد که هوا صاف
بوده تیره و تار و بارش و باد نشود فی الحقیقه بجهة اهالی ملت انگلیس عید عظیم خواهد شد
و اگر در چنین روزی کسی از خانه بیرون رفته اوضاع سیاحتگاه را ملاحظه نماید یقین
خواهد داشت که از این اوضاع آنجا وضعی در کل عالم ممکن نخواهد شد بالجمله کالسکه بالاتر
آنقدر بسیار است که خارج از حوصله تعداد و شمار است و همیشه در ساحت کوچه و میدان
و باغ و بستان و صحرا و گلستان و سبزه زار و خیابان گروه رعنا پسران و زهره زیبا
دختران و فرقه کالسکه نشینان بحدی فوج فوج سیاحت کنان و دسته دسته
خرامان و بگوشه چشم اطراف و جوانب را نگرانند که عقل بنی نوع انسان حیران
و سرگردان مانده در وادی حیرت افتان و خیزان است خصوصاً شعشعه شیشه و زینت کالسکه
و ضیاء صورت من فی الکالسکه و تلألؤ رؤیت دختران نازنین سواره و پیاده

و برق زر و زیور اسباب جواهر دیده را خیره کرده تا هر جا قوت بصر کار کرده است
گروه دلبر است و زهره پری پیکر بوضعی که دختران زیبا با پسران رعنا جلیس اند
و زنان کار آزموده با مردان جهان دیده انیس من جمله زن و دختر همه چتر
در بالای سر دارند و بعضی از چتر طاوسی خوشتر و مروحه در دست هر یک
روح پرور است و عموماً نسبت بحال رفقا لطف گستر و قیام و قعود و نشست
و برخواست همه از یکدیگر بهتر است و در هر حال رفتار و کردار هر یک از همدیگر
خوبتر چنانکه مضمون این بیت فرداً فرداً مناسب حال آنها است بیت
بنشست و بیاراست بهشتی بنشستی ٭ برخواست و عیان ساخت قیامت بقیامی ٭
خلاصه گاهی سیر و سیاحت کنند و دمی صحبت و زمانی خرامند و اوانی خندان به
آزادی ممنون اند و بآبادی مرهون با اینهمه کثرت و جمعیت سوای نگاه پنهانی
کسی را با کسی کاری نیست و هر یک باقتضای طبیعت خود رفتار مینماید نه ضعیف را
از قوی ترسی است و نه وضیع را از شریف بیمی هر چه اهتمام رفت که در میان این ملت
ظالمی یا مظلومی ظاهراً یافت شود رؤیت نشد قومی هستند همه آزاد و خودسر
ولکن فیما بین این ملت قانونی گذاشته اند و نظامی برپا کرده اند که از اعلی و ادنی
احدی آن جرأت را ندارد که پا از اندازه قانون بیرون گذارد امرا و کبرا ضعفا و فقرا

همیشه باهم مخلوط‌اند و هیچیک را قدرت نیست که خلاف قانون دولت نسبت بیکدیگر
کنند دولت انگریز از بابت جزایر ثلثه انگلند وایارلند واسکاتلند سوای تمالک
هندوستان وغیره که در اقصی ممالک متفرقه دارند وسعت ملک ازقرار گز انگریز
نود هزار و نهصد و پنجاه میل است نفوس بیست وسه ملیان و چهارصد هزار
نفر و بهر میل که توقف نمایند دویست و پنجاه و هفت نفر میرسد مالیات ومنافع
یکصد و نود و سه کرور و سیصد هزار تومان قرض دولتی بیست ملیار و سیصد و چهل
و پنج ملیان فرنک قشون مواجب خور یکصد و دو هزار و سیصد نفر جمعیت شهر لندن
سه کرور و یکصد و بیست و چهار هزار و سی و چهار نفر ولایت حاکم نشین هفده قطعه قلعه
بزرگ مستحکم دوازده حدود اربعه کلاً بحر بندران کشتی پانزده قطعه کشتی جنگی و تجارتی
هشت هزار و ششصد و شصت و شش فروند از قرار تفصیل کشتی دودی یکصد و شصت
و پنج فروند کشتی فرقت یکصد و هفده فروند کشتی بزرگ و کوچک جنگی سیصد و بیست
و چهار فروند کشتی بخار شصت فروند کشتی تجارتی هشت هزار فروند بالجمله رودخانه تمیز
که از میان شهر لندن جاری میشود رودخانه ایست که بهتر از رودخانه دنبوب بزرگتر
و در میان شهر آب رودخانه را بوضعی ترتیب داده از دو طرف آب عمارات عالیه
ساخته اند که در همه جا آب سیصد ذرع عرض و هفده ذرع عمق دارد و همیشه کشتیهای

ارک

بزرگ و کوچک و واپور و قایق دران کار میکنند و پلهای معتبر بسیاری در روی
آب ساخته اند هر کس از بالای پلها نظر کند مساوی ده هزار کشتی بنظر می آید بعضی کسری
در حرکت و برخی در سکون است پاره لنگر انداخته بار خالی میکنند و معدودی بار بر داشته
راه می افتد همین یکوضع آنجا بمرتبه با صفا است که در هیچ جای عالم عدیل و نظیر ندارد
عجب‌تر آنکه از زیر همین رودخانه پلی ساخته اند که راه ذهاب و ایاب آن هر دو جداست
و در هر یکی از آن دو راه سه راه قرار داده اند که از راه وسطی کالسکه و عراده تردد مینمایند
و از دو طرف پیاده با وصف اینکه از سطح زمین شهر تا روی خاک زیر این پل مساوی
سی ذرع و کسری است باز وضعی ترتیب داده راه نشیب و فراز آنرا مسطح و هموار
کرده اند که مترددین عموماً بدون اینکه زحمت نشیب و فراز حاصل نمایند باسانی و سهولت
از آنجا عبور مینمایند و معلوم است همین که زیر آب رودخانه چنین راه در قعر زمین انقدر
بکنند لامحاله آب بسیاری از بیش جهت این برون میاید چنانکه بیرون آمده است روزی
که اجودان باشی و بنده درگاه برای ملاحظه نمودن اوضاع همین پل رفته بودیم آب
فراوان از جمیع اطراف و زمین آن جاری میشد بمرتبه که اگر یکساعت در چاره آن غفلت
مینمودند بلاشبهه میان طاق پل را مملو کرده همه را خراب مینمود و لکن بیک وضعی
آب را در لولهای آهنین از این گود زمین بالا و بیرون برده اند که عقل آدمی در ادراک

آن قاصر و حیران است از روی زمین شهر تا روی آب رودخانه سه ذرع است و عمق آب
هفده ذرع فاصله آب و فاصله بالای طاق پل هم پنج ذرع و حملتان سی ذرع میباشد
بنده درگاه از معمار همین پل که اهل فرانسه بود تحقیق نمود که تا بحال چه قدر اخراجات
مصرف کرده اند گفت که تا امروز سی و چهار کرور و کسری خرج شده است و از قراری
که او تقریر مینمود گویا بعد از این هم شش کرور تومان خرج دارد تا باتمام رسد
بنده درگاه مکرر استفسار نمودم که اهالی انگریز چرا متحمل اینهمه اخراجات شده آن پل را
احداث کرده اند ظاهراً چندان نفعی بحال ملت و دولت ندارد سه علت ذکر کرده اند
اول این است که چون دولت و ملت انگریز همیشه طالب اینمعنی هستند که بقدر امکان
چیز غریب و عجیبی اختراع کرده احداث نمایند تا در کل عالم مشهور شده باعث نیکنامی
شود لهذا متحمل اینهمه اخراجات شده همان پل را که در کل عالم نظیر ندارد ساخته اند
دویم اینکه اگر وقتی اتفاق افتد که دشمنی از خارج بقصد تسخیر شهر لندن هجوم آورد
دولت انگریز تواند که کشتی جنگی بوسط شهر داخل نماید و دشمن را جواب گوید
هرگاه پل را در روی آب بسازند آنوقت مانع دخول کشتی خواهد شد سیم اینکه چون
اکثر تجار و کسبه در سمت پائین شهر منزل دارند بار امتعه که در کشتی از خارج می آورند
و یا بخارج میبرند معلوم است که در چنین شهر معطلی بسیار اتفاق افتاده حمل و نقل آن

خالی از اشکال نخواهد شد اگر پل را در سمت پائین شهر در روی آب بسازند
واضح است که مانع گذشتن کشتی میشد و بایست در اینصورت کشتی را بالضروره
در دو روست نگاه دارند تا اینکه بارهای کشتی را با دواب و حمال حمل و نقل
نمایند آنوقت اخراجات کلی میشد راه آهن و کالسکه بخار که در ممالک فرنگستان
خاصه در انگلستان اختراع نموده ساخته اند اساس علی الارض واقعی است
اوقات توقف لندن مباشر راه آهن که شش فرسخ مسافت داشت و تازگی
درست کرده اند اجودان باشی را دعوت نموده اظهار داشت که سی و دو نفر
از معتبرین اهالی انگریز باهم شریک شده این راه را از نو احداث کرده اند
و امروز جمعی از اهل انگریز در حوالی راه و در ابتدا و انتهای آن فوج فوج برای
تماشا گرد آمده انتظار دارند که کالسکه را بکار اندازند نظر بخواهش او اجودان
باشی و بنده درگاه در وقت معین رفتیم ابتدای راه را از انتهای شهر لندن
برداشت کرده تا شش فرسخ درست نموده بودند مباشر راه خواهش کرد که چون شما
از نجبای دولت ایران هستید اگر در اول وهله بکالسکه جدید سوار شوید البته
برای ما مایه افتخار خواهد بود بنا بر اصرار و خواهش او از کالسکه خود پائین آمده
چند قدمی راه رفتیم و بکالسکه بخار نشستیم مساوی سی چهل هزار و کسری که

از اناث و ذکور در آن حوالی جمع شده بودند همین که اوضاع ما را ملاحظه کردند ترکیب
بود همه بترنم آمده از راه تعجب و استهزا صیدا بلند نمایند اجودان باشی در
تعارف سبقت کرده آنها نیز کلاه برداشتند و بخوبی گذشت و اگر اندکی
غفلت میشد کار بجای بد میرسید فی الحقیقه آنها حق داشتند چرا که اوضاع
ظاهری ما از حیثیت ملبوس و غیره در نظر آنها نهایت غرابت داشت خصوصًا
لحیه بحث العیب بنده که در کل فرنگستان نادر الوجود است باری در هر جا
که راه بدرهای عمیق و تلهای بلند رسیده بود تل را شکسته و دره را با گچ و آجر
و سنگ پر کرده راه را گذراینده بودند و در بعضی جاها نیز که بار اضی گود برخورده
بود اقلًا بقدر یکفرسنخ راه مانند پل ساخته از بالای آن راه را برده اند در مدت
سی و دو دقیقه شش فرسنخ راه را طی کرده بانهار رسیدیم در همانجا اساس
جشن بزرگی برپا نموده مساوی دو سه هزار و کسری از مرد و زن حضور داشتند
و چادر بزرگی نصب نموده بجهة چهارصد نفر میز و کرسی در ان چیده بودند و بعد از
فراغ از مراسم عیش چهارصد نفر در یک مجلس توی چادر نشسته طعام خوردند
همین که مجلس تمام شد باز بکالسکه سوار شده تا انقضای مدت سی و دو دقیقه
بمنزل مراجعت کردیم تعجب این است که بیک کالسکه بخار بیست تا وسی تا کالسکه

می بندند و همه را میکشد و میبرد و مطلقًا حرکت آن معلوم نمیشود و مثل این است که
گویا آدم در اوطاق نشسته است لکن هر کس از پنجره کالسکه سر بیرون کرده بقدر
ده دقیقه نگه دارد کیج شده ناخوش می افتد سببش این است که چون کالسکه بسیار تند
میرود و همین که هوای خارج بتندی بصورت آدمی برمیخورد فورًا تاثیر کرده ناخوش
میکند و در همه جا این راه را دو تا ساخته اند یکی برای ذهاب و دیگری بجهة ایاب
تا اینکه کالسکه بهم دیگر برنخورد کرایه این کالسکه بخار بقرار نفری در هر فرسنخ سه هزار
دینار است **و دیگر** در همه ممالک فرنگستان خاصه در انگلستان تماشاخانهای
متعدده ساخته اند که هر شب در هر یک از پنجهزار تومان تا هزار تومان بتفاوت
مداخل دارند عمارات عالیه فراز هم بنا کرده اند و در وسط آن خانه بترکیب گنبد
که پانزده شانزده ذرع و کسری ارتفاع و مساوی بیست ذرع در بیست ذرع یا بیشتر
و کمتر وسعت و مسافت دارد ساخته و در ثلث این خانه از اطراف اندرون حجرات
متعدده بر سر هم بنا کرده اند که همه مشرف است بآن خانه و ربع دیگر سراسر خالی بوده
سطح زمین آن تخته است و وسعت بسیاری دارد بمرتبه که هزار نفر میتوانند در انجا بنشینند
و راه روند و پرده مصوری هم از پیش روی این از سقف تا زمین ترتیب داده اند و بجنبه
و اطراف آن باز حجرات و بیوتات متعدده هست که با پرده درست کرده برای هر یک

در علیحده قرار داده اند هر وقت میخواهند که مجلس جشنی برپا کنند مردم همه در آنجا
جمع شده بعضی در حجرات تحتانی و فوقانی و برخی در زمین آن می نشینند یکدفعه
که پرده را برمیدارند بحر بزرگی با کشتیهای جنگی و تجارتی در پردهای اطراف
مجلس بنظر می آید شهرهای متعدده و مزارع کثیره و کوههای وافره و درهای معتبره
با اشجار فراوان و گلهای خندان نمایان میشود بوضعی که هرگز بخیال آدمی نمیآید
که آنها ساختگی و عملی است بلکه چنان مینماید که گویا همه اصلی و واقعی است در آن اثنا
پنجاه و شصت نفر زن و دختر که همه لباس فاخر داشتند یکدفعه از حجرات بیرون آمده
رقص کنان داخل مجلس میشوند و در مجلس بزرگ هم موزیکان نواخته مشغول میگردند
در هر ولایتی از ممالک عالم بهر طوری که رقص مینمایند آنها نیز بهمان وضع دفعه دفعه
رقص میکنند بعد از آن دو نفر زن از آنها جدا شده با هم رقص میکنند باقی دیگر آرام
میگیرند و هر وقت این دو نفر خسته میشوند داخل قطار شده دو نفر دیگر بمیدان
میآیند گاهی رقص میکنند و زمانی نغمه میخوانند تا اینکه پرده را می اندازند آنوقت
مردم همه از مجلس برخواسته باو طاقهای خارجه که متصل بآن خانه ساخته اند
میروند و بعضاً درون بعض زمانی از راه نقش راه میروند و از استراحت مینمایند
و در بعضی از طاقها که از هر نوع خوردنیها حاضر دارند هر کس میل داشته باشد بآنجا رفته از چا[ی]

خطا

خطائی و قهوه و بستنی و ترشیات و مشروبات دیگر هرچه بخواهد میخورد و هر وقت
در مجلس عیش و جشن اساس علیحده چیده حاضر کردند فوراً زنگ میزنند باز
مردم هر یک بجای خود برگشته می نشینند **و بار دیگر** که پرده را برمیدارند
بساط جداگانه بنظر آمده هرچه دقت میشود از اوضاع مجلس اول مطلقا اثار و
علامتی پیدا نمیشود گاهی اساس آسمان و مهتاب و ستاره و سحاب و گاهی علامت
صبح و طلوع آفتاب ظاهر میسازند و ملائکه و اجنه از آسمان پا در پا بزمین
نزول کرده نور از سر آنها ساطع میشود **مجلس** دیگر بهشت و جهنم را معاینه کرده حور
و غلمان بهشتی و نار و مالکان دوزخی را مجسم مینمایند **و اسپنین** در مجلس علیحده
اساس سلطنت از تاج و تخت و قشون از نصرت و شکست و قتل و غارت و عفو
و سیاست و جنگ و مصالحت و شکست و بست و هرچه هست ترتیب میکنند بوضعی
که هرگز ساختگی بنظر نمیآید و چنان مینماید که گویا همه صحت دارد و مطلقا خجلت
دفعه دیگر کالسکهای بیشمار پی در پی بمیدان می آرند بطوری که پنج شش تا میمون
بلباس آدمی ملبس شده نشسته عوض اسب دو قلاده سگ قوی جثه بسته اند و
میکشند و کالسکچی هم هرچه هست همه سگ است که رخت آدم پوشیده تازیانه و جلو
در دست آنها است و مثل آدم میرانند و بعضی اوقات محض برای خنده فرهای کالسکه را

بجلد دستی تمام و اکرده از هم جدا میکنند و یکدفعه همه میمونها و کالبیجها سر هم ریخته
بایکدیگر دعوا مینمایند و بعد از انکه میان آنها اصلاح شد همه بر سر میز و کرسی نشسته
بقاعده فرنگی مشغول اکل و شرب شده دو سه میمون دیگر هم بالباس آدمی بمنصب پیشخدمتی
و فراشی مامور گشته از آشپزخانه بدفعات اغذیه می آورند و بعضی از آنها مثل برخی
فراش و پیشخدمت که گوشت دوری و افشره کاسه را در راه میل میکنند رفتار کرده
در ذهاب و ایاب بدزدی شیشه شراب را بر سر کشیده یا ماکولات دیگر را میل مینمایند
و اکر دران میان از کرسی نشینان یکی از عمل پیشخدمتان آگاه شود فوراً برفقا خبر داده
اساس مواخذه و سیاست برپا میکنند و بعد از طعام همه بنای آتش بازی گذاشته
مثل آدم لوازم آتش بازی را بهر وضعی که ممکن است بعمل میاورند **مجلس** دیگر
داستان خیمه و خرگاه و ایلات و حشام و چپاول و دزدی و قتل و غارت
و خونریزی بنوعی نمایان کنند که واقعا بحقیقت مشتبه میشود **و همچنین** در هر مجلس
اساس دیگر چیده بوضعهای غریب جلوه میدهند اگر اوضاع همین یک تماشاخانهای
فرنگستان بتفصیل نوشته شود کتاب مبسوطی خواهد شد **بالجمله** دختر خوش صورتی
از اهل ایطالیا هست که در کل فرنگستان مثل او خواننده و رقاص نیست دول اربعه
فرانسه و نمسه و انگلیس و روسیه قراری داده اند که همان دختر سالی سه ماه در یکی از این

ولایات متوقف شده بلوازم عیش و طرب مشغول میشود **و اوقات** توقف ما
در لندن او هم حضور داشت یکشب ما را بتماشاخانه دعوت کردند که همان دختر
در آنجا بود و سرکار ملکه انگلیس هم تشریف داشتند چون مبلغ بیست و دو تومان
کرایه یکباب حجره بود که در یکشب میگرفتند لهذا وعده دادیم و رفتیم تا موهم حضرت
چیزهای دیگر نشود **از اتفاقات** فیمابین حجره ما و حجره ملکه یک لای پرده فقط حایل
حایل بود و هر وقت آن دختر میخواند و میرقصید البته هزار دسته گل از حجرات فوقانی
بدفعات بر سر او انداخته تحسین مینمودند و مکرر اهل مجلس عموماً دست بهم زده آفرین
میگفتند و حق داشتند بعلت انکه از جمله نوادر روزگار بود **خلاصه** اگر اوضاع تماشا
خانه و خوش گذرانی اهل انگلیس بتفصیل نوشته شود در این مختصر گنجایش نخواهد داشت
کیفیت پارلمنت و مشورتخانه دول فرنگستان هم بوضعی است که در همه دولتها
علی قدر مراتبهم چند نفر از جانب دولت و رعیت تعیین کرده اند که همه آنها در یک عمارت
نشسته هر وقت امر دولتی و ولایتی اتفاق افتد آنها با همدیگر شور و مصلحت کرده حسن
و قبح آنرا باهم می سنجند و هر یک هرچه صلاح دانند نوشته در آخر ملاحظه مینمایند هر
طرف در عدد زیاد باشد برای آن عمل میکنند **اوضاع** پارلمنت و مشورتخانه دولت
انگریز و دولت فرانسه بسیار مضبوط است برای جمیع امور وقت معینی قرار داده اند

که هرگز اختلاف نمیکند سرجان ککل ایلچی دولت انگریز او فاینکه اعلیحضرت شاهنشاه
اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه در دار الخلافه طهران زینت بخش تاج و تخت
سلطنت شدند با عیال خود ملتزم رکاب همیون بوده خداوند عالم دختری
باو داده است که پدر و مادرش او را بطهرانی ملقب کرده اند شبی که در لندن
مهمان بودیم همان دختر حضور داشت در اثنای صحبت یکدفعه باضطراب از جا
برخواست و گفت دو دقیقه خواب من مانده است و بانهایت تعجیل رفت و خوابید بوقت
در صورتیکه بطفلان چهار ساله خود باینطورها عادت دهند پر واضح است که بزرگان
ایشان بطریق اولی در امورات مقرره دقت خواهند کرد اما فراموش خانه
فرنگستان که باصطلاح آنها مجمع مذهب فارسون است اگرچه تا این زمان کسیکه
بآنجا رفته و اوضاع آنرا بتمامها دیده و تماشا کرده اند هرچه استفسار و تحقیق شده است
از تکذیب و تصدیق بکلمه متکلم نشده اینقدر میگویند که اوضاع آنجا گفتنی نیست پس
در اینخصوص هرچه گفته یا نوشته شود خرق اجماع و خلاف جمهور خواهد شد و قائل
بارانقم بالضروره مورد بحث و ایراد مردم شده مصدق نخواهد بود ولکن چون بنده در کار
از اهل هندوستان که متوقف لندن و آدم صادق القول بیغرض بودند و مدتها
در آنجا بسر برده در امور کلیه و جزئیه امعان نظر نموده مکرر استفسار و تحقیق کرده

حقیقت امر را فهمیده بودند تحقیق نمود بخصوصه نواب اقبال الدوله که عموم اهل
هندوستان بصدق قول و حسن فهم او اعتقاد دارند و در حقیقت هم اهل دین
و طالب یقین است و از حرف خلاف و باشبهه احتراز دارد و تفصیلی در اینخصوص
ذکر کرد که خلاصه و اجمال آن این است که بعضی بزرگی برای جلب نفع دنیوی چند
و خدام و عمله متعدده و رؤسای معتبره در آنجا گماشته در نظرها جلوه داده اند
که هرکس یکبار داخل آن قطار شود در دنیا و آخرت رستگار خواهد شد و ظاهراً
یک عظم و اعتبار قرار داده اند که احدی خودسر نمیتواند بآنجا داخل شود و بالجمله
مقرر داشته اند که هرکه خواسته باشد بآنجا برود باید اول پیش آدم محترمی که
در خارج گماشته اند رفته با کمال خفض جناح عجز و الحاح کرده اذن دخول استدعا
نماید و بعد از حصول رخصت همانساعت مبلغ بیست و پنج پونت که عبارت از پنجاه
تومان باشد بدون امان و مهلت بدهد و اگر یک پونت کمتر باشد هرگز مقصود
مقبول و مطلب بحصول نخواهد رسید همین که بیچاره با هزاران زحمت و مشقت
وجوه قرارداده را تحصیل کرده میبرد می بیند که بعضی اوضاع آنجا تجدید است
که بتحریر و تقریر از عهده آن نتوان آمد و بعضی اشخاص با کمال متانت و وقار در سر میز
و کرسی مملو از کارد و چنگال نشسته روی آن از انواع ماکولات و مشروبات

مالامال است و اغلب اوقات از اکل و شرب غفلت ندارند زمانی سرخوش میشوند
و آنی بهوش می آیند و دم از عرفان زده کلمات وعظ و نصیحت گویند و مریدان را
بشارت سعادت میدهند بیچاره اگر چه اول بحصول مقصود خاطر جمع و خشنود شده
زمانی می نشیند لکن بعد از نشستن هرچه نگاه میکند چیزی که غرابت داشته موجب
تحیر باشد نمی بیند و آن اشخاص از راه نصیحت میگویند که همه اوقات شیوه حسن
سلوک با مردم و صدق و صفا و وفاق و وفا را مراعات بکن و طرز مواسات و انصاف را
ملاحظه نما و طریقه حسن اخلاق را پیش گیر تا شهره آفاق شده بین الاماثل و الاقران
طاق باشی تا عموم خلق بر صحبت تو مشتاق شوند و محسنات آداب تو دیباچه اوراق
آید و همچنین در خیرات و مبرات اهتمامات کامله بعمل آورده غفلت و ساهلت
جایز مدار و در شرایط دین و مذهب و قواعد آیین و شریعت خود با خلوص نیت باش
خلاصه از اینگونه مواعظ که همیشه از مردم شنیده بود میشنود و میگویند اگر همت کرده
بار دیگر بیایی بحد کمال خواهی رسید بعد از اینهمه نصیحت که عقلا بهمه جهة متضمن مصلحت
آدمی است با کمال ملاطفت و مهربانانه میگویند که اگر از احوال و اوضاع اینجا در خارج
نقل بکنی بلاشبهه خسارت کلی در دنیا و آخرت بتو میرسد و موجب هلاک تو میشود
و در این بین چهار صد و پانصد تا پرده که در هر یک صورت آدمی کشیده اند نشان میدهند

و میگویند اینها صورت اشخاصی است که در فلان عهد و فلان تاریخ باینجا آمده این
نصایح و مواعظ را شنیده بعد از بیرون رفتن از راه بوالهوسی و هوای نفس مصمم
شده بود که اوضاع اینجا را بگوید و هنوز حرف از زبانش بیرون نیامده مرده بود و
صورت آنها را عبرةً للناظرین نگاه داشته ایم چون این نصیحت و تهدید را با نهایت
رافت و مهربانانه و دلسوزی میگویند لابداً در دل موثر شده اعتقاد بصدق آن
بهم میرسد و اگر بالفرض در خصوص این نصایح کسی در مقام شبهه هم باشد و یقین
نکند که بعد از نقل کردن ضرر و خسارتی باو خواهد رسید عقل حکم میکند که نقل نمودن
این کیفیت و افشای این خبر در هیچ حال مثمر ثمری نخواهد بود و در راه احتمال هم
سد و دی میباشد کماهنا انچه میگویند محض نیک خواهی و مهربانی بوده افشای
این اوضاع موجب خسارت خواهد شد بنابراین او هم از ابراز این راز احتراز
خواهد کرد **و پاره حرکات** مخصوصه از قبیل گذاشتن دست و انگشت بر رو و لب
و بینی بطرز خاصی باو میدهند که در خارج از ادای آن حرکات همدیگر را میشناسند
و ماخذ مقدمه مشهوره که اهل فراموشخانه هر وقت با یکدیگر ملاقات میکنند میشناسند
همین است لکن در مقام احتیاج هیچیک از اهل فراموشخانه در خارج دستگیری
و معاونت همدیگر مضایقه ندارند و هر سال مبالغ خطیره از ترتیب این اساس عاید

دولت میشود انچه بنده درگاه تحقیق کرده شنیدم این است که اگر کسی از اهل فراموش
خانه چیزی بگوید که خلاف این و نزدیک بعقل باشد شاید درست باشد و از این قبیل
چیزها در آنجا بسیار است مثلاً یکدفعه در کل کاغذهای اخبار نوشته و اظهار میدارند
که در فلان جا و مکان تماشای چنین و چنان هست هر کس که شوق داشته باشد
مثلا ساعت در سه در آنجا حاضر بوده لذت بسیار حاصل نماید خلاصه آنقدر شرح
و بسط میدهند که همه شیخ و شاب برای دیدن آن موج سراب بیتاب شده با نهایت
شتاب و اضطراب میروند همین هنگام دخول میشود دربان بی ایمان امان
نداده مبلغی میگیرد تا داخل خانه بی سر و سامان شده افتان و خیزان بهر طرف
نگران میشود می بیند که در دیوار خانه صورت گاوی کشیده اند که سه شاخ دارد مثلاً
و بانی همان هوس در زمان با روی خندان پیش آمده تعریف کنان اصل و نسب
گاو را بیان سخن باد آرد و برهان عیان میکند و میگوید که این گاو نجابت ارکان در عهد
اسکندر جلالت بنیان یا نوشیروان عدالت توامان بعرصه جهان آمده در تاریخ
فلان بعالم جاودان شتافته و خرامان شده است در اینصورت این بخت برگشته و پول
مفت از دست رفته خسته و مغبون شده که بیرون از آنخانه میآید بچه زبان اظهار
و بیان کند که چنین و چنان شد و همچنین بعضی اوقات از کسان زرنگ و پرکار

در یکی از شهرهای فرنگستان عمارات عالیه اجاره میکنند و بعد از آن در کاغذهای اخبار
ثبت و اظهار مینماید که من سعیهای وافیه و اهتمامات کافیه بعمل آورده چیزی
بسیار عجیب و غریب تحصیل و ترتیب نموده ام که تا این زمان در کل ممالک فرنگستان
چنین چیز غریب دیده نشده است هر کس که همان چیز را ملاحظه نماید در فلان وقت
و خانه و عمارت ممکن و میسر است خلاصه اینزاب فوراً شهرت تمام بهم رسانید اهل
ولایت عموماً با رغبت بی نهایت مایل شده هر روز و هر ساعت مرد و زن دسته دسته
و فوج فوج رفته هر وقت خواسته اند که داخل خانه شوند دربان گفته است که باید سی
چهل نفر یکدسته شده بروند و بعد از تماشا که بیرون میآیند آنوقت دسته دیگر
بترتیب بروند و بیایند خلاصه بهمان قرار دسته اول نفری یک شلین و دو شلین
که قرارداد کرده اند داده داخل میشوند و می بینند که هیچ چیز در آنجا نیست از صاحب
خانه میپرسند که کو آن چیز که نادر روزگار است بیار تماشا کنیم جواب میگوید که من
مدتها عمر عزیز را بتحصیل و ترتیب آن چیز صرف کرده ام که بلکه بآن واسطه دست آویز
راه معاش درستی بجهة خود حاصل کنم حالا میترسم که بشما نشان بدهم و شما رفته بغیر
یاد بگیرید و آن وقت هنر و صنعت من از عظم افتاده دیگر کسی اعتنا نکند پس در اینصورت
بهتر این است که شما قسم بذات پاک خدا و روح مطهر حضرت عیسیٰ یاد کنید تا من اطمینان

حاصل کرده شما را از حقیقت این سر مکتوم آگاهی دهم **الغرض** آنها نیز بهر وضعی که در
شریعت خود مقرر شده است همان کلمات را سوگند یاد میکنند که ما هرچه در اینجا ببینیم
وانچه از زبان تو بشنویم هرگز در خارج بروز نخواهیم داد همین که آن شخص اطمینان کلی
بهم رسانید با لمره خواطر جمع میشود با کمال بی سختگی و صداقت مذکور مینماید و میگوید
راستی این است که در باطن هیچ چیز نیست و از این تمهید بغیر از اخذ درم و دینار
منظور دیگر ندارم و باید مرا ببخشید **الحاصل** همان دسته بدون اینکه چیز غریب ملاحظه
نمایند مایوس گشته از آنخانه بیرون میآیند و در خارج هرکس از آنها تحقیق ماجری
مینماید اضطراراً جواب میگویند که اوضاع آنجا گفتنی نیست و تا شما خود برای العین
مشاهده نکنید از گفتن ما هیچ چیز برای شما دستگیر نخواهد شد و بهمین علت مردم
بغایت مایل شده رغبت کلی بهم میرسانند که آنجا را ببینند و تماشا نمایند تا اینکه
بر ورود همان شخص مبالغ کلی از این ممر داخل میکند و هیچکس نمیتواند مطلب را بروز
کند **اگر آدم** عاقل از این اوضاع تصور نموده مظنهٔ قوی حاصل کند که اوضاع
فراموشخانه هم از این جمله چیزها میباشد چنین میدانم که آدم منصف هرگز با آن شخص
بحث نکند چرا که در عالم حرف بیایه از این بالاتر نمیشود که اوضاع فراموشخانه را
نمیتوان گفت یعنی چه فی الحقیقه همین یک کلمه دلالت میکند که در آنجا چیزی که بدین

و دولت آدم منفعت داشته باشد نیست **انصافاً** اکثری از اهل ممالک فرنگستان
مردمان زرنگی هستند و اغلب اوقات برای جلب نفع دنیوی بعضی اساسها
چیده در ضمن آن منفعت کلی میبرند که هرگز در قوهٔ اهالی سایر ممالک عالم نیست
و هر وقت برای بعضی امور کلیه اخراجات بسیار بالضروره صرف مینمایند در آن
ضمن باز قراری میدهند که همان اخراجات از آنجا مسترد بعمل می آید **چنانکه** در باب
احداث کردن پل در زیر رودخانه که از میان لندن جاری میشود چنین قرارداد
کرده اند روزی که اجودان باشی و بنده درگاه در لندن بدیدن همان پل رفتیم
یکتومان گرفتند معلوم است که همه کس بدیدن چنین چیز که نادر است ناچار رفته
پول میدهد از اینها گذشته اساس همه چیز را بوضعی برپا کرده اند که مردم همه وقت
و در هر حال از دادن پول ناگزیر است **نظر براینکه** تفصیل وقایع و کیفیاتی
که فیمابین امنای دولت علیهٔ ایران و وکلاء دولت بهیهٔ انگریز اتفاق افتاده بود
حسب الواقع بر اهالی انگلند و کرسی نشینان پارلمنت معلوم نشده مستر مکنیل
بخیالی که داشت هرچه خواست بخلاف ماجری در لندن باسمه نمود لهذا اجودان باشی
کیفیات مزبوره را با انضمام بعضی وقایع که ایام توقف لندن تحریراً و تقریراً مابین
جناب لارد پالمرستان وزیر امور خارجهٔ دولت انگریز و اجودان باشی اتفاق افتاده

بود بجهة استحضار سفرای سایر دول و وزرای انگلند و پارلمنت بزبان انگریز فصلی نمود
تحریراً بتاریخ بیست و سیم شهر ربیع الثانی مطابق هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری دوازدهم
ماه جون موافق هزار و هشتصد و سی و نه عیسوی تحریرات اجودان باشی بنده درگاه
یکسال و نیم پیشتر برسم سفارت با نامه دوستانه و بعضی هدایای شاهانه حسب الحکم
اعلیحضرت شاهنشاه ایران ولی نعمت خود خلد الله ملکه و سلطانه بجهة ادای مراسم
تعزیت پادشاه نیکو رای ولیم چهارم و تهنیت جلوس ملکه انگلستان مامور لندن
شد و نیز ماموریت داشت که تفصیل بدرفتاری و بدسلوکی مستر مکنیل ایلچی را بجهة
امنای دولت بهیه انگریز حالی کرده خواهش دوستانه نمایم که یک نفر ایلچی
بزرگ خوش رفتار و قاعده دان مثل سفرای سابق که همیشه با کمال خیرخواهی و
صلاح اندیشی رفتار کرده باعث استحکام مبانی اتحاد و یکانگی دوستی دولتین
قویمتین میبودند مامور بتوقف دولت علیه نمایند چه اینکه مستر مکنیل از اینمعنی اطلاع
حاصل نمود فوراً باین خیال افتاد که اگر تواند ماموریت بنده درگاه را موقوف نماید
حتی عریضه بهمین خصوص بخاکپای مبارک اعلیحضرت شهریاری نوشته مصحوب مستر
لنس از دار الخلافه طهران بموکب همایون فرستاد و از جمله ایراد او یکی این بود که شأن
و منصب بنده درگاه برای سفارت کافی نیست امنای دولت علیه او را جواب دادند

که شما خود قریب سی سال در خدمت سفرای انگریز بشغل طبابت که پست‌ترین
شغل اجزای سفارت است مشغول بودی اما وقتی که امنای دولت انگریز تو را بمنصب
سفارت و وزارت سرافراز و بدولت علیه مامور کردند ما نیز احترام همان
منصب را در مادهٔ شما رعایت و منظور داشته مطلقاً بحثی نکردیم حسین خان که چند
سال است اجودانباشی جمیع عساکر منصوره دولت علیه میباشد و این اوقات
نیز بمنصب جلیل میری سرافراز گشته است چه جای ایراد تواند بعد از آنکه مشار الیه
از جواب جابانه امنای دولت علیه مایوس شد یقین نمود که بنده درگاه چنانچه اگر
قدر قدر عازم لندن شده چگونگی رفتار ناپسند او را با امنای دولت انگریز حالی
خواهد ساخت برای اینکه خواهش امنای دولت علیه را در باره خود معتل بغرض
جلوه دهد پاره فقرات بخلاف ما وقع با امنای دولت خود نوشت چنانکه تا آنروزها
مطلقاً شکایتی ننوشت و آن اوقات در تبریز ناخوشی صعبی بمزاج بنده درگاه
عارض و مدتی اضطراراً بهمین علت در آنجا معطل گردید مشار الیه قبل از ورود بنده
بلندن وارد شد بازنجوی که خود خیال داشت مراتب را خلاف اصل واقع بوزرا و
امنای دولت خود حالی و بعضی فقرات لاوقوع و بی اصل هم باسمه نمود تا اینکه امنای
دولت بهیه انگریز از اولیای دولت علیه نقار و سوء ظن بهمرسانیده نوشتند که سفرای

آنها در اسلامبول و وینه هنگام ورود بنده اخبار کنند که بسبب وقوع بعضی امور
که دلیل بر نامهربانی و عهدشکنی و دشمنی دولت علیه ایران نسبت بدولت انگریز
شده خصوصاً در مقدمه چاپار و حرکت موکب همایون بسمت افغانستان سفارت
او در دولت ما پذیرفته نخواهد شد مگر اینکه مطالبی که مستر مکنیل از جانب دولت
انگریز از دولت علیه ایران خواهش کرده بود کلاً بعمل آمده عذرخواهی نمایند
بنده بعد از شنیدن این پیغام از سفرای انگریز مراتب را بخدمت امنای
دولت علیه عرض کرده همراه چاپار فرستاده و در وینه و پاریس منتظر وصول
جواب و حکم مجدد شد و در پاریس دستورالعمل جدید از اولیای علیه رسید
تفصیل حرکات و بدعهدیهای سابق و لاحق مستر مکنیل را با خواهش او که موافق
نوشتجات خود از دولت علیه درخواست کرده بود و علاوه جوابها که در خصوص قبول
شدن مطالب او نوشته بودند بانضمام حقیقت کیفیت چاپار و مراجعت
موکب همیون از افغانستان مرقوم داشته بعهدهٔ بنده حکم صریح نموده بودند
که بزودی عازم لندن شده مراتب را با امنای دولت بهیه حالی و صدق نیت اعلیحضرت
شهریاری روحنا فداه را در دوستی دولت انگریز موافق نامه و سایر نوشتجات
دیگر معلوم ساخته رفع شبهه و نقار نماید لهذا محض ملاحظه و زیارت حکم محکم

از پاریس

از پاریس عازم لندن شده روز چهارم ماه جون وارد و بعد از یکروز دیگر شرحی
بجناب لارد و پارلمستان نوشته اظهار نمود که چون بنده درگاه را بسفارت
قبول نکرده‌اند خلاف قاعده است که نامه همیون پادشاهی و نوشتجات دولتی را
بشما تسلیم کنم لهذا اگر جائی که در خدمت شما امانت داشته باشد مامور و
روانه نمایند که آنها را ترجمه کرده بملاحظه آنجناب برساند و بعد از حصول استحضار
از مضامین آنها شرف ملاقات سامی هم حاصل شده در باب مطالب گفتگو
نمایم که بلکه اینگونه شبهه و نقار بکلی از میان دولتین علیتین برداشته شود
جناب مشارالیه میرزا ابراهیم شیرازی را بمنزل بنده فرستاد و بعد از اتمام ترجمه
و اخبار از جانب ایشان روز پانزدهم ماه مزبور با جناب معزی الیه ملاقات
و صدق نیت اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه را در دوستی دولت انگریز کما
هو حقه و تفصیل حرکات و رفتار مستر مکنیل که همه مخالف عهود و فصول عهد
نامه و منافی رویه دوستی بود با ایشان بیان ساخت و در این ضمن محاوره بسیاری
شد بعد از چهار ساعت گفتگو و سوال و جواب آخر الامر جواب صریح دادند که هرچه
مستر مکنیل در ایران کرده است همه موافق دستورالعمل و رضای امنای دولت
انگریز میباشد و در ازای آن خدمات مشارالیه از این دولت بمناصب و مفاخر

عالیه سرافراز گشت و نیز صریحاً بیان نمودند که بعلت دوستی و موافقت دولت
ایران با دولت روسیه دولت انگریز بالمره از دوستی دولت ایران مایوس است
و مضامین نامه شاهی و نوشتجات امنای دولت ایران هم بخلاف ما فی الضمیر ایشان
و آنچه مستر مکنیل تحریراً و تقریراً باین دولت عرض کرده است اولیای دولت ما همه را
راست و صحیح میدانند بنده درگاه هرچه با دله و براهین حسابا جواب گفتم که شاید
تاثیری نماید فایده نبخشید بجز فقرات اولی چیز دیگر مسموع نگشت خصوصاً هر وقت
که از مراتب سوء سلوک و رفتار زشت مستر مکنیل سخن میرفت بغایت تغیر و کدورت
کرد و اسناد بدعهدی را در هر باب بامنای دولت علیه میداد خلاصه بعد از حصول
یاس و حرمان از تحریرات و خیالات جناب لارد پارلمستان بجهة اتمام
حجت سه فقره دیگر در افتتاح ابواب دوستی با ایشان تکلف نمودم که بلکه یکی را
قبول نماید فقره اول این است چون منظور شما چنین میباشد که شکایت مستر مکنیل
مطلقاً مذکور نشود پس نامه همیون شاهنشاهی را که مشعر بر مراسم تعزیت و تسلیت
و مبنی بر مراتب یگانگی و الفت بوده بهیچوجه اسم مشارالیه در آن مرقوم و مذکور
نشده است با هدایای شاهانه بنظر انور ملکه برسانید و در باب چاپار و سایر مواد
نیز بهر طوری که لازم است در رفع شبهه و رنجش از امنای دولت انگریز میتوانند شد

بنده درگاه

بندهٔ درگاه چنانکه از جانب دولت خود سفیر و امین هستم در حضرت ملکه و نزد
امنای انگلتره عذرخواهی شایسته نمایم اگرچه در حقیقت و نفس الامر هیچیک
از آنها حقیقت نداشته مطلقاً بامنای دولت علیه بحثی وارد نیست ولکن
بندهٔ درگاه محض برای اینکه ایام نفار و کدورت بسبب و جهت فیما بین این
دولت قوی شوکت طول نیابد بدون ملاحظه مغایرت در باب رفع کدورت
از این دولت عجالةً مسارعت ورزیده بکلی بموالفت و مطایبت مبدل کنیم فقره دویم
اینکه هر گاه خواسته باشند که نامه دیگر از سرکار شوکت مدار اعلیحضرت شاهنشاهی
بجهة دلجوئی پادشاه انگلستان برسد مضایقه نیست اما بعد از قبول شدن
سفارت بندهٔ درگاه که علامت دوستی و الفت است انقدر فرصت بدهند که
مراتب را بامنای دولت علیه عرض کرده جواب حاصل نمایم در اینصورت متعهدم
که امنای دولت ایران از قبول خواهش دولت بهیه انگریز هرگز مضایقه نکرده
نامه دیگر نیز بفرستند فقره سیم گفتم که اگر میل دارید که این امور در ایران تمام
شده رفع اشتباه و نفار گردد چه بهتر ایلچی مختاری تعیین و همراه کمترین روانه نمائید
نیز متعهد هستم که اتمام این مطالب جزئیه و رفع این شبهات واهیه در دربار
معدلت مدار حضرت شاهنشاهی شده سفیر مزبور از رفتار و خلوص نیت و کردار

امنای دولت جاوید قرار رضامندی و خوشنودی بیشمار حاصل نماید جناب
معزی الیه هیچیک را از این سه فقره قبول نکرده جواب صریح داد مادامی که مطالب
دولت انگریز از دولت ایران بعمل نیامده است نه سفارت شما مقبول و نه سفیر دیگر
از این دولت مامور خواهد شد و نه دولت ما بدوستی دولت شما مایل خواهد بود بنده
درگاه گفتم که مطالب دولت شما منحصر بهمین پنج فقره میباشد که مستر مکنیل در ضمن
عریضه خود بخاکپای مبارک شهریاری روحی فداه و امنای دولت علیه ایران
عرض کرده است هرچند بعضی از آنها مخالف عهدنامه دولتین علیتین بود
لکن امنای دولت علیه محض رعایت روابط دوستی و الفت همه را پذیرفتند
و مضمون کاغذ مقرب الخاقان میرزا علی نایب جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه
دولت علیه که در جواب عریضه مستر مکنیل حسب الامر قدر قدرت شاهنشاه روحنا فداه
در تاریخ نهم شهر ربیع الثانی مطابق سنه ۱۲۵۴ نوشته اند و مشار الیه خود مضمون آنرا
در لندن باسمه نموده است ثابت میکند که همین مطالب پنجگانه در حضرت فلک رفعت
خسروانه بدرجه قبول و انجاح مقرون شده است و اگر مستر مکنیل انصاف میفرمود و منظور
او بهانه جوئی نمیشد همان کاغذ در مقدمه چاپار و سایر امور کافی و وافی بود
جواب جناب معزی الیه این شد که چون بعضی از مطالب مزبوره بعمل نیامده الی الآن

معوق میباشد و چنانکه کولونل شل نیز این مطالب را در بیست و دویم نومبر او سیم
شهر رمضان بجناب وزیر امور خارجه دولت ایران صراحةً اظهار داشته است
که اگر مطالب دولت انگریز بزودی صورت انجام نیابد امنای دولت ما بر خود
لازم خواهند نمود که اکتفا بهمین مطالب نکرده تکلیف را زیاد کنند لهذا مطالب
دولت انگریز حالا زیاده از آن پنج فقره مسطوره میباشد بنده درگاه در جواب گفتم
که لامحاله باید در اینجا یا در ایران با کسی که از طرفین مامور شده باشد گفتگو و انجام
و اتمام مطالب پردازند در اینجا که نامه مبارک پادشاهی و نوشتجات امنای دولت
علیه را در استحکام شرایط دوستی و رفع شبهه و رنجش کافی ندانسته سفارت
بنده درگاه را نمیپسندند و سفیر دیگر نیز بدولت ایران نمیفرستند و در ایران
هم کسی را ندارند که امنای دولت علیه با او مجاوره کرده قراری در خصوص مطالب سابقه
و لاحقه شما بدهند و مستر مکنیل هم هنگام بیرون آمدن با وصف اینکه آنهمه دلجوئی
درباره او بعمل آوردند متقاعد نشده اخبار نامه جنگ از جانب دولت انگریز باولیای
دولت علیه نوشت و اجزای سفارت و صاحب منصبان انگریز را عموماً بسمت
بغداد و ارزنة الروم فرستاد و در اینصورت واضح است که اینجا و آنجا بالمره
از طرفین راه گفتگو مسدود میباشد مگر اینکه ملایک آسمان و زمین در عالم

عیب از جانب شاهنشاه ایران روحی فداه و ملکه انگلستان باهم گفتگو کرده
درباب دوستی دولتین علیتین قراری بدهند و باز پاره چیزها که سبب سوء
ظن و افترای مستر کمبل بالا آمده بایشان یقین شده بود بامنای دولت علیه
اسناد داده تکرار و تذکار کردند و این بنده درگاه نیز در مقابل هر یک جواب
سکت و شایسته گفته بمنزل برگشت روز بیست و دویم ماه مزبور باز رقعه بایشان
نوشته بعضی را از مطالب که فیما بین گذشته بود مکرر نمود که شاید در ان کامل
تامل و تفکری کرده موافق حساب و انصاف جواب بدهد سواد رقعه بنده درگاه
این است که بوزیر امور خارجه نوشته ام مخدوما مطاعا مقصود کلی و منظور اصلی
از ماموریت بنده درگاه باین دولت بعد از ادای مراسم تعزیت و تهنیت دو امر
بود یکی انکه چون بعضی شبهات در این تازه کیها ظاهراً منشا نفار و رنجش خاطر
امنای این دولت از دولت ایران شده است بنده درگاه از در دوستی در آمده
رفع شبهه و نفار از دولت بهیه نمایم تا مبانی اتحاد قدیمی را تاکید و تشیید جدید
حاصل آید و دیگری اینکه بعضی امور را که از جمله ضروریات مملکت داری بوده تعلق
بهر دو دولت داشت نیز باستحضار و استصواب آنجناب فیصل داده قرار محکم
و عهد و میثاق مستحکم در ان مواد ثابت و قایم گردانیم. درباب فقرهٔ اول حصول

آن مطلب

آن مطلب بدو طور ممکن بود یکی انکه امنای این دولت نامه مبارک و فرمایشات
اعلیحضرت شهریاری را با نوشتجات امنای دولت علیه در دوستی و رفع
شبهه و نفار کافی دانسته بتفصیل ماضی نپردازند و یا انکه چون تا بحال
کیفیات و تفاصیل آن وقایع را تنها از یکطرف یعنی از کسان و متعلقان
دولت خود شنیده بودند در مقابل نیز بایست چنانکه مقتضای انصاف بود بشنوند
که ما هم در آن مواد چه داریم و در جواب آن اخبار چه توانیم گفت اما روز چهارشنبه
نوزدهم ماه چون فیض ملاقات حاصل شد تا در ان امور و مواد گفتگو نموده شود
اگرچه بنده با کمال اطمینان داخل دولتخانه سرکار شدم لکن بغایت
متاسفم که بعد از چهار ساعت گفتگو از طرفین بالاخره با نهایت یاس از خدمت
مراجعت کرد چه از تقریرات سرکار نه همین فقرات واضح بود و بس که ملفوفه
اعلیحضرت شاهنشاهی را که با کمال دوستی و از غایت صدق نیت بملکه
انگلستان و رفع شبهه نوشته بودند کافی ندانسته قبول نگردید و نوشتجات
امنای دولت علیه را نیز میگفتند راست نیست بلکه جناب سامی را هم چندان
مایل ندیدم که در مقابل آن فقرات چنانکه بایست بجواب مخلص گوش دهند
یا در آنها تاملی نمایند اهالی انگلستان خاصه امنا و اعیان این دولت در عالم

بعدالت وانصاف معروفند واین برحیرت مخلص افزود که سرکار ملازمان در
میان مدعی وگواه اشیا ازچندان نمیدادند باوجود اینکه رعایت اینمعنی از
لوازم قانون عدالت است وازامنای دولت علیه ازچندین جهت شکایت
کردند لکن ثبوت آن فقرات رانهابشهادت ونوشتجات همان اشخاص
خود که منشأ آن شکایات ودرحقیقت مدعی ما بودند واینکه داشتند واز این
طرف مخلص که ازجانب امنای دولت خود دررد آن فقرات جواب حسابی عرض
میکردم ملازمان سامی را در اصغای آن مطلقا تاملی نمیرفت ودرمقابل
تحریرات وتقریرات همان اشخاص راکه درمعنی خود منشأ فساد واخلال شده
بودند براثبات قول وفعل خودشان مکرر مبقر نمودند دولت علیه ایران را نیز
از اطوار ورفتار کارگذاران دولت انگریز شکایت چندی بود که تفصیل آنها را
زمان ملاقات بخدمت سامی بیان نموده اغلبی راموافق عهدنامه وتقریرات
سر مکنیل مدلل وثابت کردم واعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه هرگز اعتقاد
نمیفرمودند براینکه آن اطوار ناپسند وحرکات ناشایست موافق دستورالعمل و امر و رضای
امنای این دولت از آنها صادر شده باشد وکمال اطمینان داشتند که هروقت
بسمع امنای این دولت برسد البته از آن اشخاص مواخذه خواهند فرمود امّا از قرار

تقریرات سرکارشما امنای این دولت نه همین با آن اطوار وامور راضی بودند
وبس بلکه آن حرکات بعینها موافق فرمایش ودستورالعمل امنای دولت
انگریز از ایشان بظهور پیوسته حتی بپاداش آن اطوار بعضی از آنها در این دولت
بهیه بمناصب ومفاخر عالیه سرافراز شدند هرگاه مخلص مراتب را در خاکپای مبارک
شاهنشاهی عرض کنم اینمعنی برحیرت وتعجب خاطر خطیر شهریاری بمراتب خواهد
افزود وبلکه از دوستی واتحاد باطنی این دولت نسبت بدولت علیه بکلی مایوس
خواهند گردید سرکار ملازمان که از امنای دولت علیه ایران بعضی شکایات مذکور نمودند
ودربین محاوره که مخلص جوابهای حسابی وسکت میگفت بالاخره خود اذعان نمودند
که اکثری از آنها من جمله حکایت خانه سبزباد و نخواه سرهنری بتون ونتیمه مواجب
معلمین انگریز وغیره جزئیات بوده رفع آنها بآسانی تواند بود بلکه مایه نقار و
رنجش فیمابین دولتین نخواهد گشت امّا عمده مادّه شکایت وکدورت این دولت
از دولت ایران دوفقره است یکی واقعه چاپار ودیگری حرکت موکب همایون بسمت
هرات بخصوص چاپار در نوشتجاتی که شما خود ملاحظه وترجمه نموده اید اعلیحضرت
شهریاری روحنا فداه صریحا بیان فرموده اند که چاپار مزبور را قراولان اردو
چند ساعتی نشناخته نگه داشته بودند بعد از آنکه معلوم شد آن شخص کیست فوراً

بانوشتجات سربهر یکه داشت سالما نزد مستر اسنارت فرستادند باوصف این
باز خاطر مبارک ما متاثر و متاسف گشت و بارها از امنای دولت علیه بجهة
دلجوئی مستر مکنیل مامور فرمودیم حتی جناب جلالت نصاب فخر الاسلام حاجی
میرزا آقاسی که در ممالک محروسه ایران از ایشان معزز و محترم تر کسی نیست برای
دلجوئی او فرستادند راضی نشده متقاعد نگشت چون سرکار ملازمان فرمودند
که این فقرات در دلجوئی این دولت کفایت نمیکند لهذا بعهده مخلص لازم شد
که حقیقت امر را حسب الواقع یاد آوری و براهین در هر باب بیان نماید که بلکه بان
تقریب نقار خاطر و کدورت بالمره از این دولت رفع شود امّا اینمعنی موقوف بود
بر اینکه از طرفین انچه واقعا اتفاق افتاده باشد تکرار کرده بغور مطلب رسیده
ببینیم که در اصل واقع خلاف قاعده از امنای دولت علیه رو داده یا اینکه تقصیر
و اشتباه کاری از جانب وکلای دولت بهیه ظاهر شده است در اینکه آن چاپار
موافق تقریر خودش از هرات برگشت شکّی نیست و از آن طرف هم مستر مکنیل
علانیه میگوید که من او را تا مشهد پیشتر نفرستاده بودم پس از این دو فقره معلوم است
که آن چاپار وقتیکه قراولان اردو او را معطّل کرده بودند فرستاده و چاپار مستر مکنیل
نبوده است در اینصورت ایلچی و امنای دولت انگریز را از نگاه داشتن او چه جای

شکایت نتواند بود و بعلاوه خود آن شخص هم اگرچه اوّلا کیفیت حال خود را نزد قراولان
بدرستی بیان نکرده بود بالاخره از قراریکه شما حقیقت تقریر او را بسمت طبع در آورده
باسمه کرده اید بعد از آنکه مکرّر از او پرسیده اند که تو کیستی و از کجا می آئی و بکجا میروی
چنین جواب داده است که من چاپار ایلچی انگریز بودم و تا مشهد ماموریت داشتم
امّا شنیدم که صاحب انگریز در هرات بیمار است و من خود سر بدیدن او رفته بودم
و حالا از آنجا مراجعت مینمایم و با اینهمه اگر آن شخص ایرانی همان وقت با سپورت
یا نوشته از خود مستر مکنیل هم در دست میداشت بلا شبهه محض پاس خاطر اولیای
دولت انگریز ابدا کسی او را معطّل نمیکرد و در باب حرکت موکب همایون بسمت
هرات اوّلاً اگرچه جناب سامی و سایر امنای این دولت از روی انصاف اذعان
دارند بر اینکه این امر منافی شروط عهدنامه و مناقض فصول شرط نامه دوستی دولتین
علیتین نبود امّا چنین تقریر فرمودند که تشریف بردن موکب همایون بسمت
هرات باغوای دولت روسیه بوده اخراجات سفر هم از دولت مزبور کارسازی شده است و معلمان روسیه بتنظیم افواج قاهره مامور و مشغول بودند
و هستند لهذا بر ما لازم شد که بجهة محافظت سرحدات ممالک شرقیه خود امنای
دولت علیه را از آن اراده برگردانیم مخلص در جواب این فقره عرض کردم که اثبات این

وعلیه کل صفحات بخواهش دولت انگریز مراجعت فرمایند علی ای حال در خاتمه
عرض میشود اگرچه بنده را ممکن نشد موافق فرمایش و دستور العمل اولیای دولت
علیه چنانکه منظور نظر و مکنون خاطر مهر پرور اعلیحضرت شاهنشاهی بود اشیا می
فیمابین دولتین علیتین بدهد تا دوستی قدیم را تاکید جدید حاصل آید اما باز
از جناب شما کمال امتنان دارم که تا بحال اینقدر مخلص را فرصت داده اید که
خدمت محوله خود را تا اینجا بعمل آورده بیان واقع و میل خالص خاطر مبارک شهریاری
را در دوستی و اتحاد با امنای این دولت اظهار کنم متوقع است که جواب همین
رقعه را نیز بهر وضعی که صلاح دانند بزودی لطف نمایند تا از خدمت ملازمان مرخص شوم
که زیاده زحمت دادن مخلص در صورتیکه کار از پیش نرود و پای انصاف بمیان
نیاید در این مملکت بیحاصل خواهد بود والسلام خیر ختام چون اهل پارلمنت از کیفیت
اوضاع این چند روزه فی الجمله استحضار بهم رسانیده بودند لهذا شب بیست و نهم ماه
مزبور از جناب لارد پالمرستان سؤال کردند که ما میدانیم با دولت ایران دوستی
داریم یا دشمنی و ایلچی دولت ما که بتوقف ایران مامور بود چرا آمده و بچه علت
مواجب باو داده میشود جواب داده بود که آلان با دولت ایران نه دوستی داریم و نه
دشمنی مستر مکنیل برای کاری بلندن آمده و مادام توقف در اینجا نصف مواجب

معنی از کجا شده است و دلیل بر اینکه دولت روسیه دولت ایران را بتنبیه افاغنه
وا داشته کدام است و حال آنکه بغیر از گفته و نوشته کماشتگان خود در این باب
سندی ندارید و موافق انصاف این تنها دلیل بر صدق شما و کذب ما نمیتواند
شد و دیگر آنکه فرموده اند که معلمین روسیه بتعلیم افواج قاهره مشغول بوده اند
و هستند مخلص باز عرض میکنم که اگر شما همین یک فقره را ثابت نمایند بنده یکدفعه
از جانب دولت خود تسلیم میکنم که سایر فقرات هم راست بوده حق با شماست
و اثبات این فقره در صورت صدق بر شما بسیار آسان است و مثل پول نیست
بگویید که مخفی گرفته اند بفرمایید که کدام شخص و که و بچه اسم و رسم از معلمین
روسیه در کدام فوج بوده است بغیر از اجرای سفارت که بخدمت دولت ایران
مطلقا مدخلیت نداشتند و دیگر امنای این دولت خود اقرار دارند بر اینکه موکب
همایون محض رضای خاطر و خواهش امنای دولت انگریز دست از محاصره هرات
برداشته مراجعت فرموده اند و این معنی را نیز موافق فرامین مطاعه بر کافه اهالی
ایران واضح و عیان کردند با وضوح و وقوع این مطلب و فقره اول که محض خیال و
ظن است منافات کلی دارد که شاهنشاه ایران با موکب همایون بتحریک و پول
و معلمین دولت روسیه بسمت افغانستان حرکت فرمایند و بعد از اتمام این کار

باو داده میشود و باین حرف متین ایشان اهل پارلمنت عموماً دست بهم زده خندیده
بودند و صبح این کیفیت باسمه گشته منتشر شد و روز دیگر رقعه علیحده بامضمون
نوشته بجناب معزی الیه فرستادم سواد رقعه محذوما مطاعا دوستدار
یقین داشت که سرجان مکنیل کیفیت بیرون آمدن خود را از ایران تا بحال
حسب الواقع خدمت آنجناب عرض و حالی کرده است اما از قراری که امروز
در کاغذ اخبار پارلمنت ملاحظه و معلوم شد آنجناب فرموده اند که مشارالیه برای
شغلی بلندن آمده و حال آنکه او بعد از اینهمه دلجوئیها که در باب چاپار و غیره از جانب
امنای دولت علیه بعمل آمد متقاعد نگشت وقت آمدن اخبار نامه جنگ نوشت
و اتباع سفارت و معلمین انگریز را نیز که بتوقف ایران مامور بودند بطرف بغداد
و ارزنة الروم روانه ساخت نه تنها اخبار نامه جنگ بامنای دولت علیه نوشت
بلکه بعلمای ممالک محروسه ایران هم بعضی مضامین مبنی بر اختلال وفاق و امور
دولتین نگاشت من جمله خدمت جناب فخر الاسلام آقا سید محمد باقر مجتهد اصفهان
ازبحان فرستاد که تفصیل آنرا روز ملاقات بخدمت سامی بیان نمودم چون
استحضار ملازمان از کیفیت ایراب لازم بود لهذا مصدع شد · زیاده از
پانزده روز طول کشید که از جانب لارد پالمرستان جوابی نرسید باز رقعه

جداگانه باکمال ادب خدمت ایشان نوشته جواب نوشتجات خود را خواهشم
و روز روانه شدن خود از لندن معین کرده اظهار داشتم تا هشتم ماه
جولای بهیچوجه خبری نشد و در همان روز که میخواستم از لندن بیرون آیم
میرزا ابراهیم از طرف ایشان آمده خواهش نمود که اگر دو سه روز دیگر رفتن
خود را موقوف نمائی جواب نوشتجات تو خواهد رسید و اگر خواسته باشی
ملاقات دیگر نیز مقدور است اگرچه بنده درگاه روز اول ملاقات از رفتار
و محاوره ایشان بکلی مایوس بوده یقین میدانستم که از جواب نوشتجات
مسطوره هم فایده مترتب نشده از ملاقات ثانی نیز برای دوستی دولتین علیتین
نتیجه حاصل نخواهد شد اما محض بجهة اینکه بنده خود مورد بحث نشوم و ایشان نگویند
که بنده در گذشتن امور عجله نمودم بنهایت ادب و ملایمت سفارش کردم که
اگر بنده بدانم از توقف من بقدر ذره در مراتب دوستی دولتین علیتین
خواهد افزود مضایقه از اینکه یکسال تمام بمانم ندارم تا به روز چه رسد
تا هر وقت برای ایشان مقدور است جواب نوشتجات را بدهد بنده عزیمت
خود را نظر بفرمایش ایشان موقوف داشته منتظر خواهم بود و برای ملاقات
ثانی نیز هر روز که ایشان معین فرمایند بنده حاضر هستم روز یازدهم ماه مزبور

نوشته مفصلی از جناب ایشان رسید و روز ملاقات را در وقت ظهر دوازدهم
تعیین کرده بودند در جواب نوشتجات بجواب رقعهٔ ثانی مطلقا اعتنا و اشاره
نکرده جواب رقعه اول اگرچه تفصیل بیحاصل داشت ولکن هیچیک مطابق
سؤال نبود همان فقراتی که در ملاقات روز اول بتقریر بیان حضور نحریرا
تکرار نموده بودند تفاوتی که داشت این بود که چند فقره بر مطالب دولت انگریز
افزوده بودند روز دوازدهم همان وقت مقرر بخدمت ایشان رفتیم که شاید
درگفتگو و محاوره قراری بشود ابدًا مطلق کارسازی نشد و بجز فقرات روز اول
بیان و اظهار نساخته بودند لهذا بعد از اتمام حجت پابوس و خداحافظ گفته
مراجعت نمودم و پاره فقرات دیگر که در ملاقات اول و ثانی از راه شکایت
نسبت بامنای دولت علیه ایران گفته و بنده ایشان را بر وفق حساب مجاب نموده
بودم بدین تفصیل است **از جمله** مطالب بلارد پالمرستان یکی این بود
که وزرای دولت علیه ایران از دولت روسیه مواجب و مقرری دارند و
امورات را کلاً بخواهش آن دولت میگذرانند **جواب** گفتم که قرار مملکت
داری و سلطنت دولت علیه ایران مثل دولت انگریز بمصلحت وزرا و جمهور نیست
بلکه جمیع اوامر و نواهی بحکم و فرمان اعلیحضرت پادشاهی روحنا فداه منحصر بوده

چیزی تقریر نکردند بلکه پارهٔ
تکالیف شاقه نمودند که روز اول

ازوزرا

ازوزرا و امنا احدی را یارای آن نخواهد شد که تواند دخل و تصرف نماید
و دیگر پیشکار بزرگ در دولت علیه که عمدهٔ احکام بتوسط ایشان جاری میشود
جناب جلالت نصاب فخر الاسلام قبلة الانام حاجی میرزا آقاسی سلمه الله تعالی
هستند محض قوام دین و ملت متحمل زحمت شده ابدًا بمال دنیا احتیاج و اعتنا
ندارند و تا امروز از سرکار شهنشاه عالم پناه ولی نعمت خود خلد الله ملکه و
سلطانه نیز مواجب و منصب و مرسوم و لقب قبول نکرده اند تا بدولت دیگر چه رسد
و همچنین جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه از مکرمت و مرحمت
شهریاری علاوه بر اخراجات خود مواجب و مداخل داشته مطلقًا احتیاج
ندارد که از دولت خارج پول گرفته بدولت خود خیانت نماید اسناد چنان نسبت
بچنین اشخاص محترم افترای محض و محض افترا بوده از بابت بی انصافی است
و اگر فرضًا اعلیحضرت امپراطور اعظم دولت بهیه روسیه از راه دوستی و محبت
با دولت علیه تعارفی با مواجب و انعامی بیکی از نوکران دولت علیه بدهند
خلاف معاهده میانه ما و شما نخواهد بود چنانکه دولت بهیه انگریز مدت بیست سال
متجاوز است که میرزا ابو الحسن خان وزیر امور خارجه سابق دولت علیه مواجب میدهند
و تا امروز هیچ دولت این معنی را بدولت علیه بحث نکرده است **و یکی دیگر از**

نبود در هر حال از دولت علیه مطلقاً نسبت باو بی احترامی نشده است واو تا حتی
که مشارالیه در مملکت ایران متوقف و همه صاحب منصبان انگریز مقیم بودند
دولت انگریز علی الغفلة بدون اخبار جهاز جنگی بسواحل فارس فرستاده جزیره
خارک را متصرف شدند موافق قانون کل عالم همان وقت دولت علیه حق داشت
که مستر مکنیل و سایر اتباع سفارت را در عوض جزیره مسطوره محبوس نموده نگه
دارند اما محض ملاحظهٔ حقوق دوستی قدیم و احترام دولت بهیه بهیچوجه من
الوجوه بی احترامی نکردند یوماً فیوماً بر مراتب عزت و حرمت او افزودند شاید
بعضی از اواسط الناس که از قانون دولتی اطلاع و آگاهی ندارند کافی التی
در باب معالجه گاه گاهی باو رجوع کرده باشند و مشارالیه از اینمعنی تغیر بهم رسانیده
نسبت بخود بی احترامی دانسته است و در حقیقت از نادانی آن اشخاص است
نه بی اعتنائی دولت علیه و دیگر از بنده درگاه نیز شکایت کرد و گفت کاغذهائی
که از وزیر بمن نوشته بودی هم موافق صلاح دید ایلچی روسیه و بلکه از قرار سوده
و دستور العمل او بوده است بنده گفتم که بعلت ناخوشی در وزیر بنده را مقدور نشد
که باسفرای دول دیگر عموماً و سفیر دولت سنیهٔ روسیه خصوصاً مراوده و دید
و بازدید کند چنانکه ایلچی روسیه عکس این شکایت را از بنده مینماید و دیگر انکه

شکایات ایشان این بود که احترام ایلچی دولت روسیه در دولت علیه بیش از
ایلچی دولت ما بوده است بنده در جواب ایشان عرض و بیان کردم که ایلچی دولت
بهیه روسیه از منصب جنرالی بسفارت ایران مأمور گشت و ایلچی شما
از شغل طبابت با وجود اینمراتب باز محض احترام دولت انگریز هر دو در نظر
اولیای دولت علیه برابر و علی السویه بودند و بلکه مراعات جناب ایلچی شما
بعضی اوقات زیاده ملاحظه و منظور میشد علامات احترام و بی احترامی درباره
او منوط بکمال و نقصان مرحمت شاهنشاهی و امنای دولت علیه ایران بوده است
و بس فی الحقیقه التفات عمده که از دولت علیه در حق این دو نفر سفیر شامل
شده و ظهور یافت اعطای صورت همیون بود که بهر دو مرحمت گشت و همیشه
جای هر دو در سلام مساوی بوده امنای دولت علیه نیز در تحریر و تقریر و نشست
و برخواست و دید و بازدید مطلقاً فیما بین آنها تفاوت منظور نمیکردند حتی همان
اوقات که مستر مکنیل با دشمنی از ایران بیرون می آمد و کونت سمنیچ هم در آن
بین از دولت خود احضار شده بود و امنای دولت علیه از حسن سلوک و رفتار او
کمال رضامندی داشتند باز مثل محمود خان نوکر معروف و بزرگ مهمانداری
مستر مکنیل مأمور کردیدند و همراه ایلچی دولت روسیه مهماندار معروف و مشهور

بلله الحمد در نوشتن وگفتن حرفهای حساب دولت خود عاجز نبودم که بمصلحت
و مسوده دیگران محتاج باشم در جواب گفت که چند روز پیشتر جناب حاجی میرزا آقاسی
بمن نوشته بتوسط سفیر دولت روسیه فرستاده بودند و من بهمین علت
مضمون آن را در باب مطلبی که منظور او بود کافی ندانسته قبول نکردم از این
اوضاع معلوم و واضح است که جمیع کارهای دولت ایران بمصلحت و صلاح دید
وکلای دولت روسیه میباشد جواب گفتم چون مستر مکنیل حین مراجعت از
ایران در پطربورغ با جناب کونت نسلرود ملاقات کرده هم از امنای دولت
علیه شکایت نموده و هم کیفیت چاپار را بخلاف بیان واقع تقریر کرده بود لهذا
جناب معزی الیه مراتب را با ایلچی دولت خود که در ایران مقیم میباشد اظهار
داشته بودند که او در این باب از امنای دولت علیه استفسار و خواهش نماید
که هرگاه چیزی لازم باشد جناب حاجی در این خصوص بجناب وزیر امور خارجه
دولت انگریز مرقوم و بزودی ارسال دارند تا این غایله و کدورت از میان دو دولت
رفع شود بنا بر این جناب حاجی کاغذ را از راه روس که نزدیک است فرستاده بودند
و دیگر تقریر کردند که جناب کونت نسلرود نوشته و صریحا بیان نموده اند که در مقدمه
چاپار تقصیر و غفلت از جانب امنای دولت ایران است عرض کردم بلی چون جناب

معزالیه

معزی الیه تفصیل این مقدمه را از اولیای دولت علیه نشنیده بودند و حسب
الواقع از کیفیت استحضار نداشتند در اینصورت بدیهی است که اگر چنین نوشته باشند
موافق تقریر مستر مکنیل بوده است اما جناب کونت سیمنیچ ایلچی آن دولت که خود تقریر
در رکاب نصرت انتساب بوده و مراتب را برای العین مشاهده کرده و فهمیده
بودند اولیای دولت علیه حقیقت این مراتب را از او تحریراً پرسیدند که
آیا آن وقت موافق قانون دول فرنگستان قراولان اردو حق داشتند
که چاپار مزبور را نگه دارند یا نه او در جواب بصراحت تمام نوشته است که اگر من
خود سردار و صاحب اختیار این قشون میشدم در حال او را جاسوس دشمن فرض
و خیال کرده میگرفتم مضمون رقعه مفصلی که جناب معزی الیه در ایراد جواب
مطالب بنده نوشته بار دیگر فقراتی را که هنگام ملاقات اول و دویم گفته و جواب
شنیده بودند تکرار کرده بدینموجب میباشد لارد پالمرستان مینویسد
اگرچه حسین خان را ممکن نشد برای مطلبی که باین دولت آمده بود انجام دهد
آن تقصیر دولت انگریز نیست بعلت اینکه کیفیاتی که باعث نقار دولت انگریز
شده نه چنان است که حسین خان میگوید و نه از حوادث اتفاقیه است که از
راه بیغرضی و سهو شده باشد بلکه اموری که اتفاق افتاده است اعیان و متعلقان

دولت ایران عمداً ابرای بی احترامی دولت انگریز کرده اند و بجهت خان
در تبریز و وینه و اسلامبول بتوسط سفرای دولت انگریز اخبار شده بود مادام
مطالبی که ستر مکنیل از دولت ایران خواهش کرده است بعمل نیاید سفارت
سفیر دولت ایران در دولت انگریز پذیرفته نخواهد شد **جواب** این فقره
بخلاف عهود و شروط مرقومه در ضمن عهدنامه دولتین کی و کدام وقت از
جانب امنای دولت علیه کاری عمداً یا سهواً اتفاق افتاده است که مایه
رنجش امنای دولت بهیه شده باشد و حال انکه امنای دولت علیه هرگز
راضی نبودند که در ممالک محروسه ایران نسبت بادنی رعیت دولت بهیه انگریز
جبر و خفت رود هد تا بر بی احترامی دولت و کلا و اجزای سفارت چه رسد
وانکه در عرض راه بواسطه سفرا اخبار و ابلاغ شد که سفارت بنده در دولت
بهیه مقبول و پذیرفته نخواهد شد راست و درست است لکن چنانچه شما خود
نوشته اید اخبار مزبوره مقید و مشروط بعمل آمدن مطالب مستر مکنیل از دولت
علیه بود واضح است در اینکه مطالب مزبوره کلاً در حضرت فلک رفعت شهریاری
بعز انجاح و قبول مقرون کشته شکی نیست و حال انکه اکثری از آنها مخالف
عهود و شروط دولتی بود مطالب دولت بهیه انگریز از قراری که نوشته مستر مکنیل

وجواب آنها از جانب امنای دولت علیه موافق تفصیل میباشد **مطلب اول**
اظهار داشته بود که حاکم بندر ابوشهر در باب مطلبی کاغذ تهدید آمیز بوالیوز
دولت انگریز نوشته است امنای دولت علیه ایران باید حاکم مزبور را
تنبیه نمایند **جواب اینست** همان وقت فرمان قضا جریانی با نهایت
تاکید بافتخار نواب فریدون میرزا فرمان فرمای فارس شرف صدور
یافته همراه چاپاری فرستادند که بتحقیق رسیده در صورت صدق حاکم
آنجا را تنبیه کامل نموده و وکلای دولت بهیه را بهمه جهت راضی نمایند اما
بسبب بعد مسافت رسیدن حکم و تحقیق و تنبیه قدری طول کشید مع هذا
منتهای بی انصافی خواهد بود که دیر رسیدن جواب محمول بر بی اعتنائی
و اهمال امنای دولت علیه گردیده این امر جزئی مایه کدورت و رنجش دولت
شما شود تعجب این است همین که فرمان فرمای فارس شیخ نصیر حاکم بندر ابوشهر را
محض برای رضاجوئی و سکوت وکلای دولت انگریز از منصب خود معزول
کردند مشار الیه از غایت یاس و حرمان بر غیب و تحریک کارگذاران
هندوستان فرار و در جزیره خارک از دولت بهیه انگریز صاحب مواجب
و مرسوم گردید **مطلب دویم** مستر مکنیل خواهش کرده بود که اجزای سفارت

دولت انگریز در ممالک محروسه همیشه مطلق العنان بوده و در صورت صدور
تقصیر نیز حکام ولایات از آنها مؤاخذه نمایند و در هر حال تنبیه آنها از بعهدهٔ
سفرا و اجزای سفارت واگذارند در انخصوص هم فرمان قدر توامانی از مصدر
جلال صادر شد بعالیجاه کولونل شل تسلیم گردید که اتباع و چاپار آن دولت
انگریز کما فی السابق در کل ممالک محروسه ایران آسوده و در امان باشند و هر
وقت نوکران سفارت که از اهل و رعیت ایران باشند و مقصر شوند و امری
خلاف قاعده نمایند حاکم آن ولایت باطلاع سفیر یا باتفاق یکی از اجزای
سفارت بعد از اثبات موافق قانون عدالت حکم نماید **مطلب سیم** نوشته
بود که فصل تجارت تا بحال در عهد تعویق و تراخی است و باید قراری در این
باب داده شود و علاوه فصول عهدنامه گردد **جواب مطلب سیم** اگرچه اولا
سرجان کمل ایلچی سابق دولت بهیه انگریز در انخصوص رقمی از سرکار ولیعهد مغفور
خواهش نمود و بنا بخواهش او صادر و تسلیم گردید و در ثانی که مستر الیس بسفارت
دولت علیه مامور گشت او نیز از سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه استدعای
صدور فرمانی در این باب نموده موافق تمنا و خواهش خود صادر کرد و برد الآن
رضانامه مشار الیه در دفتر جناب وزیر امور خارجه ایران ثبت و ضبط است

ودر مرتبهٔ ثالث مستر مکنیل نیز خواهش کرد که قرار تازه بدهد حسب الاستدعای
او فرمان قضا نشانی بافتخار جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه صادر و مقرر شد
که بشان موافق خواهش او در این باب قرار جدیدی داده در حضرت فلک
رفعت شهریاری نیز مجری و ممضی دارند جناب معظم الیه بعد از زیارت فرمان
مبارک مستر مکنیل را از وکالت و ماموریت خود مخبر نموده باتمام مطلب تکلیف
کردند مشار الیه خود تعلل ورزیده جواب نوشت مادامیکه در باب مقدمهٔ چاپار
از جانب دولت علیه ایران عذرخواهی شایسته نشده است من هرگز در اینگونه
امور گفتگو نخواهم کرد پس از این تفصیل معلوم است که اهمال از جانب مشار الیه
بوده نسبت بامنای دولت علیه مطلقا بحثی وارد نیست **مطلب چهارم** در باب چاپار
بعد از اینهمه دلجوئیها که از جانب اولیای دولت علیه بعمل آمده بود باز خواهش
نموده است که دیگر بار معذرت جویند **جواب** اگرچه در اصل واقع بچندین دلایل
واضحه و براهین قاطعه عذرخواهی از اینمطلب مطلقاً لزوم نداشت اولاً از قرار
تقریر و نوشته مستر مکنیل و خود چاپار چنانکه در لندن نیز کیفیت را باسمه کرده اند
خودسر بهرات رفته هنگام مراجعت نه پاسپورتی از امنای دولت علیه
در دست داشت و نه نوشته از مستر مکنیل و بنحو است علی الغفله از براهه عبور نماید

قراولان اردو او را با دو نفر افغان دیده برای اینکه نوشته و پاسپوردی
در دست نداشت و کیفیت حال خود را براستی بیان نکرده بود جاسوس خیال کرده
چند ساعتی نگاه داشته بودند موافق قانون همه عالم در وقت جنگ و حرب کار
دشمن جزای چنین شخص قتل بوده است و بس با همه اینها باز امنای دولت
علیه محض ملاحظه احترام دولت بهیه او را بدون آزار و اذیت مرخص کردند
و دیگر بنده سؤال مینمایم اگر فرضاً ایلچی دولت بهیه انگریز مقیم دولت فرانسه
در حالتی که خدا نخواسته دولتین فرانسه و روسیه با هم محاربه نمایند خواسته باشد
که قاصدی از اهل فرانسه بدون استحضار دولت فرانسه بسمت دولت روسیه
بفرستند با اینکه موافق عهدنامه دولتین انگریز و فرانسه مقرر شده باشد هرگاه
دولت فرانسه با دولت روسیه جنگ نمایند دولت انگریز مطلقا مداخله نکند
و قاصد هم نوشته از ایلچی دولت انگریز در دست نداشته باشد آیا قراولان اردوی
فرانسه حق دارند او را در مراجعت گرفته نگه دارند یا نه قطع نظر از اینها هرگاه واقعاً
این مقدمه چاپار در حقیقت و نفس الامر از جمله امور معظمه میشد و بایست ایلچی دولت
انگریز بهمین جهت از دولت ایران یأس کلی بهم رسانیده قهر کند بلاشبهه روز
اول میکرد و حال آنکه این مقدمه قبل از ورود موکب همایون بحوالی غوریان اتفاق

افتاده بود

افتاده بود و از آن بعد مستر مکنیل مدت ده ماه و کسری در اردو و موکب همایون
در هرات با کمال دوستی متوقف و ظاهراً واسطه صلح و آشتی فیمابین دولت
علیه و جماعت افاغنه گردید و همین که مقصود باطنی او در باب هرات بعمل
نیامد مقدمه چاپار را دست آویز و بهانه شکایت نمود اعلیحضرت شاهنشاهی
روحنا فداه محض برای قطع راه بهانه و ملاحظه احترام دولت بهیه اولاً
علیجاه بادلور را مأمور فرمودند که بچادر او رفته عذرخواهی نماید مشارالیه او را
بمنزل خود راه نداده با نهایت بی احترامی روانه ساخت و اظهار نمود که باید
جناب حاجی سلمه الله تعالی او را دلجوئی کنند با وجود اینکه شأن ایشان اجل از
این مراتب است جناب معظم الیه نیز بجهة اینکه مستر مکنیل این امر جزئی را فیمابین
دولتین علیتین مایه نقار کلی نکند خواستند که بمنزل مشارالیه تشریف برند
متقاعد نگشت و خواهش کرد که باید حاجی خان سرتیپ از منصب خود معزول
شود بعد از آنکه حاجی خان بخواهش او معزول گشت و جناب میرزا مسعود هم
مکتوباً بمشارالیه اظهار کردند که عمده سبب عزل حاجی خان بخواهش شما میباشد
آنوقت بامنای دولت علیه نوشت که باعث عزل حاجی خان تقصیر دیگر هم بوده است
و اگر بسبب خواهش من معزول میشد بایست اولیای دولت علیه اینمعنی را

محض

برقاطبه اهل ایران نوشته نشر نمایند و نیز مشارالیه مقارن هنگام بیرون آمدن
از ایران خواهش کرد که جناب حاجی مکتوباً از اینفقره عذرخواه باشند چنانکه
معظم الیه برای رفع شبهه و نقار شرحی نوشته بلندن فرستادند امّا جناب
لارد پالمرستان میگوید که چون شرح مزبور بتوسط وکلای دولت روسیه انفاد
شده بود لهذا مقبول نشد و بعد از همه این نقلها چنانکه ترجمه آنها کلاً بملاحظه
جناب لارد پالمرستان رسید بالاخره حسب الامر اعلیحضرت شهریاری مرقوم
شده بود که آن چاپار را نشناخته نگه داشته بودند و مکرّر در اینخصوص از جانب
امنای دولت علیه نسبت بمستر مکنیل دلجوئی بعمل آمد و متقاعد نشد اگر اولیای
دولت بهیه بدوستی دولت علیه مایل و راغب بوده بهانه جوئی نمیکردند
این فقره کافی و وافی میشد فرضاً قراولان اردو این امر جزئی را عمداً کرده بودند
با وصف اینقدرها دلجوئی و عذرخواهی جای اینهمه ایستادگی و شکایت و اظهار
نقار و کدورت نبود چنانکه حاجی خلیل خان ایلچی بزرگ دولت علیه ایران را
چند سال قبل از این در ملک بانبائی که متعلق بدولت بهیه انگریز است کشتند اولیای
دولت علیه بمجرد رسیدن یک نوشته عذرخواهی از دولت انگریز چنین امر عمده
وخطیر را بالمرّه فراموش کردند و همچنین در این چند سال گذشته ایلچی دولت

روسیه را در پای تخت شاهنشاه ایران بسبب شورش عوام با اتباع دیگر
بلاجهت بقتل رساندند و دولت سنیه روسیه بیک عذرخواهی از چنین
امر خطیر درگذشته چشم پوشیدند و مطلقاً شکایت نکردند از برای دو ساعت
ماندن یکنفر ادنی رعیت ایران در قراول اینهمه عذرخواهی میشود و بجائی نمیرسد
مطلب پنجم این بود که سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی از تسخیر هرات و تنبیه مفسدین
افاغنه بخواهش دولت بهیه انگلیس دست کشیده مراجعت فرمایند جواب این
فقره محتاج بطول و تفصیل و اقامه بیّنه و برهان نیست زیرا که موکب همایون
بعد از اتمام جمیع کارها بخواهش دولت بهیه انگریز از آن صفحات مراجعت
و اینمعنی را نیز موافق فرامین مطاعه بر کافّه اهالی ایران معلوم فرمودند
چنانکه ایلچی و امنای دولت انگریز هم بر صدق اینمطلب اقرار دارند پس از حصول
اینمطلب که امنای دولت انگریز در پذیرفتن سفارت بندو دوستی دولت
علیه تعلل داشته اظهار دشمنی و کدورت مینمایند واضح و آشکار میشود که
بجز بهانه جوئی منظوری ندارند و هر روز تکالیف شاقّه را بدون مستمسک علاوه
مینمایند فقرهٔ دوّیم از مکتوب جناب لارد پالمرستان اینکه چون دولت
ایران بر اغوا و تحریک متعلقان دولت روسیه علی رغم دولت انگریز

بسمت افغانستان لشکر کشی نموده در تسخیر هرات سعی و تلاش کردند آنهم
یکی از اسباب نقار دولت انگریز گردید جواب اینست که دولت انگریز همین
گله و شکایت را از اولیای دولت روسیه نیز نمودند و ایشان جواب دادند
که این فقره در حق ما سوء ظن است و مطلقا وقوع ندارد امنای دولت انگریز
فوراً قبول کردند و در همین مادّه امنای دولت علیه هم مکرر نوشتند و گفتند
که دولت روسیه ابداً در این امر مداخله نداشتند و این خیلی عجب است که
یک مطلب را از طرفی قبول نمایند و از طرف دیگر هر روز و هر ساعت شکایت را
مکرر کنند در حقیقت یا این مطلب را از دولت سنیه روسیه هم تا امروز
نپذیرفته باطناً راضی نشده اند و یا اینکه در مادّه دولت علیه نا انصافی و بهانه
جوئی مینمایند و باز یک شکایت عمده جناب لارد پالمرستان این است که
دولت روسیه کفیل اخراجات لشکر ایران شده معلمین آنها بتعلیم افواج
قاهره اشتغال داشته اند و هستند بنده در جواب همین فقره نوشتم که
اگر شما این مطلب را ثابت نمایند همه شکایتهای شما حسابست و بجاست جواب
نوشته بود که کونت سمینج ایلچی دولت سنیه روسیه در اردوی شاهی مشغول
راهنمائی میشد و اسم پورسکی را هم برده بودند جواب اوّلا ایلچی و معلم تفاوت

کلّی باهم دارند و حال آنکه مشار الیه مدّت هشت ماه بعد از حرکت موکب همایون
از دار الخلافه طهران ستر کمنیل را تعاقب کرده باردوی شاهی رفت ثانیا
روز اوّل صریحاً فرمودند و حالا دو باره تحریراً اظهار داشته اید که معلمین دولت
روسیه در افواج قاهره مشغول تعلیم و تنظیم بوده اند و دیگر بار مینویسید
که ایلچی آنها راهنمائی میکرد فی الحقیقه همین اختلاف اقوال جای تأمل و محل
تعجب است بر فرض صحت و وقوع این معنی باز خلاف عهد و شرط ما و شما نخواهد
بود که باعث نقار و کدورت شود چنانکه در فصل پنجم عهد نامه مبارکه مشروط
و مرقوم است که اگر دولت علیه ایران خواسته باشند که معلم از دول فرنگستان
برای تنظیم افواج خود بیارند میتوانند بشرطیکه معلم را از دولتی بیارند که
با دولت انگریز دشمنی نداشته باشد الله الحمد دولت سنیه روسیه آنوقت و حالا
هم با دولت انگریز کمال دوستی دارند با وصف اینها باب در باب این فقره
چه حرف حسابی دارند که شکایت نویند و همچنین مکرر میفرمایید و مینویسید
که اخراجات سفر هرات را دولت روسیه دادند اگر چنین نیست لکن در صورت
صدق مطلقا بشما ضرری نداشت شما خود که طلب حساب ما را نمیدهید اگر دولت
دیگر هم بدولت علیه قرض بدهد و امداد نماید مایه نقار شما شده شکایت مینمایید

و باوجود دوستی دولتین ایلچی شما معلمین انکلیس را از رفتن سفر منع کرده
درخفیه از دولت شما معلم وسرکرده بمعاونت هرات وافغانستان فرستاده
من جمله پاتنجر مدتها در هرات بقلعه داری اشتغال داشته هنکام محاصره
بالشکر شاهی جنک مینمود وسرمکنیل هم در اردو وقلعه هرات بقدر امکان
مداخله واخلال میکرد وافاغنه را بحمایت دولت انکلیس استمالت نموده
پول از جانب دولت خود برای جنک ایران میداد ودر باب بروسکی
میفرمایند که معلم دولت روسیه میباشد وحال انکه او از اهل لایتلی بوده
از دولت روسیه مخوف وفرار نموده بدولت علیه ایران آمد و مدت هشت
سال قبل براین درخراسان بتوسط سرجان کمل ایلچی دولت انکریز در رکاب
حضرت ولیعهد نوکر شد اینمعنی باعث کله کذاری سفرای دولت روسیه
از دولت علیه شد بنده نمیتوانم بکویم که سرکار ملازمان اینفقرات را رسیده
وسنجیده میفرمایند اکر پای انصاف بمیان آید باوصف اینکه میکویند بنای
دولت انکریز همیشه بآزادی مربوط بوده دائماً طالب استراحت وآسایش بندکان
خدا میباشند باقتضای شیوه آزادی وروبه دوستی بایست در هرحال دولت
بهیه انکریز بقدر مقدور در تنبیه افاغنه شریره بدولت علیه امداد وافی وحمایت

کافی نمایند وراضی نشوند که هرسال آنها از اهل ورعیت ایران جمعی را قتل
وغارت وبعضی را کرفتار واسیر کرده در بازار خیوه وبخارا مثل کوسفند خرید
وفروش نمایند وبندکان خدا مادام العمر مقید ومحبوس باشند در اینصورت
چکونه بغیرت شاهانه وحمیت ملوکانه شاهنشاه عالمپناه روحنا فداه باآنهمه
قدرت وفوقیتی که دارند سزاوار است که در تنبیه مفسدین واستخلاص اسرای ایران
زمین حوصله فرمایند وحال انکه امنای دولت انکلیس بسببی وساعت ماندن
یکنفر قاصد در قراولخان هم از رعیت ایران اینهمه اظهار کدورت ونقار
نسبت بدولت علیه وحمل براغوا وتحریک دولت دیکر مینمایند ودیکر نوشته
بودند که چون مضمون نوشتجات جناب میرزا مسعود ومیرزا علی وبنده درکاه
هیچیک بهمدیکر مربوط نبود وبلکه خلاف کلی داشتند لهذا بهیچکدام اعتماد
واعتبار نمیتوان کرد **جواب** اولا رقعه که بنده درکاه بجناب لارد پالمرستان
درباب مطالب معلومه نوشته ام سواد آن مطابق اصل وبدون تغییر وتبدیل
درضمن این کتابچه ثبت واصل در نزد جناب معزی الیه بخط انکریزی وایرانی
ضبط است وهمچنین فقراتی که محاوره وکفتکو شد همه بدون اختلاف دراینجا
مرقوم است ثانیاً نوشتجاتی که جناب وزیر امور خارجه ومیرزا علی نوشته اند

همه را مستر مکنیل در لندن باسمه کرده است و اگر ملاحظه کرده با همدیگر تطبیق نمایند
واضح خواهد شد که مطلقا اختلاف و اشتباهی در آنها نیست پس در اینصورت
معلوم است که جناب معزی الیه مضمون نوشتجات را فراموش کرده اند و یا اینکه
عمدًا اغماض مینمایند لکن بعضی از کاغذها را که مستر مکنیل باسمه نموده است
و سواد همه نزد بنده در کار است بدرستی ترجمه نکرده پاره فقرات را که مشعر
بر مراتب بدرفتاری او بود بالمره از میان برداشته است و اینمعنی را در همان
مجلس موافق مسوده کاغذهای مزبوره و کتابچه مستر مکنیل مقابله و مدلل نمودم
و فقره دیگر از نوشته جناب لارد پالمرستان این است که از مضمون نوشتجات
امنای دولت ایران چنان مستفاد میشود که رفتار مستر مکنیل در دوستی دو دولت
باعث نقصان شد و حال آنکه نه چنین است بلکه رفتار و کردار امنای دولت
ایران خود سبب بوده رفتار مستر مکنیل کلا در دولت انگریز مقبول و مستحسن
گشت چرا که هرچه او کرد و آنچه گفت همه موافق حکم و مطابق رای و رضای اولیای
این دولت است که سابقا باو دستور العمل داده بودند و اگر علاوه بر دستور العمل
هم کاری کرده بود همه در دولت ما مقبول شد **جواب** رضای شما و رفتار مستر مکنیل
دلیل نمیشود که آن امور قاعده عهد و شرط دولتی بوده است و فیما بین دول کل

عالم رابطه الفت و واسطه مودت عمده نگهداشتن لوازم عهود و شروط عهد
نامه است که طرفین ممضی نموده باشند و هر یک از امنا و وکلای دولتی که
بخلاف آن رفتار و نقض عهد و شرط نمایند در حقیقت و نفس الامر اطوار
چنین شخصی در هیچ مذهب و ملت پسندیده و مقبول نخواهد شد امنای
دولت انگریز از دولت ایران در بعضی مواد شکایت داشتند و در برخی جهات
خواهش در باب شکایات من جمیع الجهات جواب حسابی شنیدند و در اکثر
آنها خود اذعان کرده متقاعد شدند و هر کس نیز این اوراق را بنظر انصاف
ملاحظه و مطالعه نماید حقیقت و حقیت را معلوم خواهد کرد اما خواهش مطلقا
دخلی بقرارداد عهد و شرط عهدنامه نخواهد داشت و اگر قبول نشود هم نمیتوان
گفت که عهدشکنی است مع هذا هرچه سابقا خواهش کرده بودند در دولت
علیه ایران مقبول گشت امنای دولت بهیه انگلیس بهیچوجه ثابت نمیتوانند
بکنند که اولیای دولت علیه در یکی از فصول عهدنامه نقض عهد و شرط نموده باشند
ولکن از جانب امنای دولت انگریز بکرات خلاف عهد و شرط دولتی و دوستی ظاهر
شده است که در هیچیک از آنها جای کتمان و مجال انکار نیست **اوّل** موافق
فصل سیم و چهارم عهدنامه بعهده دولت بهیه انگریز لازم و واجب بود که ایام

جنگ دولت روسیه با دولت علیه هرساله دویست هزار تومان امداد نمایند فی
الحقیقه از آنوقت که سرحدداران دولت روسیه ییلاق گوکچه را متصرف کرده اند
تا روز مصالحه هرسال دویست هزار تومان برذمه دولت انگریز ثابت میباشد
اما تا اینوقت وکلای دولت انگریز در ادای آن بتعلل و دفع الوقت گذرانیده
دیناری نداده اند دویم بعد از وقوع مصالحه فیمابین دولتین علیتین ایران
وروس کولونل مکدانل ایلچی دولت بهیه انگلیس فصل دویم وسیم عهد
نامه را از دولت علیه موافق تمسک ممهور خود بمبلغ دویست و پنجاه هزار تومان
خریده از میان فصول اخراج نمود تا بحال پنجاه هزار تومان آن باقی و تمسک
در دست است هر وقت امنای دولت علیه ایران اظهار و طلب نموده مطالبه
نخواه کرده اند آنها باهمال و اغفال گذرانیده نگه داشته اند سیم موافق
فصل نهم عهدنامه مقرر شده بود که هر وقت دولت علیه ایران جنگ و نزاعی
با افغانستان نمایند اولیای دولت انگریز در آن میان کاری نیست لکن
مستر مکنیل مداخله را از حد گذرانیده بنای اخلال و افساد را آشکار و علانیه
گذاشت و مستر پاتنجر در قلعه هرات بتعلیم قشون و لوازم قلعه داری مشغول بوده
با لشکر ایران جنگ میکرد و چند نفر دیگر هم از امثال او بحکم دولت انگریز

در کابل

در کابل وقندهار از افساد و اخلال اغفال ننداشتند و همچنین مستر مکنیل
بحکم دولت انگریز از قرار نوشته ممهور خود بدولت علیه اظهار کرد که اگر لشکر
ایران از افغانستان مراجعت نکند دولت انگریز ممانعت خواهد کرد عهد
شکنی از اینها بالاتر نمیشود و میتوان گفت که در یک فصل چندین بار عهد
شکنی کرده اند چهارم سه سال قبل برین سه نفر از شاهزادگان معظم
و یاغی فرار کرده بدولت انگلیس آمدند موافق عهد و شرط فصل دهم بایست
آنها را از ورود و دخول ولایت انگلیس ممانعت کنند و در صورت انکار و عدم
اطاعت همانساعت آنها را گرفته بدولت ایران روانه نمایند ممانعت نکردند
و بایران نفرستادند سهل است که با کمال احترام آنها را اکثر بحضور ملکه انگلستان
برده مهمان دار و جا و مکان سزاوار تعیین و اخراجات ایام توقف را هم بقاعده
درست کارسازی کرده در مراجعت مواجب مستمری برای آنها مقرر و مستر فرزر را
تا اسلامبول همراه آنها مهماندار فرستادند پنجم شیخ نصیر حاکم بندر
ابوشهر را امنای دولت علیه بخواهش وکلای دولت بهیه از حکومت آنجا معزول
و مسلوب الاختیار کردند دفعة او را ترغیب نموده بردند الآن نزد کارگذاران
فرمانفرمای هندوستان متوقف بوده از دولت انگریز مواجب مقرری دارد

ششم ایام دوستی و موافقت که ایلچی و صاحب منصبان دولت انگریز
در ایران مقیم و متوقف بودند بدون اخبار بوضع دوستی کشتی جنگ
فرستاده جزیره خارک را علی الغفله متصرف شدند این حرکت نه تنها خلاف
عهدی است که با یک دولت کردند بلکه مخالف ضابطه جمیع ملت و مذهب
و منافی قانون و قاعده دولتهای کل عالم است هفتم کاغذ افساد و اخلال
نوشتن مستر مکنیل بعلما و فضلای ممالک ایران سرکار سفرا و ایلچیان همیشه
در همه دولتها با وزرا و امنای آن دولت سؤال و جواب آنها دائما با امنا و اعیان است
کاغذ نوشتن ایلچی دولت انگریز بجناب فخر الاسلام آقا سید باقر مجتهد اصفهان
چه مناسبت دارد و انگهی مضمون آن مبنی بر اخلال و افساد امور دولتی و مملکتی
باشد هشتم اخبار نامه جنگ نوشتن مستر مکنیل بدون اینکه از دولت
علیه آثار دشمنی و نقض عهد ظاهر شده باشد نهم ممانعت کردن دولت بهیه
انگریز از آوردن تفنگ ابتیاعی از مستر خیس تاجر انگلیس شارالیه ساوی
سه سال و کسری است که موازی بیست و پنجهزار لوله تفنگ باستحضار و اقرار یک
نویسنده ایلچی دولت انگریز بامنای دولت علیه فروخته قرارداد نمود که بوعده شش ماهه
تفنگ را بتبریز برساند و مبلغ سی هزار تومان از قیمت تفنگ بازیافت و قریب

پنجاه هزار

به پنجاه هزار تومان نیز از جماعت تجار ایران نقد و جنس قرض کرده بانگریز
آمد و در دادن تفنگ و طلب مردم تعلل و تغافل ورزید بنده خود هرچه
در این باب بجناب لارد پالمرستان اظهار کردم بدون اینکه یک کلمه
بشارالیه نصیحت نموده تقویت و حمایت کنند نکردند و صریحا باین بنده درگاه
گفتند که شارالیه ورشکست شده نخواه ازدست او رفته است باید موافق
شرع انگریز با او رفتار شود خلاصه بنده درگاه هرگاه خواسته باشد که جزئیات
بدرفتاری وکلای دولت بهیه انگریز را در این کتابچه ثبت نماید تاریخ مطولی
بوده باعث کلال و ملال خواهد شد با وصف اینها و وقوع اینگونه امور خوانندگان
از دولت بهیه باز امنای دولت علیه طالب دوستی و راغب یکجهتی
هستند چنانکه بنده درگاه اقرار دستور العمل اولیای دولت علیه آنچه
در قوه داشت در خصوص اتحاد دولتین علیتین اهتمام ورزید اما در جواب
سوای تکالیف شاقه و شکایات بافایده از امنای دولت بهیه نشنید جناب
لارد پالمرستان در خاتمه مکتوب خود درباب نه فقره دیگر از طرف امنای
دولت علیه شکایت کرده در رفع هر یک خواهش نموده دوستی دولتین
علیتین را بعمل آمدن آنها انحصار داده‌اند مطلب اول در عذرخواهی چاپار

نوشته اند که چون جناب حاجی سلمه الله تعالی آن قاصد را وابسته و نخهبند
در صورتی که مبدانست که چاپار ایلچی دولت انکریز است بلفظ خود حکم داده بودند
که حبس نمایند کاغذ عذرخواهی بنویسند و با اعلیحضرت شاهنشاهی بکوبن
انکریز نامه عذرخواهی از اینمطلب مرقوم فرمایند در نامه و یا کاغذ مطلب دیکر
که باعث مباحثه باشد مرقوم نکردد مکر اظهار تاسف و تاثر از وقوع آن
مقدمه و نیز متعهد شوند که من بعد چنین امر خلاف رو نخواهد داد مطلب دویم
موافق فرمان بهمه اهالی ایران منتشر سازند که من بعد چاپار آن و اتباع
دولت بهیه انکریز را اعم از انکریزی و ایرانی با طایفه دیکر در ممالک محروسه
ایران احدی متعرض نشود و در همه جا معزز و مطلق العنان باشند و نسخه آن
فرمان را هم بدولت انکریز ارسال دارند مطلب سیم غوریان و سایر جاها که
از افغانستان در تصرف عساکر ایران مانده است بکلی تخلیه و واکذارند مطلب
چهارم قبل بر این در طهران خانه که بباغ ایلچی دولت ایران نزدیک است
اعلیحضرت شاهنشاه ایران خنبار آن خانه را بنام صاحب انکریز داده بودند
یکوفنی میبو سمنوف فرانسه که در خدمت دولت ایران است خواسته بود که بعنف
متصرف شود و را از آنجا مسلوب الاختیار سازد معذرت نامه از امنای دولت علیه

بامنای دولت بهیه انکریز برسد مطلب پنجم در ماه نومبر کذشته اشخاصی
چند بوکیل قونسل دولت انکریز در بندر ابوشهر بیحرمتی کرده اند و همه آنهارا
تنبیه و بجزای خود برسانند مطلب ششم انکه این اوقات اومرال جهازات
جنکی انکریز که در سمت بحر مشرق مامور خدمت بود بدوستی به بندر ابوشهر
بیرون آمده وقت مراجعت حاکم مزبور باو کفته بود باید از راهی که آمده
مراجعت نکرده از پیش روی کمرک برکردی چون جای مزبور لایق شان او
نبود اینطور بیحرمتی را بجود قبول نکرده باصاحب منصبانی که در خدمت
خود داشت خواسته بود از راهی که آمده است مراجعت بکشتی خود نماید حاکم
حکم داده بود باو سنک انداخته اند سهل است که تفنک هم خالی کرده اند
باید حاکم مزبور معزول و تنبیه شده بازنب معزولی و تنبیه او را بر همه اهالی
ایران منتشر سازند مطلب هفتم بیحرجنرال سرهنری بثیون در معدن قراجه
داغ پول زیادی برای بیرون آوردن آهن از خود مصرف نموده است فرمان
در فقره نوشتجات از امنای دولت علیه در دست دارد چون حالا آن معدن
در تصرف دولت ایران است باید وجه او بکلی کارسازی شود مطلب هشتم انکه
معلمین انکریز که در دولت ایران مامور بتنظیم و تعلیم افواج بودند قدر قلیلی از مواجب

آنها باقی مانده است امنای دولت علیه کارسازی کنند **مطلب نهم** انعقاد
عهدنامه تجارت بمهر مبارک اعلیحضرت شاهنشاه ایران رسید در بین
دوستی والتیام دولتین انضمام یابد **جواب مطلب اول و دویم** در جواب مطلب
چهارم مستر مکنیل مشروحاً قلمی شده است **جواب مطلب ششم** اولاً امنای طرفین
بموجب سه طغرا عهدنامه تصریح کرده اند که مداخله دولت انگریز در افغانستان
جایز نیست و هر وقت امنای دولت علیه با افاغنه جنگ نمایند دولت انگریز را
در آن میان کاری نباشد و حالا برعکس عهدنامه مداخله خود را جایز داشتن
و دولت علیه ایران را از حق خود ممنوع داشتن چه معنی دارد ثانیا هرات داخل
افغانستان نیست و همیشه در زیر حکم سلاطین ایران زمین از جزو مملکت
خراسان بوده کامران خود بحکم و فرمان شاهنشاه مرحوم حکومت هرات را داشت
غوریان داخل هرات نبوده متنازع فیه نیست و قلعه آنجا نیز از ابنیه اسحق خان
سردار قرائی میباشد و دائما در تصرف او و خود و پسرش و سایر حکام خراسان بوده است
و مستر مکنیل نیز در ضمن شروطی که از جانب کامران در دور هرات نوشته است
صورت آن الآن حاضر است در باب غوریان بخصوصه قید کرده است که کما فی السابق
در تصرف حکام خراسان باشد اینهمه تکالیف شاقه و بی حساب کافی نیست دولت

علیه مداخله هم در افغانستان نکرده هرات و غوریان را نیز ضمیمه افغانستان
نمایند تا دولت بهیه انگریز منصرف شوند پارسال بخواهش دوستانه اظهار
مینمودند که سرکار اعلیحضرت شاهی روحنا فداه تنبیه افاغنه را موقوف کرده مراجعت
فرمایند تا ضرر جانی و مالی ببندگان خدا نرسد و بعد از آنکه این خواهش بعمل آمد
امسال دولت بهیه انگریز لشکر فراوان بافغانستان فرستاده با همان بندگان
خدا که پارسال واسطه آنها بودند الآن مشغول جنگ و خونریزی بوده میخواهند
باسم شجاع الملک آن ملک را تصرف نمایند **جواب مطلب چهارم** حال قریب
بدو سال است که مستر تادار از ایران بهندوستان رفته است اگر وقوع این حکایت
قابل تقریر میشد البته مستر مکنیل با آنهمه بهانه جوئی اینفقره را هم یکدفعه با امنای
دولت علیه اظهار میکرد و دیگر اینکه شما خود مرقوم فرموده اید که سیو سیمونوف
میخواست مستر تادر را از آنخانه مسلوب الاختیار سازد همین که نکرد و نتوانست بدیهی است
که بعلت ممانعت امنای دولت علیه بوده است قطع نظر از اینها دو سال پیشتر یکنفر
فرانسه با یکنفر انگریزی اگر بالفرض مباحثه داشتند با امنای دولت ایران چه خصوصیت
دارد که نکتو با عذر خواهی نمایند بنده درگاه هرگاه این فقره را از لفظ جناب لارد
پالمرستان نشنیده بودم هرگز باور نمیکردم که آن نوشته بحکم ایشان مرقوم شده باشد

جواب مطلب پنجم حاکم بندر ابوشهر را امنای دولت علیه محض بخواهش اولیای
دولت بهیه از حکومت معزول کردند و بعد از ان او را فوراً برده مواجب و مقرری
داده نکه داشتند امنای دولت علیه در این مطلب از امنای دولت بهیه توقع
عذرخواهی داشتند جواب مطلب ششم اولاً آمدن اومرال با کشتی جنک بحوالی
بندر ابوشهر بعد از مقدمه جزیرهٔ خارک و ایام دشمنی خلاف قاعده بود هر کاه
حاکم آنجا او را با کلوله توپ میزد حق داشت و دیکر چنانکه سرهنری دلک و سرجان
مکنیل استحضار کامل از قاعده و قانون ان ولایت دارند و میدانند که همیشه ضابطه
این است که هر کس میخواهد از دریا به بندر ابوشهر وارد شود باید از پیش روی کرک
بالا بیاید و سفرای دولت بهیه انکریز چند نفری از هندوستان و از همان راه
بایران آمده اند شاید از آن راه عبور کرده باشند من جمله سر فوروزلو و سر هرفار
و جانس که بالفعل در حال حیات هستند از آنها استفسار کنید لکن کاه کاهی
اتفاق افتاده بود که در وقت دوستی و بیغرضی بزرکان کشتیهای انکریز که
میخواستند بخانهٔ بالیوز انکریز واقعه در کنار بندر ابوشهر بالا بیایند مستحفظین
آنجا بملاحظهٔ احترام دوستی ممانعت نمیکردند این اوقات که اهل بندر ابوشهر
از مقدمه خارک واهمه برداشته بودند بسبب آمدن اومرال با کشتی بزرک

همین که مشار الیه میخواست بخلاف قاعدهٔ مستمره رفتار کند بیشتر احتیاط کرده مانع
شده اند و بطوری که شما خود نوشته اید که در مراجعت با واجبار هم کرده اند که
از فلان راه بر کردد معلوم است که در وقت دشمنی توقع احترام دوستی نباید کرد
و اکر امنای دولت علیه حاکم مزبور را که بی تقصیر است بخواهش شما معزول نمایند
از کجا مطمئن شوند که او را هم مثل شیخ نصیر حاکم سابق تحریک نموده نزد خود
برده مواجب نمیدهید و اینقدر اصرار میفرمایید که بجهت حکام و اهالی آنجا کرز
تنبیه شود مفهومش اینست که میخواهید اهل آن حدود را عموماً از امنای دولت
علیه مأیوس نموده رو بخود بیاورید الا معلوم است که این نقلها قابل شکایت
نیست و مایه نقار دو پادشاه بزرک نمیتوانند شد جواب مطلب هفتم سجر جزال
سرهنری بلیتون از دولت بهیه انکریز مأمور تعلیم افواج ایران بودند برای
امر معدن سه سال قبل از این که مشار الیه عازم انکریز بشد امنای دولت
علیه از او خواهش کردند که دو سه نفر معدن شناس بجهت معدن آهن با قرار
داد مواجب بدولت ایران بیاورد و اخراجات راه و مواجب آنها نیز از
دولت علیه داده شود مشار الیه موافق فرمایش امنای دولت علیه چند نفری
در مراجعت همراه خود آورد او فانی که موکب همایون برای تنبیه افاغنه حرکت

میفرمود جنرال مزبور بحکم ایلچی دولت بهیه انگریز دست از تعلیم افواج قاهره
برداشته مراجعت بآذربایجان نمود و برای مداخل خود دخیل امر معدن شد
هرگاه مشار الیه فرمان مبارک یا نوشته از امنای دولت علیه ابراز کند
که هرچه او در معدن خرج نماید داده میشود و یا از قرار قبض و نوشته معلوم کند
که من فلان مبلغ در آن معدن از مال خود خرج کرده ام بندهٔ درگاه تنخواه
او را در همین جا نقد میدهم و حال آنکه هرچه بمخارج معدن لازم بود از دیوان
داده شد مواجب و اخراجات معدنچیها را نیز موافق ٢ از دولت علیه داده اند
مساوی چهل هزار تومان و چیزی باطمینان جنرال مشار الیه و معدنچیها از دولت
علیه خرج داده شده است امّا تا بحال چهل تومان منفعت از معدن کذا بدولت
علیه عاید نگشته است **جواب** مطلب هشتم معلمین دولت بهیه انگریز موافق
قرار داد مطلقا حق ندارند که مواجب از دولت علیه بخواهند بیشتر ها که در تعلیم افواج
قاهره زحمت میکشیدند ولیعهد مغفور و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز محض مرحمت
ملوکانه هر ساله انعام و مفرری و قیمت خانه وغیره عنایت میفرمودند در این دو سال
که سفر هرات اتفاق افتاد آنها بحکم ایلچی دولت بهیه انگریز از موکب همایون
بطهران و تبریز مراجعت کرده مصدر هیچگونه خدمت نشدند که مستحق انعام و مواجب شوند

قبض

اما نظر

اما نظر بر اینکه در ولایت ایران غریب بودند باز امنای دولت علیه همان
احسان و انعام قدیم را التفات کردند مگر بسیار کم از این بابت عاید
آنها شد چنانکه شما خود مرقوم فرموده اید و سبب نرسیدن این جزئی تنخواه
گشت که مستر مکنیل آنها را بدون استحضار امنای دولت علیه از تبریز
بسمت بغداد روانه ساخت و واضح است که این جزئیات را امنای دولت
علیه مضایقه نخواهند فرمود **جواب** مطلب نهم تفصیل این فقره در
جواب مطالب مستر مکنیل مشروحا مرقوم است و البته بعد از استقرار مطالب دوستی
و التیام فیما بین دو دولت در امر تجارت هم قراری که موافق مصلحت طرفین
باشد داده خواهد شد ولکن با این وصفها که مستر رجبس با اهل ایران
بد معامله شده تجار انگریز را بدنام نمود بسیار مشکل است که بعد از این تجار
دولت علیه جرات بمعامله اهل انگریز نمایند و مطمئن باشند از اینکه در وقت
مطالبه طلب آنها را بشرع انگریز تکلیف نکنند **علی ای حال** بعد از آنکه
سؤال و جواب طرفین باتمام رسید و در دوستی دولتین ثمری نبخشید
اجودان باشی تفصیل این سؤال و جواب را بزبان انگلیس بیست و پنج
نسخه نوشته بهمه سفرای دول خارجه و بعضی از امرا و وزرا و وکلای دولت

ورعیت انگلیس رسانید که عموماً از کیفیت ماجری استحضار حاصل نمایند
ونسخه دیگر نیز بجناب کونت نسرلود وزیر امور خارجه دولت بهیه روسیه
با یک طغرا اسله که متضمن روابط خصوصیت و اتحاد باشد فرستاد و همین که
کیف و کم ماجری در لندن بر ملا افتاده شهرت بهم رسانید هر روز جمعی از اهل
انگلیس در باسمه خانها بضرب وزرای دولت بنا گذاشته از بی انصافی
و بدرفتاری آنها فصلی نوشته در میان ملت شهرت دادند بعد از آنکه کیفیت
رفتار ناپسند مکنیل را اجودان باشی با اکثر بزرگان پارلمنت مدلل و محقق
نمود یکشب هجده نفر از آنها یکدفعه برخواسته بجناب لارد پالمرستان
بحث کردند و گفتند که از تحریرات و تقریرات حسین خان بالیقین معلوم
شده است که این نوع نامهربانی و نقار فیمابین دولت انگلیس و ایران از نادانی
و بدرفتاری مستر مکنیل روی داده است و جناب شما محض بخیال اینکه او را خود
منتخب کرده بسفارت ایران فرستاده بودید اغماض و چشم پوشی از کردهای
او کرده علاوه نشان حمایل بر رتبه او افزودید جواب داده بود که بر من هم واضح
و مبرهن شده است که مستر مکنیل در انجا رفتار خوب نکرده است لکن البته در خاطر
ارباب مشورت و کرسی نشینان کامیابی هست که در ایام سلطنت فتحعلیشاه مغفور

میرزا صالح

میرزا صالح ایلچی آن دولت باینولایت آمده شکایت از رفتار مستر ولک
نمود و امنای دولت انگلیس مشارالیه را بهمان سبب معزول و ایلچی دیگر
منصوب و مامور نمودند در حقیقت از آنوقت تا بحال سفرای ما در دولت
ایران بی عظم و همیشه با احتیاط راه میرفتند که مبادا بسبب شکایت امنای
دولت ایران معزول شوند حالا اگر مستر مکنیل را نیز بخواهش امنای دولت
ایران مقصر و مغضوب نمائیم لامحاله بعد از این هر ایلچی که از این دولت
بدولت ایران مامور میشود در همه کار ملاحظه رضای امنای دولت ایران را
کرده و بلکه در حقیقت نوکر آنها میشود و انصافاً در اینصورت حق بجانب
آن ایلچی خواهد بود بعضی از ارباب مشورتخانه که دوستان او بودند تصدیق
نمودند و بعضی که طرف ضد او بودند آشکار گفتند که این خیال محض بی انصافی
و از راه حمایت مستر مکنیل است و بلکه در باطن حمایت خود را میکنی بعلت اینکه
او را تو مامور کردی و آدم کوچک را رتبه بزرگ تو دادی میبایست ایلچی
ایران آدم نجیب و از بزرگان نظام باشد نه داکتر مکنیل که اینهمه معاند
از ماموریت او بیرون آمد تا حال هرچه در دوستی دولت ایران خرج کرده
بودیم بهدر رفت بعد از این باید در مقابل آن اخراجات کشیده افغانستان را

مضبوط بکنیم که ابداً آن ولایت بی نظام منتظم نشده آرام نخواهد گرفت
از اتفاقات آن اوقات امنای دولت انگلیس میخواستند که وجهی از رعیت
بجهة اخراجات سفر افغانستان بگیرند نداد ندو گفتند در این بین صلاح ما
این نبود که بیجهة با دولت ایران برهمزنی کرده عزم تسخیر افغانستان نمائید
علی الظاهر نفعی بحال ما نداشت چنانکه این مراتب را در کاغذهای اخبار و در
ضمن عرایض مستر الس و سرجان کمل و سر گور زلو که سابقاً خدمت امنای
دولت علیه انفاد شد نوشته بود خصوصاً جناب دوک ولنگتان از قرار
تفصیل بوزرای دولت خود بحث کرده نوشته است ترجمه کاغذ اخبار جناب
دوک ولنگتان که مراتب را در پارلمنت گفتگو و بعد باسم نمود از کاغذهای پارلمنت
و فرمانفرمای هندوستان معلوم میشود جنگی که حالا در هندوستان و بیرون
از هندوستان اتفاق افتاده و در کار است کار اهم و معظم میباشد و باید دقت
نموده ملاحظه کنیم که آن امر بسیار بسیار خطرناک و طولانی است یک لشکر
که اعدادش کمتر از پنجاه هزار نفر نیست نظام و غیر نظام و امداد کنندگان
که یکنفرش ده نفر خدمتکار دارند در این وقت بولایتی میروند که بی آب و زراعت
و نابلد باندرون آن ولایت و از خارج نرسیده اند که اهل آن ولایت طوایف

خیلی سخت و مضبوط و جنگ آور و طالب آزادی خود میباشند و جائی است که
که هزار و پانصد میل از سرحد انگلیس دور و حالا نظر کنیم بعلتهای آن جنگ
مرت سی سال زیاده با دولت ایران دوست بودیم و بدون فاصله ایلچی
بزرگ در آن دولت داشتیم و برای مواجب قشون و پیشکش شاه و قیمت
تفنگ و اسلحه حربیه در میانه سه و چهار ملیان پوند اخراجات کردیم برای اینکه
دولت فرانسه و روسیه رخنه بهندوستان نرسانند از قرار نوشتجات دولتی
که ما خود اقرار میکنیم در مدت سی سال مملکت ایران از هجوم دولتهای فرنگستان
قلعه بود و حالا میگویند که ولایات مزبوره معبر دولت روسیه شده در نظر دولت
انگلیس آن تمهیدات سابقه که در میان دولت انگلیس و ایران البته باید دولت ضرر
کلی رسانید میان دولت ایران و انگلیس سه طغرا عهدنامه موجود است و مفهوم
آنها همه این است که اگر دولت ایران با افغانستان جنگ نماید دولت انگلیس
هیچ کار در آن میان نداشته باشد و بهیچ طرف کومک نکند مگر بخواهش
طرفین واسطه صلح شوند و این ماده جنگ که فیمابین دولت ایران و افغانستان
اتفاق افتاد دولت ایران خیلی حق داشت و زیاده از حق طرف حسابی دول
فرنگستان که جنگ نمایند حق بطرف دولت ایران بود مملکت هرات که

آن شهر در طرف بالات افغانستان است در بینی که فی الجمله نفاق در ایران
اتفاق افتاد فرصت شمرده از شهر و دهات ایران سوزانده و دوازده هزار نفر
از اهل بلاد ایران از مرد و زن و بچه اسیر کرده فروخت شاهنشاه ایران از اینجهت
و حرکت ناسزا بسیار مکدر شده لشکر به تنبیه و مواخذه و انتقام آن راهزنها
و دزدها تعیین فرمود و قلعه هرات را محاصره کرد از قراریکه خود ایلچی انگلیس اقرار
مینماید و نیز آدم دانشمند و کاردانی که پاره کاغذها انجاب دولت ایران
بپارلمنت دولت انگلیس داد یقین است که حق و انصاف با دولت ایران بود
وزرای انگلیس بایست موافق عهدنامه هیچ مداخله نکنند و بیغرض باشند آیا مداخله
کردند یا نه در اینکه برعکس عهدنامهها رفتار کردند حرفی نیست در صورتیکه دولت
ایران و جماعت افاغنه هیچکدام دخیل شدن آنها را خواهش نکردند و نخواست و
دولت ایران مطلقا مداخلت ما را جایز ندانست و افاغنه هم منع نمودند چنانکه
کاغذ وزیر بزرگ کامران با ایلچی انگلیس نوشته است آشکار میسازد و مضمون کاغذ
این است که دولت قاجار قشون بسر هرات تعیین کرده میآورد ما احتیاط نداریم
و هرگز راضی نیستیم بشما زحمت بدهیم و شما هیچ ممانعت نکنید از این کاغذ معلوم است
که شاهزاده هرات از دولت انگلیس قشون و آدم برای محافظت خودش نخواسته

دیگر

و بلکه منع کرده است دولت انگریز نه تنها بدون خواهش طرفین در این کار
دست و پا کرد بلکه بهرزنگ کماشته و مهندس بقلعه هرات انداخت که امداد
و محافظت با افغان و جنگ با لشکر ایران کردند و نیز چند تا کشتی فرستاد در
کنار دریا قدری ملک از مملکت دولت دوست متصرف شدند و هم قشون بزرگ
بافغانستان تعیین نمود بتوهم اینکه حاکمان آنجا دوستی دولت ایران را زیاده
از دولت انگلیس میخواهند و همچنین پاره املاک در میانه رنجید سنگ و مملکت
افغان بتصرف آوردند و بسبب این رفتارها وزیر امور خارجه دولت ایران
اینطور نوشته است که هنوز برما آشکار نشده است که بچه سبب و جهت دولت انگلیس
مداخله ما را در کار افغانستان سبب دشمنی بخود میدانند و بچه سبب خودشان
مداخله میکنند و دوستی دو دولت مربوط بعهدنامه است و اگر در عالم بجز عهدنامه
راه دوستی بطور دیگر هم هست که ما نمیدانیم بگویید و این چیزهای تازه که حالا شما
میگویید مگر در وقتی که ایلچی مختار دولت شما عهدنامه مینوشت آنها را فراموش
کرده هیچ از این نقلها ننوشت و یا اینکه دولت انگلیس قوه خود را زیاد میبینند
و خیال میکنند که شکستن عهود و قرار معنی دیگر دادن بمضمون عهدنامه که
درست است خیلی آسان است این بد عهدیها در حقیقت مثل بد عهدیهای

معلوم

پیو بنگ است پیو نیک اسم پادشاهی بود از سلاطین روم و معروف با دولتی
که عهدی می بست در آخر باجهت می شکست و میگفت که آنوقت خیال من طور
دیگر بود پیش از این ما دولت ایران را سر دمان قاعده ندان میدانستیم حالا
از نوشته وزیر امور خارجه آن دولت معلوم میشود که آنها فهمیده بوده اند و خیال
اول ما در حق آنها افترا میباشد با این فقرات جناب امنای دولت انگلیس اینطور
جواب داده اند که خیال و فکر که ما در وقت بستن عهدنامه داشتیم این بود که
ایران میان انگلیس و روس سنگری باشد پس معلوم است که جواب ما هم
با فکر و خیال بوده است نه اینکه با لفاظ و مضامین عهدنامه و از برای ضرورت
در خیال کردولت انگلیس برعکس عهدنامه رفتار نمود و این عذریکه ما آوردیم دقت
نموده ببینیم چه معنی دارد هرات را میگویند که کلید هندوستان است و بسبب
دوستی دولت ایران با دولت روس آن کلید در هندوستان بروی دولت
روس وا خواهند کرد در حقیقت آن کلید هم کلید خیال و گمان است و بدیهی است
که آن در بسیار دور از کلید است چنانکه قشون ما حالا پنج ماه است در راه میباشند
و از سرحد بجل قوت هندوستان پشت داده هنوز بجائی نرسیده است که یک
گلوله انداخته باشد مگر یک ناکه چپاولچی میباشند و تاحال از آن قشون هم

تا بحال هیچ

هیچ خبری صحیح نرسیده که بدشمن رسیده باشند و معلوم نیست که بعد از این
هم میتوانند برسند باید این قشون در این تابستان در نزدیکی قندهار بمانند
و از قراریکه با هل انگلیس معلوم شده است سفر دو دفعه برای این کار لازم
خواهد افتاد برای اینکه از قندهار الی کابل یکماه راه است که قشون بدون
اونوراق و در تنگ برود و همه آن ماه قشون باید با برف و کوه و راه تنگ
و خرابه عبور کنند آن هم در حالتیکه هیچ دشمن با آنها پیدا نشود و ممانعت نکنند
ممکنی است با آذوقه و در کنار و عقب قشون ما مثل هندوستان ولایتی
نیست که آذوقه بدهند قشون دولت روسیه اگر عزم هندوستان نماید نمیتوانند
از هرات کمتر از پنجماه بسرحد هندوستان برسد و باید کلیدهای زیاده داشته
باشند برای واکردن درهای بسیار که مابین هرات و هندوستان است
و بعد از آنکه بسرحد ولایت ما رسید یکهزار و پانصد میل راه باید طی نموده
کرده بولایت بنگال عاشقان که نزدیک کلکته است برسند آنهم در
صورتی مقدور است که آذوقه از چهار راه بیاورد و قشون و قلعه‌های ما که در سر راه است
هیچ ممانعت نکنند و اهل انگلیس هم دست بجیب خود گذاشته ابدا کاری نکرده
حرف نزنند و دیگر رسیدن قشون بهندوستان گرفتن هندوستان نیست

وهرکس تاریخ خوانده باشد میداند که از ایام اسکندر تا احمدشاه هیچوقت
دولت هندوستان باینطور یکـ کاسه ویکدل نبود هجوم روس بگرفتن
هندوستان مثل خواب کسی است که عقل درستی نداشته باشد ورشش کج
باشد وهیچکس درخواب ویا در عالم مستی نباشد خیال خودرا بانجا نمیتواند
برساند یک مملکتی که کشتی بسیار وتسلط دریا ندارد وپول در دست او نیست
بفکر گرفتن هندوستان بیفتد محال وممتنع خواهد بود در مراسله اخری وزیر اعظم
ایران میگوید که من خیلی متعجب هستم ازاین تشویش که شما برای این سفر کرده
بخیالات دور افتاده اید بادوستی کلی فیما بین دو دولت که هیچ بقدر سر موئی
خلاف از طرفین نشده است ونخواهد شد چه جای تشویش است اگر جناب ایشان
دوستی وآشنائی بافرمانفرمای هندوستان ولارد پارلستان میداشت
هرگز باینطور کاغذ جواب بان دونفر عزیز کامل نمینوشتند وبعد از خواندن آن
کاغذ در شورتخانه هندوستان ووزیر امور خارجه بچه عقل ستپاچگی بهم
میرسانیدند وزیر مختار دولت روسیه که بدولت ایران مامور بود خیال مینمایند
که او شاه ایران را بگرفتن هرات بدون اذن دولت خودش ترغیب وکیفر
نایب فوج پیاده برای سیاست وامر تجارت بیکا از ایالات افغانستان

رفت

رفت ونیابت وزیر امور خارجه ازاین برتسند وهیچ شایسته نبود که ما این
حرف را بدولت روس وایران بحث نمائیم درصورتیکه یکی از سرکرده مهندس
انکلیس کاشته فرمان فرمای هندوستان میان تیپ لشکر هرات باشکر
ایران جنگ میکرد ویک نفر وکیل سفارت در کابل بود ویکی در قندهار سعی وتلاش
مینمود که عهدنامه باسرداران کابل وقندهار ببندد که آن عهدنامه دوستی دولت
ایران وروس را برهم سازد نمیدانم عقل وافقین امور دولت انکلیس کجا
رفته است هیچ خیال نمیکنند این طور رفتاریکه ما بادولت ایران مینمائیم باعث
خواهد شد که از این بدتر ومشکل تر ما را برحمت وسرارت بیندازند از رفتن
ایرانی وروس بهندوستان جنگی که ما با برمه داشتیم که یکی از ولایات هندوستان
بود بدولت انکلیس شصت کرور یا جاقلو ضرر رسید اگر از این جنگ بدو مساوی
آن مبلغ که مثل جریمه است خلاص شویم باید خیلی خوشحال وخوشوقت باشیم واین
اخراجات بقدر نصف قرض دولت هندوستان زیاد خواهد شد وهرساله
اجاره این اخراجات که یک ملیان ونیم است بر مالیات اهل هندوستان
زیاد خواهد گشت وحال انکه مالیاتی که حالا از آنجا گرفته میشود خیلی زیاد است واین
خیلی بهتر بود که ما درخانه خود نشسته چند ملیان رعیت که در تصرف ماست دلجوئی

کرده عدالت نمائیم و از مالیات آنها کم بکنیم و دولت ایشان را باین تشویش
به اندازه در این امر مشکل و دشوار باشیم   از این عزیمت بیجا اصل ماخود
باهل هندوستان مینمائیم که در خانه خود آرام   چنانکه اهل هندوستان
باینطور حکومت ما راضی هستند در باب افغانستان الفنستان صاحب کتاب
در قانون و آزادی آنها نوشته یکدفعه از ریش سفید طایفه منحیل پرسیده بود
از اینطور خونریزی و تشویش و نفاق که در مابین شماست بهتر است که در زیر پادشاه
پرزور با عدالت آرام بگیرید ریش سفید پیر با نهایت تندی جواب داده بود
که ما باینطور تشویش و خونریزی راضی هستیم و هرگز راضی نمیشویم که زیر حکم یک
بزرگ باشیم از این اشاره آشکار و واضح منظور افاغنه معلوم بود ما نفهمیدیم
برعکس این این سفر برای نشاندن یک کس بپادشاهی در آن ملک که پیش از این
او را افاغنه رد نموده بودند و سی سال پیش از این تا حال موجب خوار دولت
ما بوده در ملک ما نشست و یک کس دیگر بَرنِس نام که شخصی صاحب کمال و دانشمند
است در این خصوص وقتی که فرمان فرمای هندوستان در نشاندن آنکس بجای
پادشاهی درست و پا برجا شرحی نوشت که کمال و عقل شاه شجاع قابل آن کار
نیست و رفتار و کردار خودش دلیل است برین حرف با وجود این نوشته و کتابچه

الفنستان صاحب که سی سال پیش از این نوشته بود با وصف آن معایب که
گفته شد قشون ما رفته است که دوست محمد خان را معزول کند و جایش را بآن
آدم بیعقل بدهد بهمه سیاحان معلوم شده است که دوست محمد خان خیلی آدم
با آبرو و عاقل است و خیلی زحمت میکشد از برای کار تجار و در نهایت مرتبه
متوجه میشود و محبت میکند از صد تومان دو تومان و نیم مالیات اوست و همه
تجار و غربا میتوانند بی تشویش و بی قراول راه بروند از یک سرحد تا سرحد
دیگر اینطور امنیت در آن ولایت در عهد هیچکدام از پادشاهان نبوده است
این سردار با قرار و تعریف همه طوایف و رعیت خود را با ظلم و دلخوش نگه میدارد
قشون ما اراده دارد که چنین کسی را معزول کند که دو ملیان رعیت افغان دارد
و بیست هزار سواره و ده هزار پیاده با پنجاه توپ اگرچه تشویش قشون ما نه از برای
تسلط آنکس است که حاکم آن ولایت است لکن الفنستان صاحب که نوشته است
همیشه آن جمعیت مغرور و آراسته و حاضر اند برای نگهداشتن آن ولایت ناهموار
از مخالفین هرگز ممکن نیست که این مردمان بزیر حکم کسی بروند که از طرف ما
مامور باشد کاهست و وقتی که قشون ما در آن ولایت است در آن حین و دقیقه اطاعت
کنند بعد از آنکه قشون ما برگشت چگونه میتوانیم آن ولایت را نگه داشته آنطایفه را

بزرگ

آرام بدهیم سوای اینکه اخراجات کلی نمائیم و **افاغنه** تا حال هرگز زیر حکم
بزرگ خارج نرفته اند بلکه بالعکس این چند دفعه ایران و هندوستان را صاحب
شده اند از ایام اسکندر و چنگیز و تیمور و نادر هیچوقت نشد که قشون دول
خارجه بهندوستان عزم کند با دعوا و زحمت بسیار از افغانستان عبور نماید
و قانون و دین آنها با ایران مخالف و بلکه باطنا ضد و بدخواه آنها هستند
و همچنین با روسیها که آنها را هیچ نمیخواهند و اگر افاغنه از دولت انگلیس
آزرده و رنجیده باشند هر وقت که دولت ایران و روس بخواهند بطرف ما قشون
کشی نمایند با هر دو جنگ میکردند و بما معلوم شده است که افاغنه از پیش هیچ تنزل
نکرده و کم زور نشده اند **محاصره قلعه هرات** این فقره را آشکار کرد پادشاه ایران
با کل قشون مملکت و یک فوج هم فراری روس که همراه داشت آنجا را محاصره
نمود چنانکه وزیر مختار دولت انگلیس نوشته است که در یورش قشون ایران بجرأت
و جلادت تمام سه دفعه بیدق را در سر دیوار قلعه زدند و افاغنه شمشیر بدست بقدرت
و زور با آنها جنگ نمود از ایرانیان کسی نتوانست پیش روی آنها بایستد و همه را
باینطرف خندق رانده بسیار کشته شدند از کشته و زخم دار ایرانیان بیشتر از سه ثلث
بزخم شمشیر بود اینمطلب هیچ خوب نشده است وقتی که فکر میکنیم بیشتر قشون ما

از اهل هندوستان است آنها طایفه هستند که همیشه افاغنه در ماده آنها ریشخند
مینمایند و آنها را اهل جنگ نمیدانند الحق این دیوار را که ما خود میخواهیم خراب
کنیم سنگر سختی در میان قشون ما و لشکر طرف شرق بود و اینحرکت از دولت
ما بسیار بد است مثل حرکت یک جنرال نفهم کار ندان است که از باتلاق بسیار
پهن عریض عبث عبث با زحمت بسیار بسمت دشمن بگذرد و آدم بسیار غرق
کند و با آذوقه خود دسترس نباشد و فرصت را بدشمن بدهد که هر وقت
بخواهد او را با آن باتلاق بطپانند و یا اسیر نماید و یا اینکه از بی آذوقگی تلف
شوند همین رفتار حالا با ما بنظر جز شکست نمیآید و متصل میکنند دو چیز را
بهم دیگر که ما همیشه انفصال آنها را طالب بودیم دولت روس و ایران
با هم متفق شده با ما جنگ نمایند **ایام** توقف لندن امنای دولت انگلیس
نتوانستند که یک فقره ایراد صحیح با امنای دولت علیه ایران بگیرند و هرچه
گفتند و نوشتند در مقابل جواب صحیح شنیدند و جمیع سفرا در باب این سؤال
و جواب امنای دولت علیه را من جمیع الجهات تصدیق و اولیای دولت
انگلیس را تکذیب نمودند **چون وزرای** دولت انگلیس که از طایفه ویگ میباشند
عموماً بعلت تقریرات و تحریرات مستر مکنیل از امنای دولت علیه سوء ظن بهم رسانیده

سبب اتحاد و دوستی دولت روسیه با دولت علیه خوف بسیاری از طرف
هندوستان با آنها غلبه کرده تحمل اخراجات سفر افغانستان شده بودند هرچه
اهتمام رفت مفید نشد لهذا بنای عزیمت از لندن بسمت پاریس شد نظر باینکه
از تنخواه برجیس دیناری نرسید و برای کرایه خانه و اخراجات اکل و شرب
و کرایه کالسکه و سایر مایحتاج ایام توقف معطلی حاصل گشت نواب اقبال
الدوله که مجملی از مفصل احوالات او مرقوم خواهد شد در لندن اقامت داشت
و بجهة جامعه اسلامیه با اجودان باشی رابطه دوستی و الفت بهم رسانیده خصوصاً
با بنده درگاه بسیار بسیار اظهار مهربانی و مودت میکرد روزی بالضروره بنده
درگاه نزد ایشان رفته اظهار رخصت کرده چون امنای دولت انگلیس در دادن
طلب جات دولت علیه تعلل ورزیده و همچنین طلبی که از تاجر انگلیس داشتیم
در ادا کردن تقلب نموده امنای دولت انگلیس هم در جزو با او حمایت کردند
علی هذا این اوقات بجهة تنخواه قلیلی برای ما معطلی حاصل است و بملاحظه بعضی
جهات با آشنایان تمنا انگلیس اظهار مطلب درست نیست اقبال الدوله بعد از
شنیدن این اسباب و حصول استحضار از حقیقت اوضاع مبلغ سه هزار تومان
بدون مضایقه و بلاتمسک و شهود و بینه به بنده درگاه تسلیم کردند که کارسازی

خود را در لندن

خود را در لندن کرده تنخواه ایشان را از پاریس بفرستیم تا اینکه رفع احتیاج شد
بنده درگاه حین محاسبه یکدفعه از راه شوخی بمباشر هوتل را مخاطب کرده
گفتم که مگر در ولایت شما این ضروریات بسیار کم است که اینقدر قیمت آنرا زیاد
قلمداد میکنند گفت نه راستی این است که سفر خیلی کم است و الا ضروریات از
هر بابت بسیار است اگرچه در دولت انگلیس سفارت ما بعلت جهات مسطوره
مقبول و پذیرفته نشد و اخراجات و منزل ندادند لکن از مرحمت شاهنشاه
عالمپناه در باب اخراجات و گذران و گرفتن منزل بهیچوجه من الوجوه جنبه
قناعت ملاحظه نکرده در هر حال اجودان باشی از حیثیت مجلس با امرا و دید
و بازدید و تکلیف مهمانیهای بزرگ نهایت احترام و عزت را داشت و
اکثری از سفرای دول خارجه و امرای انگلیس خصوصاً اکابر طایفه توری
که ضد طایفه ویک هستند مکرر مهمانیهای بزرگ نمودند که در بعضی از آنها از
ابنای سلطنت هم تشریف داشتند و اجودان باشی خود نیز با همه آنها بطوری
گرم گرفته رفتار نمود که کاغذهای اخبار پر از تعریف و توصیف ایشان شده
بنده درگاه است اهالی انگلیس از امرا و رعیت و اهل شورتخانه عموماً از سئوال
و جواب اجودان باشی که با جناب لارد پالمرستان تحریراً و تقریراً اتفاق افتاد

مشغوف شده مصدق گشتند و بعد از انتشار مضامین کتابچه سؤال و جواب
هر روز کاغذهای اخبار پر از ضرب گیری و با انصافی وزرای حال که از طایفه
ویک میباشند پر شد چنانکه بعضی از آنها بنظر انور شاهنشاهی رسیده است
انصافاً اهالی انگلیس در مراسم محبت و احترام نسبت بما قصوری نکرداشتند
خصوصاً جناب دوک ولنستان و سر گور روزلی و ستر الس و مستر ولکن و جان
کلن و سر پرین که بایران آمده بودند بهیچوجه در ملاحظهٔ مراسم احترام غفلت
نکردند یکشب هم جناب لارد پاژلمرستان مهمانی بزرگی کرده خود شفاهاً از اجودان
باشی و بنده در کاه وعده خواست و گفت که مستر مکنیل هم امشب خواهد بود
اجودان باشی وعده دادند لکن بعد از ساعتی رقعهٔ با نهایت ادب و مهربانی
از منزل بجناب ایشان نوشته فرستادند باینمضمون که چون ملازمان سامی
خود بالمشافهه وعده خواستند بنده از راه ادب نخواستم خلاف خواهش شما را
بعمل آورم و وعده دادم اما حالا که ملاحظه میکنم برای من بسیار مشکل است که
با مستر مکنیل در یک مجلس نشسته شام بخوریم هرگاه با آنجناب حرکات او مشتبه
بمخلص شده در حقیقت و نفس الامر او را مفسد و خاین دو دولت میدانم
لهذا مستدعی هستم که امشب بنده را از این التفات و مهمانی معاف دارند

تا بحال

جواب

جواب نوشته بود که من این مهمانی را برای شما کرده بودم و اگر در اول این عذر
می آوردی آمدن مکنیل را موقوف میداشتم اجودان باشی دوباره جواب
نوشت بملاحظه اینکه چون همه کس اختیار خانه خود را دارد بی ادبی دانستم که
شما را از مهمان خواستن دیگران ممنوع بدارم ان شاء الله وقت دیگر شرفیاب
شده صحبت میکنیم جناب دوک ولنستان بعد از شنیدن اینمراتب بسیار تحسین
کرد بعد از آنکه مستر مکنیل اینمقدمه را شنید و بعضی چیزها را هم که در باب او
در کتابچه مرقوم شده بود خوانده خواست که بمقام تلافی بر آید و بهر قسمی که تواند
خفتی باجودان باشی بدهد هرچه سعی کرد کاری نتوانست بکند حتی یکشب
در مهمانی بال بزرگی که اقلاً مساوی سه هزار نفر از اناث و ذکور بودند و عمو
و مادر و عمهٔ ملکه و سایر خاندان سلطنت و امرای انگلیس هم کلا تشریف
داشتند مستر مکنیل در اثنای رقص زنان و دختران زنی را از اقوام خود
تحریک کرده نزد اجودان باشی فرستاد که بلکه او را با ابرام و اصرار برقص وادارد
تا اینکه روز دیگر اینمعنی را در کاغذهای اخبار باسمه کرده منتشر نماید اجودان
باشی هم پهلوی مادر ملکه و جناب دوک ولنستان نشسته بود زن مزبور
آمده باجودان باشی چسبید که باید با من برقصی اجودان باشی گفت که اولاً

پای من درد میکند تا بنشا در میان ما رقصیدن مرد و انکهی با زن دیکری و اجنبی
بسیار عیب است قطع نظر از این چون طرز و طور رقص المیند انم واضح است
که اقدام بان باعث خجالت خواهد شد عذر اجودان باشی را نپذیرفت
وابرام و اصرار را از حد کذرانده و کفت یکی از صاحبان انکلیس که بایران رفته
بود رقص شمارا بالخصوصه تعریف میکند اجودان باشی مطلب را دریافته خواست که
با پرده و ادب خجالت و شرمساری تحریک کننده او بدهد کفت حالا که شما این
قدر میل برقص کردن من دارید بهتر آن است که دو سه مجلس در اوطاق خلوت
تشریف آورده رقص را به بنده یاد بدهید بعد اکر مایل باشید در مجلس بزرک
باهم برقصیم جناب دوک ولنستان و سر کور ورزلی این نکته را بمضمون دیکر
برفقا و همدیکر افشا کرده بنای خنده کذاشتند در دو سه دقیقه در میان دو سه
هزار نفر خود مانده این داستان منتشر و نقل مجلس شد دختر بیچاره با ندامت
و انفعال بسیار نزد کمنیل برکشته ماجری را اعلام ماجری باز کفت و از مجلس بدر
رفت **خلاصه** بعد از توقف چهل و یکروز در لندن بسمت پاریس اجعت نمودیم
و اقبال الدوله مزبور ابن شمس الدوله ابن سعادت علی خان ابن شجاع الدوله
ابن ابو المنصور خان نیشابوری است و ابو المنصور خان از نیشابور ابران رفته

در هندوستان

در هندوستان با سر ملازمت اکبرشاه هندی که با کثری از ممالک هندوستان
شاهنشاه بوده است اشتغال داشته در آخر بمرتبه وزارت بالاستقلال
رسیده و همچنین شجاع الدوله و آصف الدوله ابن شجاع الدوله مدتها
وزارت کرده اند و بعد از وفات آصف الدوله که لاولد بوده است سعادت علی
خان برادر او وزیر شد و در ایام وزارت حسب الحکم پادشاه ریاست و
فرمان فرمائی ممالک اوَدْ بایشان مفوض کشته مساوی است کرور تومان
مالیات آن ولایت را هم برسم تیول ابدی بایشان واکذاشته اند
بعد از وفات همان پادشاه پادشاهان دیکر کان الی یوم مقرر داشته اند نیز
تا اینکه جماعت انکلیس چنانچه مشهور است بهزار کونه تدبیر و لطایف الحیل
مداخله بملک آنها بهمرسانیده آخر الامر عهد و شرط کرده اند که هر سال
مبلغی از منافع آن ملک تنخواه نقد بدولت انکلیس بدهند بعد از چندی
امنای دولت انکلیس دیکر بار بآنها تکلیف کرده اند که بقدر مبلغ مشروط
از ولایت موضوع داشته باختیار دولت انکلیس واکذارند که متصرف بوده
تنخواه معهود را علی الاستمرار از آنجا بکیرند و آنها نیز الجاء قبول کرده شرط نموده اند
که دیکر بعد از آن در مابقی املاک بهیچوجه من الوجوه مداخله نکنند اما دولت انکلیس قرار

داد کرده است که فرمان فرمائی و پادشاهی نصف دیگر هم باستصواب دولت
انگلیس بایکی از اولاد ایشان باشد و تنها بهمین قرار امر ریاست و سلطنت
آن ملک باشمس الدوله پدر اقبال الدوله بوده است بعد از فوت او چون
آثار رشد از ناصیه احوال اقبال الدوله استنباط شده است دولت انگلیس
عموی خرف گشته او را که در آنجا صاحب اختیار و فرمانفرما کرده اقبال
الدوله را از ایالت موروثی خود ممنوع داشته اند ایشان بهمین سبب از
هندوستان بلندن آمده با جمعی از من تبع و منسوبان یکسال و چیزی در آنجا
متوقف و قریب بمبلغ پنجاه هزار تومان اخراجات کرده بود که بلکه قراری
در امر خود باستصواب امنای دولت انگلیس داده مراجعت بولایت اصلی
نمایند لکن در این مدت مطلقاً کارسازی نشده معطل و سرگردان بودند
بالجمله در ایام توقف وکیلی از اهل انگلیس ممتاز و مختار کرده قرار داد لندن
نموده بودند که مطالب ایشان را بانحصار امنای دولت انگلیس صورت داده
خواهش ایشان را بعمل آورد و مبلغ سه هزار تومان هم تنخواه نقد باو داده بودند
که در مقام ضرورت خرج کرده منظور ایشان را باتمام رساند وکیل مزبور از راه
استادی و تقلب در هر چند روزی آمده بایشان میگفته است که من در باب

کوشش

بالجمله

گذشتن مطالب شما با فلان وزیر و بهمان وکیل چنین و چنان گفتگو کردم
و عنقریب ان شاء الله تعالی بطوریکه خواهش کرده اید منظور شما را بعمل
خواهم آورد و ایشان خود نیز مطالب را اکثر تحریراً و تقریراً بوزرا و
وکلای دولت اظهار ساخته می بینند که هرگز جواب را مطابق سؤال
نمیدهند و یقین میکنند که اگر مدت عمر را در آنجا باخر رسانند مثل اول مطالب
ایشان معوق خواهد بود اضطراراً اراده مینمایند که از آنجا مراجعت کنند
در آن بین وکیل مزبور از نیت ایشان خبردار شده در ادای تنخواه و دادن
حساب تعلل ورزیده چند روزی تمارض میکند و در پرده انزوا اراده رفتن میشوند
که تتمه تنخواه را با صورت حساب بپاریس میفرستم با اینکه شرحی هم بمشار الیه
نوشته اظهار مینمایند که بسیار خوب بطوریکه خود نوشته باقی تنخواه را با صورت
حساب بپاریس بفرستید که زودتر بمن برسد و خود عازم و روانه پاریس میشوند
اوقاتیکه آجودان باشی و نواب و سایر من تبع همه در پاریس بودند وکیل
مزبور جواب کاغذ نواب را با صورت حساب فرستاده اظهار داشته بود
که شما بنهایت از من بیخبر بروید و تنخواهی که من علاوه بر تنخواه شما در ضمن گذشتن
مطالب از خود خرج کرده بودم نمیدهید و در جزو حساب خود بعضی مخارج قلمداد

کرده بود که ازجمله غرایب روزگار است من جمله نوشته بود که من مدت چند
روزی درخانه نشسته ودر بروی آشنا وبیگانه بسته کتب قوانین دولت
انگلیس را تتبع کردم که بلکه درباب مطالب شما فقرهٔ دلنشین وسخن بجنه
دستین ازاین کتب کلچین کنم واز آنقرار با امنا ووکلای دولت گفتگو
نمایم اجرت ایام این مطلع دولیست وپنجاه تومان وهمچنین شمار روزی
کاغذ مفصل ومبسوطی بمن نوشته بود بدیه مکرر خوانده‌ام که مضمون آن از درت
بفهمم فلان مبلغ ودیگر بگو فقت که من درمجلس کامپانی هندوستان
مطالب شما را طرح کرده بودم دیدم دو سه نفری از اهل مجلس بسیار بسیار
در کار شما اخلال مینمایند چنین صلاح دانستم که بهریک مبلغ صد تومان
درجزو تعارف کنم وکردم که بعد ازاین اخلال نکنند وچند نفر دیگر که بوی
آشنائی از آنها می آمد ودرگذشتن مطالب تقویت مینمودند مکرر آنها را
مهمان کرده بقدر پانصد تومان چیزی اخراجات نمودم که درکار شما بیشتر تقویت
نمایند وبعضی اوقات که فقرات چندی در تقویت مطالب شما از کتب قوانین
برون نویس کرده بودم از اتفاقات کنیز بچه درخانه غفلةً آب برسر آنها ریخته
ضایع شد ومن دوباره نوشتم شصت تومان چه کنم طفل بود وعقلش نمیرسید

والا معلوم است که هرگز چنین کاری نمیکرد خلاصه ازاین قبیل مزخرفات
بسیار نوشته هفتصد تومان وچیزی هم نواب را باقی دار کرده بود وتاکید
بسیار نموده بود که تنخواه را زود بفرستید بالجمله اجودان باشی برغم دولت
انگلیس بادولت فرانسه زیاده از سابق بنای الفت وخصوصیت گذاشته
درباب مأموریت ایلچی از دولت فرانسه بدولت علیه وآوردن معلم وارباب
صنایع ومعامله تفنگ وسایر اسلحه حربیه آنچه ممکن بود اهتمام نمود
تا اینکه دولت فرانسه جناب کونت سرسی را بجهة ازدیاد روابط دوستی
برسم سفارت بزرگ مأمور وسه نفر معلم توپچی ودو نفر معلم سواره وپنج
نفر معلم سرباز با یکنفر کماندان از افواج نظام خود ممتاز وقرارداد کردند
که تا مدت هشت سال بملازمت دولت علیه ایران اقدام کنند مشروط
براینکه در این مدت دولت ایران با هر دولت خواسته باشد دعوا نماید سوای
دولت فرانسه آنها نیز دعوا کنند بنابراین اجودان باشی قرارداد مواجب
وجیره واخراجات آنها را برضای طرفین نموده قرارداد نامه بآنها داد ونوشته
در طبق آن گرفت که در ایران موافق قرارداد نامه رفتار نمایند وبخواهش
وزیر امور خارجه دولت فرانسه اجودان باشی بهریک از معلمین مبلغ پنجاه تومان

از جانب دولت علیه انعام داد در باب ارباب صنایع هم مرخص کردند
که هرکس از رعیت فرانسه خواسته باشد بایران برود و بلیت بدهند تا اینکه
اجودان باشی یکنفر تفنگ ساز و یکنفر ماهوت باف و یکنفر بلورساز
از ملت فرانسه گرفته قرارداد کرد که بایران آمده از قرار صواب دید امنای
دولت علیه کارخانه تفنگ و ماهوت و بلورسازی راه انداخته کار کنند
و موافق قرارداد مواجب بگیرند و علاوه بر مواجب و مقرری و اخراجات عرض
راه اجودان باشی مبلغی هم از جانب دولت علیه بهر یک از ارباب صنایع
علی قدر مراتبهم انعام داد در باب معامله اسلحه حربیه اولاً قرارداد شد که
با دولت فرانسه شود چون در قیمت بسیار زیاد گفتند و تفنگ را در پاریس کمتر
از سه تومان و نیم ندادند لهذا معامله دولت را موقوف داشته بنای معامله را
با کمپانیه فرانسه گذاشت در این اثنا جنرال داماس که از جمله نوکرهای مشهور ناپلیون
بوده در جمیع محاربات جلادت تمام از او بظهور رسیده و بعد از ناپلیون بالمره
دست از نوکری کشیده ریش خود را تراشیده بود آمده مذکور ساخت که من بملازمت
و نوکری دولت ایران بسیار طالب و راغب هستم و اگر سفیر دولت ایران
تمنای مرا بعمل بیاورد عجالتاً در باب معامله اسلحه حربیه هم نهایت اهتمام کرده

خدمت خوب بکنم اجودان باشی خواهش او را بعمل آورده قرارداد نمود
که هر سال مبلغ هزار و پانصد تومان از دولت علیه مواجب بگیرد و بتقدیم
خدمات مرجوعه اشتغال داشته بعد از آن مسیو دلفوز صراف فرانسوی را
که از جمله مشاهیر صرافان صاحب مایه بود آورده معرفی کرد و گفت که این صراف
متعهد است که هرچه اسلحه حربیه بدولت علیه ضرور است همه را بجا و کارسازی
نماید اما در ازای این خدمت تمنای نشان از دولت علیه دارد اجودان باشی
راضی شده سی هزار تفنگ سربازی و دو هزار تفنگ سواره و سه هزار شمشیر
توپچی و دو هزار طپانچه از مشارالیه خریده وعده معینی قرارداد نمود که در سر
وعده او این اسباب را باسکله طرابزان رسانیده نصف تنخواه را بعد از ده
روز بازیافت نماید و نصف دیگر را هم بدو قسط بگیرد اجودان باشی یک قطعه
نشان مرصع مرتبه دویم هم از جانب دولت علیه باو داده قرارداد کرد که استعمال
نکند تا فرمان مبارک از دولت علیه برسد چنانکه مراتب را با امنای دولت
عرض و فرمان آنرا صادر کرد همین که اینمراتب را از مضمون کاغذهای
اخبار با امنای دولت انگلیس رسید ایلچی آنها که مقیم پاریس بود بفکر کار
شکنی افتاده هر روز در کاغذهای اخبار از مراتب بدعهدی و با پول و بدگذرانی

دولت ورعیت ایران نویسانده منتشر ساخت که بلکه دولت ورعیت فرانسه
از فرستادن ایلچی ودادن معلّمین وارباب صنایع ومعامله اسلحه حربیه نادم
شوند واجودان باشی هم هر روز در مقابل حرفهای خلاف او بعضی فقرات
راست نوشته درمیان مملکت فرانسه شهرت داد ودر هر فقره تصریح مینمود
که اینها همه بتحریک ایلچی انگلیس است ومیخواهد که اهل فرانسه را از عزیمت ایران
پشیمان کند تا اینکه مراتب غرض ومرض او بر همه واضح وعیان شد سوای
دادن پول مفت باهل باسمه خانه نفعی برای او حاصل نگشت حتی از اقرار یکی مشهور
ومحقق شد ایلچی انگلیس مبلغ دو هزار تومان بمسیو ژوانین ترجمان
اوّل دولت فرانسه که مهماندار ما بود وعده کرد که بلکه در گفتگو ومکالمات که فیمابین
پادشاه فرانسه واجودان باشی اتفاق می افتد اخلال کرده رفتن ایلچی را موقوف
نماید اجودان باشی بهمین سبب اورا از منزل خود بیرون کرده صریحا گفت که
برای دو هزار تومان میخواهی هم بدولت فرانسه وهم بدولت علیه خیانت کنی
مشار الیه باحتیاط آنکه مبادا اینمراتب بامنای دولت خود برسد از در عجز ولابه
آمده متعهد شد که در هر حال بخلاف خواهش ایلچی انگلیس رفتار نماید اجودان باشی ظاهرا
از گذشته گذشت ولکن باز در جزو این کیفیت را بوزیر امور خارجه رسانید مبلغ

هزار تومان

هزار تومان هم از نقد وجنس درازای پنجاه روز مهمانداری بمشار الیه تعارف کرده تا آنکه
امورات را فیصل داده آنچه منظور بود بعمل آورد وعلاوه بر قیمت اسلحه حربیه مبلغ
دوازده هزار تومان بجهة اداکردن قروض فرانسه وغیره واخراجات عرض راه وکرایه
کشتی ومصارف معلّمین وارباب صنایع از مسیو دلغوز قرض کرده دهم شهر رجب
المرجب محمد رضا بیگ یاور ومحمد حسن خان وعبد الرحیم بیگ را با معلّمین فرانسه
وارباب صنایع وسایر من تبع از راه شهر لیون روانه اجودان باشی خود وبنده
درگاه ومسیو جبرئیل ترجمان با دو نفر نوکر از راه دیگر عازم شدیم اما بگرو پیش از
حرکت ما مسیو ژوانین آمده مذکور ساخت که بعد از گرفتن جواب نامه مدت پانزده
روز برای گذرانیدن معامله تفنگ وسایر امور خودتان در اینجا اقامت کرده اید
باید اخراجات یومیه اینمدت را شما خود از عهده بر آیید چرا که بعد از گرفتن جواب نامه
که سفارت شما تمام شد دیگر مهمان دولت نیستید امنای دولت ما اخراجات این
مدت را بخرج حساب من نمیپذیرند اجودان باشی بدون تعلّل هفتصد وپنجاه تومان
درعوض اخراجات پانزده روزه بمشار الیه کارسازی نمود وهمچنین دو هزار با جاقلو
درعوض کرایه کشتی دولتی از مرسلیه الی اسلامبول داده شد ودر سر حد ملک فرانسه
ذهابا وایابا از دولت مهماندار برای ما تعیین نگردند تا پای تخت در هیچ جا

اخراجات نداد ند ظاهراً این سه فقره خالی از زکاکث دولتی نیست اما در سایر
مواد نهایت احترام کردند در باب تعیین مهماندار و دادن کشتی حرفشان این
بود که قانون دولت ما در مادّه جمیع سفرا اینطور است و اختصاص بشما ندارد دوست
میگویند حتّی رشید پاشا وزیر امور خارجه دولت عثمانیه که بسفارت دولت
انگلیس مامور بود در مراجعت از دولت پاریس مکتوباً کشتی خواهش کرده بود
که تا اسلامبول کارسازی نمایند که باعث احترام او شود جواب نوشتند
که پول دادن و کشتی کرایه کردن عظم و احترامش بیشتر است بهر حال از پاریس
که راه افتادیم در مدت سه شبانروز با کالسکه متعارف بشهر مرسلیه وارد گشتیم
از اتفاقات یکروز در عرض راه برای خوردن نهار در دهی فرود آمده بودیم چند
نفری که در ساختن کالسکه سررشته کامل داشتند آمده گفتند که بعضی از اسباب
کالسکه شما عیب کرده است اگر در اینجا ساخته نشود در صحرا خراب شده شما را معطل
خواهد کرد و اصرار نمودند اجودان باشی گفت که اگر زود میشود چه عیب دارد البتّه
درست کنید بعد از نهار که بیرون آمد سوار کالسکه شدیم گفتند که چهارده تومان
اجرت ما میشود جبرئیل ترجمان باعتقاد خودش خواست که اظهار خدمت کند
چند کلمه با آنها گفتگو کرد که بلکه قدری از اجرت کم شود یکوقت خبردار شدیم که بعضی

از پیچ و کمان کالسکه را واکرده بودند در این بین جمعی از اهل آنجا گرد آمده بتماشا
ایستادند هرچه آدم فرستاده التماس نمودیم که آنها آمده تنخواه را بگیرند و کالسکه
را درست کنند مفید نشد آخر الامر بعد از دو ساعت معطّلی تنخواه را فرستاده
آنها را آوردیم و در راه افتادیم اگرچه امنای دولت فرانسه از کیفیت ماجری خبر
دار شده مرتکبین را موافق قانون دولت خود تادیب کرده زیادی تنخواه را
باز یافته مصحوب جناب کونت سرسی ایلچی دولت فرانسه بایران فرستاده
جناب وزیر امور خارجه هم شرحی باجودان باشی نوشته از وقوع آن حرکت
ناشایست معذرت خواسته بودند لکن اگر بعد از این قراری بدهند که آدمی
از جانب دولت همراه سفرا و غربا بتعیین شود که اینطورها اتفاق نیفتد ظاهراً بهتر
باشد چنانکه قانون دولت علیّه ایران در مادّه غربا و سفرا چنین است مرسیلیه مرسلیه
شهری است از املاک دولت فرانسه که در کنار بحر محیط واقع شده آب و هوای خوبی
دارد و از آنجا تا شهر پاریس یکصد و هشتاد و چهار فرسنگ راه است دولت فرانسه
ده فروند کشتی بخار ساخته اند که همیشه از مرسلیه تا اسلامبول و از آنجا تا مرسلیه
بجهة رسانیدن اخبار در ذهاب و ایاب اند و وضعی قرار داده اند که در مدت ده روز
دائماً اخبار اسلامبول بپاریس برسد مدت دو روز در آنجا توقف نموده بار

وبنه را هرچه بود بکشتی دولتی نعل و مبلغ دو هزار و چهار صد تومان از اسکله
رسنیه تا اسلامبول کرایه و اخراجات اکل یومیه داده راه افتادیم و تا نقصان
مدت چهارده شبان روز باسلامبول رسیدیم دربین میانه جزایر بسیدی
از املاک فرانسه و انکلیس و ایطلیا و سایر دول فرنکستان و دولت عثمانیه
هست که در بعضی از آنها کشتی را چند ساعتی نکاه داشتند و قایعی که قابل
ذکر باشد اتفاق نیفتاد مکر اینکه دو شب در شهر مالته من توابع دولت انکلیس
مانده با شخصی معتبر از اهل اسپانیا ملاقات حاصل شد و مکرر بمنزل ما آمد و بزبان
عرب و فارسی و ترکی حرف میزد بنده درکاه در بین صحبت از او تحقیق کردم که
شما این سه لغات را در کجا یاد کرفته اید کفت که من مدتها در اسلامبول و میان
فصحای عرب متوقف شده تحصیل نموده ام و قران را دو دفعه تفسیر نوشته از ام
علوم اسلام انچه در کار است درس خوانده ام بعد از ان مدتها در ممالک هندوستان
سیاحت کرده ام و چند سال قبل از این از ملک با بنادر بندرات فارس آمده
از آنجا بشهر شیراز آمدم در اول ورود یافتم که فرنکی میان آنها مطلقا قرب و منزلت
ندارد بنا بر این معروف نشده لباس خود را تغییر داده بلباس عرب متلبس شدم
و مدتها یکی از علمای آنجا منسوب شده نکری کردم و از آنجا بخراسان رفتم همان سال

که ولیعهد دولت ایران در مشهد وفات یافت من آنجا بودم بنده درکاه
از او پرسیدم که مقصود اصلی و منظور کلی تو از اینهمه سیاحت چه بود
کفت اصل مطلب این بود که بحقیقت بعضی مذاهب علم کامل بهمرسانم
و بفهمم خصوصا مذهب اسلام را بدانم کفتم انچه در اینمدت پی بحقیقت
برده اید کیفیت را بیان نمائید کفت راستی این است که بغیر از معنی یک بیت
خواجه حافظ شیرازی چیز دیکر نفهمیده ام کفتم کدام فرد است کفت
جنک هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه   چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
کفتم معنی این یک فرد را هم درست نفهمیده من میترسم که خداوند عالم تورا
بجهنم برد کفت چرا کفتم بعلت اینکه در عقیده تو نقصان کلی بهمرسیده
تا بحال هیچ مذهب اختیار نکرده کفت از عدالت خدا بسیار بعید است که
مرا بجهنم ببرد کفتم بچه دلیل میکوئی کفت بدلیل اینکه من اقرار دارم که مرا خدا
خلق کرده و این عقلی که دارم او بمن داده است در اینصورت بر خدا واجب است
که اسبابی فراهم آورده حق را بمن بشناساند بوضعی که من بفهمم و قبول کنم
بعد از ان هرکاه باغوای نفس اماره و افساد شیطان مخالفت کرده طغیان
نمایم آنوقت مقتضای شیوه عدالت این است که مرا بجهنم برده عذاب کند

والا چگونه بر عدالت خدا رواست که مرا در این حالت بجهنم ببرد گفتم بیا من تورا
بسوی حق دلالت کنم گفت در این سر راه بسیار مشکل است گفتم بیا با هم برویم
با بران من متعهد میشوم برا اینکه در هر حال منتظر تو بعمل آید و دیگر مطلقا برای
تو تردید و تشکیکی باقی نماند گفت خدا تورا اسلامت بدارد رفتم نشد دیگر بار نمیروم
چرا که من جرب المجرب حلت به الندامة بهر حال مالته شهری است معتبر و سکنه
آنجا عموما عرب هستند و بزبان عربی حرف میزنند و لباس عرب و فرنگ پوشیده اند
ولکن مذهب نصاری اند و دولت انگلیس مدت چهل سال و چیزی قبل از این
آنجا را بقهر و غلبه تصرف کرده اند **ولکان** جزیره ایست غیر مسکون که معدن گوگرد
دارد و شب و روز علی الاتصال میسوزد بوضعی که از دور نمایان میشود جماعت عثمانیه
اسم آن جزیره را استانکو میند اعتقاد جمیع اهالی فرنگستان این است که در کل
عالم اینچنین چیز غریب و عجیب نیست **خلاصه** در مدت چهارده شبان روز
از اسکله مسینه باسلامبول آمده مدت یکماه هم بالضروره در آنجا بجهة شرفیابی
خدمت سلطان جدید و ادای مراسم تعزیت و تهنیت و بازدید سفرا در سیدن
دواب از تبریز به بندر طرابزان متوقف شده در بیست و یکم شهر شعبان از انجا
حرکت و بطرابزان آمدیم و چند روزی بجهة سرانجام کردن دواب و سایر تدارکات

سفر خشکی در آنجا مکث کردیم و بعد از ان منزل بمنزل آمده تا اینکه روز پنجم شهر
شوال المکرم بدار السلطنه تبریز وارد شدیم **خاتمه** بنده درگاه ایام توقف
پاریس جویا شدم که اگر کتابی مشتمل بر کیفیت اوضاع ولایات ربع مسکون
وحقیقت احوال کل عالم باشد پیدا کرده مجملا از مفصل اوضاع هر یک در این
اوراق ثبت نماید مقارن حرکت از پاریس بسمت ایران مسیو ژوابین
ترجمان دولت فرانسه یکجلد کتاب جغرافیا که مفصل اوضاع عالم در آن
مرقوم است آورده به بنده درگاه تعارف کرد چون در عرض راه ممکن نشد که
کتاب مزبور را کلا ترجمه نماید لهذا ابتغاء ما لا یدرک کله لا یترک کله عجالة ترجمان
مسیو جبرئیل عیسوی که در دایره سفارت اجودان باشی ترجمان اول بود کیفیت
اوضاع ولایات و دولتهای کل عالم را بر وجه اختصار از روی همان کتاب
ترجمه نموده در خاتمه این اوراق مرقوم داشت نظر بر اینکه اهل فرنگستان همیشه
طالب هستند که از کیف و کم اوضاع کل عالم کما هو حقه استحضار حاصل نمایند
مدتها کسان صاحب وقوف باطراف و اکناف جهان فرستاده اوضاع ممالک
عالم را هر چه هست ضبط و ثبت نموده در ضمن این کتاب جغرافیا جمع کرده اند دور
نیست که دولت فرانسه قرنها اهتمام نموده کرورها خرج و این کتاب را با تمام رسانیده

که چگونگی اوضاع هر ملک ودولت را بدانند اگر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام
پناه خلد الله ملکه وسلطانه مقرر فرمایند که این کتاب بزبان فارسی ترجمه شود
هرآینه منفعت آن همیشه برای دولت علیه واهل اسلام عاید خواهد شد
بدانکه حکمای فرنگ عالم را چهار قسمت نموده اند وجمعی از اهل فرنگستان جزیره
هولند جدید وبرخی از جزایر محیط جنوبی را هریک قسمت دیگر محسوب وکره ارض را
منقسم به پنج قسمت نموده اند قسم اول یوروپ فرنگستان که سی وچهار
دولت میباشد اوضاع هشت دولت از این سی وچهار دولت که عبارت از دولت
فرانسه وانگلیس ونمسا ودولت روم ودولت روما ودولت باویار ودولت
ورتمبرگ ودولت باد باشند هریک علی الاجمال در این کتاب نوشته شده است
ومجمل اوضاع بیست وشش دولت دیگر از قرار تفصیل میباشد اول دولت
روسیه بعلاوه بعضی ولایات متفرقه که از املاک دولت عثمانیه ودولت ایران
وملک ولایت له وغیره متصرف شده اند وسعت ملک یک ملیان وپانصد وسی
وپنجهزار وهفتصد میل است نفوس پنجاه وشش ملیون وپانصد هزار نفر بهر میل
زمین سی وهفت نفر برسد که متوقف شوند مالیات چهارصد وسی وچهار ملیون
فرنک قرض دولتی یک ملیار وپانصد وهفتاد وپنج ملیون فرنک قشون هفتصد

وده هزار نفر جمعیت پطربورغ چهارصد وچهل وهشت هزار وششصد وچهل ونه
نفر ولایت حاکم نشین بیست وچهار قلعه بزرگ ومحکم شانزده بندرات کشتی
سیزده سفاین وجهازات جنگی دولتی وتجارتی دو هزار ویکصد وهفتاد ونه فروند
از قرار تفصیل کشتی وسودلین سی ودو فروند کشتی فرقت بیست وپنج فروند
کشتی بزرگ وکوچک جنگی یکصد وهفت فروند کشتی بخار پانزده فروند کشتی
تجارتی دو هزار فروند حدود اربعه ملک انادوسا وفراد بکز وملک دولت
عثمانیه وملک دولت نمسا شرقا ودریای محیط غربا ملک ولایت انادولی
وبحر جنوبا ملک مولداوی وملک دولت نمسا وملک دولت پروس وبحر
بالتیک وغیره شمالا دوم دولت پروس وسعت ملک هشتاد هزار
وچهارصد وپنجاه میل است نفوس دوازده ملیون ویکصد وشصت وچهار
هزار نفر وبهر میل صد وپنجاه نفر برسد که توقف نمایند مالیات دویست
وپانزده ملیون فرنک قرض دولتی هفتصد وبیست وشش ملیون وششصد
وهشتاد هزار فرنک قشون یکصد ونود ونه هزار وچهارصد وپنجاه هزار نفر
جمعیت شهر برلن که پای تخت است دویست وسی وشش هزار وهشتصد وسی
وهفت نفر ولایت حاکم نشین هفت قلعه محکم وبندر کشتی ندارد حدود اربعه

ملک دولت روسیه و ملک ولایت لِه و ملک دولت کراکوی شرقاً و ملک
دولت قرانذوک مکلنبرغ اِسترلتس و بحر بالتک غرباً و ملک دولت لِه
و ملک دولت نمسا و ملک دولت سکس جنوباً و ملک دولت هنور و ملک
دولت دوک برنسویک شمالاً سیم دولت سردانیا وسعت ملک بیست و یکهزار میل
نفوس چهار ملیون و سیصد نفر بهر میل برسد دویست و پنج نفر مالیات
هفتاد ملیون کرنک(?) فرض دولتی یکصد ملیون فرنک قشون چهل و چهار هزار
و هشتصد و پنجاه و هفت نفر کشتی جنگی دولتی و تجارتی یکهزار و پانصد
و دوازده فروند بتفصیل کشتی و سودلین دو فروند کشتی فرقت سه فروند
کشتی کوچک جنگی هفت فروند کشتی تجارتی یکهزار و پانصد فروند حدود اربعه
طرف مشرق ممالک نمسا طرف مغرب دولت فرانسه طرف جنوب دریا
طرف شمال دولت سویس چهارم دولت اسپانیا وسعت ملک یکصد و سی
و هفتهزار و چهارصد میل نفوس بیزده(?) ملیون و نهصد هزار نفر بهر میل حصه برسد
که توقف نمایند یکصد و یک نفر مالیات یکصد و هفتاد و هشت ملیون فرنک
قشون نود هزار نفر فرض دولتی معلوم نشد کشتی جنگی دولتی و تجارتی دویست
و شصت و شش فروند کشتی و سودلین ده فروند کشتی فرقت شانزده فروند

کشتی کوچک

کشتی کوچک جنگی دویست و ده فروند حدود اربعه طرف شرقی دریا طرف
غربی ملک دولت پورتغال طرف جنوبی دریای محیط طرف شمالی دریای
آتلان پنجم دولت پورتغال وسعت ملک بیست و نه هزار و یکصد و پنجاه میل
نفوس سه ملیون و یک کرور و سی هزار نفر بهر میل برسد یکصد و بیست و یک نفر
که متوقف شوند مالیات پنجاه و چهار ملیون فرنک فرض دولتی یکصد و شصت
هزار ملیون فرنک قشون بیست و نه هزار و ششصد و چهل و پنج نفر کشتی جنگی دولتی
و تجارتی دویست و نود و دو فروند کشتی و سودلین چهار فروند کشتی فرقت شش فروند
کشتی کوچک جنگی سی و دو فروند کشتی تجارتی دویست و پنجاه فروند است حدود
اربعه طرف مشرق و طرف شمال دولت اسپانیا و بلاد فلیس(?) طرف جنوب و مغرب
کلا دریا ششم دولت بلجیقا وسعت ملک هشت هزار و دویست و پنجاه میل نفوس
سه ملیان و یک کرور و شصت هزار نفر بهر میل چهارصد و پنجاه و سه نفر برسد که توقف
نمایند مداخل و مالیات نود ملیون فرنک فرض دولتی هشتاد و چهار هزار ملیون فرنک
قشون چهل و هفت هزار نفر کشتی ندارد حدود اربعه طرف شرقی ولایت روسیه
طرف غربی دولت هنور طرف جنوب دولت نمسا طرف شمال دولت
استرلیس هفتم دولت سیسل و دولت ناپل که هر یک پیشتر دولت علیحده بوده است

وسعت ملک سی ویکهزار و چهارصد و شصت میل نفوس هفت ملیون و هفصد و سی
هزار نفر بهر میل دولیت و سی و شش نفر مرسد که متوقف شوند مالیات یکصد
و ده ملیون فرنک قرض دولتی پانصد ملیون فرنک قشون پنجاه و یکهزار و پانصد
و ده نفر کشتی جنگی دولتی و تجارتی پانصد و پانزده فروند کشتی و سولین دو فروند
کشتی بزرگ و کوچک پانزده فروند کشتی تجارتی پانصد فروند حدود اربعه
دریای یونان شرقاً ممالک دولت پاپ غرباً دریای یونان جنوباً ملک دولت
پاپ شمالاً هشتم دولت توسقان وسعت ملک شش هزار و سیصد و بیست و چهار
هزار میل نفوس دو کرور و دولیت و هفتاد و پنجهزار نفر بهر میل مرسد دولیت و دو نفر
مالیات هفده ملیان فرنک قشون چهار هزار کشتی کوروت یک فروند حدود اربعه
ملک دولت پاپ شرقاً ملک دولت لکبر غرباً بحر محیط جنوباً ملک دولت
مودن و ملک دولت پاپ شمالاً نهم دولت دانیمارک که در خشکی واقع شده
کشتی و اسکله ندارد وسعت ملک شانزده هزار و پانصد میل نفوس دو ملیون
بهر میل مرسد یکصد و نوزده نفر توقف نمایند مالیات سی و سه ملیون فرنک
قشون سی هزار و ششصد و سی و شش نفر قرض دولتی دولیت و هشتاد ملیون
فرنک حدود اربعه طرف شرقی دریای فاریقا طرف غربا دریای نو طرف جنوباً

دولت هنور طرف شمالاً دریای محیط دهم دولت شویت که در خشکی واقع است
و اسکله ندارد وسعت ملک یکصد و بیست و هفت هزار میل نفوس دو ملیون
و هفصد هزار نفر بهر میل میرسد بیست و دو نفر که متوقف شوند مداخل و مالیات
چهل و یک ملیان فرنک قرض دولتی پنجاه و چهار ملیون فرنک قشون سی و سه
هزار و دولیت نفر حدود اربعه طرف مشرق دولت لاپون و دریای بالکتک
طرف مغرب دریای اسفاجارک طرف جنوب دریای کاتبغا طرف شمال
دریای ارکتق یازدهم دولت فلمک وسعت ملک نه هزار و هفصد و هشتاد میل
نفوس دو ملیون و یک کرور و پنجاه و هشت هزار نفر در هر میل دولیت و شصت و دو
نفر مالیات هشتاد و پنج ملیون قرض دولتی یکصد ملیون فرنک قشون بیست
و شش هزار نفر کشتی جنگی دولتی و تجارتی یکهزار و یکصد و یک فروند کشتی و سولین
دوازده فروند کشتی فرقت سی و سه کشتی بزرگ و کوچک جنگی پنجاه و شش فروند
کشتی تجارتی هزار فروند حدود اربعه طرف مشرق دریای نورو ملک دولت پروس
طرف مغرب ملک دولت بلجقا طرف جنوب دریای نور طرف شمال دریای
نور دول کوچک پانزده دولت است بتفصیل اول دولت لک دویم دولت
مونکو سیم دولت پاروم چهارم دولت مودنه شوارس برغ پنجم ولایت

و دولت سونه زهوزن ششم دولت لیپ وبت موله هفتم دولت لیپ
شو انبورک هشتم دولت والدک نهم دولت هو هن زولرن دهم دولت
فرنک فورت یازدهم دولت برم دوازدهم دولت هن بورک سیزدهم دولت لوبک
چهاردهم دولت هنوور پانزدهم دولت سکس قسم دویم دولتهای ازیه که جماعت
عثمانیه آنادولی و اهل ایران آسیا کوینده هست دولت است اول دولت چین
وسعت ملک چهار ملیان و هفتصد میل نفوس یکصد و هفتاد ملیون نفر در هر میل
که توقف نمایند بیست و دو نفر میرسد مالیات هفتصد و هشتاد ملیان فرنک قشون
هفتصد و چهارده هزار نفر جمعیت شهر پکس که پای تخت آنهاست یک ملیان
و سیصد هزار نفر ولایت معظم سی و شش دیوار قلعه شهر پکس بسیار عریض است
بمرتبه که در سر دیوار اسب میروانند حدود اربعه ممالک ترکستان و بعضی از ولایت
روسیه و دریا شرقا دولت انام و دولت صیام و دولت سپال و بعضی از
ممالک هندوستان غربا ممالک ترکستان و ولایت سنج جنوبا بحر محیط
شمالا دویم دولت انام هندوستان غیر متصرف انکلیس وسعت ملک دولت
و ده هزار میل نفوس دوازده ملیون نفر بهر میل میرسد پنجاه و هفت نفر مالیات
نود ملیون فرنک ولایت معظم ده ولایت سیم دولت ژاپون وسعت ملک

یکصد

یکصد و هشتاد هزار میل نفوس سی و پنج ملیون نفر مالیات دویست و پنجاه
ملیون فرنک قشون یکصد و بیست هزار نفر جمعیت پای تخت آنها که هر سال
میسوزد و باز از نو تعمیر مینمایند یک ملیان و سیصد هزار نفر حدود اربعه جزیره برافانی
سن جزایر ممالک اسپانیا و بعضی از جزایر فوربل متصرفی دولت روسیه
شرقا بحر محیط بالتمام غربا بوغار قوره و بحر ژاپون و بعضی از ولایت نور تاری
جنوبا دریای توثق ها نا متصرفی دولت چین شمالا چهارم دولت صیام وسعت
ملک یکصد و پنجاه و دو هزار میل نفوس سه ملیان و ششصد هزار نفر بهر میل بیست
و چهار نفر میرسد که توقف نمایند مالیات هشتاد ملیون فرنک قشون سی هزار
نفر شهر بانکوک پای تخت آنها که سه ربع آن رعیت چین است نود هزار نفر جمعیت است
تجارتا پانصد و ده فروند حدود اربعه ولایات دولت چین شرقا رودخانه
مشهور بسلون غربا املاک ولایت بالاکه جنوبا ممالک برمان شمالا پنجم
دولت برمان سن ممالک هندوستان که از املاک ولایت خود بعضی را بدولت
انکلیس واگذاشته مصالحه کرده اند وسعت ملک یکصد و پنجاه و سه هزار میل نفوس
سه ملیون و هفتصد هزار نفر بهر میل که میرسد توقف نمایند بیست و چهار نفر مالیات
چهل و پنج ملیون فرنک قشون سی و سه هزار نفر شهر اوا پای تخت آنها پنجاه هزار نفر

حدود اربعه ولایت اسام متصرفی دولت انکلیس شرقاً املاک دولت صیام و دولت
انکلیس غرباً دریای بنکاله جنوباً دولت زراکان شمالاً ششم دولت نپال
سن ممالک هندوستان که تابع دولت انکلیس است و از اهل خود فرمان فرما دارند
وسعت ملک چهل هزار میل نفوس پنج کرور نفر بهر میل شصت و سه نفر میرسد که توقف
نمایند مالیات سیزده ملیون فرنک قشون هفده هزار نفر جمعیت شهر کتمانده
که پای تخت آنهاست بیست هزار نفر حدود اربعه ممالک دولت چین شرقاً
ممالک سکن غرباً ممالک هندوستان متصرفه دولت انکلیس جنوباً و شمالاً هفتم دولت
سندیه وسعت ملک و ولایت بیست و نه هزار و نهصد و شصت میل نفوس چهار
ملیون بهر میل میرسد یکصد و چهار نفر مالیات بیست و شش ملیون فرنک
قشون بیست هزار نفر شهر اوجین پای تخت آنها صد هزار نفر حدود اربعه کلا
ممالک هندوستان متصرفه دولت انکلیس هشتم دولت لاهوریه وسعت ملک
یکصد و سی هزار میل نفوس هشت ملیون نفر بهر میل میرسد که توقف نمایند شصت
و دو هزار نفر مالیات هفتاد ملیون فرنک قشون شصت هزار نفر شهر لاهور که پای
تخت آنهاست یکصد هزار نفر حدود اربعه دولت کابل شرقاً ممالک هندوستان متصرفه
انکلیس غرباً ممالک سندیه و بعضی از ولایات هندوستان متصرفه دولت انکلیس

جنوبا

جنوباً ولایت کابل و بلوچستان شمالاً نهم دولت سندی وسعت ملک
چهل هزار میل نفوس دو کرور بهر میل میرسد بیست و پنج نفر مالیات سیزده ملیون
فرنک قشون پنجاه هزار نفر شهر حیدرآباد پای تخت آنها بیست هزار نفر حدود اربعه
ممالک بلوچستان و لاهور شرقاً ممالک هندوستان و دریا جنوباً و غرباً ولایات
بلوچستان شمالاً دهم و یازدهم دولت کابل و قندهار وسعت ملک یکصد و ده هزار میل
نفوس چهار ملیون و دویست هزار نفر قشون یکصد و پنجاه هزار نفر شهر کابل
هشتاد هزار نفر شهر قندهار صد هزار نفر حدود اربعه دولت ایران و ترکستان شرقاً
و شمالاً دولت لاهور و بلوچستان (غرباً دولت لاهور) جنوباً دوازدهم ولایت هرات که حدود
اربعه آنرا در ضمن حدود ولایت ایران نوشته اند وسعت ملک پنجاه هزار میل
نفوس سه کرور نفر بهر میل میرسد سی نفر مالیات هشت ملیون فرنک قشون
هشت هزار نفر شهر هرات صد هزار نفر سیزدهم دولت بخارا من توابع ممالک
ترکستان که در آنجا بسیار اسیر میفروشند وسعت ملک شصت هزار میل نفوس
پنج کرور نفر بهر میل میرسد چهل و دو نفر مالیات دوازده ملیان فرنک قشون
بیست و پنج هزار نفر شهر بخارا صد هزار نفر حدود اربعه ولایات دولت روسیه
شمالاً ولایات کابل و قندهار و لار و ایران جنوباً چهاردهم دولت خیوه وسعت ملک

یکصد و ده هزار میل نفوس دو کرور بهر میل میرسد هفت نفر قشون صد هزار
نفر شهر خیوه شصت هزار نفر پانزدهم دولت خوقند وسعت ملک پنجاه و شش هزار
میل نفوس یک ملیون بهر میل میرسد هفده نفر قشون شصت هزار نفر
شانزدهم امامات مسقط وسعت ملک چهل هزار میل نفوس سه کرور و یکصد هزار
نفر بهر میل میرسد چهل و یکنفر مالیات چهار ملیان فرنک قشون دو هزار و پانصد نفر
هفدهم امامات یمن وسعت ملک چهل هزار میل نفوس پنج کرور بهر میل میرسد
شصت و سه نفر مالیات دوازده هزار ملیان فرنک قشون پنجهزار نفر هجدهم
و نوزدهم دولت عثمانیه با انضمام ولایت مصر فی محمد علی پاشا که در ضمن کتاب گوشزد شد
بیستم دولت ایران وسعت ملک سیصد و بیست و هشت هزار میل نفوس نه ملیان
نفر بهر میل میرسد بیست و شش نفر مالیات هشتاد ملیون فرنک قشون هشتاد
هزار نفر شهر طهران که پای تخت است یکصد و سی هزار نفر ولایات بزرگ حاکم نشین
دوازده قطعه حدود اربعه املاک دولت روسیه و بحر خزر و بعضی از ولایات
ترکستان و خیوه و بخارا شرقاً دریای فارس و دریای عمان جنوباً ممالک
دولت عثمانیه غرباً ولایت بلوچستان شمالاً قسم سیم عربستان و بعضی از ممالک
هندوستان دول عربستان که بعضی در تصرف پادشاهان خود بوده و برخی

بتصرف

بتصرف دولتهای دیگر رسیده است از قرار تفصیل میباشد ولایاتی که در تصرف
پادشاهان عرب بوده دولت دیگر بر آنها تسلط نیافته است یازده ولایت
و دولت میباشد اول دولت ماروک یعنی ممالک فس وسعت ملک یکصد و سی
هزار میل نفوس شش ملیون نفر بهر میل میرسد چهل و شش نفر مالیات بیست
و دو ملیان فرنک قشون بیست و شش هزار نفر شهر ماروک پای تخت آنها است
دویم دولت تونیس وسعت ملک چهل هزار میل نفوس دو کرور و هشتصد هزار
نفر بهر میل میرسد چهل و شش نفر مالیات هفت ملیون فرنک قشون شش هزار نفر
سیم دولت برنو وسعت ملک پنجاه هزار میل نفوس دو کرور و دویست هزار
نفر بهر میل میرسد بیست و پنج نفر قشون و مالیات معلوم نشد چهارم دولت تکره
وسعت ملک یکصد و پنجاه میل نفوس یک ملیون و هشتصد هزار نفر پنجم دولت
فلاتا وسعت ملک هفتاد هزار میل نفوس سه کرور و دویست هزار نفر در هر میل
بیست و چهار نفر متوقف میشوند ششم دولت فوتاتو وسعت ملک پانزده هزار
میل در هر میل چهل و هفت نفر هفتم دولت آشانتی وسعت ملک یکصد
هزار میل نفوس سه ملیون بهر میل میرسد سی نفر هشتم دولت مولوار
وسعت ملک دویست هزار میل نفوس دو کرور بهر میل میرسد پنجنفر نهم دولت

ماداگاسکر وسعت ملک یکصد و بیست هزار میل نفوس دو ملیان بهر میل برسد
هفده نفر دهم دولت شانفره وسعت ملک پنجاه هزار میل نفوس یک کرور بهر میل
میرسد ده نفر یازدهم دولت تری پولی که باصطلاح جماعت عثمانیه طرابلس
عربستان باشد و حالا تابع محمد علی پاشا گشته اند و مالیات هرچه میدهند باو
میرسد و بپادشاهان عربستان مدخلیت ندارد وسعت ملک دویست و هشت هزار
میل نفوس ششصد و شصت هزار نفر بهر میل برسد سه نفر مالیات دو ملیان فرنگ
فشون چهار هزار نفر ولایات متفرقه دول خارجه هم نه ولایت است اول متصرفه
محمد علی پاشا وسعت ملک سیصد و هشت هزار میل نفوس شش ملیون بهر میل برسد
سه نفر مالیات یکصد ملیون فرنگ فشون هفتاد هزار نفر دویم ولایات متصرفه
دولت پورتغال وسعت ملک سیصد و نود هزار میل نفوس یک ملیون و چهار هزار
نفر بهر میل برسد سه نفر سیم ولایات متصرفه دولت فرانسه وسعت ملک هفتاد
و چهار هزار میل نفوس یک ملیون و ششصد هزار نفر چهارم متصرفه دولت انگلیس
وسعت ملک نود و یکهزار میل نفوس دویست و هفتاد هزار نفر بهر میل برسد سه نفر
پنجم ولایت متصرفه دولت دانمارک وسعت ملک چهارصد و هشتاد میل نفوس
سی هزار نفر بهر میل برسد شصت و سه نفر ششم ولایت متصرفه دولت اسپانیا

وسعت ملک دو هزار و چهارصد و سی میل نفوس دویست و هشتاد هزار نفر
بهر میل میرسد هشتاد و شش نفر هفتم ولایت متصرفه دولت فلمنک وسعت ملک
هشتاد میل نفوس پانزده هزار بهر میل برسد یکصد و هشتاد و هشت نفر
هشتم ولایت متصرفه دولت امرکه وسعت ملک سه هزار میل نفوس بیست و پنج هزار
نفر نهم دولت اراب وسعت ملک چهار هزار میل نفوس سی هزار دول
هندوستان و ولایت آنها که در تصرف دولت انگلیس است اول ولایات
و بلوکات کل کته میباشد که ده ولایت بزرگ و حاکم نشین دارد اول کل کته
با انضمام بلوکات و شهر کل کته شهر معظمی است که موازی ششصد هزار نفر نفوس
دارد و هیجده شهر دیگر هم در ولایت کل کته میباشد دویم ولایت بهار است که
پنج شهر بزرگ و محالات بسیار دارد سیم ولایت الله آباد است که پنج شهر
معتبر و بلوکات متعدده دارد چهارم ولایت اوده که بقدر ایران زمین و چیزی
زیاد و کم وسعت دارد و ولایت آبا و اجداد نواب اقبال الدوله نیشابوری که
مدتها در لندن و سایر ممالک فرنگستان سیاحت میکرد و در سنه هزار و دویست
و پنجاه و پنج هجری از راه ایران آمده بکربلای معلی رفت همان ولایت است
که دولت انگلیس عموی او را در آنجا پادشاه کرده است پنجم ولایت اکره است

که پنج شهر بزرگ و محالات بسیار دارد ششم ولایت دلهی است که مشتمل بر پنج
شهر و بلوکات متعدده است هفتم ولایت گوالیار است که دو شهر معظم و محالات
کثیره دارد هشتم ولایات اجمیر است نهم و دهم ولایت اوریسه و گاندوانا میباشد
که پنج شهر و بلوکات بسیار دارد دویم ممالک مدرس و توابع آن که شش ولایت
حاکم نشین بزرگ است اول شهر مدرس چهارصد و شصت و دو هزار نفر نفوس دارد
و بلوکات و محالات بسیار دارد سیم ولایت مایسور چهارم مالابار پنجم
ولایت کاناره و بالاکات ششم ولایات سرکار که پنج شهر بزرگ و محالات
و بلوکات کلی دارد سیم ولایات بابنای است که هفت ولایت حاکم نشین دارد
اول جزیره بابنای و توابع آن است شهر بابنای یکصد و شصت و دو هزار نفر نفوس
دارد دویم ولایت بیجاپور چهار شهر بزرگ و محالات بسیار دارد سیم ولایت
کاندیش است که دو شهر دارد و محالات بسیار چهارم ولایت گوزرات است که شهر
و بلوکات متعدده دارد پنجم ولایت باروچ ششم ولایت قیره هفتم ولایت
احمدآباد چهارم سایر ولایات که چهل و یک ولایت حاکم نشین است اول جبلپور
دویم ولایت کوتا سیم ولایت بوندی چهارم ولایت اودیپور پنجم جدپور ششم
ولایت پونگ هفتم ولایت جلمیر هشتم ولایت بیکانیر نهم ولایت باتیز

دهم ولایت

دهم ولایت بارووده یازدهم ولایت باسواره دوازدهم ولایت تران سیزدهم
ولایت طره چهاردهم ولایت دتوی پانزدهم ولایت ماماکار شانزدهم
ولایت کوندال هفدهم ولایت کام بیا هجدهم ولایت اندور نوزدهم ولایت
باپال بیستم ولایت داراب بیست و یکم ولایت رواه بیست و دویم ولایت طهری
بیست و سیم ولایت پاتناه بیست و چهارم ولایت کاروتی بیست و پنجم ولایت
بارت پور بیست و ششم ولایت دلیور بیست و هفتم ولایت الوار بیست و هشتم
ولایت لکنو بیست و نهم ولایت تپی الله سی ام ولایت کلاپور سی و یکم
ولایت حیدرآباد سی و دویم ولایت بیدر سی و سیم الجیور سی و چهارم
ولایت آورنگ آباد سی و پنجم ولایت سکار سی و ششم ولایت ناکپور سی
و هفتم ولایت ساتارا سی و هشتم ولایت تریوانداران سی و نهم ولایت
تریهونتری چهلم ولایت مایسور چهل و یکم ولایت سکم قسم چهارم ممالک
ینکی دنیا که باصطلاح اهل فرنگستان امرکه گویند کلا وسعت ملک آنها یازده
ملیون و یکصد و چهل و شش هزار میل است نفوس چهارصد و سی و نه ملیان نفر
و سیزده ولایت پادشاه نشین دارند که اختیار همه آنها در دست پادشاهان و حکام
ملل خود بوده دولتهای دیگر مطلقا تسلط ندارند و تا بحال از ملتهای خارج ملک

وولایت آنها چندان تردد نشده است که کیفیت وکم اوضاع ولایت آنها معلوم
کنند اول دولت مکسیک دویم دولت امریق سانترال سیم دولت اتازنی
دنت چهارم دولت ولاقراناده پنجم دولت ولافانور ششم دولت
دون زوالا هفتم دولت دپارو هشتم دولت بولیوه نهم دولت شیلی دهم
دولت پاراقوای یازدهم دولت دریو دلا پلاتا دوازدهم دولت دهاتی سیزدهم
ولرو قوئی ونه ولایت آنها را نیز دول دیگر از قرار تفصیل تصرف کرده اند متصرفه
دولت انکلیس وسعت ملک آن یک ملیون ونهصد وسی هزار میل است نفوس
یک ملیان ونهصد هزار نفر متصرفی دولت اسپانیا وسعت ملک سی وپنج هزار
وچهارصد میل نفوس دوکرور نفر متصرفی دولت فرانسه وسعت ملک سی هزار میل
نفوس دویست وچهل هزار نفر متصرفه دولت فلنک وسعت ملک سی هزار میل
نفوس یکصد وچهارده هزار نفر متصرفی دولت دانمارک وسعت ملک سیصد
وبیست وچهار هزار میل نفوس یکصد وده هزار نفر متصرفی دولت روسیه وسعت
ملک سیصد وهفتاد هزار میل نفوس پنجاه هزار نفر متصرفی دولت سوئد
وسعت ملک چهل وپنج هزار میل نفوس شانزده هزار نفر متصرفی دول
ثلثه فرانسه وانکلیس واسپانیا که در خیر وشر ونفع وضرر باهم شراکت دارند

داسم آن

داسم آن ولایت برزیل است وسعت ملک دو ملیان ودویست وپنجاه وسه هزار میل
نفوس پنج ملیان در کل ممالک فرنکستان از این ولایت بهتر ولایتی
نیست خصوصاً ولایت اتازنی که از جمله ولایات معظم است وبغایت خوب
ومرغوب میباشد وسعت ملک یک ملیان وپانصد وهفتاد هزار میل نفوس
یازده ملیان وهشتصد هزار نفر مالیات یکصد وسی وشش ملیان
وچهارصد ونود هزار فرنک قشون پنجهزار وهفتصد وهشتاد نفر

اخراجات و تعارفات و تکلفاتی که اجودان باشی در مدت شانزده ماه سفر فرنگستان از نقد
و جنس کرده بعلاوه بعضی مخارج دیگر که از جانب خود با بنای سلطنت و وزرا و امرا و اعیان
دول ثلثه عثمانیه و نمسا و فرانسه پیشکش و تعارف نموده است از قرار تفصیل می‌باشد چون وقت
حرکت از تبریز قریب بصد نفر علما و اتباع داشت و با اوضاع تمام از آب و قاطر
و شتر و چادر و تدارکات دیگر تا طرابزان رفت و در اسلامبول نیز یکنفر طبیب و دو نفر
ترجمان بالضروره همراه برداشت و با هفده نفر جمعیت بممالک فرنگستان
عزیمت نمود و در مراجعت هم با پانزده متعلمین و ارباب صنایع فرانسه علاوه شدند لهذا
بالضروره اخراجات زیاد بهم رسید و لکن در همه جا از حیثیت جمعیت کلا اخراجات بسیار
برای دولت علیه نیکنامی حاصل گشت در اکثر جاها که بزرگان ولایت محض بجهت
احترام اجودان باشی مهمانیهای بزرگ میکردند هرگاه او هم میخواست در مقابل مهمانی
آنها مهمانی نموده در زینت انها نماند میتوانست که از عهده اخراجات مهمانی آن ولایت بر آید
گرانی ولایات فرنگستان معلوم خصوصا با سفرا و غربا بیکوضعی معامله مینمایند که قیمت
جمیع ضروریات اقلا بالمضاعف زیاد میشود در اینمدت سفر سه دفعه مهمانی مختصر نمود
باز علاوه بر هزار و پانصد تومان اخراجات شد لابدا در ازای تحفه‌های مردم
از شال و انگشتر و شمشیر و اجناس دیگر در وجه عیال و منسوبان آنها بمناسبتی تعارف مینمود

نقد از بابت اخراجات یومیه و کرایه منزل و کالسکه و کشتی و اخراجات متعلمین و ارباب صنایع و غیره
[illegible]

در تبریز بابت نبودن تنخواه نقد که از شال و الماس قرض کرده در اسلامبول و فرنگستان فروخته شده [illegible]	از نواب اقبال الدوله هندی در لندن گرفته شده [illegible]	از صراف جهت نقد فرانسه گرفته شده [illegible]

جنس که در طهران و تبریز برای تعارف و تکلف سرانجام نموده بود

شال رضائی و سطو چال ابره و خلیل خانی [illegible]	شال کرمانی بزرگ و کوچک [illegible]	شمشیر ایرانی [illegible]	انگشتر یاقوت و زمرد و فیروزه بزرگ [illegible] قطعه
فیروزه توجه خراسانی [illegible] قطعه	قالیچه کار هرات و قراهان [illegible]	رجحانی قلمکار [illegible]	فرش بزرگ [illegible]
پوست سنجاب [illegible]	قلیان مینا و نقره [illegible]	مینا لوله ای [illegible]	فانوس بولات ۵ صندوق